

خرافات وفور در زیارات قبور

(تحریر دوہ)

تألیف

آیة اللہ العظمیٰ علامہ
سیّد ابوالفضل برقعی

بسم الله الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

مقدمه

الحمد لله مالک الملک دیان الدین مجیب الداعیین و
المضطربین و مغيث المهمومین و صریخ المکروبین و هادی المضلین،
وصلی الله علی رسوله و علی آله و أصحابه و أتباعه أجمعین.

یکی از بدعتها که هزاران بدعت در آن مندرج است و اکثر ملت ما
به آن مبتلا و دلخوش گردیده و عمر و اموال خود را در آن صرف
کرده اند، زیارت قبور و توجه به آن است. در موضوع زیارت قبور،
ابتدا لازم است چند مطلب روشن گردد:

اول - آنکه ارواح بزرگان از اولیاء و صلحاء و انبیاء و شهداء
آیا در جوف قبر و یا در بالای قبر و یا در اطراف قبرند و از قبر و

خرافت ضد آیات الهی است

ولی مذهب خرافت را پناهی است

خرافت نیست در دین الهی

زمذهب باشد این کفر و تباهی

زوارقبر با خبرند یا خیر؟

دوم- آنکه اگر در اطراف قبر نباشند و یا اصلاً در دنیا نباشند، آیا در عالم دیگری از زوار خود مطلع می‌شوند یا خیر؟

سوم- آیا اگر فرضاً مطلع شوند، زوار خود را اجابت می‌کنند و به دنیا برمی‌گردند و به عرایض آنان می‌رسند یا خیر؟

چهارم- آنکه مطلع شدن آنان از درد و رنج و بلاها و شکنجه‌های مردم نفعی دارد یا خیر؟ و آیا از مداحی و ذکر فضائل و مناقب خود در زیارتنامه‌ها خرسند می‌شوند یا خیر؟ آیا میل دارند که مردم در مقابل قبر آنان خاضع و خاشع شده و هرچه بیشتر از ایشان تعریف و تملق و چاپلوسی کنند یا خیر؟ آیا کسی که خود صبر و تقوی ندارد، از صبر و تقوای آنان تعریف کند و یا کسی که از بذل جان و مال دریغ دارد و حاضر نیست در راه دین جهاد کند، از جهاد و شهادت ایشان داد سخن بدهد نتیجه دارد یا خیر؟ و یا کسی که خود دین خویش را به اندازه کافی نمی‌شناسد و از کتاب و قانون آسمانی و الهی خود بی‌خبر است، ولی از دانش و امر به معروف و نهی از منکر صاحب قبر، مداحی می‌کند برای او مفید است یا خیر؟

پنجم- آیا وظیفه آدمی مداحی و تعریف از گذشتگان است، و خدا چنین عملی را از او خواسته؟. آیا وظیفه آیندگان پرداختن به ذکر حسنات و یا سیئات گذشتگان است یا اینکه آیندگان چنین وظیفه‌ای ندارند.

ششم- آیا زینت قبور و یا تعمیر آنها و یا ساختن گنبد و بارگاه و گلدسته و صحن و سرا و یا وقف نمودن باغ و خانه و زمین و مغازه برای مردگان و صرف در آمد آنها جهت حفظ مقابر ایشان، سنت انبیاء و اولیاء بوده و یا کارستمگران و جباران و غارتگران است؟!.

پس از آنکه این مطالب واضح و مبرهن گردید می‌پردازیم به صحت و سقم و یا حق و بطلان زیارات و سند و متن روایات زیارات را بررسی خواهیم کرد. **إن شاء الله**. هدف ما از تبیین این مسائل آن است که خرافات مذهبی از حقایق احکام دین جدا شده و باطیل و موهومات به نام دین اسلام به مردم عرضه نشود.

اما پیش از پرداختن به موضوع کتاب لازم است تصریح کنم که اینجانب از پیروان امام المتقین حضرت امیر المؤمنین علی (ع) بوده و هستم و اصول و فروع دین آن بزرگوار را پذیرفته‌ام ولی با کسانی که به نام آن حضرت و یا با ادعای دوستی او و اولاد پاکش، دین اسلام را خراب و موهون ساخته‌اند و اصول و فروع اسلام و قرآن را با زیارتنامه‌های خرافی مورد بی‌اعتنایی قرار داده‌اند، مخالفم و آنان را دوستدار علی (ع) نمی‌دانم.

ما در بررسی موضوع این کتاب جز به کتاب خدا و سنت رسول (ص) و ادله عقلیه استدلال نخواهیم کرد و در مورد احادیث لازم به تذکر است که گرچه طبق دستور خدا و پیا مبرو ائمه - علیهم السلام - احادیث مخالف با قرآن را از هر که باشد نمی‌پذیریم ولی هر حدیث و روایتی که موافق با قرآن کریم باشد قبول داریم و بر چشم می‌گذاریم.

خداوند تعالی قرآن را برای صحت مطالب اسلامی میزان قرار داده و آن را فرقان یعنی فارق بین حق و باطل خوانده و فرموده: «تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیرا» مبارک است کسی که فرقان را بر بنده‌اش نازل فرمود تا برای جهانیان هشدار باشد «(الفرقان/۱) و قرآن را میزان بین صحیح و ناصح خوانده و فرموده: «اللّٰه الذی انزل الكتاب بالحق والمیزان» خدا کسی است که این کتاب را نازل نموده به حق و میزان «(الشوری/۱۷) و همچنین آن را فصل یعنی جدا کننده حق از باطل خوانده است و فرموده: «إنه لقول فصل» همانا آن کلامی جدا کننده حق از باطل است «(الطارق/۱۳) و نیز قرآن را بهترین تفسیر معرفی کرده و فرموده: «ولایاً تونک بمثل إلا جئناک بالحق و أحسن تفسیرا» و برای ت مثلی نیا و رند مگر آنکه برای ت آنچه را که حق و بهترین بیان است می‌آوریم «(الفرقان/۳۳) و آن را هدایت و بیان نامیده و فرموده: «هدی للناس» و «بیان للناس».

و اما احادیثی که دلالت دارد بر میزان بودن قرآن، بسیار است و چون این مطلب در آیات قرآن تصریح شده احتیاجی به نقل

اخبار نیست . فقط از باب نمونه سه خبر ذکر می شود :

۱- وسائل الشیعه ، ج ۱۸ ، ص ۷۸ از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود : « ما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه = آنچه موافق کتاب خدا باشد بگیرید و آنچه مخالف کتاب خدا باشد رها کنید » .

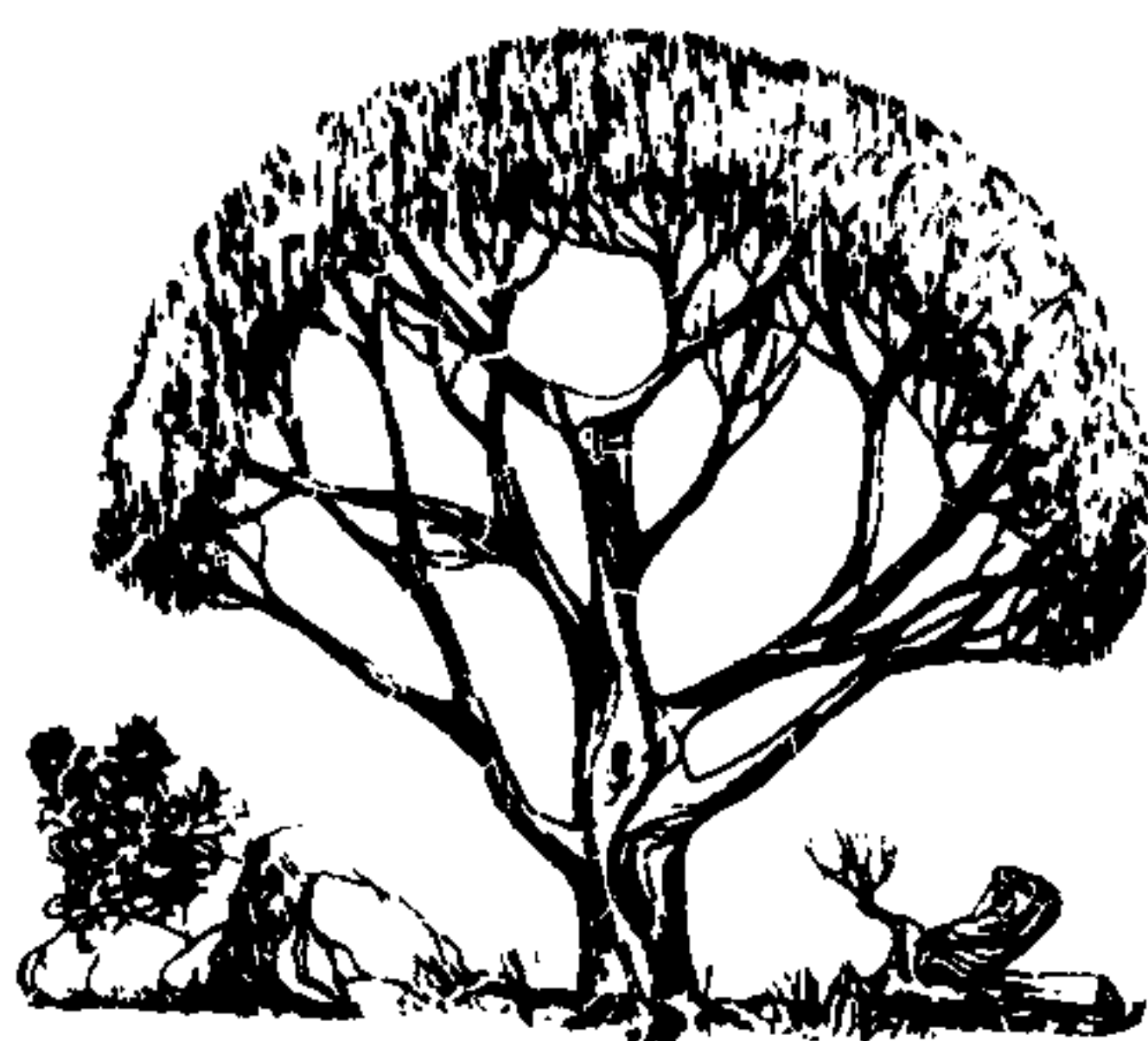
۲- وسائل در همان صفحه به نقل از کافی از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود : « ما لم یوافق من الحدیث القرآن فهو زخرف = آنچه از احادیث موافق قرآن نباشد پس آن دروغی است خوش نما »
۳- اصول کافی ، ج ۱ ، ص ۹۶ از حضرت رضا (ع) نقل کرده که فرمود : إذا كانت الروایات مخالفة للقرآن کذبتها = هرگاه روایات مخالف قرآن بود آن روایات را تکذیب می کنم (یعنی ، در حقیقت روایات مخالف قرآن قابل قبول نیست) .

بنا بر آنچه ذکر شد اگر ما با براهین و ادله ثابت کردیم که زیارات و نذورات آن ، مخالف قرآن است ، دوستداران خرافات بهتراست به جای تهمت و افتراء سخن ما را با دلیل رد کنند . و ما چون مبارزه با خرافات را از هرجاه دی ضرورت می دانیم از هیچ آزار و تهمتی و اهمه نداریم . زیرا کار هر چه مهمتر باشد اجر و مزد الهی آن بیشتر است و از آنجا که برخی از اعمالی را که بعضی از مقدس نمایان انجام می دهند همچون بت پرستی می دانیم طبعاً پیکار با آن را جهاد فی سبیل الله می شماریم . زیرا آنان اصول اسلام را خراب کرده اند .

مخفی نماند که قبل از نگارنده ، برادر مجاهد و محقق عالیقدر جناب استاد حیدر علی قلمداران (ره) کتابی بسیار مفید در موضوع « زیارت » تألیف کرده بودند ، که اینجا نب مطالبی از آن را در چاپ اول کتاب خود ، آوردم ، ولی نام ایشان را ذکر نکردم زیرا احتمال بسیار می رفت که مجدداً از جانب خرافه یون در معرض خطر قرار گیرد و یا توسط مسؤولین حکومت با زداشت شود ، اما اینک که آن جناب به رحمت حق پیوسته و از عمر این حقیر نیز چند صباحی بیشتر باقی نمانده ، پس از خلاصی از آخرین زندان ، در اختصار و

اصلاح کتاب خود کوشیدم و به منظور تتمیم و تکمیل تألیف آن بزرگوار، برخی از مطالب چاپ اول کتابم را به عنوان حاشیه بر کتاب ایشان نوشتم و قسمت زیادی از مطالب را به جهت تناسب موضوع، به کتاب دیگرم «عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول» نقل کردم و در تحریر دوم کتاب حاضر، به مطالبی که در کتاب آن جناب نیامده بود، اکتفا نمودم. هر چند که هنوز ممکن است کتاب حاضر از برخی مطالب که در تألیف ایشان نیز آمده، خالی نباشد. به هر حال امیدوارم که مطالب هر دو کتاب حق جویان را به کار آید. از خداوند متعال برای آن برادر فاضل و خودم امیداً جر دارم. **إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ.**

خادم الشريعة المطهرة: سید ابوالفضل ابن الرضا (برقعی)



ارواح انبیاء و اولیاء پس از وفات کجاستند؟

به مقتضای آیه: «ونفخت فیه من روحی» و در آن از روح خویش دمیدم» (الحجر/ ۲۹ و صاد/ ۷۲) روح مکان دارد و مجرد از زمان و مکان نیست و اضافه به مکانی است و مکان روح همان بدن دنیوی و یا قالب مثالی برزخی است. و بدن مرکب روح است. این مطلب روشن و محسوس است و احتیاجی به برهان ندارد. و این روح محدود، چون ذاتا محدود است صفات او از علم و هنر نیز محدود است زیرا حدود عوارض همان حدود معروض است و زیادتر از آن نیست.

پس روح موجود زنده، همه چیز را نمیداند و از همه چیز و همه جا مطلع نیست، بلکه به واسطه تحصیل علم، و یا به واسطه وحی الهی میتواند اطلاعاتی حاصل کند چنانکه خدا به رسول خود فرموده: «وما أوتیتم من العلم إلا قليلا» از دانش جز اندکی داده نشده است» (الاسراء/ ۸۵) و فرموده: «ولاتقف ما لیس لك به علم» آنچه بدان علم نداری پیروی مکن» (الاسراء/ ۳۶) و میفرماید: «و قل رب زدنی علما» و بگو پروردگارا بردانشم بیفز» (طه/ ۱۱۴) و آیات بسیار دیگر.

این درحالی است که در دنیا است، و چون پس از وفات از بدن خارج و به قالب مثالی برزخی وارد گردد از حقیقت خود خارج نمیشود.

پس، صالحین و نیکان از اینجا به جای دیگر و به جهانی عالی‌تر از این جهان و قالبی لطیف‌تر می‌روند. حق تعالی فرموده: «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ فَرُوحٌ وَ رِيحَانٌ وَ جَنَّةُ نَعِيمٍ» پس اگر [محتضر] از مقربین باشد برای او راحتی و ریحان پر نعمت است» (الواقعه ۸۸ و ۸۹) و نیز فرموده: «وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ، فَرَحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ أَهَمٌّ يَحْزَنُونَ، يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَ فَضْلِهِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران ۱۶۹ تا ۱۷۱). در این آیات نکات و مطالبی است که انسان را از اوها و خرافات می‌رهاند، از این رو توجه خوانندگان را به مطالب زیر جلب می‌کنم:

آیه می‌فرماید: البته گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده‌اند (اگرچه روح از بدنشان جدا شده و وفات کرده‌اند) بلکه زنده‌اند (در واقع به زندگی بهتری نائل شده‌اند و) نزد پروردگارشان روزی داده‌شوند، و به آنچه خدا از فضل خود به ایشان عطا کرده شادند و نسبت به آنان که از پس خودشان به ایشان ملحق نشده‌اند طلب شادی می‌کنند که نه ترسی ندارند و نه ایشان را اندوهی باشد، و خود نیز به نعمت و فضل الهی شادمان‌اند، و همانا خداوند اجر مؤمنین را ضایع نمی‌کند».

جمله «أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ» نزد پروردگارشان زنده‌اند «دلالت دارد اگرچه طبق آیه «كُلٌّ مِنْ عَلَيْهَا فَأَنْ هَمَّ فَنِي هَسْتَنَد» (الرحمان ۲۶) و طبق آیه «إِنْ كَمِيتَ وَإِنْ هَمَّ مِيتُونَ» (الزمر ۳۵) هم رسول خدا (ص) و هم دیگران می‌میرند و از این دنیا می‌روند، ولی مقربان الهی، پس از آنکه از جهان فانی رفتند، در نزد خدا، به نعمت‌هایی که کیفیت آن را جز خدا نمی‌داند نائل می‌شوند، و کفار و فجار نیز دچار آلام خواهند شد.

حال باید دید «عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ» نزد پروردگارشان روزی می‌خورند؟ آنان عِنْدَ رَبِّهِمْ هستند نه عِنْدَ الْخَلْقِ و نه عِنْدَ

القبر . پاسخ اینکه عند الرب کجاست ؟ در آیه ای است که می فرماید :
 «لهم دار السلام عند ربهم و هو ولیهم = برای ایشان دارالسلام و
 خانه سلامتی است نزد پروردگارشان و او سرپرست ایشان است»
 (الانعام / ۱۲۷) چنانکه می فرماید : «والله یدعوا إلی دارالسلام =
 خدا [نیکان] را به سوی دارالسلام می خواند» (یونس / ۲۵) . پس
 «نزد پروردگار» غیر از نزد مخلوق و غیر از نزد قبر و یا دنیاست ،
 چنانکه فرموده : ما عندکم ینفد و ما عندالله باق = آنچه نزد
 شماست تمام شدنی است و آنچه نزد پروردگار است باقی می باشد
 (النحل / ۹۶) والبته رزقی که می خورند رزق و طعام دنیایی نیست^(۱) !
 بنا براین رزقی که خدا وعده کرده و فرموده : عند ربهم یرزقون ،
 همان رزق عالم باقی است نه رزق دنیای فانی چنانکه فرموده :
 «إن هذا لرزقنا ما له من نفاد = این است رزق ما که تمام نمی شود»
 (صاد / ۵۴) .

در قسمت دیگری از آیات فرموده : «فرحین بما آتاهم الله من
 فضله = خوش اند به آنچه خدا از فضل خود به ایشان عطا کرده و شادند»
 آنچه خدا از فضلش داده ، دنیا نیست ، زیرا دنیا را داشتند و از
 ایشان گرفته و جای وسیع تر و بهتری به ایشان می دهد .
 اما کسانی که از قرآن بی خبرند خیال کرده اند که شهداء
 با همین دنیا ارتباط دارند . علاوه بر این جمله : «یستبشرون بالذین
 لم یلحقوا بهم من خلفهم = و نسبت به آنان که از پس خودشان به ایشان
 ملحق نشده اند طلب شادی می کنند» دلالت دارد براینکه شهداء
 به عالمی می روند که خلف ایشان و بازماندگان نشان از آنان دورند و
 به ایشان ملحق نشده اند . و اگر شهداء در همین دنیا بوده و نزد کسان
 خود راه داشتند ، این جمله صحیح نبود . پس آنان از اهل دنیا جدا
 می شوند . و به علاوه خدا در آخر آیات همه مؤمنین را مشمول چنیــــن
 نعمتهایی دانسته و فرموده : «وَأَنَّ اللَّهَ لَا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِینَ = و همانا
 خداوند پاداش مؤمنین را ضایع نمی کند» .

(۱) — در این مورد در مبحث عالم برزخ توضیحات بیشتری ذکر خواهد شد .

آیا انبیاء و اولیاء از زوار خود مطلع می شوند؟

پس از آنکه ثابت شد ارواح، از دنیا دور، و در عالم برزخ هستند، حال جای پرداختن به این سخن است که خرافاتیان می گویند شهداء زنده اند ولی در عالم دیگر و در عین حال از حال ما آگاه اند! واضح است که این قول صحیح نیست، زیرا اولاً زنده بودن ربطی به آگاهی و علم به احوال ما ندارد، زیرا لازم نیست هر کس دارای حیات باشد به همه چیز و از همه جا آگاه باشد، رسول خدا (ص) در حال حیات خبر از همسایگانیش نداشت مگر وقتی که خدا وی خلق به او خبر می دادند چنانکه *عده زیادی از اصحابش در بئر معونه کشته شدند و او خبر نداشت و عیالش عایشه در سفر بنی المصطلق از قافله عقب ماند و میان بیابان ماند و او خبر نداشت و شتر حضرتش گم شده بود و او از جای شتر بی اطلاع بود، و در جنگ احد که سنگ به پیشانی و لب و دندان آن حضرت خورد اگر حضرتش علم به آمدن چنان سنگی داشت، سر خود را عقب می برد و منحرف می کرد که مورد اصابت سنگ قرار نگیرد در حالی که مورد اصابت قرار گرفته و مجروح گردید. خدایتعالی می فرماید: **و من أهل المدینه مردوا علی النفاق لاتعلمهم نحن نعلمهم** = و برخی از اهل مدینه بر نفاق ثابت اند و تو نمی دانی و ایشان را نمی شناسی، ما ایشان را می شناسیم» (التوبه / ۱۰۱)، پیا مبرا کرم (ص) از نیت بد بعضی از پیروانش خبر نداشت و حتی سخنانشان را می پسندید و نمی دانست آنان تظاهر می کنند (البقره / ۲۰۴)*

وقتی که رسول خدا (ص) در حیاتش از همه جا و همه چیز خبر ندارد، شهداء نیز در حیات برزخی خود، لازم نیست از همه جا با خبر باشند. بنا بر این حیات اخروی و هم حیات دنیوی مستلزم علم نیست. و اطلاع رفتگان از احوال ماندگان محتاج برهان و دلیل است.

علاوه بر این در آیاتی که ذکر شد، جمله **«لاخوف علیهم ولا هم یحزنون»** دلالت دارد که شهداء از همه جا خبر ندارند و به جایی می روند که

«لاخوف» بوده، ترس و اندوهی برایشان نیست. و اگر از حال مردم بیچاره بدکار و گرفتار دنیا مطلع باشند از غم و اندوه ناراحت میشوند، و اگر از دردها و رنجها و گرفتاری زوارشان مطلع گردند از غصه دق می‌کنند. مثلاً اگر حضرت رسول (ص) و یا حضرت عیسی (ع) و یا حضرت مریم (ع) و یا امام رضا (ع) از رنجها و بلاها و گرفتاری مردم خبر شوند، افسرده و اندوهناک شده و دارالسلام برای ایشان «دار الغصه و الحزن» گردد، آنهم بر فرض آنکه نعوذ بالله پیغمبر یا امام را مانند خدا به درخواستها و حاجتها و صداها و ناله‌های مردم در آن واحد، با اطلاع بدانیم: یکی آمده بر مزار ایشان می‌گوید پسرم در زندان تحت شکنجه است، دیگری می‌گوید لشکر کفار به ما حمله کرده و کشتار کرده‌اند، دیگری می‌گوید فرزندم سرطمان گرفته، دیگری می‌گوید دچار بیماری روحی‌ام، دیگری می‌گوید جیب مرا در حرم زدند و من الان غریب و بیچاره‌ام، دیگری می‌گوید مستأجرم و مالک همه روزه مرا اذیت کرده و می‌خواهد مرا از خانه‌اش بیرون کند و همچنین هزاران دردمند و علیل و فقیر و مریض و مظلوم و گرفتار اظهار درد می‌کنند. یکی در حرم و دزدی کرده، و یکی قصد فحشاء نموده و دیگری روضه‌های دروغ و احکام ضدامانزل‌الله می‌خواند، و دیگری شاه و یا وزیر است و با هزار جنایت وارد حرم شده و دیگری که کارش خیانت و خوردن اموال مستضعفین به ناحق است بابت واگذاری زمینهای بائر، به نام موقوفه، پولهای کلانی بابت پذیره، یا سر قفلی از فقراء و افراد مستحق اخذ نموده، و همچنین هزاران خیانت و فحشاء و جنایت دیگر. اگر صاحب قبر همه اینهارا بداند غمگین شده و راحتی برزخ برای او تبدیل به رنج دوزخ خواهد شد!

پس، شما ملاحظه کنید خط آن کذاب که به دروغ زیارتی ساخته و به امام نسبت داده و به صاحب قبر می‌گوید: «أشهد أنك تری مقامی و تسمع کلامی و ترد جوابی = شهادت می‌دهم تو مرا می‌بینی و کلام مرا می‌شنوی و جوابم را می‌دهی» و با اینکه جواب صاحب قبر را نشنیده، ولی گواهی دروغ می‌دهد!

ما در این مختصر ثابت خواهیم کرد که اصلا اولیاء خدا پس از وفات، به کلی از دنیا بی‌خبرند و در عالم دیگر (=برزخ) هیچ اطلاعی از احوال بندگان خدا ندارند.

چنانکه ذکر شد در همان آیات مطلب قبل، خدا فرموده: «فرحین بما آتاهم الله = به آنچه خدا به ایشان عطا کرده شادند» «یستبشرون بنعمه من الله و فضل و أن الله لا یضیع أجر المؤمنین = شادمان اند به نعمت و فضل الهی و همانا خداوند أجر مؤمنان را ضایع نمی‌کند» یعنی خدا در مقابل فداکاری و از دست دادن دنیا مقامی در بهشت دارالسلام به عنوان مزد و پاداش به ایشان می‌دهد که صدها درجه بهتر از دنیا باشد، نه اینکه باز در همین اندوه‌ها و غصه‌های دنیا فرو رفته باشند.

پس معلوم شد «عند الرب» کجاست. «عند الرب» همان جایی است که آسیه عیال فرعون عرض می‌کند: «رب ابن لی عندک بیتا فی الجنة» = خدایا برای من نزد خود در بهشت خانه‌ای بنا کن» (التحریم/۱۲). پس عند الله و عند الرب عالمی غیر از دنیای فانی است.

اگر کسی بگوید خدا همه جاهست و عند الرب همه جا می‌باشد. گوییم اگر چنین باشد هر کافر و منافق و ظالمی که بمیرد نزد خداست و اگرچه در عذاب باشد زیرا خدا، هم به بهشت و هم به دوزخ احاطه دارد، پس اختصاص شهداء به مقام عند الرب معنی ندارد. ولی باید دانست اختصاص شهداء و مؤمنین به عند الرب در واقع «عند عنایه الرب و عند رحمه الرب» می‌باشد که تعبیر شده به «دارالسلام» نه «دارالعذاب» و نفرموده، لهم دارالعذاب عند ربهم!

بنا بر آنچه ذکر شد ارواح انبیاء و صلحاء و شهداء، از دنیا آگاهی ندارند، و نیز دلیلی براینکه ارواح ایشان در قبر دنیا و اطراف قبر باشد در دست نیست.

از کتاب آسمانی یعنی قرآن کریم چنین مستفاد می‌شود که برای بشر چه مؤمن و چه کافر، دو حیات کامل بیشتر نیست: «حیات دنیوی» و «حیات آخروی»، اما «عالم برزخ» (که «عالم قبر» نیز گفته

می‌شود) عالم خاموشی و مدهوشی و بی‌خبری از دنیا و حیات — غیر کامل و بی‌جنبش و در واقع سالن انتظار قیامت و برزخ و فاصله میان دو حیات کامل است. پس حیات — که برای اموات (اعم از صالح و طالح) پس از دنیا ذکر شده، در واقع همان حیات ناقص قبل از قیامت است.

البته باید دانست که «عالم برزخ» برای اهل محشر پس از بعثت، کأن لم یکن و یا نزدیک به آن می‌نماید، یعنی این فاصله برای محشورشدهگان کاملاً مفهوم نشده و پس از زنده شدن مجدد، چونان رؤیایی به نظر می‌رسد و گویی محشرشان بلافاصله و یا اندکی پس از موت واقع شده است!

نکته‌ای که لازم است بدان توجه داشته باشیم، اینکه قرآن مجید گاهی تمامی مراحل امری را ذکر می‌کند و گاهی وسائط را حذف کرده و به صورت اجمال فقط ابتدا و انتهای موضوع را بیان می‌فرماید، مثلاً در مورد خلقت انسان می‌فرماید: «خلقکم من تراب ثم إذا أنتم بشر تنثرون = شما را از خاک آفرید آنگاه شما بشری هستید که تکثیر و پراکنده می‌شوید» (الروم/۲۵) اما در آیه‌ای دیگر تمامی مراحل را یکایک شرح داده و می‌فرماید: «فانا خلقناکم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم من مضغة مخلقة و غیر مخلقة لنبین لکم و نقر فی الارحام ما نشاء إلى أجل مسمى ثم نخرجکم طفلاً ثم لتبلغوا أشدکم... = همانا شما را از خاک آفریدیم سپس از نطفه‌ای سپس از خون بسته‌ای سپس از پاره‌گوشتی تمام خلقت و ناتمام خلقت، تا برایتان بیان کنیم و تا مدتی معین در زهدانها آنچه بخواهیم قرار می‌دهیم، آنگاه شما را به حال کودکی بیرون آوریم سپس تا به حد کمالتان برسید.....» (الحج/۵) که آیه‌های اخیر در حقیقت تفسیر و تفصیل و تبیین آیات —ی همچون آیه نخستین است.

همچنین در مورد راندن ابرها می‌فرماید: «ألم تر أن الله یزجی سحابا = آیا ندیدی که خداوند ابری را می‌رانند.....» (النور/۴۳) که به نظر می‌رسد خدا ابر را می‌راند و حرکت می‌دهد!!

اما در جای دیگر تفصیل داده و می‌فرماید «اللّه الذی یرسل الریاح فتثیر سحابا.....= خداست آنکه بادهارا فرستاده و در نتیجه ابری را می‌پراکنند و حرکت می‌دهند» (الروم/۴۸).

در مورد «عالم برزخ» نیز بر همین سبک و سیاق، قرآن کریم غالباً بلافاصله پس از مرگ انسان و بدون «ذکر عالم برزخ»، به قیامت و بهشت و دوزخ می‌پردازد و مثلاً درباره قوم نوح می‌فرماید: «مما خطیئاتهم أغرقوا فأدخلوا ناراً= از خطاهایشان بود که غرق شدند و داخل آتش شدند» (نوح/۲۵) که گویی پس از غرق شدن بلافاصله به آتش دوزخ درآمدند. اما تفصیل این آیه از آیه دیگر که درباره فرعونیان است به دست می‌آید که می‌فرماید: «و حاق بآل فرعون سوء العذاب النار یعرضون علیها غدوا و عشیا و یوم تقوم الساعة أدخلوا آل فرعون أشد العذاب= عذاب سخت آل فرعون را فراگرفت، صبح و شام بر آتش عرضه می‌شوند و روز رستاخیز [امر شود] آل فرعون را در شدیدترین عذاب درآورید» (الغافر/۴۵ و ۴۶). از این آیه که تفصیل و تفسیر آیات دیگر است معلوم می‌شود فرعونیان قبل از قیامت و دخول در آتش نیز با ناگواریهایی دست به گریبان اند.

از این گونه آیات به وضوح می‌توان دریافت که پس از حیات دنیوی، دونوع جزای برزخی و قیامتی در کار است. که یکی به صورت وافیه و کامل در حیات اخروی به انسان تعلق می‌گیرد و دیگری خوشیهایی و یا رنجهای دوران شبه حیات یا حیات ناقص «عالم برزخ» است. که در آیات اجمالی از ذکر و تشریح آن صرف نظر گردیده، زیرا قرآن در خیلی از موارد مسأله معاد را از منظر بشر مطرح و مجسم فرموده و انسان در آخرت، پس از زنده شدن، دوره «عالم برزخ» را بسیار کوتاه می‌پندارد و اگر «عالم برزخ» هزاران هزار سال به طول انجامد، پس از حیات مجدد به نظر همچون یک روز و حتی کمتر جلوه می‌کند، مانند کسی که در خواب، رؤیایی فرحناک یا وحشتناک ببیند و یا به سفری طولانی برود و با وقایع متعدد و گوناگون روبرو شود ولی پس از بیداری احساس می‌کند که خوابش

طولانی نبوده!

از همین رو قرآن کریم در مورد حالت مبعوثین قیامت می‌فرماید:
 «یوم یحشرهم کأن لم یلبثوا إلا ساعة من النهار یتعارفون بینهم»
 = روزی که ایشان را محشور سازد پنداری که جزلختی از روز را
 درنگ نکرده‌اند و بایکدیگر اظهار آشنایی می‌کنند» (یونس/ ۴۵) و
 نیز می‌فرماید: «یوم یدعوکم فتستجیبون بحمدہ و تظنون ان
 لبثتم إلا قليلا» = روزی که شما را بخواند، باستایش وی را اجابت
 می‌کنید و می‌پندارید که جز اندکی درنگ نکرده‌اید» (الاسراء/
 ۵۲) و می‌فرماید: یقسم المجرمون ما لبثوا غیر ساعة = مجرمان
 سوگند یاد کنند که جز ساعتی درنگ نکرده‌اند» (الروم/ ۵۵) و
 می‌فرماید: «قال کم لبثتم فی الأرض عدد سنین، قالوا لبثنا یوما
 أو بعض یوم فاسأل العادین» = گوید: به شمار سالها چقدر در زمین
 درنگ کرده‌اید؟ گویند یک روز یا بخشی از روز، از عدد شماران
 پرس» (المؤمنون/ ۱۱۲ و ۱۱۳) و همچنین می‌فرماید: «کأنهم یوم
 یرون ما یوعدون لم یلبثوا إلا ساعة من نهار» = پنداری روزی که
 می‌بینند آنچه را وعده داده می‌شدند، جز ساعتی از یک روز را درنگ
 نکرده‌اند» (الاحقاف/ ۳۵) و می‌فرماید: «کأنهم یرونهم»
 لم یلبثوا إلا عشیة أو ضحاها = روزی که ببینندش پنداری جز
 شامگاه یا چاشتگاهی درنگ نکرده‌اند» (النازعات/ ۴۶) و آیات
 دیگر.

یکی از آیات مربوط به «عالم برزخ» آیه‌ای است که صریحا
 می‌فرماید: «حتی إذا جاء أحدهم الموت قال رب ارجعون لعلی
 أعمل صالحا فیما ترکت کلا إنها کلمة هو قائلها و من ورائهم
 برزخ إلی یوم یبعثون» = تا اینکه یکی از ایشان را مرگ فرارسد،
 گوید پروردگارا مرا بازگردانید، باشد که در آنچه واگذاردم
 عملی شایسته به جای آورم، نه چنین است این کلمه‌ای است که او
 گوینده آن است و از پس ایشان برزخی است تا روزی که برانگیخته
 شوند» (المؤمنون/ ۱۰۰) و دیگر آیاتی که می‌فرماید: «الملائکة
 یضربون وجوههم و أدبارهم = فرشتگان [به هنگام جان ستاندن]

به صورت و پشتشان می زنند» (الأنفال/ ۵۰ و محمد/ ۲۷) که واضح است میت جسمش در دنیا است و روح نیز صورت و پشت ندارد و طبعاً قالب برزخی میت، مورد نظر است. و دیگر آیه: «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ» قال يا ليت قومي يعلمون بما غفر لي ربي و جعلني من المكرمين = گفته شد وارد بهشت شو، گفت ای کاش قوم من می دانستند به چه چیز مرا پروردگارم آمرزید و مرا از گرامی شدگان مقرر فرمود» (یس/ ۲۶ و ۲۷)، اگر این جنت، بهشت آخرت بود طبعاً قومش ورود او را به بهشت اخروی می دانستند.

به هر حال واضح است که پس از مرگ نوعی آسایش و ناگواری برزخی (یا به عبارت دیگر بهشت و دوزخ برزخی) وجود دارد که انسان در آن از حیات کامل برخوردار نیست و از این رو به مثابه زهدان مادر است که مرحله قبل از ورود به حیات دنیوی بوده و در آنجا نیز طفل واجد حیات کامل نیست. در برزخ نیز انسان از حیات کامل برخوردار نبوده و مرحله قبل از ورود به حیات اخروی را سپری می کند.

«عالم برزخ» اختصاص به صالحین و شهداء ندارد و شامل مجرمین و کفار هم می باشد و در عدم ارتباط با دنیا یکسان اند. از این رو فقط مجرمین از دنیا بی اطلاع نیستند بلکه شهداء و صلحاء نیز هیچ توجه و اطلاع و خبری از دنیا و اهل دنیا ندارند و تنهاً اخباری که ممکن است انبیاء و صلحاء و شهداء بعد از وفات، از دنیا حاصل کنند از طریق وفات پاکان دیگر و الحاق روح ایشان به آنان است. زیرا در «عالم برزخ» حیات کامل وجود ندارد و تنها شبه حیات یا نیمه حیات است که بسیاری از صفات حیاتی از قبیل سمع و بصر و... را فاقد است و در یک کلام عالم مدهوشی و بی خبری است و بشر در آن عالم چه صالح و چه طالح فاقد شنوایی است و در قرآن فرموده، اموات تا مبعوث و محشور نگردند شنوایی ندارند: «إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتِ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُحْشَرُونَ = همانا کسانی که می شنوند، اجابت می کنند و مردگان را خداوند برانگیزد و آنگاه به سوی او محشور می شوند» (الأنعام/

(۳۶) که در این آیه کفار را به مردگان که چیزی نمی‌شنوند تشبیه فرموده. و باز فرموده: «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى = همانا تو مردگان را نمی‌شنوایی» (النمل/۸۵ و الروم/۵۲) و «مَا أَنْتَ بِمَسْمُوعٍ مِنْ فِی الْقُبُورِ = تو شنوای آنده‌آنان که در قبرند نیستی» (فاطر/۲۲). و هر مخلوقی را پس از مرگ چه انبیاء و چه اولیاء و چه غیر آنها را فاقد حیات کامل و بی‌خبر از دنیا شمرده و فرموده: «وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ أَمْوَاتٌ غَيْرَ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ = و کسانی را که غیر از خدا می‌خوانند، آنان چیزی نمی‌فرینند و خودشان مخلوق‌اند، مردگانی فاقد حیات بوده و نمی‌دانند که چه وقت برانگیخته می‌شوند» (النحل/۲۵ و ۲۱) مسلم است که انبیاء و اولیاء نیز مشمول این آیات‌اند زیرا چیزی نمی‌فرینند و خودشان مخلوق و چنانکه در قرآن آمده از روز بعث و رستاخیز بی‌خبرند (الاعراف/۱۷۸).

علاوه بر این خداوند زنده‌شدن در قیامت و خروج از قبر را به زنده شدن نباتات در دنیا تشبیه فرموده. همچنانکه در زمستان تمام اشجار و گیاهان بی‌هوش و مدهوش و خاموش‌اند و جنبشی ندارند تا آغا ز بهار که مجدداً جنبش می‌کنند، در «عالم برزخ» نیز بشر مدهوش و در سالن انتظار و در زهدان قیامت است تا ناگاه اجسادشان به حرکت آید و به سوی محکمۀ الهی بشتابند. از همین رو قرآن فرموده: «يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تَخْرُجُونَ = زمین را پس از مرگش زنده می‌کند و همچنان [از قبرها] خارج می‌شوید» (الروم/۱۹) و «أَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَيِّتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ» [با باران] شهری مرده را زنده ساختیم و خروج [مردگان نیز] آن چنان است» (ق/۱۱).

اکنون که دانستیم ارواح در عالمی دیگرند، حال می‌گوییم بر فرض محال که از حاجات زوار مطلع شوند آیا فوری حاضر می‌شوند و به این دنیا برمی‌گردند و به عرض زوار می‌رسند یا خیر؟ روشن است که قرآن و عقل می‌گوید انبیاء و اولیاء به کلی از دنیا بی‌خبرند و حتی از بدن خود اطلاعی ندارند چه برسد به دیگران.

قرآن می‌فرماید: «أَو كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ، قَالَ: كَمْ لَبِثْتُمْ؟ قَالَ: لَبِثْتُمْ يَوْمًا أَوْ بَعْضُ يَوْمٍ، قَالَ: بَلْ لَبِثْتُمْ مِائَةَ عَامٍ، فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ، وَانْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَ آيَةً لِلنَّاسِ، وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا، فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ، قَالَ: أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (البقره / ۲۵۹).

مضمون آیه، این است که «حضرت عزیر پیغمبر (ع) که از پیا مبران معظم است، برقریه‌ای عبور کرد، و دید آن قریه ویران شده، و سقفها و دیوارهای آن روی هم ریخته و کسی در آن نیست، باخود گفت چگونه خدا اهل اینجارا پس از موتشان زنده می‌کنند؟ خدایتعالی، اورا، قبض روح کرد و میراند، و سپس، پس از صد سال اورا زنده کرد، و بهاو خطاب نمود که چه مدت در این محل مانده‌ای؟ او گفت: روزی و یا قسمتی از روز، خطاب رسید: بلکه صد سال در اینجا درنگ کرده‌ای، پس نظر کن به خوردنی و آشامیدنی خود که به قدرت خدا تغییری نکرده، و نظر کن به دراز گوشت، که خاک شده و اجزاء آن متفرق گشته، و باید تورا برای مردم آیتی قرار دهیم، و نظر کن به استخوانهای دراز گوشت که چگونه آنها را جمع و به آنها گوشت می‌پوشانیم، و چون از حقیقت آگاه شد، گفت: دانستم که خدا به هر چیز توانا است».

در این آیه، پیغمبر خدا، از دنیا رفته و در مدت صد سالی که وفات یافته بود نه از بدن خود خبر داشت و نه از مرکبش، و حتی مدت موت خود را نمی‌دانست با اینکه عزیر (ع) مقام نبوت دارد، و از تمام اولیاء مقامش بالاتر است، زیرا طبق آیات قرآن هرامام و هرماً مومی باید به انبیاء و از جمله حضرت عزیر (ع) ایمان آورد تا مؤمن و مسلمان باشد و الا مسلمان نیست، چنانکه در آخر سوره بقره فرموده: «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ = مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان او و کتب او و رسولان او ایمان آورده‌اند» (البقره / ۲۸۶) و نیز فرموده: «وَمَنْ يَكْفُرْ

بالله و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم الآخر فقدضل ضلالابعیدا =
و هرکس خدا و ملائکه و کتب و رسولان او را انکار کند محققا
گمراه شده گمراهی دوری» (النساء / ۱۳۶). بنا براین تمام شهداء و
ائمہ و صالحین باید به هر رسولی ایمان آورند، و اصول ایمان و
اسلام همین چیزهایی است که خدا ایمان به آنها را ذکر کرده، حال
وقتی که پیغمبر الهی از دنیا رفته و از بدن خود و مدت ماندن خود
در روی زمین خبر ندارد، چگونه از احوال دیگران خبر دارد؟!!!
بدیهی است اگر خبری برخلاف آیات قرآن باشد نمیتوان آن را
پذیرفت.

حضرت یعقوب (ع) در فلسطین از احوال فرزندش حضرت یوسف (ع)
خبر نداشت و مدتها در اندوهی عمیق بسربرد!
حضرت نوح (ع) وقتی از پیروانش بدگفته و از او میخواستند
که آنها را طرد کند، پاسخ داد: «ما علمی بما کانوا یعملون =
نمیدانم که آنها چه میکرده اند» (الشعراء / ۱۱۲)
أبوا لأنبیاء حضرت ابراهیم (ع) فرشتگان عذاب را شناخت و
فرمود: «سلام قوم منکرون = سلام شما گروهی ناشناس ایست»
(الذاریات / ۲۵).

حضرت موسی (ع) نمیدانست که برادرش حضرت هارون (ع)
در گوساله پرستی قومی بی تقصیر است تا اینکه حضرت هارون او را
از بی گناهی خود مطلع فرمود (الأعراف / ۱۵۰). همچنین آن حضرت
متوجه نشد همسرش ماهی را فراموش کرده و جا گذاشته است (الکهف /
۶۲) و یا اینکه یک بار عصایش به مار تبدیل شد، نمیدانست که
در روز تحدی، عصا به اژدها (= ماری بسیار بزرگ) تبدیل خواهد شد
و ترسید که مبادا ساحران در فریب دادن مردم توفیق یابند (طه /
۶۷ و ۶۸).

حضرت سلیمان (ع) تا وقتی هدهد به او خبر نداد از احوال قوم
«سبأ» مطلع نبود. (النمل / ۲۲)

اصحاب کهف ۳۰۹ سال در غاری به خواب رفتند و پسران بیدار
شدند و از یکدیگر سؤال می کردند که چقدر آنجا بوده اند هیچ یک

خبری نداشتند و می‌گفتند: لبثنا یوماً أو بعض یوم = یک روز یا بخشی از روز را درنگ کرده‌ایم» (الک‌هف / ۱۹). با آنکه اصحاب ک‌هف از اولیاء خدا بوده‌اند.

پس جایی که از خود خبری ندارند چگونه از دیگران با خبرند؟ اگر گفته شود به دلیل «وهم رقود» در حالی که خفته‌اند» (الک‌هف / ۱۸) آنان نمرده بودند بلکه خواب رفته بودند، توجه می‌دهیم که قرآن کریم در مورد مردگان نیز فرموده که همچون خفتگان می‌گویند: «روزی یا بخشی از روز را درنگ کرده‌ایم» (المؤمنون / ۱۱۳) و از این رو به گورانسان نیز «مرقد» خوابگاه گفته شده چنانکه فرموده مردگان می‌گویند: «من بعثنا من مرقدنا» = ما را که از خوابگاه همان برانگیخته است؟» (یس / ۵۲). و خداوند فرموده: «الل‌ه یتوفی الأنفس حین موتها وال‌تی لم تمت فی منامها فیمسک ال‌تی قضی علیها الموت و یرسل ال‌خری الی أجل مسمی» = خداوند جانها را هنگام مرگشان می‌گیرد و جانی را که نمرده در خوابش می‌گیرد، پس آن را که مرگ‌بر او مقرر شده نگه می‌دارد و دیگری را تا مدتی معین [به بدن] باز می‌فرستد» (الزمر / ۴۲). رسول خدا نیز فرموده: «النوم أخ الموت» = خواب برادر مرگ است» و در حدیث دیگری آمده: «همانسان که می‌خواهد بیدار می‌شود و همانطور که بیدار می‌شوید، زنده می‌شوید» و اینها همه دلالت دارد براینکه خواب و مرگ با هم شباهت بسیار دارند با این تفاوت که در خواب روح به زودی به جسم باز می‌گردد و زنده می‌شود ولی در مرگ خیر.

در «عالم برزخ» صالح همچون کسی است که در خوابی خوش و دلپذیر فرو رفته و طالح همچون کسی است که به‌کابوسی رنج‌افزا دچار باشد. چنانکه از پیامبر روایت شده که فرمود: «إن أحدکم إذا مات عرض علیه مقعده بالغداوة و العشی، إن کان من أهل الجنة فمن أهل الجنة و إن کان من أهل النار، فمن أهل النار، فیکال هذا مقعدک حتی یبعثک الله یوم

(۱) القیامه = چون یکی از شما بمیرد جایگاهش به او ارائه و عرضه می‌شود، اگر از اهل بهشت باشد، بهشت به او نمایانده می‌شود و اگر اهل آتش دوزخ باشد، آتش به او عرضه می‌شود و گفته می‌شود: این جایگاه توست، تا خدا تورا در روز رستاخیز برانگیزد». پس چنانکه دانستیم حیات ناقص یا شبه حیات «عالم برزخ» دلیل بر اطلاع آنان از دنیا نیست و آیات قرآن دلالت دارد که رسولان خدا، پس از وفات به کلی از دنیا بی‌خبر می‌باشند و از امت خود بی‌اطلاع‌اند، لذا می‌فرماید: «یوم یجمع الله الرسل فیقول: ماذا أجبتهم؟ قالوا: لا علم لنا إنک أنت علام الغیوب» = روزی که خدا رسولان خود را جمع کند و بگوید چه مقدار اجابت شدید و چقدر مردم شما را اجابت کردند؟ گویند ما را علمی نیست و نمی‌دانیم، همانا تو خود دانای غیبهای.» (المائدة / ۱۰۹)

و باز می‌فرماید در روز قیامت به حضرت عیسی (ع) خطاب شود که: «یا عیسی ابن مریم، أنت قلت للناس اتخذونی و أممی إلهین...» (المائدة / ۱۱۷). مضمون آیه این است که: «ای عیسی آیا تو به مردم گفتی من و مادر مرا دو اله (= معبود) بگیرید؟ عیسی (ع) عرض می‌کند: خدایا تو منزهی و من حق ندارم چیزی را به ناحق گویم... من نگفتم به ایشان مگر آنچه تو مرا به آن امر کردی، به ایشان گفتم خدا را که پروردگار من و شماست عبادت کنید و سپس حضرت عیسی (ع) عرض می‌کند: «كنت علیهم شهیدا ما دمت فیهم فلما توفیتنی كنت أنت الرقیب علیهم و أنت علی کل شیء شهید» = من شاهد و ناظر ایشان بودم تا وقتی که میان ایشان بودم، چون مرا وفات دادی خبری ندارم و تو خود

(۱) - بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۸۴ و التاج الجامع للاصول، ج ۱، ص ۳۷۶ و ۳۷۷. این روایت که فریقین نقل کرده‌اند با آیه ۴۶ سوره مبارکه «غافر» و دیگر آیات قرآن کریم موافق است.

برهرچیز مراقب و ناظری .

پس ، طبق این آیات حضرت عیسی (ع) که از کبار انبیاء است پس از وفات به کلی از امت خود خبر ندارد ، در این صورت چگونه امام و اما مزاده خبر دارد؟!

پس کسانی که انبیاء و اولیاء و ائمه را می خوانند گویا از آیات قرآن به کلی بی خبرند . زیرا قرآن کسانی را که در دعا - که عبادت محسوب می شود - مدعو غیبی دیگری جز خدا را می خوانند مشرک شمرده است . ما چند آیه به عنوان نمونه ذکر می کنیم :

آیات قرآن درباره مددجویی از غیر خدا

در کتاب احکام القرآن و تابشی از قرآن و دعا هایی از قرآن ثابت کردیم که خدای تعالی کسانی را که در مواقع دعا غیر او را می خوانند مشرک شمرده :

۱- «أَنْ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» = مساجد مخصوص خدا است و احدی را با خدا نخوانید . ، «قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أَشْرِكُ بِهِ أَحَدًا» = بگو من فقط خدا را می خوانم و [در این کار] احدی را شریک او نمی کنم » (الجن / ۱۸ و ۲۰) .

۲- «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أَثَالِكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلِیَسْتَجِیْبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» = محققا کسانی را که جز خدا می خوانید بندگان می مانند شما یند اگر راست می گویید ، بخوانیدشان تا شمارا اجابت کنند » (الأعراف / ۱۹۴) .

۳- «وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دَعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَ لَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ» = و آنان که غیر از خدا می خوانید مالک پوست هسته خرما یی نیستند ، اگر بخوانیدشان دعای شمارا نمی شنوند و اگر [به فرض] بشنوند ، جواب شما را نمی دهند و روز قیامت به شرک شما کفر می ورزند] و مخالفت می کنند [و مانند خدای خبیر تورا مطلع نمی سازد » (فاطر / ۱۳ و ۱۴) .

۴- «و من أضل ممن يدعو من دون الله من لا يستجيب له إلى يوم القيامة» و هم عن دعائهم غافلون و إذا حشر الناس كانوا لهم أعداء و كانوا بعبادتهم کافرین = و کیست گمراه ترا ز آنکه غیر از خدا کسی را میخواند که تا قیامت او را اجابت نکند و آنان از دعای ایشان بیخبرند و چون مردم روز قیامت محشور شوند آنان دشمن ایشان اند و عبادتی را که ایشان کرده اند انکار دارند» (الحقاف ۵/)

مختصر آنکه دین امام و مأموم و دین پیغمبر و امت باید یک جور باشد. ائمه و اولیاء هر قدر نزد خدا مقام داشته باشند غیر خدا را نمیخواندند، پیروان ایشان نیز باید مانند آنان غیر خدا را نخوانند و به خدا شرک نیاورند، زیرا تمام انبیاء و ائمه خود مخلوق و از دنیا بیخبر و از دنیا رفته اند و از حشر و نشر خود خبر ندارند.

انبیاء و رسولان خدا، به دلیل آیات قرآن پس از مرگ از دنیا خبر ندارند و اگر از دنیا و گرفتاری اهل دنیا خبر شوند، ناراحت خواهند شد، در حالی که خدا ایشان را برای آسوده خاطر بودن به «دارالسلام» میبرد: «ألا خوف عليهم ولا هم يحزنون = تا خوفی برایشان نباشد و اندوهگین نشوند» (الفاطر ۲۲/).

اصلاً هر بشری باید به گوش دنیوی صدای اهل دنیا را بشنود. آنکه گوش او پراز خاک شده و یا تبدیل به خاک گردیده، شنوایی ندارد، و چنانکه گفتیم خدا به رسول خود فرموده: «و ما أنت بمسمع من فی القبور = تو نمی شنوایی به آنان که در قبرند» (الفاطر/ ۲۲) و فرموده: «إنك لاتسمع الموتی = تو به مردگان نمی شنوایی» (الروم/ ۵۲ و النمل/ ۸۵)

چون رسول خدا (ص) و خاتم الانبیاء (ص) نمیتواند به مردگان چیزی را بگوید و یا بشنواند، چگونه دیگران میتوانند با مردگان سخن گویند؟! و جایی که مردگان قادر نیستند سخن رسول خدا (ص) را جواب دهند، چگونه از دیگران میتوانند جواب دهند؟! طبعاً به آن راویان کذاب که روایت و زیارتنامه جعل کرده اند که

در آن جملات ضد قرآنی است و در برابر قبر امام می‌گویند: «ای امام تو کلام مرا می‌شنوی و جواب می‌دهی»، نباید اعتنا کرد، تعجب است چگونه مردم قرآن را مهجور کرده و به زیارتنامه‌های ضد قرآن که غالیان آورده‌اند توجه دارند!! قطع نظر از آیات متعدد قرآن، دلایل عقلی را چه جواب می‌دهند که هر بشری خواه رسول یا امام و یا سایرین باید به گوش بشنود، و خدا به انبیاء و اولیاء برای شنیدن گوش عطا کرده و چون از دنیا رفتند به هیچ وجه نمی‌توانند با گوشی که روح ندارد و یا خاک شده، بشنوند و حضرت امیر (ع) به همین دلیل عقلی اشاره کرده و درباره خداوند فرموده: «سمیع لآلِه، بصیر لآلِه» = خداوند شنواست نه با عضو و بیناست نه با وسیله^(۱)، امام صادق (ع) فرموده: «سمیع بغیر جَارِحَه و بصیر بغیر آلِه» = شنواست بدون عضوی و بیناست بدون وسیله‌ای^(۲) امام رضا (ع) نیز فرموده: «انه سمیع لآلِذْن، انه بصیر لآلِْبَصَر» = همانا اونه با گوش شنواست، همانا اونه با چشم بیناست^(۳). فقط خداوند است که بدون آلت بینایی و شنوایی، می‌بیند و می‌شنود و علم الهی به مبصرات و مسموعات محتاج وسیله نیست و غیر خدا چنین صفتی ندارد.

انبیاء (ع) مانند دیگران بشراند، مگر در چیزی که خدا آن را استثناء کرده باشد، و آن وحی است که اختصاص به انبیاء دارد.

آنچه گفتیم بنا بر آن است که پس از وفات و جدایی ارواح از ابدان در عالم برزخ حیاتی باشد شبیه حیات دنیا یا قیامت، و اما اگر بگوییم برزخ به معنای حائل و حاجز بین دو چیز و عالم برزخ شبیه عالم بیهوشی یا خواب است، و معنای آن برزخ بین الحیاتین است، در این صورت مطلب کاملاً روشن است، و نیاز به تفصیل نیست، چنانکه قرآن فرموده: «كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا» = آنان روزی که قیامت را می‌بینند گویی جز شبی و یا بخشی از روز را درنگ نکرده‌اند. (النازعات/ ۴۶) و آیات دیگری که درباره عالم پس از مرگ آمده، زیرا در دنیا، حیات، و در آخرت نیز حیات هست و میان این دو که فاصله و برزخ میان این دو باشد غیر این دو می‌باشد، یعنی حالتی همچون خواب یا بیهوشی، چنانکه به قطع زمین باریک که فاصل میان دودریا باشد، نیز برزخ گویند.

(۱) - التوحید، شیخ صدوق، مکتبه الصدوق ص ۳۵۸.

(۲) - التوحید، ص ۱۴۴.

(۳) - التوحید، ص ۲۵۲.

سخنان علی (ع) دربارهٔ اموات

از کلمات حضرت امیر (ع) معلوم می‌شود که عالم پس از مرگ، عالمی است خالی از حرکات حیاتی و مقامی است که ارتباطش با دنیا قطع می‌شود و از وقایع دنیا خبری نیست.

آن حضرت فرموده: **تحمله حفدة الولدان، وحشة الاخوان، إلی دار غربته، ومنقطع زورته = جنازة میت را، فرزندان مهربان و برادران به دوش می‌گیرند و او را تا خانهٔ غربت و جای قطع زیارت می‌برند.** ^(۱)

و فرموده: **«فهم جيرة لا يجیبون داعیا، و لا یمنعون ضیما، و لا یبالون مندبة، إن جیدوا لم یفرحوا، و إن قحطوا لم یقنطوا. جمیع وهم آحاد، و جيرة وهم أبعاد. متدانون لا یتزاورون = رفتگان همسایگانی هستند که هرگاه آنان را بخوانند پاسخ ندهند و ظلم و ستم را ممانعت نکنند، و به نوحه سرایی و مداحی متوجه نشوند، اگر در حق ایشان نیکی شود شاد نگردند، و اگر قحطی شود یأس ندارند، دور یکدگرند ولی تنها هستند و همسایه‌اند در حالی که از هم دورند، با اینکه به هم نزدیک‌اند، به زیارت یکدیگر نروند!»** ^(۲)

و در حال احتضار به فرزندان خود و سایرین فرموده: **«أنا بالأمس صاحبکم، و أنا الیوم عبرة لکم، و غدا مفارقکم! = من دیروز همنشین شما بودم، و امروز برای شما عبرتم، و فردا از شما جدا گردم.»** ^(۳)

گویا شیعه‌نمایان سخن آن حضرت را قبول ندارند و او را نزد خود خصوصاً در حرمتش حاضر می‌دانند که گهگاه به ملاقات او می‌روند! و فرموده: **«أصحت مساکنهم أجداثا، و أموالهم میراثا،**

(۱) - نهج البلاغه، خطبة ۸۳.
(۲) - نهج البلاغه، خطبة ۱۱۱.
(۳) - نهج البلاغه، خطبة ۱۴۹.

لايعرفون من أتا هم، و لا يحفلون من بكا هم، و لا يجيبون من دعا هم = رفتگان خانه‌هایشان گورشان و اموالشان میراث شد، کسی که بر سرگورشان آید نمی‌شناسند، و به کسی که برایشان گریه کند توجه ندارند و هرکس ایشان را بخواند جواب ندهند^(۱)!

حضرت امیر المؤمنین (ع) بر سر قبر حضرت زهرا (ع) می‌نالد و می‌گوید:

مالی وقفت علی القبور مسلما قبر الحبيب فلم یرد جوابی
أحبيب مالک لاترد جوابنا أنسیت بعدی خلّة الأحاب

چه شده که من ایستاده بر قبور سلام می‌گویم

به قبر دوست که جواب مرا نداد

ای دوست چه شده تورا که جواب مرا نمی‌دهی

آیا پس از جدایی، دوستی وستان را فراموش کردی.

در اینجا آن حضرت فرموده حضرت زهرا (ع) جواب مرا نمی‌دهد، چگونه شیعه نمایان حقه باز توقع جواب دارند و در مقابل مرقده امام یا امام زاده ایستاده و به دروغ می‌گویند: أشهد أنك... ترد جوابی = شهادت می‌دهم که جوابم را می‌دهی؟!!

جابر بن عبد الله، بنا بر نقل، روز اربعین به زیارت قبر امام حسین (ع) رفته و سلام کرده و چنانکه در کتب محدثین نوشته‌اند سه مرتبه گفت یا حسین، سپس گفت: «حبيب لا يجيب حبيبه = دوستی جواب دوست خود را نمی‌دهد» سپس گفته: «کجا توانی جواب مرا بدهی و حال آنکه رگهای گردن تو جدا شده و بین سر و بدن تو جدایی افتاده».

آیا جناب «جابر» به قدر شیعه نمایان زمان ما اطلاع ندارد که می‌گوید امام حسین جواب سلام او را نمی‌دهد.

آیا حضرت امیر (ع) که می‌فرماید حضرت زهرا (ع) جواب مرا نداد صحیح فرموده یا خیر؟ ما می‌گوییم صحیح فرموده.

مورد دیگر آنکه چون کوفیان مسلم بن عقیل را دستگیر کردند و

به دارا لاماره بردند و خواستند او را شهید نمایند، فرمود: من وصیتی دارم و به عمر بن سعد گفتم: وصیت من این است که امام حسین (ع) از کوفه خبر ندارد به او بنویسید به کوفه نزدیک نشود! ما می‌پرسیم آیا حضرت مسلم که نایب خاص امام بی‌شوده نمی‌دانسته که امام از همه جا با خبر است و جواب همه را می‌دهد، ولی شیعه نمایان زمان ما بیشتر می‌دانند؟!!

اگر کسی به دعا‌های ائمه (ع) در صحیفه سجادیه و صحیفه علویه که کمتر در آنها مخالف قرآن یافت می‌شود، مراجعه نماید تعجب می‌کند که با اینکه ائمه (ع) نسبت به احوال خود در روز قیامت بسیار خائف بوده و مکرر از خدا سلامتی خود را در آن روز تقاضا می‌کنند، ولی در آن دعاها، از حیات خود در قبر و عالم برزخ و یا اطلاع از دنیا تقریباً ساکت بوده و بر آن تأکیدی نکرده‌اند. به هر حال تقصیر از راویان کذاب است که بدون اطلاع از قرآن و سخنان ائمه (ع) زیارتنامه جعل کرده‌اند!!

مسألة زیارت در کتاب خدا و سنت رسول

مسلم است که زیارت با این آداب که در کتب مزار هست و با این طول و تفصیل، در شرایع انبیاء و در کتب الهی یعنی تورات و انجیل و قرآن حکمی نداشته و یکی از احکام ما أنزل الله نبوده، و در ادیان صحیحه چنین احکامی تشریع نشده و صدوبیست و چهار هزار پیغمبر که از دنیا رفتند برای قبورشان گنبد و بارگاه و زیارتی ذکر نشده و در کتب ایشان برای زیارت قبر خودشان و یا اولادشان چیزی ذکر نشده. دین اسلام نیز دین تمام انبیاء (ع) بوده است، چنانکه خدا فرموده: «شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا والذی أوحینا إلیک وما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ...» خدا برای شما دینی را آئین نهاد که نوح را به آن سفارش کرده بود و آن دینی که به سوی تو وحی کردیم و آن دینی که ابراهیم و موسی و عیسی را به آن سفارش کردیم ...»

(الشوری/۱۳) و در این مورد همچون ادیان دیگر دستوری درباره زیارت قبر انبیاء نداده است .

قرآن کریم در سوره «تکواثر» مردم فزون طلبی را که به زیارت قبور رفته اند مذمت و حتی تهدید فرموده زیرا جمله «کلا سوف تعلمون ثم کلا سوف تعلمون = نه چنین است به زودی خواهی دانست پس نه چنین است به زودی خواهید دانست» تهدیدی است که خداوند مکرر فرموده . حضرت علی (ع) پس از تلاوت این آیات فرموده : «یا له مرا ما مأبده = عجب مقصد دوری است» ، «و زورا مأغفله = و چه زیارت غافلانه ای» تا آنکه می فرماید : «ولان یکونوا عبرا أحق من أن یکونوا مفتخرا = [قبور بزرگان] اگر باعث عبرت باشد سزاوارتر از آن است که مایه فخر گردد» ، «ولان یهبطوا بهم جناب ذلّة أحجی من أن یقوموا بهم مقام عزة = و اگر به دیدن قبور فروتنی انتخاب کنند خردمندانه تر است از اینکه آنها را وسیله فخر قرار دهند (و در دیوارهای آنها را به زینت های اهل دنیا مانند حله عروسی زینت کنند و طلا و نقره و چلچراغ و لوستر بگذارند)» ، «لقد نظروا إلیهم بأبصار العشوة و ضربوا منهم فی غمرة جهالة = به تحقیق با دیده تار به آنها نظر می کنند و بدین سبب به دریای جهل و نادانی فرو رفتند (و از آنها عبرت نمی گیرند)» تا آنکه می فرماید : «سقوا کأسا بدلتهم بالنطق خرسا ، وبالسمع صمما و بالحركات سکونا = به اهل قبور جامی نوشانده اند که نطقشان به گنگی و شنوایی ایشان به کوری و حرکاتشان مبدل به سکون گردیده است» (نهج البلاغه ، خطبه ۲۴۱) .

در زمان ما بدعت های زیادی در میان عوام معمول شده که از جمله ساختن همین قبور سیمین وزرین و نذرونیا ز و وقف بر آن قبور است که همه ساله مخارج و پول های زیادی از این ملت فقیر صرف آنها می شود ، خدای عزوجل در آیات زیادی از این عمل نهی کرده و می فرماید : «ویجعلون لما لا یعلمون نصیبا مما رزقناهم تالیه لتسئلن عما کنتم تفترون = برای چیزهایی که نمی دانند (همچون بتها و اموات و) قسمتی از آنچه را روزیشان ساخته ایم قرار

می‌دهند، به خدا قسم از افتراهایی که بسته‌اید البته سؤال خواهید شد» (النحل ۵۶/)

باید به عوام فهمانید کسی که از دنیا رفته، احتیاجی به نذر و نیاز و وقف‌شما ندارد و پول‌هایی که در میان ضریح ریخته شده و یا علم و کتل و زنجیر خریداری می‌شود تماماً اسراف بوده و مورد رضایت شرع نیست. اصلاً اسلام قائل به واسطه میان خلق و خالق نبود و از مردم خواست تا مستقیم به طرف خدا بروند و حوائج خود را مستقیم از خدا طلب کنند. اسلام قبرپرستی و سنگ پرستی و هرگونه عبادت غیرخدا را ملغی نمود، ولی متأسفانه همچنانکه نصاری از مسیح و مریم حاجت می‌خواهند مسلمانان هم از پیغمبر و ائمه و اولیاء حاجت می‌خواهند. و مردم باید بدانند در تسویه قبور و نهی از بناء و کتابت برقبر و نیز نهی از گچکاری آن و نهی از نماز خواندن و یا ذبح نزد آن چه احادیثی وارد شده و حکم شرع در این موارد چیست.

ما بعضی از آن را در این کتاب ذکر خواهیم نمود^(۱) و مقداری را در کتاب «جامع المنقول فی سنن الرسول» ذکر نموده‌ایم.

آیا ارواح اولیاء به دنیا باز می‌گردند؟

مردمی که بر قبر بزرگان دین حاضر می‌شوند و از آنان توقع شفاعت و رفع حاجت دارند چه تصور می‌کنند؟ آیا می‌پندارند که آنان، آن به آن و ساعت به ساعت از عالم باقی به عالم فانی برمی‌گردند و به تقاضای آنان گوش می‌دهند، این خیال از خامی و بی‌خبری است، زیرا هر کس از عالم فانی رفت دیگر بر نمی‌گردد، خصوصاً بزرگان دین که از دنیا سیر بودند و اعتنائی به آن نداشتند. خدا فرموده: «حتی إذا جاء أحدهم الموت قال رب ارجعون لعلی أعمل صالحا فیما ترکت کلا إنها کلمة هوقائلها و

(۱) - صفحه ۲۱۴ کتاب حاضر.

من ورائهم برزخ إلى يوم يبعثون = تا آنگاه که یکی از ایشان را مرگ برسد، گوید پروردگارا مرا برگردانید تا شاید عمل شایسته کنم در آنچه نکرده‌ام، گفته شود نه چنانست، این کلمه‌ای است که او گوینده است و در پس ایشان برزخی است تا روز قیامت» (المؤمنون/ ۱۰۲ و ۱۰۳).

بنا بر این ارواح انبیا و اولیا به خواهش این و آن به دنیا نیایند و مطیع فرمان کسی نیستند. و اگر بعضی از دکانداران مدعی احضار ارواح اند: اولاً دروغ می‌گویند. ثانیاً بر ارواح انبیا و اولیا تسلطی ندارند و آنان قویتر اند از اینکه تحت اراده این دکانداران در آیند. ثالثاً ممکن است بگوییم آنچه اینان حاضر می‌کنند شیاطین همزاد انسان باشند [زیرا هر انسانی چون به دنیا آید شیطانی نیز به وجود آید که موکل بر وسوسه و لغزش او باشد و چون آدمی از دنیا رفت آن شیطان تا اندازه‌ای از کار او مطلع است، چون با او مراوده داشته] که مدعیان او را احضار می‌کنند و او هم چیزهایی می‌گوید و احضار کننده گمان می‌کند او همان روح فرد احضار شده است!

آیا وظیفه مسلمان مدح و ذم گذشتگان است؟

حضرت امیر (ع) در وصف اهل ایمان می‌فرماید: «عظما لخالق فی أنفسهم فصغر مادونه فی أعینهم» = خالق در نظرشان بزرگ و غیر از او در نظرشان کوچک است^(۱). آنان خدا را حاضر و ناظر دانسته و به تعریف و تمجید مردم کاری ندارند و اهمیت نمی‌دهند، و از بیم آنکه مبادا مغرور و خودپسند گردند از تعریف و تمجید و تملق مردم بیزار بوده و از آن نهی می‌کنند و فریب مداحان را نمی‌خورند، چنانکه امیر المؤمنین (ع) در جواب کسی که از او مداحی کرد، فرمود: فلاتثنوا علی بجميل ثناء، لاخراجی نفسی إلى الله

(۱) - نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

سبحانه و إلیکم من التقیة فی حقوق لم أفرغ من أداؤها تا آنکه فرمود: فانی لست فی نفسی بفوق أن أخطئ، و لا آ من ذلک من فعلی، إلا أن یکفی الله من نفسی ما هوأ ملک به منی، فإتما أنا وأنتم عبید مملوکون لرب لارب غیره، یملک منا ما لانملک من أنفسنا، و أخرجنا مما کنا فیہ إلی ما صلحنا علیہ فأبدلنا بعد الضلالة بالهدی، و أعطانا البصیرة بعد العمی = مرا به ثنای زیبا، ثنا خوانی مکنید تا خود را نسبت به خداوند آماده کنم و از عهده حقوقی که هنوز ادا نکرده ام برآیم..... من خود را از خطا مصون نمودم و در کارم از خطا ایمن نیستم مگر این که خداوند مرا در برابر نفسم کفایت فرماید که از من برای کار توانا تر است، همانا من و شما بندگان و مملوک پروردگاری هستیم که جز او پروردگاری نیست، نسبت به ما اختیار دارد آن چه را تحت اختیار ما نیست. پروردگاری که ما را از آنچه در آن بودیم بیرون آورد و به آنچه صلاح ما بود وارد ساخت و گمراهی ما را به هدایت و نابینایی ما را به بینایی مبدل ساخت^(۱).

حضرت امیر (ع) همان امام همامی است که چون ایرانیان در «ساباط» مدائن برای تکریم و احترام او سر راهش آمدند و پیاده شدند، ایشان را مذمت کرد و راضی نشد کسی برای او کرنش کند. او خود را معصوم نمودانست، حال آیا راضی است که مداحان و زیارت نامه خوانان او را غلو آمیز مدح کنند و با تفصیل و مبالغه به تعریف از او بپردازند و صفات خدایی برایش قائل شوند؟!!

به هر حال خوبی و بدی گذشتگان به آیندگان مربوط نیست و آیندگان چنانکه خدا فرموده نباید به مدح و یا ذم آنان بپردازند، بلکه هر کس مسؤول اعمال خود می باشد «تلك أمة قد خلت لها ما کسبت ولكم ما کسبتم ولا تسئلون عما کانوا یعملون = آن امتی است گذشته، کارهایشان برای خودشان است و کردار شما برای خودتان است و شما از آنچه ایشان کرده اند، سؤال نخواهید شد.» (البقره ۱۴۱ و ۱۳۴). بنا بر این آیات، لعن و بدگویی از گذشتگان

(۱) - نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

در این زیارات و یا مداحی و چاپلوسی و افتخار به گذشتگان
بیهوده و لغو و برخلاف سلیقه شرع است، رسول خدا (ص) نیــــز
فرموده: «احثوا فی وجوه المداحین التراب = به روی مداحان
خاک بپاشید»^(۱).

کسی که جهاد نمی‌کند به صرف مداحی از مجاهدین گذشته
چه بهره‌ای می‌برد؟ کسی که از دنیا پرستی و شهوت پرستی
دست برنداشته، به صرف مداحی از اولیاء خدا چه فائده‌ای حاصل
می‌کند؟ آیا وظیفه مسلمین صدرا سلام عمل به احکام خدا بوده و لــــی
وظیفه مسلمین بعدی فقط تعریف و تمجید آنان است؟! مگر اسلام
دوبرنامهدارد مخالف یکدیگر؟ کسانی که دم از پیروی رسول خدا
(ص) و یا فلان امام می‌زنند و به روش آنان عمل نمی‌کنند و بلکه
به روش من عندی خود عمل می‌کنند و کتابها و مجلس‌ها را پر
کرده‌اند از مداحی و چاپلوسی و معجزه تراشی، آیا معتقدند که
اثمه نیز نسبت به پیامبر یا امام پیش از خود چنین می‌کرده‌اند؟
یا اینکه معتقدند وظیفه امام و مأموم دو طریق است؟ مگر عقائد
و اعمال اسلام برای همه یکسان نیامده؟ مگر دین امام و مأموم
فرق دارد؟ اصول دین علی - علیه السلام - چه بوده؟ آیا اصول دین
اینان غیر از اصول دین آن حضرت است؟! اینها سؤالاتی است که
ملت ما جواب نداده‌اند، از وقتی که ملت ما جهاد را ترک کرده و
از عدالت روگردان‌اند و فقط برای مجاهدین صدرا سلام گریه و
زاری پیش گرفته‌اند، مشمول ذلت و نکبت شده و از ملل مترقی
جهان عقب مانده‌اند. اینان می‌پندارند که اسلام یعنی چاپلوسی
از رسول و امام. آیا خدا را گول می‌زنند و یا خود را؟ و گمان
می‌کنند امام حاضر است و از این بدعتها خوشنود است؟ آیا
ممکن است امامی که در زمان حیاتش با تملق مردم از خودش
مخالف بوده، دستور دهد پس از ممات در مقابل قبر او بایستند و
صفحه‌ها تملق برای او بخوانند؟! که شیعه نمایان پس از هزار سال
به گمان اینکه امام از مداحی و تملق و چاپلوسی ایشان خشنود می‌شود
پولها خرج می‌کنند و شعارها و شعرهای بی‌مدرک می‌تراشند؟!!

(۱) - وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۲، حدیث اول.

آیا ساختن حرم و بارگاه سنت انبیاء بوده است ؟

سلاطین خودخواه مستبد ستمگری که از دین و آئین الهی به کلی بی خبر بودند و از پول حرام و غارت مردم این حررها و گنبدها و ضریح ها را ساختند و مردم را به این زر و زیورها جذب کرده و حررها و مقبره ها را پرکردند و مساجد الهی را خالی نمودند : کسانی از قبیل سلاطین صفویه و قاجاریه بودند که جز عیاشی و قتل و غارت ملت و خدمت به ا جانب و ترویج خرافات کاری نداشتند و ایران به واسطه حکومت آنان از عقب افتاده ترین ممالک روی زمین شد . سلاطین از گرفتن رشوه ها و مالیاتها پولها جمع می کردند و به منظور کسب آبرو در میان مردم به عوض رسیدن به رعیت و آبادی مملکت ، در اطراف مقبره های بزرگان تا توانستند کاخها و گنبدها و گلدسته های سربه فلک کشیده ساختند که تمام آن تبذیر و اسراف و افراط بوده ، خصوصا در مملکتی که اکثر ساکنانش خانه و لانه ندارند و بسیاری ازدهات آن آب ندارد و اکثر روستاها یش مخروبه شده و بسیاری از مردمش بیکارند ، در چنین اوضاعی این ستمگران بی دین میلیاردها خرج مقبره ها کردند از سنگهای مرمر و نقاشی و نقره کاری و طلاکاری و آئینه کاری . یکی از سلاطین سفاک خونریز که بسیاری از وزراء و اولاد و کسان خود را کشت ، شاه صفی نواده شاه عباس است که مدفن او در سمت قبله حرم حضرت معصومه قرار گرفته و سقف و دیوارهای آنجا مزین شده به کاشی های مُعَرَّق . و دیگر قبر شاه عباس ثانی که قبر او جنب مقبره همان شاه صفی واقع شده و از سگنهای مرمر بسیار عالی ممتاز بنا گردیده و صندوقهای مُذَهَّب و الماس نشان بر آن ساخته اند و شعراء برای تملق او را - نعوذ بالله - از پیغمبران بالاتر برده اند . شاعری در تعریف او چنین گفته :

در ایام خاقان جم بارگاه	خدیو جهانگیر عباس شاه
سلیمان غلامی ز خیال درش	به اقبال شه ساخت این بارگاه

بهشت برین بود مأوای او همین گشت تاریخ آن قبله گاه
 سلاطین ستم می کردند ولی مداحان و شعراء و ادباء بلکه
 عالم نمایان به طمع پولشان با مداحیهای کفرآمیز آنان را
 تطهیر می کردند. تمام ساختمانهای حرمها و رواقها و گنبد و
 گلدستهها از سلاطین ستمگر و وزرای خیانتگراست. پهلوی کسه
 اصلا دین نداشت، برای حرم حضرت رضا (ع) در ساخته، اتابک اعظم
 و فرزندش امین السلطان همان کسی است که چهار صد هزار لییره از
 انگلستان گرفت تا قرارداد انحصاری رژی را با انگلهای انگلستان
 منعقد کرد، یعنی بدون اطلاع و رضایت ملت، قرارداد تنباکو و
 دخانیات را بست تا اینکه ملت قیام کرد و با رنج و زحمت بسیار
 توانست آن را ابطال کند. آری همین وزیر خائن صحن بزرگ حضرت
 معصومه را در قم ساخته و فقط صد هزار تومان خرج قبر خودش کرد و
 ادیب متملقی او را - نعوذ بالله - با حضرت خلیل الرحمن (ع) که خانه
 کعبه را تجدید بنا کرده همردیف قرار داده و در شعرش می گوید:

زمین شد از دوبنا رشک آسمان برین

یکی بنای خلیل و یکی بنای امین

خلیل رحمان گشت او بدان بنای قویم

امین سلطان گشت این بدین بنای متین

مثلا شاه عباس اول چه قدر قتل نفوس کرده، از آن جمله به هرات
 که یک شهر اسلامی بوده حمله و آنجا را چهار ماه محاصره کرده و
 سپس بالشکر قزلباش خود تقریبا چهل هزار مسلمین هرات را
 به قتل رسانید و پس از فتح دستور داد شهر را غارت کردند و آنچه
 درهم و دینار سیم و زر بود جمع کرده و به حضور شاه آوردند و در
 جوالها ریختند، در کتاب عالم آرای عباسی و سایر تواریخ آورده اند
 که جوالها را بر اشتران و استران حمل کردند و از هرات به مشهد
 آوردند و پس از ورود به شهر علماء و بزرگان حاضر شدند، شاه
 مشورت کرد که سیم و زر را چه بکند؟ گفتند خوب است
 ضریح سیم و زری و گلدسته و گنبد زرینی با ایوان طلا و حرم و
 صحنی از آنها بسازند. شاه دستور داد از همان سیم و زر غارتی

صحن و سرا و حرم و گنبد و گلدسته‌هایی بنا کردند و نام شاه را در اطراف حرم و گنبد منقوش نمودند.^(۱) حال آنکه شاه‌ی که چهل هزار مسلمان را کشته چگونه او را جنت مکان می‌گویند، مگر خدا نفرموده: «و من یقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم خالدا فیها و غضب الله علیه = هر که به عمد مؤمنی را بکشد کیفرش دوزخ است که جاودانه در آن بماند و خداوند بر او خشم‌گیرد» (النساء/ ۹۳) و جای سؤال است که اگر اطاقی دوعدد آجر آن غصبی و از اموال زور باشد نماز در آن باطل است، پس چگونه در حرم و رواقی که از مال غارتی و غصبی ساخته شده می‌توان نماز خواند و چرا دانشمندان در آنجا اقامه نماز جماعت می‌کنند؟ مگر در حکم شرع حرم امام باخانه‌سایر مسلمین فرق دارد؟! و یا مثلا: گنبد و صحن طلای حضرت معصومه را «فتح‌علیشاه» ساخته و حرم و گنبد و بارگاه مذهب حضرت امیر را در نجف نادرشاه از اموال غارتی که در جنگها از جمله حمله به مناطق شمالی عراق به دست آورده

(۱) - برای اطلاع از اعتقادات شاه عباس اول به صفحه ۱۵۱ «سفرنامه برادران شرلی» (انتشارات منوچهری) مراجعه کنید که شاه به برادران «شرلی» گفته است: «من تقریبا عیسوی هستم» و چنانکه در صفحه ۷۲ همین کتاب آمده، در حضور آندو شراب نوشیده است. همین شاه عباس که باید رعیت را بنوازد و برایشان کار فراهم آورد و خرابی را آباد کند، در عوض این کارها با شش هزار قشون و حرم و خرگاه برای عوام فریبی پیاده به زیارت مشهد می‌رود و بر سر هر دو فرسخ باید خیمه برپا کنند و حرم سرا را در میان خیمه‌ها جای دهند تا شب را در آغوش شاه باشند و فردا دو فرسخ دیگر طی کنند، شش ماه این همه لشکریان را معطل کرده تا وارد مشهد شده می‌خواهد ملک پاسبان حضرت رضا (ع) باشد و شمعهای حرم را با مقراض اصلاح کند! آیه الله زمانش به او تذکر می‌دهد که این حرم، مهبط فرشتگان است مبادا با مقراض پرهزای ملائکه آسیب ببینند!!

آری چنین کسانی به منظور فریب عوام برای مرقد ائمه ضریح و بارگاه ساخته‌اند!! فاعتبروا یا اولی الابصار.

ساخته است. آیا خدا و انبیا و اولیا از این کارها و حرمها خشنودند یا شیاطین و سلاطین؟ آیا هر شاه و وزیری که باید مملکت را آباد و مالیات‌ها را صرف ترقی و صنعت و فلاح مملکت نماید، حق دارد این کارهای لغو و بیهوده را انجام دهد؟ آیا زمانی که اروپا مشغول تحقیق و اختراع و تهیه قوا و ساختن توپ و هواپیما بود، سزاوار بود سلاطین ایران ثروت مملکت را صرف گنبد و گلدسته‌طلا کنند و ایران برای داشتن یک تفنگ محتاج به اروپا شود؟ آیا آن شاهان و دانشمندان مطیع عقل و شرع بودند و یا مطیع هوی و هوس؟ آیا آن شاهان و علما هر قدر جنایت و خیانت کردند و مردم را به انحطاط بردند به صرف اینکه اظهار ارادت به قبر امامان و امامزادگان و یا بگو شاهزادگان کردند و شاهزاده عبدالعظیم و شاهزاده حمزه و شاهزاده جعفر و شاهزاده قاسم و شاهزاده یحیی را احترام کردند، جبران زشتی‌های کارشان را می‌کند یا خیر؟ اگر از شیخیه و صوفیه و یا از مداحان و روضه‌خوانان و خادمان و فراشان و متولیان بررسی می‌گویند آری ولی قرآن می‌گوید خیر. «احمد بن موسی» معروف به شاهچراغ که ادعای امامت کرده و با «ابوالسرایا» خروج کرده و مردمی را به کشتن داده، می‌توان برای او صحن و بارگاه بنا کرد و برای او زیارتنامه ساخت و خلقی را به این کار مشغول کرد؟ متأسفانه چون وی دارای گنبد و بارگاه زرین است از بزرگان دین به شمار می‌رود!!

آری سلاطین ستمگر برای دور ساختن مسلمین از حقایق دین آنان را با خرافاتی چنین به بازی گرفتند تا از مردم سواری بگیرند، و خرمقدسین و روحانی‌نمایان و دکانداران نیز این کارها را ترویج کردند. از آن طرف احکام روح‌بخش و ضروری و حیات‌آور اسلام از قبیل امر به معروف و نهی از منکر و جهاد با کفار و وحدت و اتحاد مسلمین و مساوات و برادری و برابری به کلی تعطیل شد و اخباری رواج یافت پراز وعده‌های گزاف که یک زیارت مرقد امام برابر است با صد هزار حج یا هزار حج با رسول خدا، در حالی که رسول خدا

پس از هجرت بیش از یک حج به جای نیاورده ولی زائر فلان قبر، گویی هزار حج به جا آورده است. آری جمعی از کذابان و جعالان و مفسدان و غالیان برای سست کردن اسلام و کندن بنیاد شرع و استهزاء به قوانین الهی به جعل حدیث و نشر بدعتها پرداختند، تا کسانی که از قیامت و عذاب و حساب و کتاب ترسی دارند به این اعمال بیهوده مشغول شده و خود را از خوف حساب قیامت نجات دهند و با این طاعات و حسنات موهوم مغرور شوند و به عصیان گستاختر گردند و دیگر خود را به فراگیری حقایق دین الهی و بذل جان و مال در جهاد فی سبیل الله ملزم ندانند و با اعمالی که جز تملق و چاپلوسی نیست و جز نکبت و عقب ماندگی بهره ای ندارد خود را قانع سازند و امیدوار شوند که در قیامت ائمه و امام زادگان از آنان طرفداری خواهند کرد. با این گونه روایات جعلی قصد داشتند از عظمت حج که وسیله ارتباط مسلمین با یکدیگر است کاسته شده و یک زیارت یا سوگواری از تمام سنن شرعی برتر قرار گیرد.

هرچه بود این سیاست استعماری کار و اثر خود را کرد، به طوری که امروز بزرگترین عمل در چشم ملت ما زیارت قبر یا مجلس سوگواری شده و چیزی که بر معارف ملت ما افزوده همان جملات شرک آمیز و وزیر و شریک برای خداوند متعال تراشیدن و اما مان را «عین الله الناظره و یده الباسطه» خواندن و حساب و کتاب قیامت را در دست هم مذهببان خود دانستن است!! اما اسلام حقیقی که موجب بیداری و عزت و شهادت و کسب دانش است سدره سلاطین و فرمانروایان بود [لذا از اسلام راستین وحشت داشتند] و به همین سبب مردم را از آن دور و به ذلت قبرپرستی و تملق از مزارها و چاپلوسی اموات وادار کردند.

باری از زمان عباسیان ساختمان مشاهد و مقابر در میان مسلمین آغاز شد و قافله های بسیار از یمین و یسار برای زیارت قبور اولیا و صلحا به راه افتادند و ابتدا گنبد گلین و کم کم آجری و آنگاه سیمین وزرین از هرسو به آسمان قد کشید و هر فقیر و بیچاره ای یک سال کار کرد و دسترنج خود را خرج سفر زیارت و یا از بابست

اجاره و سرقفلی موقوفات بی‌مدرک داد و یا میان ضریحها ریخت و مفتخوران و عیاشان با عنوان هیئت امناء و نظار و تولیت امور موقوفات و همچنین به عناوین دیگر، بردند و درجا‌هایی مثل جزیره کیش و امثال آن خرج هوسرانی و عیاشی کردند. آری سلاطین ستمگر و دکانداران مذهبی مردم را به این کارها سرگرم و جیب ایشان را خالی کردند. و چنان مردم غرق این خرافات شده‌اند که هرکس مانند نگارنده چیزی برخلاف آنان بگوید و بنویسد بی‌دین و واجب القتل شمرده می‌شود و لأقل نانش آجر می‌گردد و از نظر بعضی‌ها ملعون و مطرود خواهد بود!!

نکته قابل توجه

در صدر اسلام این گنبدها و حرمها و زیارتها در سیره علی (ع) و اصحاب رسول خدا (ص) نبوده و چنانکه استاد قلمداران در کتاب «زیارت» خود آورده‌اند، پس از گذشت سی سال از وفات رسول خدا (ص) وقتی عایشه زوجه حضرت رسول بر سر قبر برادرش «عبدالرحمن بن ابی‌بکر» رفت، مورد ملامت اصحاب رسول واقع شد که چرا مرتکب عملی شده که رسول خدا (ص) از آن نهی کرده است؟.

رسول خدا (ص) را در همان مکانی که رحلت فرمود یعنی در حجره عایشه دفن کردند و تا عایشه زنده بود یعنی تا پنجاه سال هیچ‌کسی به حجره او نیامد که در را باز کن می‌خواهیم قبر رسول خدا را زیارت کنیم. پس معلوم می‌شود زیارت قبر رسم نبوده است.

یکی از تابعین موسوم به ابو عمرو عامر بن شراحیل الکوفی (متوفای ۱۰۴) می‌گفت: «لولا أن رسول الله نهى عن زيارة القبور لزارت قبر النبي (ص) = اگر رسول خدا (ص) از زیارت قبور نهی نکرده بود من قبر او را زیارت می‌کردم». بدعت زیارت قبور در قرن‌های بعد به تدریج پیدا و زیاد گردید، چون مسلمین با فرقه‌های مختلفه از یهود و نصاری و گبران و مجوسی‌ان و بودائی‌ان و قبطیان تماس گرفتند و در مالک آنان مقابر فراغنه و شاهان

را از قبیل کورش و داریوش و اهرام^(۱) را دیدند این کارها میانشان رواج گرفت و حتی به منظور احترام، امامزادگان را «شاه» نامیدند و شاهزاده حمزه و شاهزاده جعفر و شاهزاده جلال الدین و شاهزاده ابراهیم و شاهزاده فلان زیاد شد!! و برای زیارت قبور آنان حرکت کردند و متولیان و خادمان هم برای نفع خود هرچه توانستند این کارها را تشویق نمودند و امکنه مذکور محل اجتماع بیکاران و گدایان و مفتخوران و امرار معاش آنان شد. این مفتخوران نذورات زیادی از طلا و نقره و پول و فرش و اشیاء قیمتی دیگر از مردم می‌گیرند و یا در صحن آن مزارها، قبرها را به قیمتهای کلان می‌فروشند!

از سوی دیگر دشمنان قرآن بنا کردند برای این کارهای بی‌هوده جعل حدیث کردن و یک زیارت را بهتر از صد حج و یا هزار حج جلوه دادن و زیارتنامه و فضیلت زیارت به وجود آوردن و غالیان و کذابان و جعلان این اخبار را نشر دادند. دانشمندان و محدثین بعدی تصور کردند این اخبار صحت و حقیقت دارد و برای کسب ثواب و رضای خدا اخبار جعلی را جمع کردند و گفتند این کار مستحب است و مسامحه در دلیل مستحبات و ادله سنن اشکالی ندارد!! و با این کار شیطان را خشنود و مردم را به شرک و خرافات مشغول کردند، حتی برای ساختن ساختمان قبر و تعمیر آن خبری جعل کردند که جناب «قلمداران» در کتاب «زیارت» خویش این حدیث را سندا و متنا مورد تحقیق قرار داده‌اند، اما پیش از پرداختن به حدیث مذکور، لازم است نظریه‌شویان دین را درباره تعمیر قبور بدانیم.

(۱) - مانند اهرام مصر یا مقبره‌هایی که مصریان قدیم در نزدیکی قاهره برای پادشاهان خود ساخته‌اند. یکی از آنها هرم «خوفو» یا «خئوپس» به ارتفاع ۱۴۶ متر است که صدهزار کارگر مدت ۲۰ سال برای ساختن آن کار کرده‌اند!!!.

احادیث مربوط به تعمیر و تجدید بنای قبور

اگر بخواهیم همه روایاتی را که در مذمت ساختن و تزئین قبور وارد شده ذکر کنیم مطلب بسیار مفصل و طولانی خواهد شد، لیکن به مقداری که برای مردم منصف حق جو و بیداری آنان و اتمام حجت، لازم است در اینجا می‌نگاریم: ^(۱)

۱- شیخ صدوق و نیز مؤلف «وسائل الشیعه» روایت کرده‌اند که رسول خدا (ص) فرمود: «لاتتخذوا قبری قبله ولا مسجدا فإن الله تعالى لعن اليهود حیث اتخذوا قبور أنبیاءهم مسا جد = قبرم را قبله و محل توجه قرار ندهید و مسجد نکنید، زیرا خدای تعالی یهود را لعن نمود، چون قبور پیغمبران خود را مسا جد قرار دادند.» (وسائل الشیعه، ج ۲، باب ۶۵، صفحه ۸۸۷). بنا بر این، احادیثی که در کتب زیارت وارد شده و می‌گویند قبر امام را قبله قرار بده، از ساخته‌های یهود صفتان است که به ائمه (ع) افتراء بسته‌اند!

۲- محدث نوری در «مستدرک الوسائل» نقل کرده که علامه «حلی» در کتاب «نهایه» از رسول خدا (ص) روایتی آورده که: «نهی النبی أن یجصص القبر أو یبنی علیه أو یکتب علیه لأنه من زینة الدنيا فلاحاجة بالمیت إلیه = پیا مبر (ص) نهی فرمود از اینکه قبر گچ کاری شود و یا بر آن نوشته شود ^(۲) زیرا اینها زینت دنیا است و میت را بدان نیازی نیست.» (مستدرک الوسائل، چاپ سنگی، ج ۱، ص ۱۲۷).

۳- و باز محدث نوری روایت کرده: «عن أمیر المؤمنین (ع) قال سمعت رسول الله (ص) یقول: لاتتخذوا قبری عیدا و لاتتخذوا قبورکم مسا جدکم و لابیوتکم قبورا = علی (ع) فرمود: شنیدم که رسول خدا

(۱) - در «احکام القرآن» (ص ۴۴۰ به بعد) نیز مطالبی در این باب آورده‌ام.

(۲) - جای تأسف است که نه تنها به مفاد این حدیث عمل نمی‌شود، بلکه برای جلب توجه عوام، بر سنگ علما و بزرگان جملات طولانی اغراق آمیز در مدح و تمجید ایشان می‌نویسند! و از آن بدتر اطاقی را به قبر اختصاص می‌دهند که اگر مخارج چنین بنایی صرف فراهم کردن سکنی و سایر مایحتاج ضروری برای محرومین و مستمندان می‌شد قطعا خشنودی حق متعال را در برداشت.

می‌فرماید: قبرم را محل رفت و آمد مگیرید و قبرهایتان را مساجد خویش قرار ندهید و خانه‌هایتان را محل دفن مرده‌هایتان قرار ندهید» (مستدرک الوسائل، ج ۱، باب ۵۵ از ابواب دفن، ص ۱۳۲).

۴- شیخ «حرعاً ملی» روایت کرده از حضرت موسی بن جعفر (ع) که فرمود: «لاترفعوا قبری أكثر من أربع أصابع مفرجات = قبرم را بیش از چهار انگشت با زهم، بلند نکنید» (وسائل الشیعه، ج ۲، باب ۳۱ از ابواب دفن، ص ۸۵۸).

۵- در «بحار الأنوار» ج ۲۲ و کتب معتبره دیگر از امام صادق (ع) روایت کرده اند که فرمود: «لاتشرب وأنت قائم ولاتطف بقبر و لاتبل فی ماء نقیع = ایستاده آب منوش و هیچ قبری را طواف مکن و در آب پاک بول مکن» (وسائل الشیعه، ج ۱۰، باب ۹۲، از ابواب المزار کتاب الحج و ج ۱، ص ۲۴۱ و سفینه البحار، ج ۲، ص ۹۹).

۶- زید بن علی بن الحسین (ع) روایت کرده از جدش علی بن ابی طالب که فرمود: «نهی رسول الله عن لحوم الأضاحی أن تدخروها فوق ثلاثة أيام..... و نهانا عن زیارة القبور.....» رسول خدا (ص) از ذخیره کردن گوشت‌های قربانی بیش از سه روز نهی فرمود..... و ما را از زیارت قبور نهی نمود.....» (مسند الامام زید، کتاب الحج، باب الأكل من لحوم الأضاحی)

۷- حدیث معروفی است از پیامبر (ص) که خدا فرموده: «أنا عند القلوب المنكسرة و القبور المنكسرة = من نزد دل‌های شکسته و قبرهای ویرانم». پس حضرت حق - جل و علا - را به قبرهای زینت شده و تجدید بنا شده و آیینه کاری و طلاکاری شده عنایتی نخواهد بود و از آنها بیزار است.

۸- از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: «قبر رسول الله (ص) محصب حصباء حمراء = بر قبر رسول خدا (ص) شن قرمز رنگ ریخته اند» (وسائل الشیعه، ج ۲، باب ۳۷، از ابواب دفن، ص ۸۶۴) که معلوم می‌شود تا زمان آن بزرگوار قبر رسول خدا زینت و بنایی نداشته است.

۹- عبدالرزاق صنعانی که از قدمای شیعه است روایت کرده :
 «عن ابن طاووس : أن رسول الله (ص) نهی عن قبور المسلمين أن
 یبنی علیها أو تجصص أو تزرع ، فان خیر قبورکم التي لاتعرف =
 ابن طاووس روایت کرده که پیامبر (ص) از اینکه بر قبر مسلمین
 بنایی ساخته شود و یا گچ کاری و یا زراعت شود ، نهی نموده و
 فرموده بهترین قبور شما قبری است که شناخته نشود» (المصنف،
 ج ۳ ، ص ۵۰۶) .

۱۰- مرحوم آیه الله «شریعت سنگلجی» (ره) از «ذکری» نقل
 کرده که : «رسول اکرم (ص) قبر فرزندش ابراهیم را تسطیح فرمود
 و نیز میگوید قاسم بن محمد گفت دیدم قبر نبی اکرم (ص) و
 شیخین را که مسطح بود و نیز میگوید قبر مهاجرین و انصار
 در مدینه منوره مسطح بود» (توحید عبادت ، انتشارات دانش ،
 ص ۱۴۹) .

۱۱- امام صادق (ع) فرمود : «لاتطینوا القبر من غیر طینه =
 قبر را از گل غیر خودش گلکاری نکنید» (وسائل الشیعه ، ج ۲ ، باب
 ۱۶ ، از ابواب دفن ، ص ۸۶۴) .

۱۲- علی بن ابیطالب (ع) روایت کرده «أن رسول الله (ص) نهی
 أن یزاد علی القبر تراب لم یخرج منه = رسول خدا (ص) نهی فرمود
 از اینکه بر قبر خاکی زیاد شود که از آن بیرون نیامده» (مستدرک ،
 ج ۱ ، باب ۳۴ از ابواب دفن ص ۱۲۶) .

ملاحظه فرمایید رسول خدا (ص) تا کجا دقیق شده که حتی مقداری
 خاک بر قبر نیفزایند ، چه رسد به سیمان و گچ و سنگ مرمر و دیگر
 سنگهای قیمتی!

اما أمت ما به این اوامر اعتنا نکردند بلکه بر قبرهای
 بزرگان دین از جهت مخارج چقدر افراط و اسراف کردند و کذابان
 و جعلان برای تخریب اسلام و سرگرم کردن مردم حتی روایتی جعل
 کردند برای تعمیر قبور که ما متن و سند آن را بررسی می کنیم :
 در کتاب وسائل الشیعه باب ۲۶ کتاب مزار روایت کرده از
 عبدالله البلوی از عماره بن زید از ابی عامر واعظ اهل حجاز

و او از امام صادق (ع) که فرمود رسول خدا (ص) به علی گفت :
 «یا علی من عمر قبورکم و تعاهدها فکأنما أعان سلیمان بن داود
 علی بناء بیت المقدس و من زار قبورکم عدل ذلک له ثواب
 سبعین حجة بعد حجة الاسلام و خرج عن ذنوبه حتی یرجع من زیارتکم
 کیوم ولدته أمه = ای علی هرکس قبور شما را تعمیر کند و مجاور
 آنها گردد، گویا سلیمان بن داود را یاری کرده بر ساختن
 بیت المقدس و آنکه قبور شما را زیارت نماید ثوابش معادل است
 با هفتاد حج پس از حجة الاسلام و وقتی که از زیارت شما برمی گردد
 مانند روزی که مادرش او را زائیده از گناهانش خارج می شود !!
 این حدیث هم سند و راویانش خراب است و هم متنی و
 مضمونش . راوی اول آن عبدالله بن محمد البلوی است که علمای
 رجال او را ضعیف شمرده اند و او را دروغگو و جعال و مورد طعن
 دانسته و گفته اند نباید به حدیث او اعتناء کرد . او روایت
 کرده از عماره بن زید که به تصریح علمای رجال چنین مـردی
 وجود نداشته و آنچه از این شخص نقل شده تماما دروغ است ،
 حتی از خود عبدالله بن محمد البلوی که از او روایت کرده
 پرسیدند این «عمار» کیست ؟ گفت مردی بود از آسمان آمد
 این حدیث را گفت و به آسمان بازگشت !! . این موجود فضایی !!
 روایت کرده از ابو عامر و اعظ حجازی که او نیز مجهول الحال و
 مهمل است . شما را به خدا ملاحظه کنید از برکت این حدیث که تنها
 حدیث تعمیر قبور نیز هست و کذاب جعالی روایت کرده از فردی
 ناموجود و او از فردی مجهول، مالک شیعه پر شده از گنبد و
 بارگاه و صحن و رواق و طلاکاری و موقوفاتی که در آمده های کلانش
 برای حفظ آنها باید صرف شود و دکانی برای عده ای مفتخور و
 بی بند و بار شده است ، با اینکه اکثر مردم به نانی محتاج اند و
 ما محتاج اولیه را فاقدند و از نظر صنعت هم عقب افتاده و از
 بیچاره ترین کشورها هستند .

عجب است از علمایی که ناقل این حدیث مفتضح اند !! و بنگرید
 که چه بلاها بر سر اسلام آورده اند . مسلمین بعدی گمان کردند

این گنبد و بارگاهها با این تشکیلات بی حساب نبوده و مدرکی دارد. «ابوعامر» مجهول، این حدیث را به امام صادق افترا بسته است که مردم عوام و بی اطلاع از کتاب خدا باورکنند، ولی دزد ناشی به کاهدان زده زیرا در زمان امام صادق (ع) قبر حضرت امیرالمؤمنین (ع) مخفی بود، و آثاری نداشت و معلوم نبود کجا است، در نتیجه ساختمانی نداشت تا کسی تعمیر کند، و با حضرت سلیمان در ثواب شریک شود! تعمیر درموردی است که ساختمان کهنه‌ای باشد تا حضرت ترغیب به تعمیر نماید. و اما مضمون این حدیث این است که مردم بروند مجاور قبر امام شوند و از کسب و کار و صنعت بازمانند تا محتاج به مالک دیگر و فقط مصرف کننده باشند، چنانکه شعراء و مداحان سلاطین نیز این خیانت را ترویج کرده‌اند. از آن جمله در دیوان حافظ غزلی است که در آن بیت زیر آمده است:

قبر امام هشتم و سلطان دین رضا
از جان ببوس و بر در آن بارگاه باش^(۱)

(۱) - مطلع این غزل چنین است:
ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش
پیوسته در حمایت لطف اله باش
در کتاب «حافظ شکن»، شاعر را جوابی گفته‌ام که برخی از ابیات آن چنین است:
شاعر اگر غلام شدی بی پناه باش
دور از ثواب و همدم افغان و آه باش
رو بندگان حق بنما نی امیر طوس
عزت سزای بنده بود، هر که خواه باش
شاه جهان که بود؟ یکی از شهان طوس
شاعر غلام او ز زر و سیم و جاه باش
حافظ غلام شاه جهان گشته از طمع
شاه جهان رها کن و عبد اله باش
حافظ چو دید شاه جهان شیعه مذهب است
گفتا غلام او شو و زر گیر و شاه باش
گاهی تو شه پرستی و گاهی هوی پرست
بگذرا ز این دو رویی و با عز و جاه باش
خواهی اگر به کشور دل خسروی کنی
بر مردمان بی کس و مضطر پناه باش
قبر امام را تو ممکن بت چو بت پرست
دنبال کار باش نه در بارگاه باش

شاعر پنداشته دین، شاه و سلطان و دربار دارد که هرکس برود دربار او و بر در آن بارگاه مجاور شود و ثواب یاری سلیمان برای ساختن بیت المقدس و ثواب هفتاد حج ببرد در صورتی که دلیل شرعی متقن نداریم که شرکت در ساختن بیت المقدس ثواب یک حج را دارد.

باری، حدیث مجعول، به کاری بیهوده ترغیب کرده و مردم را بر معاصی جری نموده که اگر به قبر فلان امام رفتی تمام گناهانت از بین رفته و مانند روزی خواهی شد که بی گناه از مادر زاده شدی!! اگر گناه به این آسانی ریخته می شود، پس چندان خطرناک نخواهد بود، اگر هر جنایتی بکنیم و بایک زیارت استخوان سبک شویم زیرا مذهب چنین است که به یک زیارت، گناهان نادیده گرفته می شود، دیگر ترسی از روز جزاء و کیفر نباید داشت، و جهنم مخصوص کسانی است که مقبره و گنبد و بارگاه ندارند!! اگر تعمیر قبر این همه فایده داشت و مشروع بود، چرا رسول خدا (ص) برای عمویش حضرت «حمزه» سیدالشهداء و یا فرزند خودش حضرت ابراهیم و یا سایر شهداء ساختمانی بنا نکرد، و حتی روی قبر او را آجر نگذاشت، آیا باید به سنت رسول خدا (ص) اقتدا کرد و یا به سنت شاهان و مردم عوام فریب؟

مسألة احترام اموات و زیارت قبور

لازم است بدانیم که مسألة توجه به اموات در اُمم گذشته بوده و حتی در هنگام دفن میت آدابى داشتند، غذای لازم و چراغ در دخمه اموات می گذاشتند و اقبال و ادبار و دعا و نفرین اموات را در حق زندگان مؤثر می پنداشتند، در کتاب «تاریخ جامع ادیان» تألیف «جان ناس» آمده است که بعضی از اقوام قدیمی عقیده داشته اند که آسمان کشوری است مانند زمین دارای اشجار و انهار، در آنجا ارواح مردگان زندگی می کنند و می توانند به زمین آمده و در خواب به ملاقات آدمیان بیایند و چون به خواب کسی آمدند باید برای آنان خوراکی تهیه کرده و بر سر مزار او ببرند و

آتش روشن کنند. آریا نه‌ای قدیم درباره ارواح اجداد احترامی در حدستایش رعایت می‌کردند و همچنین تورانیان؛ و بعضی مذاهب چون مذهب برهما در هند و چین و بودا به تشریفات بیشتری برای اموات عمل می‌کردند و حتی همسر میت را با زینت و تجمل همراه جنازه حمل و با او می‌سوزانیدند. و بعضی از ملل کنیزان و غلامان میت را پس از فوت او گردن می‌زدند تا در آن عالم یار و مددکار او باشند!! اقوام قدیمی از مردگان در بیم و یا امید بودند.

دین اسلام که توحید خالص است زمانی ظاهر شد که سرتاسر عالم در تاریکی جهل و اوهام غرق بود و از روزاول با اوهام مبارزه کرد و امر کرد که به غیر خدای سبحان به هیچ موجودی متکی نباشیم که در تقدیر و تأثیر امور غیر خدا مؤثر نیست، غیر خدای تعالی را قاضی الحاجات و باب الحوائج ندانیم و بدانیم هیچ وسیله‌ای جز علم و ایمان و عمل صالح موجب نجات نیست و به چیز دیگر متوسل نشویم و جز خالق جهان چیز دیگری را مؤثر حقیقی ندانیم. و از زیارت اموات منع فرمود جز برای عبرت و پند آنهم برای مردان و درباره زنان در همه حال رفتن به زیارت را نهی نمود چنانکه رسول خدا (ص) فرموده لعن الله زوارات القبور. و از تعمیر و تزیین قبور نیز نهی کرد چنانکه آن حضرت در دعای جوشن کبیر و مناجات با خدا عرض می‌کند: «یا من فی القبور عبرته» = ای کسی که قبور را مایه عبرت قرار دادی.

ولی متأسفانه به تدریج روح موهوم پرستی پس از چند قرن مسلمین را فرا گرفت و باز به شرک آلوده شدند، چنانکه خدا فرموده: «وما یؤمن اکثرهم بالله إلا وهم مشرکون» = و اکثر مردم به خدا ایمان نمی‌آورند مگر این‌که در همان حال ایمان باز مشرک‌اند» (یوسف/ ۱۰۶). و خدای بنده شناس فرموده: و إذا ذکر الله وحده اشمأزت قلوب الذین لایؤمنون بالآخرة و إذا ذکر الذین من دونه إذا هم یستبشرون = چون خدا به تنهایی ذکر شود دل‌های آنان که به آخرت ایمان نیاورده‌اند منزعشود و چون غیر خدا ذکر شود (مانند ذکر ارواح اموات و ارواح اولیاء و انبیاء و غیر آن)

ایشان شاد می‌شوند» (الزمر/۴۵). پس حفظ یکتا پرستی که به غیر خدا امیدوار نباشیم بسیار مشکل است. در صدر اسلام مردم به زیارت قبور نمی‌رفتند حتی اگر کسی به زیارت قبری می‌رفت مورد ملامت واقع می‌شد.

رسول خدا (ص) در آخرین ساعات عمر شریف با تضرع و ناله از درگاه الهی تقاضا می‌کرد: «اللهم لاتجعل قبری وثنا یعبد = خدایا قبر مرا بتی قرار مده که عبادت شود». زیرا به روح مرده پرستی مردم آشنا بود و می‌ترسید امتش به این کارها بپردازند. متأسفانه پس از رسول خدا طولی نکشید که دکانداران صدها قبه و بارگاه با تجملات عوام فریب و زینتها و آینه کاریها بر گور مردگان افراشتند و ثوابها برای رفتن نزد آنها تراشیدند و در نتیجه موقوفات و نذورات بر آن بارگاهها به حدی رسید که متصدیان امور اوقاف ادعا می‌کنند که نزدیک به یک چهارم تمام املاک ایران وقف برگور رفته گان است. و با آنکه هر درآمدی از راه این بدعتها به دست آید غیر شرعی و حرام است معذک در هر شهرستانی میلیونها تومان پول در هر ماه به نام پذیره و اجاره بهای موقوفات باطله از فقراء و ضعفاء می‌گیرند که قلیلی از آن صرف تعمیر قبور و سایر بدعتها از قبیل روضه خوانی می‌شود و باقی آن به مصرف تجملات متولیان و هیئتهای نظار و امناء و مستاجران کل و افراد دیگر از این قبیل می‌رسد و در نتیجه روز به روز مستضعفین و فقراء دچار فشار و بدهی و گرفتاری بیشتری می‌شوند. و همچنین است درآمدهایی که از فروش قبرهای مجاور امام و امامزاده‌ها عاید می‌شود که بعضی از این قبور بیش از چند صد هزار تومان معامله می‌شود.

هر چند سال یکبار نذور و هدایای جنسی هرامام و امامزاده از قبیل فرش و لستر و طلا و پنکه و اشیاء قیمتی دیگر در مزایده به فروش می‌رسد و پول آن به مصارف باطله می‌رسد البته مضافاً به اینکه اکثر نذر ها پول نقد است که به ضریح ها می‌ریزند و یا از طریق املاک موقوفه عاید می‌شود و اکثر بلکه تمام قبور

اما مزادگان دارای چنین درآمدهایی هستند مانند حضرت معصومه در قم که ماهیانه میلیون ها تومان پول نقد از راه نذر و درآمدهای موقوفات غیرشرعی، عایدی دارد، درحالی که اکثر ملت نان و لوازم ضروری حیاتی خود را ندارند و اکثردهات از بی آبی مخروبه شده و برای یک سوزن ویا یک پیچ و مهره یک دستگاه، دست گدایی به خارج دراز شده است. آیا این از حماقت نیست که همه روزه اموال زیاد بی پایانی برگورها نثار ویا وقف شود. خبری درکیهان شماره ۸۶۴۲ مورخ ۵۱/۲/۱۷ مسطور است که حاج آقا حسین ملک که رقم اموال موقوفه او چندی پیش به سه میلیون و دو تومن رسید، بهمن سال گذشته چهارصد میلیون تومان باقی مانده اموال خود را که درموزه ملک به صورت سکه، تابلوی نقاشی، فرش، دستخط فرمان شاهان و اشیاء عتیقه نگهداری میشد وقف آستان قدس رضوی کرد.... این اموال و املاک برای متولیان و مفتخوران و بیکاران صرف عیاشی و بدمستی میشود. اصلا وقف و نذر برگور مردگان کاری است بدعت و برخلاف شرع. نتیجه این وقفها این شده که بسیاری از این موقوفات که به صورت زمین بائراست با وجه پذیره های کلان معامله میشود، یعنی اگر کسی صدمتر زمین وقفی برای خانه ساختن اجاره کند باید مثلا صد هزار تومان پذیره آنهم بدون دریافت و اخذ رسید بپردازد آنهم برای زمین استیجاری که با ییدهمه ساله اجاره نیز بدهد. آیا چنین کارها ظلم نیست؟ به نظر ما موقوفات ایران نه تنها باقیات الصالحات نیست بلکه تمام باقیات الطالحات است، خدا شاهد است که بسیاری از موقوفات مقبره ها صرفا موری میشود که مورد رضای خدا و رسول نیست درحالی که دهها حدیث داریم در حرمت و کراهت این کارها و به خصوص در نهی از تعمیر و تزئین قبور و اعتکاف در آنها، چه رسد به وقف نمودن املاک بر آنها که مسلم گناهش بیشتر است. ای کاش مردم به جای اینکه مال خود را نذر این قبور می کنند، قرض مدیونین را پرداخت می کردند ویا زنان بی شوهر و مردان بی زن را دارای همسر می کردند نه اینکه باعث شوند تا مفتخوران و عیاشان به عیش و نوش بیشتری بپردازند و روز به روز

فساد در جامعه بیشتر گردد. علاوه بر زیانهای دیگری که از این راه عاید میشود مانند ابتلای جامعه به شرک و خرافات.

چنانکه مرحوم قلمداران فرموده اند شهید اول در کتاب «ذکری» گذاشتن یک قطیفه بر مرقد مطهر پیامبر (ص) را فاقد دلیل شرعی، و ترک این کار را اُولى دانسته است! (۱) علی (ع) نیز در مساجد، بنای زیادی را صحیح نمیدانست چنانکه میخوانیم: عن علی (ع) أنه مر علی منارة طويلة فأمر بهدمها و قال لا ترفع المنارة إلا مع سطح المسجد = علی (ع) به مناره دراز مسجدی برخورد، امر کرد که آن را خراب کنند و فرمود نباید مناره مسجد دراز گردد مگر به اندازه بام مسجد. (۲)

باید به فقهاء و علمای زمان ما گفت چرا مانند شهید اول، مردم را آگاه نمیکنید که این زینتها و آئینه کاریها و سنگ مرمرها و طلاکاریهای قبور، اسراف و حرام و اتلاف مال است و باید آنها را صرف کارهای عام المنفعه کرد و از فقرا و ضعفا دستگیری کرد. اگر انداختن پارچهای روی قبر رسول خدا (ص) اتلاف مال است، پس چندین میلیارد تومان اموال را در زیر گنبد های زرین معطل کردن چه حکمی دارد؟

باری ساختن چنین کاخها و زینتها برای قبور و خواندن جملات کفرآمیز و واداشتن عوام الناس را به تملق و چاپلوسی این قبور کم کم رواج پیدا کرد و زمان ما جزو عقائد لازمۀ شیعه شده که انکار آن کفر شمرده میشود!! و اگر کسی نفس بکشد دکانداران خرافات دینی او را تکفیر کرده و دلائل عقلی و نقلی او را دور می اندازند و هزاران تهمت می زنند و از همین جهت است که مبارزه و جهاد با این بدعتها و خرافات از جهاد بابت پرستها سخت تر و مشکل تر است و هر کس حق را اظهار کند مطرود جامعه میشود.

(۱) - ر. ک صفحه ۱۲۶ همین کتاب.

(۲) - وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۰۵، باب کراهة طول المنارة.

ذکر یک خاطره و بیان یک نکته

زمانی که نگارنده در زندان بودم*، یکی از آخوندها با اشاره به آیه ۲۱ سوره مبارکه «کَهَف» به من گفت: چگونه بر قبر ائمه اهل بیت که از اصحاب کَهَف مقامشان بالاتر است، بارگاه نسازیم و قبورشان را مرمت و تجدید بنا نکنیم، در حالی که قرآن می گوید برگور اصحاب کَهَف مسجد ساختند؟ گفتم اگر قرآن را قبول داری، بدان که:

اولاً در آیه شریفه لفظ «یتنازعون» آمده و بنا به دستور صریح قرآن کریم که فرموده: «فان تنازعتم فی شئ فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تؤمنون بالله والیوم الآخر» پس اگر در چیزی اختلاف کردید، چنانچه به خداوند و روز بازپسین ایمان دارید، اختلاف خود را به خدا و رسول بازگردانید» (النساء ۵۹) بایست تفحص کنیم که قول کدام یک از دو گروه متنازع، موافق تعالیم الهی است و در این مورد، دیگران و همچنین این جانب در کتاب «خرافات وفور در زیارات قبور» به تفصیل سخن گفته ایم.

دیگر اینکه در این آیه گروه اول که گفتند: «ربهم أعلم بهم» خدایشان به حالشان آگاهتر است «در نظر خود، حق را یاد کردند و نام مبارک خداوند را آوردند، اما گروه دوم در نظر خود به هیچ دلیل شرعی تمسک نکردند و فقط مستبدانه بر عملی کردن نظر خویش اصرار کردند.

گذشته از این، پیامبر اکرم (ص) و علی (ع) نیز این آیه را می دانستند، ولی چرا چیزی که گفتی از آیه استنباط نکردند و مطابق میل تو عمل نفرمودند و برای کسی ضریح و بارگاه نساختند و مردم را به ساختن گنبد و مقبره و ضریح امر نفرمودند، حتی برخی از بزرگان اسلام را مخفیانه به خاک

(*) - مخفی نماند که یکی از اسباب خشم مسؤولین حکومت نسبت به اینجانب و یکی از علل زندانی شدن این ناچیز تالیف و چاپ چند کتاب از جمله چاپ تحریر اول کتاب «خرافات وفور.....» بوده است.

سپردند تا مبادا قبرشان مزار شود، همچنین از تعمیر و تزیین قبور نهی فرمودند؟ آیا مقام حضرت حمزه سیدالشهداء، که در رکاب پیا مبر (ص) شهید شد از «سیدنصرالدین» تهران کمتر بود که پیا مبر (ص) برای آن بزرگوار مزار ساخت؟!

ثانیا، در آیه لفظ «مسجد» آمده و فرموده: «لننتخذن علیهم قبة و ضریحا و مزارا»!! آیا این همه مقبره و گنبد و بارگاه در ایران و عراق که بر قبرائمه و حتی فرزندان و نوادگان ائمه ساخته شده و تعدادی از آنها در مکانهای دور افتاده و صعب العبور قرار دارد و مردم برای زیارتشان رنج سفر را به جان می‌خرند، «مسجد» است یا مسجد چیز دیگری است؟ آیا ضریح و بارگاه امام رضا (ع) در مشهد، «مسجد» است؟

مقبره امام زاده زید در بازار تهران و امام زاده داوود و امام زاده عبدالله و امام زاده قاسم و سیدنصرالدین و امام زاده صالح و که مسجد نیست، در مسجد که «ضریح» نداریم. آیا کسی قبل از ورود به مسجد اذن دخول می‌خواهد و یک صفحه زیارتنامه می‌خواند و «السلام علیک یا» می‌گوید؟ آیا کسی از اصفهان برای نماز خواندن در مسجد شاه بازار تهران، با روفر می‌بندد؟ آیا کسی از خوزستان فقط به قصد نماز خواندن در مسجد کبود تبریز یا مسجد سلطانیه زنجان عزم سفر می‌کند؟ در حالی که بسیاری از مردم برای زیارت مراقد ائمه یا اولاد و احفاد ایشان، «شد رحال» می‌کنند، زیرا مراقد ائمه را غیر از مسجد می‌دانند!

شما مقبره ائمه و امام زاده‌ها را که هیچ شهر و دهی از آنها خالی نیست، تغییر داده و مطابق احکام اسلام بسازید و ضریح‌ها و زیارتنامه‌ها را بردارید و به جای آنها مطابق تعالیم اسلام، «مسجد» بنا کنید، مسجدی که طبق سنت رسول (ص) ساده و خالی از زینت باشد و مردم را از خواندن غیر خدا در مساجد نهی کنید، بنده خودم قبل از دیگران در این مساجد نماز می‌خوانم و شما را هم دعا می‌کنم که بانی مسجد شده‌اید!

بررسی آداب زیارت

قبل از آنکه زیارات را بررسی کنیم، باید دید آیا آدابی که در کتب دعا و غیره برای زیارات قبور نوشته‌اند مدرک صحیحی دارد یا خیر؟ در کتب زیارات مانند «مصباح» شیخ طوسی و «مفاتیح الجنان» شیخ عباس قمی و «بحار الانوار» مجلسی و کتب ابن طاووس و کتاب «کامل الزیاره» ابن قولویه مطالب و جملات و دستوراتی برخلاف عقل و شرع و تاریخ نوشته‌اند که از مجعولات بی‌خبران و یا مغرضین است. مثلاً در آداب زیارت امام حسین (ع) از قول امام صادق نوشته که چون خواستی داخل حائر شوی، از دری که جانب مشرق است داخل شو، در صورتی که در زمان امام صادق قبر امام حسین ساختمان‌ی نداشته و درب شرقی و غربی موجود نبوده، زیرا در همان کتب مفاتیح و بحار باز از قول امام صادق نوشته‌اند که حضرتش فرمود «هر کس نظر کند به سوی قبر حسین و فرزندش در بیابانی که خویشی و دوستی نزد آن نیست» در آن زمان چون قبر نشانه نداشته پیدا کردنش هم مشکل بوده، چون حرمی در آن زمان نبوده پس چگونه امام به‌راوی گفته از فلان در حرم وارد شو، به اضافه بسیار قبیح است که خود امام بگوید هر کس به منزل ما و یا حرم ما می‌آید باید عتبه* ما را ببوسد و در دیوار را بوسه‌زند و اذن دخول بخواند، آنهم به حرمی که وجود نداشته، در نتیجه معنی ندارد که امام بفرماید دو صفحه اذن دخول بخوان و هنوز اذن و اجازه صادر نشده وارد شو!! آیا این کارها از روش و سنت علی (ع) است که هر وقت می‌خواست به منزل پیامبر (ص) برود دو صفحه اذن دخول می‌خوانده است؟! دین امام و مأموم، احکامش مساوی بوده و با هم فرقی ندارند، در اسلام فقط سنت و روش رسول خدا (ص) واجب الاتباع است، نه روش شاهان که واردین باید اذن ورود بگیرند و ساعاتی معطل شوند.

(*) - به معنی «درگاه و آستانه» و جمع آن «عتبات» است.

در بحار و مفاتیح و سایر کتب شیعه نوشته‌اند که امام صادق فرمود یکی از آداب، بوسیدن عتبه حرام است تا می‌رسد به دوازدهم از آداب، که رفتن نزد ضریح و بوسیدن آن و خود را به آن چسبانیدن، در حالی که ضریح‌ها را قرن‌ها پس از زمان ائمه (ع) سلاطین جور و وزراء خیانت‌پیشه ساخته‌اند، معلوم می‌شود این روایات در زمان آنان جعل شده و **إلا أئمه** چنین سخنانی نگفته‌اند. معلوم نیست این آداب را برای چه آنهم به نام دین ابداع کرده‌اند.

همچنین نوشته‌اند هر کس به حرم می‌رود غسل کند و دم‌درب حرم بایستد و رقت قلب پیدا کند و پای راست را بگذارد و گونه راست را بر ضریح بگذارد و دستور دیگر اینکه جایز است پشت به قبله روبه قبر امام نماز بگذارد!! و به خدام و حفاظ حرم پول بدهد یعنی یک گداخانه به وجود آورد، و به کسانی که در آن بقعه هستند صدقه بدهد که ثوابش دوبرابر محسوب می‌شود!! در صورتی که رسول خدا (ص) فرموده: **قبر مرا قبله قرار مدهید**. و بنا به احادیثی در وسائل باب ۲۲ از احکام طواف آمده که پیشوایان اسلام فرموده‌اند: هر کس وصیت ویانذری برای کعبه و مسجد الحرام کرده است به دربان و حاجب کعبه و مسجد الحرام ندهد، برای آنکه آنجا را دکان گدائی نکنند!^(۱)

در کتب دعا و زیارات برای حرم و رواق از قول امام به دروغ

(۱) - اگر کسی برای کعبه نذر کند، چون کعبه محتاج نیست، باید آنچه نذر کرده، بدهد به حاجیانی که زاد و توشه آنان تمام شده و یا دزد برده و یا اصلاً فقیر بوده‌اند و یا بودجه خود را گم کرده‌اند. در «وسائل الشیعه» باب ۲۲ از احکام طواف چندین روایت آورده که امام پنجم و ششم فرموده‌اند هر کس وصیت ویانذری برای کعبه نمود باید برود در مسجد الحرام و زوار کعبه را ندا کند که هر کس محتاج است بیاید دریافت کند و به دربان و **حُجَّاب کعبه** و مسجد الحرام ندهد. بنابراین استفاده می‌شود که هر کس برای مساجد معموره که احتیاج به تعمیر ندارد نذر یا وصیت کند باید به زائرین و واردین محتاج بپردازد نه به خدام و **حُجَّاب** و شاید حکمت این حکم این باشد که یک عده مفتخور معطل و بیکار به عنوان خدام و **حُجَّاب** زیاد نشود.

اذن دخول و آدابی جعل کرده‌اند، زیرا در زمان ائمه گنبد و رواق و حرمی نبوده و هنوز از پول حرام سلاطین این چیزها ساخته نشده بود. چرا مجلسی و قمی و ابن طاووس این آداب و احکامی را که خدا نازل ننموده به‌دین اضافه کرده‌اند؟. خودشان در کتب خود از «محمد بن علی شیبانی» نقل کرده‌اند که گفت: «من و پدرم و عمویم شبانه و پنهانی در سنه ۲۶۰ به زیارت مرقد حضرت امیر (ع) رفتیم و دیدیم که قبر میان بیابان است و دورش چند سنگ سیاه گذاشته شده و بنائی ندارد.» پس تا سال ۲۶۰ که سال وفات امام حسن عسکری (ع) آخرین امام ظاهر شیعه است، مرقد حضرت امیر (ع) حرم و گنبد و رواق و صحنی نداشته، حال از آقایان ابن طاووس و شیخ طوسی و مجلسی و قمی باید پرسید که چرا این روایات را راجع به رواق و حرم، از قول ائمه آورده‌اید؟

در مفاتیح و بحار در زیارت مطلقه حضرت امیر از ابن طاووس نقل شده که چون قبه (= گنبد) حضرت نمودار شد چنین بگو، و چون به دروازه نجف رسیدی فلان دعا را بخوان و چون به در صحن رسیدی چنان بگو، و چون به رواق رسیدی بگو: «یا امیر المؤمنین عبدک = ای امیر المؤمنین بنده ات آمده!!» این دستورات در زمان امام که نه صحنی بوده و نه دروازه‌ای و نه گنبدی چه معنی داشته است؟ معلوم نیست این مطالب در چه زمان از قول امامان جعل شده. آیا آقایان ابن طاووس و مجلسی و کفعمی و شهید و شیخ طوسی حق دارند به سلیقه خود به‌دین اسلام چیزی بیفزایند حال به عنوان استحباب باشد یا غیر استحباب؟ مگر رسول خدا (ص) نفرموده: «حلال محمد حلال الی یوم القیامه» و حرامه حرام الی یوم القیامه = حلال محمد تا روز قیامت حلال و حرامش نیز تا روز قیامت حرام است. دیگر اینکه فرمود: «لأرای فی الدین إنما الدین من الرب أمره و نهیه = امر و نهی دین در اختیار خداست» (وسائل الشیعه ج ۱۸، ص ۴۰)، پس کسی حق ندارد آداب و احکام دین را کم و یا زیاد کند.

متأسفانه مردم را از سنت رسول دور و به بدعتها مشغول و مغرور کرده اند. در «کافی» روایت شده که علی (ع) فرمود: «السنة ما سن رسول الله و البدعة ما أحدث بعده» یعنی سنت و آداب دینی اسلام همان است که رسول خدا عمل کرده و بدعت چیزی است که پس از رسول خدا پیدا شده.^(۱)

متأسفانه علما و مقدسین برای اظهار ارادت به ائمه - علیهم السلام - این آداب را آورده و به غلط پنداشته اند که خوب می کنند. آیندگان نیز به حسن ظنی که به آنان داشته اند گمان کرده اند این کارها از گفتار خدا و رسول و جزو دین است، مثلاً در زیارت ائمه بقیع نوشته اند که در اذن دخول به حرم ایشان چنین و چنان بگو، حال اگر واقعاً امام به راوی چنین سخنی گفته بود راوی طبعاً می پرسید کدام حرم؟ اصلاً در آن زمان قبرها حرم نداشته و همه می دانند در زمان ائمه حریمی موجود نبوده و طبعاً اذن دخول خواندن در حرم نا موجود بسیار مضحک است!

باز در زیارت قبر رسول خدا نوشته اند که چون به زیارت رسول خدا رفتی منبر او را ببوس و نزد ستون حنانه چنین و چنان کن و ستون را به چشم خود بمال و چون به درجبرئیل رسیدی وزیر ناودان رسیدی چنین و چنان بگو، اینان می پندارند که رسول خدا تازه از دنیا رفته و در و پیکر و ناودان و منبر و ستون همان است که در زمان رسول خدا (ص) بوده؟ گویا تاریخ هم نخوانده اند و لا اقل ساعتی فکر نکرده اند که در و درگاه و ستون زمان رسول خدا بیش از هزار سال است که از بین رفته و چندین بار خراب و تجدید بنا شده. گویی - نعوذ بالله - خدا دین خود را به دست اینان داده که هر چه بخواهند به آن بیفزایند!!

اکنون می پردازیم به مضامین و جملات متن و راویان زیارتنامه ها و تحقیق می کنیم که مضامین آنها موافق قوانین اسلام و قرآن هست یا خیر؟ اگر موافق قرآن نبود معلوم می شود کذابین جعل کرده اند و این خود دلیلی است مهم بر جعل.

(۱) - بحار الانوار، ج دوم (چاپ جدید) ص ۲۶۶ حدیث ۲۳.

آیات الهی و جملات زیارات

برای پاسخ به این سؤال ابتداء به متن زیارتنامه‌ها می‌پردازیم و چون بررسی تمام می‌جملات زیارتنامه‌ها بسیار طولانی خواهد شد ناچار به بعضی از جملات آنها اشاره می‌کنیم و خوانندگان خود می‌توانند در موارد دیگر به قرآن مراجعه نمایند و مطالب زیارتنامه‌ها را با کتاب الهی مقایسه کنند.

۱- مجلسی^(۱) در کتاب مزار بحار در باب «زیارة النبی و سایر المشاهد فی المدینة» روایت کرده از امام صادق (ع) که فرمود: «إذا حج أحدکم فلیختم حجه بزیارتنا لأن ذلك من تمام الحج. یعنی هر یک از شما که حج بگذارد باید در خاتمه حج به زیارت ما بیاید زیرا این کار تمام کننده حج است» حال جای پرسش است که:

اولا خود پیا مبر (ص) یا امام که حج می‌کرد به زیارت چه کسی می‌رفت؟ مگر حج امام و مأموم فرق دارد؟ و چرا این شرط کمال حج را خداوند در قرآن بیان نفرموده؟

ثانیا امام اینقدر متکبر نیست که زیارت خود را کمال حج معرفی کند، زیرا خدا فرموده: «تلك الدار الاخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا فی الارض = این خانه آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین برتری نجویند» (القصص/ ۸۳) و نیز فرموده: «فلاتزکوا أنفسکم هو أعلم بمن اتقی = از خودتان تعریف نکنید که خدا به حال اهل تقوی داناتر است» (النجم/ ۳۲)

ثالثا اگر امام این کلام را گفته باشد برای زمان حیاتش فرموده که مردم بروند و از علم او استفاده کنند ولی برای زیارت قبر خود نفرموده ولی محدثین به غلط آن را دلیل بر

(۱) - در اینجا بیشتر به منقولات «مجلسی» می‌پردازیم، زیرا مطالب او در کتب سایر محدثین شیعه نیز موجود است.

زیارت قبر گرفته‌اند!!

آیا ممکن است این زیاراتی را که مملو از تعریف و تمجید و مداحی است و سه جلد «بحار الانوار» بدان اختصاص یافته همه را ائمه گفته باشند که مردم بیایند مقابل قبر ما اینهمه از ما تعریف و تملق بگویند تا ما خشنود شویم و با همین گفتارهای غلو آمیز در محکمۀ الهی پارتی ایشان شده از ایشان طرفداری نماییم؟

۲- مجلسی در همان باب از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود: «من زارنی حیا و میتا کنت له شفیعاً یوم القیامه» = هر کس مرا در حیاتم و یا در مماتم زیارت کند من روز قیامت شفیع او باشم. از این حدیث معلوم می‌شود انتخاب شفیع به اختیار زوار است، ولی خدا انتخاب شفیع را فقط حق خود دانسته و این حق را از مخلوق سلب کرده و در مورد شفاعت ملائکه فرموده: «و کم من ملک فی السموات لاتغنی شفاعتهم شیئاً إلا من بعد أن یأذن الله لمن یشاء ویرضی = و در آسمان چه بسا فرشتگانی که شفاعتشان سود نبخشد مگر پس از آنکه خداوند برای کسی که بخواهد و راضی شود، رخصت دهد» (النجم/ ۲۶) و نیز فرموده: «ولاتنفع الشفاعه عنده إلا لمن أذن له = شفاعت نزد پروردگار سودی نبخشد مگر برای کسی که حق دربارۀ او رخصت دهد» (سبا/ ۲۳).

اگر خدای نباشد زبنده اش خشنود

(۱)

شفاعت همه پیغمبران ندارد سود.

(۱) - بی‌مناسب نیست در اینجا مطلبی را از بخش هفتم کتاب «عدل الهی» مرتضی مطهری نقل کنم. هر چند نظری در موضوع شفاعت در چند مورد، از جمله دربارۀ آیۀ ۳۵ سورۀ «مائده» صحیح نیست و به همین سبب نیز مانند سایر آوندها آیۀ شریفه را تا انتها ذکر نکرده است (ص ۲۸۳ چاپ دهم عدل الهی) ولی به هر حال برخی از مطالب او دربارۀ شفاعت قابل توجه است: «نوع نادرست شفاعت که به دلائل عقلی و نقلی مردود شناخته شده است این است که گناهکار بتواند وسیله‌ای برانگیزد و به توسط او از نفوذ حکم الهی جلوگیری کند، درست همان‌طوریکه در پارتی بازیهای اجتماعات منحط بشری

اولا اگر به صرف زیارت کسی مستحق شفاعت شود باید تمام اصحاب رسول که آن حضرت را زیارت کردند و همچنین تمام فساق و فجاری که به زیارت قبر او رفته اند همه وارد بهشت و مشمول



تحقق دارد.

بسیاری از عوام مردم، شفاعت انبیاء و ائمه - علیهم السلام - را چنین می پندارند. می پندارند که پیغمبر اکرم (ص) و امیر المؤمنین (ع) و حضرت زهرا (س) و ائمه اطهار خصوصا امام حسین (ع) متنفذهایی هستند که در دستگاه خدا اعمال نفوذ می کنند، اراده خدا را تغییر می دهند و قانون را نقض می کنند. اعراب زمان جاهلیت نیز درباره بت هایی که شریک خداوند قرار می دادند همین تصور را داشتند، آنان می گفتند که آفرینش منحصر در دست خداست و کسی با او در این کار شریک نیست ولی در اداره جهان بت ها با او شرکت دارند، شرک اعراب جاهلیت شرک در «خالق» نبود، شرک در «رب» بود.

می دانیم که در میان افراد بشر گاهی کسی مؤسسه ای به وجود می آورد ولی اداره آن را به دیگری واگذار می نماید، یا در اداره آن مؤسسه خودش با دیگران به طور مشترک دست در کار می شود. عقیده مشرکین درباره خدا و جهان و در اداره جهان به این شکل بود. قرآن کریم به سختی با آنان مبارزه کرد و مکرر اعلام نمود که برای خدا شریکی نیست نه در خالقیت و نه در ربوبیت. او به تنهایی هم پدید آورنده جهان است و هم تدبیر کننده آن. ملک و پادشاهی جهان اختصاص به او دارد و او رب العالمین است.

مشرکین که می پنداشتند «ربوبیت» جهان بین خدا و غیر خدا تقسیم شده است برخود لازم نمی دانستند که در صد جلب رضا و خشنودی «الله» باشند، می گفتند می توان با قرابت ها و پرستش هایی که در برابر بت ها انجام می دهیم، رضایست «رب» های دیگر را به دست آوریم و نظر موافق آنها را جلب کنیم، هر چند مخالف رضای «الله» باشد، اگر رضایت اینها را کسب کنیم آنها خودشان به نحوی کار را در نزد «الله» حل می کنند!

اگر در میان مسلمانان هم کسی چنین معتقد شود که در کنار دستگاه سلطنت ریوبی، سلطنت دیگر هم وجود دارد و در مقابل آن دست در کار است، چیزی جز شرک نخواهد بود. اگر کسی گمان کند که تحصیل رضا و خشنودی خدای متعال راهی دارد و تحصیل رضا و خشنودی فرضا امام حسین (ع) راهی دیگر دارد و هر یک از این دو جداگانه ممکن است سعادت انسان را تأمین کند، دچار ضلالت بزرگی شده است. در این پندار غلط چنین گفته می شود که خدا



شفا عت گردند. دیگر قانون قرآن و عقاب و حساب لغواست!!
ثانیا در آیات قرآن به افراد انسان حتی انبیاء اجازه شفا عت
آن چنان که عوام خیال می کنند داده نشده و هیچ آیه ای چنین صراحتی

→ با چیزهایی راضی می شود و اما حسین (ع) با چیزهای دیگر، خدا
با انجام دادن واجبات مانند نماز، روزه، حج، جهاد، زکات،
راستی، درستی، خدمت به خلق، برّ به والدین و امثال اینها و
با ترک گناهان از قبیل: دروغ، ظلم، غیبت، شرابخواری و
زنا راضی می گردد ولی اما حسین (ع) با این کارها کاری ندارد،
رضای او در این است که مثلاً برای فرزند جوانش علی اکبر (ع)
گریه و یا لا اقل تباهی کنیم! حساب اما حسین از حساب خدا
جداست. به دنبال این تقسیم چنین نتیجه گرفته می شود که
تحصیل رضای خدا دشوار است، زیرا باید کارهای زیادی را
انجام داد تا او راضی گردد ولی تحصیل خشنودی اما حسین (ع)
سهل است، فقط گریه و سینه زدن. و زمانی که خشنودی امام
حسین (ع) حاصل گردد او در دستگاه خدا نفوذ دارد، شفاعت
می کند و کارها را درست می کند. حساب نماز و روزه و حج و جهاد
و انفاق فی سبیل الله که انجام نداده ایم همه تصفیه می شود
و گناهان هر چه باشد با یک فوت از بین می رود!

این چنین تصویری از شفاعت نه تنها باطل و نادرست است،
بلکه شرک در «ربوبیت» است و به ساحت پاک اما حسین (ع) که
بزرگترین افتخارش «عبودیت» و بندگی خداست نیز اهانت است.
همچنانکه پدر بزرگوارش از نسبت های «غلاة» سخت خشمگین می شد
و به خدای متعال از گفته های آنها پناه می برد. امام حسین
(ع) کشته نشد برای اینکه العیاذ بالله - دستگاهی در مقابل
دستگاه خدا یا شریعت جدش رسول خدا به وجود آید، راه فراری از
قانون خدا نشان دهد. شهادت او برای این نبوده که برنامۀ
عملی اسلام و قانون قرآن را ضعیف سازد، برعکس وی برای
اقامۀ نماز و زکات و سایر مقررات اسلام از زندگی چشم پوشیده
به شهادت تن داد».

خواننده عزیز انصاف ده! آیا زیارتنامه های موجود
جز بر اساس همین تصور، ساخته شده اند؟ و آیا تا کنون دیده ای که
روضه خوان و یا مداحی بر منبر، سخنی مغایر با این تصور باطل
بر زبان آورد و یا با آن مخالفت و مبارزه کند و آن را خلاف شرع
بشمارد؟! ←

باری، مؤلف «عدل الهی» در قسمت دیگری از همین بخش کتابش
به نقل از جلد دوم «شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید، قسمتی از
خطبه پیامبر را ذکر می کند که در او آخر عمر فرمود: «أیها الناس
انه لیس بین الله و بین أحد نسب و لا امریؤتیه به خیرا او
یصرف عنه شرا الا العمل، الا لایدعین مدع و لایتمنین متمن، و

ندارد، بلکه حتی نسبت به مؤمنین شفاعت را در قیامت نفی نموده و فرموده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ» ای مؤمنین از آنچه شما را روزی کرده ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرارسد که نه داد و ستد و نه دوستی و نه شفاعتی در آن روز هست» (البقره/ ۲۵۴).

ثالثاً بعضی آیات قرآن شفاعت را منحصر به خدا نموده چنانکه می فرماید: «مَالَكُمْ مِنْ دُونِهِ مَنْ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ» آیا یادآور نمی شوید که شما را جز خدا سرپرست و شفیع نیست؟» (السجده/ ۴) و نیز فرموده: «قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا» = بگو شفاعت تماماً از آن خداست» (الزمر/ ۴۴).

رابعاً اگر از بعضی آیات قرآن شفاعت ملائکه استفاده می شود که خدا به ایشان چنین اذنی دهد، نمی توان انبیا و اولیا را با ملائکه قیاس کرد، فی المثل طبق قرآن ملائکه افراد انسان را قبض روح می کنند در صورتی که نمی توان گفت انبیا و اولیا نیز چنین کاری می کنند. علاوه بر این شفاعت ملائکه و انبیا و اولیا، همان رحمت الهی است که توسط ملائکه و شاید انبیا و اولیا به مشفوع له ابلاغ می شود. زیرا فقط خدا به حال بندگان بینا بوده و از اعمال و رفتار ایشان مطلع است. آیات قرآن نیز به این مطلب صراحت کامل دارد.

۳- مجلسی در همان باب روایت کرده که رسول خدا فرمود:

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَا يَنْجِي إِلَّا عَمَلٌ مَعَ رَحْمَةٍ وَ لَوْ عَصِيَّتْ لَهَوِيَّتْ . اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتَ؟ ای مردم بین خدا و هیچ کس، رابطه خویشاوندی نیست و هیچ رابطه دیگری هم که موجب جلب منفعت یا دفع ضرر شود وجود ندارد جز عمل. بنگرید! هیچ کس ادعای گزاف نکند، هیچ کس آرزوی خام در دل نپرورد. قسم به خدایی که مرا به راستی برانگیخت چیزی جز عمل توأم با رحمت خدا سبب رستگاری نمی گردد. من خودم هم اگر گناه می کردم سقوط کرده بودم. آنگاه فرمود: خدایا تبلیغ کردم؟»

«من أتى مكة حيا و لم يزرنى فى المدينة جفته يوم القيامة و من جئنى زائرا وجبت له شفاعتى و من وجبت له شفاعتى وجبت له الجنة» هرکس برای حج به مکه برود و مرا در مدینه زیارت نکند من روز قیامت بها و جفا خواهم کرد! و هرکس مرا زیارت کند، شفاعتم برای او واجب گردد و هرکس شفاعتم برای او واجب گردد، بهشت برای او واجب شود! ببینید این را وی جعال چگونه به پیا مبر تهمت زده که رسول خدا فرموده هرکس به زیارت من نیاید من بها و جفا خواهم کرد. مگر رسول خدا جفاکار و با هرکس او را زیارت نکرده دشمن است؟! من گمان نمی‌کنم هیچ عقلی این سخن را بپذیرد و سخن خدا را که فرموده رسولم رحمة للعالمین* است رد کند. اضافه بر این می‌گوید هرکس رسول خدا از او شفاعت کند بهشت برای او واجب است یعنی خدا ناچار شفاعت رسول خود را می‌پذیرد و او را به بهشت می‌برد! در حالی که خدا مطیع رسول نیست بلکه به رسول خود فرموده: «أفمن حق عليه كلمة العذاب أفأنت تنقذهم فى النار» آیا کسی که فرمان عذاب بر او محقق شد آیا تو او را از آتش نجات می‌دهی؟ (الزمر/ ۱۹) یعنی، تو نجات او را نتوانی. پس این حدیث با قرآن موافقت ندارد و باعث جری کردن مردم و غرور آنان است.

۴- مجلسی در همان باب روایت کرده که رسول خدا فرموده: «من مات فى الحرمین لم يعرض له الحساب» هرکس در مکه و یا در مدینه بمیرد او را به معرض حساب نیاورند و این روایت مخالف است با قرآن که فرموده: «فلنسئلن الذين أُرسل إليهم و لنسئلن المرسلین» کسانی را که برای شان رسول فرستاده شده حتما مورد سؤال قرار می‌دهیم و حتما از پیغمبران سؤال و بازخواست می‌نماییم» (الأعراف/ ۸).

آیا خود رسول خدا که در مدینه فوت شده حساب دارد یا خیر؟ قرآن می‌فرماید که حتی پیا مبران مورد سؤال واقع می‌شوند تا چه رسد به دیگران! به نظر ما مقصود جعالین این بوده که با جعل

روایات، قرآن را مهجورکنند.

۵- مجلسی و وسائل در جلد ۱۰ در باب نوزدهم موسوم به باب «استحب بالنزول بالمعسر لمن مربه» روایت کرده اند که رسول خدا در منزلی بین مدینه و مکه مقاربت کرده و بعد خوابش برده تا آفتاب طلوع کرده و نماز آن حضرت قضا شده، پس هر کس حج رفت مستحب است آنجا منزل کند و بخوابد: باید گفت رسول خدا مقاربت نموده و خوابش برده و نمازش قضا شده، و قطعاً پیا مبر از مکانی که در آنجا نمازش قضا شده متنفر است پس نباید کسی در آنجا بخوابد بلکه باید زود بگذرد! (۱) و دیگر اینکه حاجیان که نمیخواهند در آنجا مقاربت کنند برای چه آنجا بخوابند؟ آیا این حدیث استهزاء به دین نیست؟ جالبتر اینکه وسائل الشیعه در باب بیستم صفحه ۲۹۱ از امام رضا (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود: «هر کس از منزلگاه معرس گذشت و مقاربت نکرد، برگردد و مقاربت کند!!!». خداوند مجامعت را به اختیار مؤمنین گذاشته و فرموده: «نساء وکم حرث لکم فأتوا حرثکم أنّی شئتم» = همسران تان کشتزار شمایند، هرگونه که میخواهید به کشتزارتان درآیید» (البقره/ ۲۲۳) زیرا در این مورد نیازی به تحریض و تشویق ندارند.

خدا کند دشمنان اسلام این مطالب را نخوانند و گرنه ادعای می کنند معارف اسلام همین چیزها است!

۶- مجلسی در همان باب روایت کرده که رسول خدا به امام

(۱) - چنانکه در «جامع المنقول فی سنن الرسول» نیز آورده ام، در «وسائل الشیعه» ج ۳ ص ۲۵۷ و «المصنف» ج ۱ ص ۵۸۷ آمده است که چون نماز پیا مبراکرم (ص) قضا شد جمله ای پیا این مضمون فرمود: «قوموا فتحولوا عن مکانکم الذی أصابکم فی الغفلة» = برخیزید و از این مکانی که به غفلت دچار شدید، رد شوید». اما در این روایت می گوید حتی اگر از چنین مکانی رد شدید، دوباره باز گردید!

حسین(ع) فرمود: «من زارنی أو زار أباک أو أخاک أو زارک
..... الخ»، یعنی هرکس مرا ویا پدرت را ویا برادرت را و
یا تورا زیارت کند شفاعت حق اوست و من که رسول خدا یم او
را از گناهانش خلاص می‌کنم! در این حدیث گویا امام حسین از
کودکی منتظر مقدم زائران و چگونگی اجر آنان بوده و گویا
رسول خدا غفار الذنوب ویا شفاعت به دست او و خانواده او و
زائرین او است. در حالی که خدا در قرآن به پیا مبر(ص) فرموده:
«إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ = اگر هفتاد بار
برایشان آمرزش طلب کنی خدا هرگز ایشان را نیا مرزد» (التوبه/
۸۵) زیرا خدا مطیع رسول و غیر رسول نیست.

۷- مجلسی در همان باب روایت کرده که رسول خدا(ص) فرمود
«من زار الحسن فی بقیعه ثبت قدمه علی الصراط یوم تزل فیهِ
الْأقدام = هرکس امام حسن را در بقیع زیارت کند، روزی که قدمها
در آن خواهد لغزید، قدم او بر صراط نلغزد». آیا هرکس هرگناهی
کرده به صرف زیارت لغزش او بخشیده می‌شود؟ آیا این زیارت
رشوهای است که قوانین خدا را نقض می‌کند؟ چرا این ثواب
فقط برای زیارت زمان ممات و قبرا امام است، چرا برای زائر او
در زمان حیات آن امام همما چنین بهره‌ای نداشت؟

۸- مجلسی در همان باب روایت کرده از حضرت جواد(ع) که
«هرکس متعمدا رسول خدا را زیارت کند برای او بهشت است».
تمام اصحاب آن حضرت به زیارتش نائل شدند و در نتیجه اهل
بهشت خواهند بود، پس چرا شما به اصحاب رسول بد می‌گویید؟ مگر
اینکه کسی بگوید این ثوابها برای زائر قبرا است نه زائر خود
رسول خدا(ص). ان هذا لشیء عجاب*.

۹- مجلسی در همان باب روایت کرده از امام صادق که
فرمود: «من زارنی غفرت له ذنوبه و لم یمت فقیرا = هرکس
مرا زیارت کند آمرزیده شود و فقیر نمیرد» آیا امام اینقدر
زیارت مردم از خودش را دوست دارد که فرموده تمام گناهان زائرش

کیفر ندارد و هرکس به خدمت او رسیده همه در حال مردن غنی بوده اند. علمای اقتصاد می گویند برای ایجاد رفاه باید از قوانین صحیح اقتصادی پیروی کرد ولی راویان احادیث می گویند برای بنیازی باید به زیارت قبور پرداخت!! حال کدام صحیح است؟ قضاوت با خواننده است؟

به نظر ما دشمنان اسلام با این روایات دین اسلام را موهون ساخته و مردم را برگناهان جری ساخته اند که زیارت قبر موجب آمرزش جنایات و گناهان است.

در همین باب روایتی آمده که حضرت عسکری (ع) فرمود: «من زار جعفرا و أباه لم یشک عینه و لم یصبه سقم = هرکس حضرت جعفر و پدرش را زیارت کند درد چشم نمی گیرد و مریض نمی شود» باید پرسید مردمی که رسول خدا (ص) را می دیدند، مریض می شدند و خود علی (ع) درد چشم گرفت و تعدادی از مهاجرین فی سبیل الله که از اصحاب پیامبر بودند پس از وصول به مدینه بیمار شدند و تب کردند. پس چگونه زائر قبر نواده پیامبر مریض نمی شود؟! اینها تماما مخالف کتاب خدا و مخالف عقل سلیم است. روایات این باب کلا از این قبیل است. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

الباب الثانی من ابواب زیارة النبی (ص):

۱- مجلسی در این باب روایاتی آورده که مردم باید بروند ستون توبه و ستون حنانه و منبر رسول خدا (ص) را ببوسند و به چشم بکشند و مقام جبرئیل و ناودان را که بالای سر جبرئیل بوده زیارت نمایند. جای پرسش است که مگر آن ستونها و منبر رسول هنوز موجود است؟ آیا مجلسی و یا راویان دیگر نمی دانسته اند که صدها سال قبل مسجد و منبر و ستونها از بین رفته است؟!

۲- مجلسی در این باب دعاهایی را ذکر نموده که هرکس در آنجا یعنی در مسجد و مقبره رسول خدا (ص) در مقابل حقتعالی بایستد و از رسول خدا تملق و تعریف کند و مقامهای رسول را به خدا گوشزد

نماید و در آخر به خدا بگوید: «اللهم انک قلت ولواً نهم اذ ظلموا أنفسهم جاءوک فاستغفروا الله و استغفرلهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً*» و اینی اتیت نبیک مستغفراً تائباً من ذنوبی..... الخ = خدا یا تو خود فرموده‌ای: اگر آنان که به خود ستم کردند نزدت آمده از خدا آمرزش می‌خواستند و رسول نیز برای ایشان طلب مغفرت می‌کرد هرآینه خدا را توبه‌پذیر و رحیم می‌یافتند همانا من آمرزش خواه و تائب از گناهانم به نزد پیا مبرت آمده‌ام..... الخ»

آیا این آیه دلالت دارد که هر گناهکاری باید برای آمرزش گناهانش نزد رسول خدا برود که خواننده در آخر می‌گوید من نزد پیا مبر آمده‌ام و از گناهان استغفار و توبه می‌کنم چنانکه مسیحیان نزد کشیش می‌روند و گناهان خود را اظهار کرده و از آن توبه می‌کنند؟ آیا این بازی کردن و تحریف معنوی قرآن نیست؟ زیرا خدا نفرموده هر کس گناه کرد نزد رسول او برود و آیه‌ای که در این دعا ذکر شده راجع به این موضوع نیست بلکه سازنده دعا خیانت کرده برای آنکه آیه: «ولواً نهم اذ ظلموا أنفسهم جاءوک فاستغفروا الله و استغفرلهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکمونک فیما شجر بینهم ثم لایجدوا فی أنفسهم حرجاً مما قضیت و یسلموا تسلیماً = اگر آنان که به خود ستم کردند نزدت آمده و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیا مبر نیز برایشان آمرزش می‌خواست هرآینه خداوند را توبه‌پذیر و رحیم می‌یافتند. پس نه چنین است، قسم به پروردگارت که ایمان ندارند تا اینکه تورا در مشاجره میان خود داور قرار دهند و آنگاه در دل نیز از قضاوت تو دلتنگ نبوده و کاملاً تسلیم باشند» (النساء / ۶۴ و ۶۵) راجع به منافقینی است که با یهود نزاعی داشتند، یهودی گفت من قضاوت محمد را می‌پذیرم ولی منافق گفت من قضاوت محمد را قبول ندارم چنانکه در آیات قبل از این آیه فرموده: «یریدون

أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أَمَرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتُ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُونَ عَنْكَ صُدُودًا= اینان می‌خواهند محاکمه خود را نزد طاغوت ببرند درحالی که ما موراند به طاغوت کافر شوند و شیطان می‌خواهد ایشان را به گمراهی دوری مبتلا سازد و چون به ایشان گفته شود بیا بیید به سوی آنچه خدا نازل نموده و بیایید به سوی رسول، می‌بینی منافقان را که از آمدن به سوی تو باز می‌دارند» (النساء / ۶۱ و ۶۰) سپس فرموده: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا بِمَا شَجَرَبَيْنَهُمْ= قسم به پروردگارت که اینان ایمان ندارند تا تورا داور قرار دهند» زیرا اینان که ادعای اسلام می‌کردند حاضر به پذیرش قضاوت «کعب بن اشرف» یهودی بودند، اما به قضاوت پیاپی گرامی اسلام راضی نبودند!! این به معنای آن بود که قوانین و احکام شرع را قبول ندارند و آن را درست و عادلانه نمی‌دانند! و یا رسول الله (ص) را - نعوذ بالله - عادل نمی‌شناسند و این خود آشکارترین دلیل بی‌ایمانی آنان و توهینی به پیاپی مبرا کرم (ص) بود. از این رو آیه می‌فرماید نشانه ایمان پذیرش حکم شرع است و دیگر اینکه برای رفع توهین و ظلمی که در حق پیاپی مبرا کرم (ص) روا داشته بودند و به ناحق او را غیر عادل شمرده بودند، بایید بیایند و از رسول گرامی اسلام رضایت بخواهند و آن حضرت نیز به نشانه گذشت و رضایت خویش از پروردگار برایشان مغفرت طلب کند.

ولی آنان چنین نکردند، لذا خداوند به رسول خود در این آیات فرموده: «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» از ایشان روی گردان. سپس در آیه ۶۴ فرموده: «اگر ایشان هنگامی که به خودستم کردند، برای آمرزش از خدا به نزدت می‌آمدند..... الخ». البته نسبت به توهین و ظلمی که به پیاپی مبرا (ص) کرده بودند نه سایر گناهان. ملاحظه می‌کنید که اصلاً آیه راجع به مؤمنین نیست. بایید به سازنده دعا گفت: اولاً این آیه راجع به منافقین است، مگر تو منافقی که می‌گویی:

«اللهم انی قد أتیت نبیک = خدا یا من به نزد پیا مبرت آمده ام»
 ثانیاً خدا نفرموده هر کس گناهی کرده نزد قبر رسول برود و کلمه
 «قبر» در آیه نیامده بلکه این آیه متعلق به زمان حیات رسول
 است که مردم در مراعات و تنازع باید نزدا و می رفتند که وظیفه
 ایشان در حیات رسول خدا چنین بوده است.

ملاحظه فرمایید این دعا ساز منافق چگونه با قرآن بازی کرده
 و از آیه توحید، شرک استخراج کرده و مردم را به شرک می کشاند؟
 دین اسلام مانند مسیحیت نیست که بگوید هر کس گناهی کرده نزد
 مخلوق برود تا چه رسد به قبر مخلوق، بلکه فرموده: «وإذا سألک
 عبادی عنی فانی قریب أجیب دعوه الدّاع إذا دعان = هرگاه
 بندگانم از تو درباره من بپرسند، همانا من نزدیکم و چون
 خواننده ای مرا بخواند دعوتش را اجابت کنم» (البقره/۱۸۶) و
 یا فرموده: «ادعوا ربکم = پروردگارتان را بخوانید» و نفرموده
 پیا مبر پروردگارتان را بخوانید، و یا فرموده: فادعوا الله
 مخلصین = خالص خدا را بخوانید» و یا فرموده: «استغفروا ربکم» و
 استغفروا الله = از خدا و از پروردگارتان طلب آمرزش کنید
 حتی به خود خاتم النبیین فرموده: «واستغفر لذنبک = برای گناهت
 آمرزش بخواه» (غافر/۵۵ و محمد/۱۹) و نیز فرموده: «انما إلهکم
 إله واحد فاستقیموا إلیه و استغفروه» همانا معبود شما
 معبودی یگانه است، مستقیم به سوی او بروید و از او آمرزش
 بخواهید» (فصلت/۶) و نفرموده برایم شفیع بیاورید.

آیا مجلسی و سایر محدثین به آیه توجه نکرده اند و تا این
 اندازه تسلیم راویان کذاب بوده اند؟ مجلسی در بحار باب
 «زیارة النبی من قریب» در حدیث ۴۱ از ابن طاووس و شیخ مفید
 بدون سند روایت کرده که مقابل قبر رسول خدا (ص) بایست و او
 را با جملاتی که در آن زیارت نقل شده تمجید و مداحی کن.
 می پرسیم آیا رسول خدا مانند سایر مردم از تعریف و مداحی
 خشنود و ممنون می شود یا خیر؟ و آیا مانند خدا از احوال این همه
 مردم و از تعریفشان با خبر است یا خیر؟

۳- مجلسی در همین باب روایت کرده که باید حاجی به مدینه برود و خانه علی (ع) و جعفر را زیارت کند و بعد آنچه را که سند ندارد و شیخ مفید و ابن طاووس و دیگران گفته اند بخواند. باید پرسید مگر خانه حضرت علی (ع) و جعفر (ره) هنوز موجود است؟ آیا مگر این آقایان حق جعل زیارت نامه دارند؟ مجلسی در این باب و در ابواب دیگر هر دعا و نمازی را که فردی مقدس نما و یا آخوندی نوشته، گردآورده است و عمل به آنها را مشروع می‌داند!! آیا غیر خدا هم می‌تواند «عبادت» انشاء کند!!

باب زیارت من البعید

۱- در این باب مجلسی روایت کرده است که فرشته‌ای به خدا عرض کرد: خدایا مرا گوشی بده که سخن بندگان را بشنوم، خدا نیز به او عطا کرد، و کار او این است که تا قیامت ایستاده و هر کس می‌گوید: صلی الله علی محمد و آله، او به رسول خدا می‌رساند و رسول خدا هر دقیقه می‌گوید: وعلیه السلام وعلیه السلام.... و کار او همین است!!

۲- از مفید و ابن طاووس و شهید نقل کرده که اگر خواستی از دور رسول خدا را زیارت کنی در جلو خود چیزی شبیه به قبر بساز و اسم رسول خدا را بر آن بنویس و غسل کن و سپس در مقابل قبر خیالی بایست و چندین صفحه چیزهایی را که آنان به سلیقه خود ساخته اند بخوان!! آیا قبر خیالی هم زیارت و دعا و ثنا و مداحی دارد؟! خدا کند عقلای دنیا کتب مذهبی ما را نخوانند و گرنه شریعت اسلام را استهزا خواهند کرد.

۳- در ابواب مزار در اکثر زیارت نامه‌ها ذکر شده که زائر بگوید: «مقرّ برجعتکم» و به رجعت ائمه اقرار کند. رجعت یعنی اما مان بادرشمنان خود قبل از قیامت به دنیا باز می‌گردند و هرا ما می بادرشمنان خود جنگیده و از آنان انتقام می‌گیرد. مثلاً امام حسین یزید را می‌کشد و خانواده او را اسیر می‌کند و آنچه آنان

کرده اند تلافی می‌کند!! . ولی رجعت مخالف قرآن است که می‌فرماید: «ثم إنکم بعد ذلک لمیتون ثم إنکم یوم القیامۃ تبعثون = سپس شما بعد از این (زندگی دنیا) محققاً می‌میرید، سپس محققاً شما روز قیامت مبعوث می‌شوید» (المؤمنون/ ۱۶ و ۱۵) . و اگر امام در دنیا تلافی می‌کند پس وعده‌های الهی و حساب و کتاب و عقاب قیامت برای چیست؟ به علاوه خدا در قرآن می‌فرماید ظلم و شرک و کفر تا قیامت باقی خواهد بود چنانکه درباره بقای یهود و نصاری تا قیامت فرموده: «و من الذین قالوا إنا نصاری أخذنا میثاقهم فنسوا حظاً مما ذکروا به فأغرینا بینهم العداوة والبغضاء إلی یوم القیامۃ = از آنان که گفتند ما نصارییم میثاقشان را گرفتیم پس آنان بهره و قسمتی از آنچه بدان تذکر داده شده بودند، از یاد بردند، در نتیجه میانشان تا روز قیامت دشمنی و کینه انداختیم» (المائدة/ ۱۴) و فرموده: «و قالست الیهود یدالله مغلولۃ غلت أیدیهم و لعنوا بما قالوا..... و ألقینا بینهم العداوة و البغضاء إلی یوم القیامۃ = و یهود گفتند دست خدا بسته است، بسته باد دستهایشان و به سبب آنچه گفتند لعنت شدند..... و میانشان تا روز قیامت دشمنی و کینه انداختیم» (المائدة/ ۶۴) . پس اگر امام زمان و یا سایر امامان بیایند و همه بدکاران را مجازات کرده و بساط کفر و شرک را برچینند و همه اسلام آورند، این مسأله با آیات فوق موافق نخواهد بود.

باب زیارت حضرت زهرا (ع)

۱- حضرت زهرا (ع) به علی (ع) وصیت فرمود که قبر مرا مخفی نما . ولی مجلسی و سایر محدثین در کتب خود سعی دارند که قبر او را معلوم و معین کنند و چون معین نشده باید زیارتنامه‌های متعدد در مکانهای متعدده بتراشند!! مجلسی از «کافی» نقل کرده که امام صادق فرموده: «نماز در خانه فاطمه افضل از مسجد

است . جای سؤال است که مگر خانه فاطمه (ع) هنوز پا برجا است و چگونه خانه حضرت زهرا از مسجد و خانه خدا افضل است ؟ پس چرا حضرت امیر در مسجد نماز می خواند ؟ و عمل راجح و اولی را ترک می نمود ؟ آیا همین روایات باعث تحقیر مسجد و کم شدن رونق مساجد و پر شدن مقبره ها نمی شود ؟

۲- در همین باب روایت کرده اند که رسول خدا فرمود هر کس به فاطمه «صلی الله علیه» بگوید ، خدا او را می آمرزد و هر جای بهشت که باشم او را به من ملحق می کند . بنا بر این باید بگوییم که ما به مقام حضرت رسول رسیده و در بهشت با او هستیم زیرا می گوییم «صلی الله علیه» !!

همچنین روایت کرده اند که در زیارت حضرت فاطمه (ع) بگو : «یا ممتحنه امتحنک الله الذی خلقک قبل أن یخلقک فإننا نسألك إن کنا صدقناک إلا ألحقنا بتصدقنا بالدرجه العالیه = ای حضرت فاطمه خدایی که تو را آفرید امتحانت فرمود پیش از آنکه تو را خلق کند !! و ما از تو می خواهیم که اگر تو را تصدیق کرده ایم ما را با این تصدیق به درجه عالی ملحق کنی .» حال اگر کسی بخواهد معنی این جملات را بفهمد که چگونه خدا فاطمه را پیش از آنکه او را خلق کند امتحان کرده ! باید گفت به مصداق «المعنی فی بطن الشاعر» معنای این کلام را فقط راوی می داند !

دیگر این که ملحق کردن به درجات عالی به دست حضرت زهرا نیست ، درجه هر کسی وابسته به ایمان و عمل خود است ، مگر کسی به دو کلمه تملق و چا پلوسی به درجات عالی ملحق می شود .

مجلسی در اینجا و در بسیاری از موارد دیگر زیارت نامه های طولانی که مملو است از تملقات و چا پلوسی از قول شیخ طوسی و صدوق و مفید و ابن طاووس و دیگران نقل کرده ، و بعد می گوید : «آنان گفته اند این زیارت نامه ها از خدا و رسول نیست ، خودمان مناسب دیده ایم» !! مایه تعجب بسیار است ، مگر کسی به سلیقه خود و بدون دلیل شرعی متقن می تواند هر چه را مناسب دید به دین خدا اضافه کند ؟ !

فی المثل مجلسی در همین باب می‌گوید: حدیثی در کیفیت زیارت حضرت زهرا وارد نشده ولی اصحاب ما این زیارات را مناسب دیده‌اند!! مثلاً این جمله را مناسب دانسته‌اند: ووجه الوصى و الحجة و السلام عليك يا والدۃ الحجج. یعنی مناسب دیده‌اند که شوهر و اولاد فاطمه (ع) حجت باشند، در حالی که قرآن فرموده که پس از رسولان الهی کسی حجت نیست: «رسلا مبشرين و منذرين لتلايكون للناس على الله حجة بعد الرسل = پيامبرانى بشارت‌آور و هشدار دهنده [فرستادیم] تا پس از پيامبران، برای مردم نزد خدا حجتی نباشد» (النساء / ۱۶۵). حضرت علی (ع) نیز فقط انبیاء را حجت دانسته و می‌فرماید: پس از پیغمبر ما حضرت محمد (ص) دیگر حجتی نیست و با حضرت رسول (ص) حجت تمام شده است: «بل تعا هدهم بالحجج على ألسن الخيرة من أنبيائه، ومتحملي ودائع رسالاته، قرنا فقرنا، حتى تمت بنبينا محمد (ص) حجتته = بلکه از بندگان با براهین و حجت‌ها که بر زبان پيامبران برگزیده نهاد، مواظبت و مراقبت فرمود. پيامبرانى که دارندگان امانت رسالت الهی بوده و قرنی پس از قرنی برانگیخته شدند تا اینکه حجت او با پيامبر ما تمام گردید»^(۱)

آیا باید سخن قرآن را قبول کرد که پس از رسولان کسی حجت نیست یا سخن دیگران را؟ ما دین خدا را از هر چیز مهم‌تر و بزرگتر و عزیزتر می‌دانیم و حضرت زهرا و ائمه - علیهم السلام - را مروج و مبلغ و تابع دین می‌دانیم و راضی نیستیم کسی به عنوان اظهار ارادت به آنان، دینشان را کم و زیاد کند و حجت بتراشد و تردید نداریم که خود آنان نه تنها به این سخنان راضی نیستند بلکه کاملاً با آن مخالف‌اند.

(۱) - نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

باب زیارة الائمه بالبقیع

۱- مجلسی و شیخ طوسی و ابن طاووس از مردی که نامش ذکر نشده از یکی از ائمه که او نیز نامش ذکر نشده^(۱) زیارت نامه‌ای آورده‌اند که بسیاری از جملاتش ضد قرآن است. یک جا می‌گوید: «أیها القوام فی البریه بالقسط = سلام بر شما ای به‌پادارندگان عدالت در میان مردم»، ای کاش چنین بود و آن امامان بزرگوار عدالت را میان مردم اجرا کرده بودند، ولی متأسفانه چنین نشد و آنان خانه نشین و مقهور بودند. سپس می‌گوید: «السلام علیکم یا أهل النجوى» اگر مقصود از نجوى مناجات با خدا باشد اشکالی ندارد ولی منحصر به آنان نیست، و اگر مقصود از نجوى، اسرار الهی باشد که رسول خدا مخفیانه به ایشان آموخته، این صحیح نیست زیرا دین اسلام دین مخفیانه و زیر خرقه نیست بلکه همگانی است. خدا به رسولش فرموده: «وما أرسلناک إلا کافّةً للناس = ترا جز برای همه مردم نفرستاده ایم» (سبأ/ ۲۸). پس اسلام نه سّری است و نه نجوائی. سپس می‌گوید: «وأسئ إلیکم فغفرتم = باشما بد کردند و شما گذشت کردید» باید گفت اگر ایشان گذشت کردند پس شما چه می‌گویید؟ چرا شب و روز به بهانه مظلومیت ایشان نوحه سرایی و غوغا و جنجال و لعن و طعن برپا می‌کنید؟ آیا شاه می‌بخشد ولی شیخ علی‌خان نمی‌بخشد؟! سپس می‌گوید: «إنکم دعائم الدین و أركان الأرض = همانا شما ستونهای دین و ارکان زمین هستید» در صورتی که خود ائمه فرموده‌اند ما تابع دین هستیم، ما راهنمای دین هستیم نه رکن آن و نه اصل آن و نه فرع آن. دیگر این که ارکان زمین یعنی چه؟ و مقصود از این همه تملق چیست؟ آیا این تملق و چاپلوسی‌ها به دستور خود ائمه است یا شما به میل خودتان این کار را می‌کنید؟ آیا آنان با این کلمات مانع از کفر اعمال شما می‌شوند و با این کلمات مطیع شما شده و

(۱) - آیا سند دین و تکلیف مؤمنین به این سستی است که از مرد نامعلوم و از امام نامعلومی اعلام شود؟

از شما در محکمه عدل الهی طرفداری می‌کنند؟ و از خطای شما صرف نظر می‌شود؟ اگر هدف شما چنین نیست چرا در آخر همین زیارت می‌گویید «هذا مقام من أسرف وأخطأ وأقر بما جنی ورجی بمقامه الخلاص و أن يستنقذه بكم» یعنی این زائر در این مقام که ثناخوان و مداح شما شده کسی است که اسراف و خطا کرده و اکنون به جنایات خود اقرار کرده و از شما توقع دارد که او را خلاص کنید و به واسطه شما نجات یابد. آیا امام در جوف قبر حاضر و مطلع است و می‌تواند به خدا بگوید از جنایات و گناهان و خطاها و اسرافها و خیانت‌های این فرد طماع صرف نظر فرما، و خداهم فوری از امام اطاعت می‌کند و از تمام قوانین کتاب خود چشم می‌پوشد؟! یا اینکه امام از این تملق‌ها خبر ندارد و اصلاً در عالم برزخ بوده و از شنیدن این چرندیات به دور. و از اهل اسراف و خطا و جنایت بیزار است، و خداهم از قانون خود و از عدالت و اجرای کیفر زشتکاران دست بردار نیست.

ای کاش کسی به چنین زائری بگوید عمو جان خجالت بکش، مداحی و تملق را کنار بگذار، و به غیر خدا توجه مکن، خدا تنها یک راه نجات با عنوان «توبه» برای ت گذاشته، برو توبه کن و اسراف و جنایات را ترک نما. مگر امام مأمور و موظف است که از جانبیان طرفداری کند؟ و مگر مطیع توست؟ آخر این چه امامی و چه دینی و چه اسلامی و چه کتاب قانونی است که تو خیال کرده‌ای و برای تو ساخته و پرداخته اند؟!.

باری مجلسی و طوسی و دیگران در اینجا برای زائر دستورهای دادند که نمازهایی بخواند که این نمازها به دستور خدا نیست بلکه به دستور و گمان دیگران است!!.

۲- مجلسی زیارت طولانی دیگری آورده و می‌گوید «وجدت فی نسخه قدیمه من مؤلفات أصحابنا فأوردتها كما وجدتھا = این زیارت را از یک نسخه قدیمی که از تألیفات اصحاب ما بوده یافتم و همان طور که یافته‌ام در اینجا آورده‌ام» نه اسم مؤلف و

نه اینکه کتاب مذکور از کجا و از چه مدرکی نوشته، معلوم است، ولی در آن زیارت جملاتی ضد قرآن و دروغهایی بوبرهان به چشم می خورد، از آن جمله در تعریف ائمه می گوید: «أنتم شرکاء القرآن = شما شریکان قرآنید!» با اینکه خدایتعالی نه شریکی در ملک دارد و نه شریکی در حکم، و فرموده: «ولایشرك فی حکمه أحد» = و [خداوند] کسی را در حکم خویش شریک نمی کند» (الکہف/ ۲۶) و شرکت در ملک و حکم و شرک و مشمول این آیه است که خداوند به پیا مبر می فرماید: «لئن أشركت لیحبطن عملک ولتکونن من الخاسرین = و اگر شرک بورزی هر آینه البته عملت تباه شود و هر آینه البته از زیانکاران خواهی بود» (الزمر/ ۶۵). گناه شرک قابل آمرزش نیست، چگونه با این زیارتهای که نه سازنده اش معلوم و نه سندی دارد مردم را به شرک سوق می دهند. همچنین می گوید: «أنتم حفظه سرّ و مهبط وحیه و معادن أمره ونهی» = شما اما مان نگهبانان سرّ او و محل وحی او و معدن های امر و نهی او می باشید!» آیا خدا دین سرّی آورده در حالی که در قرآن می فرماید: «فقل آذنتکم علی سواء = پس بگو که شما را یکسان آگاه کردم» (الانبیاء/ ۱۰۹) نه آنکه برخی مطالب دین را سرّی به بعضی اعلام نموده باشم.

دیگر آنکه آیا این سرّ باید همچنان مستور و به صورت سرّی باقی بماند یا نه؟ اگر آری، پس چه ربطی به مردم و چه فایده ای برای شان دارد؟ آنان نباید فضولی کنند و انبیاء و ائمه نیز حق ندارند آن را افشا کنند. و اگر قرار است در کتابها نقل و به مردم تعلیم شود دیگر چرا آن را سرّ بنا میم.

نکته دوم آنکه به وفات خاتم الانبیاء وحی قطع شده، چنانکه خود ائمه نیز فرموده اند از آن جمله حضرت علی (ع) فرموده: «فقفی به الرسل، و ختم به الوحی = و او را پس از همه پیا مبران آورد و وحی را با او ختم نمود»^(۱). پس هر کس پس از پیا مبر (ص)

مدعی وحی برای امام و یا غیر امام باشد از اسلام خارج است و مهبط وحی فقط رسول خدا (ص) بوده است و بس .

همچنین می‌گوید : « اجتباکم للخلافة و عصمکم من الذنوب = [خداوند] شمارا برای خلافت برگزید و از گناهان عصمت بخشید . » اگر خدا آنان را برای خلافت برگزید پس چرا اکثر آنان موفق به خلافت نشدند و چرا علی (ع) در نهج البلاغه خلافت را به انتخاب مهاجر و انصار می‌داند و در مکتوب خود می‌فرماید هر کس را که مهاجر و انصار برای خلافت و امامت انتخاب کنند خدا خشنود است : « فان اجتمعوا علی رجل و سمّوه إماما کان ذلک لله رضی = پس اگر بر مردی اجتماع کنند و او را امام و پیشوا بنامند ، رضایت خدا در آن است ^(۱) . » و مهمتر اینکه نسبت به خلافت اظهر بوی رغبتی و بوی نیازی می‌کند . ممکن نیست کسی را خدا برای خلافت انتخاب کند و او بوی رغبتی را اظهار کند بلکه باید برای مقام إلهی قیام کند نه آنکه بگوید : « واللّه ما کانت لی فی الخلافة رغبة و لافی الولاية اربةٌ = به خدا سوگند مرا به خلافت رغبتی و به ولایت نیازی نبود ^(۲) . »

دیگر آنکه اگر جمله « وعصمکم من الذنوب = و شمارا از گناهان عصمت بخشید » صحیح باشد ، چرا حضرت علی (ع) در خطبه خود می‌فرماید : « فانی لست فی نفسی بفوق أن أخطئ و لا أن ذلک من فعلی = خود را بالاتر از خطا نمی‌دانم و در کار خویش از خطا ایمن نیستم ^(۳) » و یا در دعای « کمیل » می‌فرماید : « فتجا وزت بعض حدودک و خالفت بعضاً و امرک = از برخی حدودت تجاوز کردم و برخلاف بعضی از او امرت عمل کردم . »

علاوه بر این ، اگر جمله « عصمکم الله = خداوند به شما عصمت بخشید » را بپذیریم و عصمت به اراده خدا باشد ، نتیجه شخص نمی‌تواند

(۱) - نهج البلاغه ، مکتوب ششم .

(۲) - نهج البلاغه ، خطبه ۲۰۵ .

(۳) - نهج البلاغه ، خطبه ۲۱۶ .

گناه‌کند و مانند درخت گلی است که توان عصیان امر الهی را ندارد و این فضیلت نیست و برخلاف قرآن است که در آن خداوند بشر را بین اطاعت و عصیان مخیر نموده است. و اگر آیه تطهیر (۱/احزاب/۳۳) در قرآن آمده که برخی به غلط آن را دلیل بر «عصمت تکوینی» می‌گیرند، در واقع منظور از آن طهارت تشریعی است نه تکوینی ولذا قبل و بعد آیه تطهیر به تکالیف شرعیه امر و نهی شده، و طهارت شرعی را خدا از همه مسلمین خواسته و همان‌طور که به اهل بیت رسول (ص) فرموده: «یرید الله..... یطهرکم = خداوند می‌خواهد..... شما را پاک سازد» به تمام مؤمنین نیز فرموده «یرید لیطهرکم» (المائدة/۶) (۱).

و باز در این زیارت می‌گوید: «و فضلکم بالنوع و الجنس = خدا شما را بر انسانها از لحاظ نوع و جنس برتری داده» یعنی شما از نوع و جنس بشر بالاترید در حالی که قرآن می‌فرماید: «قالت لهم رسولهم إن نحن إلا بشر مثلكم = پیا مبران شان گفتند ما جز بشری همچون شما نیستیم» (ابراهیم/۱۱) و نیز می‌فرماید: «قل إنما أنا بشر مثلكم = بگو من بشری مانند شما هستم» (الکهف/۱۱۰). رسول خدا (ص) بشری بوده از نوع و جنس بشر و امتیازی با دیگران نداشته جز به آنچه خدا فرموده و آن وحی است.

این زیارتنامه جملات و خرافات کفرآمیز بسیار دارد. از آن جمله می‌گوید: أودعکم مواریت الأنبياء کتابوت الحکمه و سیف المرتضی، سیف حضرت علی را در ردیف مواریت انبیاء آورده، و شاید می‌خواسته علی (ع) را از انبیاء قلمداد کند. در اینجا مفصل تملق و مداحی کرده و این کاری است که خدا نهی نموده و هیچ امامی به اینها راضی نیست. وقتی در صفین یکی از اصحاب حضرت علی (ع) از آن حضرت ستایش کرد، جنابش از آن شخص منزجر شده و

(۱) - در مورد این آیه باید به کتب کلامی از جمله «رهنمود سنت در رد اهل بدعت» ترجمه این جانب و یا کتب دیگر مراجعه شود.

فرمود: «إِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظَّمَ جَلَالَ اللَّهِ فِي نَفْسِهِ وَ جَلَّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنْ يَصْغُرَ عِنْدَهُ - لِعَظَمِ ذَلِكَ - كُلُّ مَا سِوَاهُ... وَقَدْ كَرِهْتَ أَنْ يَكُونَ جَالٌ فِي ظَنِّكَمُ أَنْتَى أَحَبِّ الْأَطْرَاءِ، وَاسْتِمَاعِ الثَّنَاءِ وَ لَسْتُ - بِحَمْدِ اللَّهِ - كَذَلِكَ = شایسته است کسی که جلال پروردگار در جانش بزرگ آمده و مقام حق در دلش عظمت دارد، همه چیز جز حق در نظرش [به سبب عظمت الهی] کوچک آید..... نمی پسندم که از خاطرتان بگذرد که مدح و ستایش خویش و شنیدن ثنای خود را دوست می دارم، سپاس خدای را که چنین نیستم»^(۱) البته تمام ائمه این چنین بودند.

عجباست که محدثین با چنین زیارات رسوایی توقع دارند - همواره مردم به آنها مشغول باشند و لذا تحریص کرده اند که در ایام مخصوصه مکرر شود و تقریباً یک پنجم سال را از ایام مخصوصه شمرده اند! مجلسی در بحار ازهر عالمی که به سلیقه خود زیارتی ساخته همه را جمع نموده، حال آنکه اهل تحقیق می دانند تمام اذن دخولها فاقد مدرک صحیح است. مجلسی از «کامل الزیاره» ابن قولویه نیز زیاراتی برای حضرت حمزه و ابراهیم فرزندان صغیر حضرت رسول آورده که فاقد سند است! در همین جا از راوی جعلی به نام «سهل بن زیاد»^(۲) روایتی آورده که امیر المؤمنین (ع) فرمود من و رسول خدا (ص) در مسجد فضیح نشسته بودیم که رسول خدا سرش را در کنار من گذاشت و خوابید تا اینکه وقت نماز عصر شد و من خوش نداشتم که سر رسول خدا را حرکت دهم و بر زمین بگذارم تا برخیزم و نماز عصر بخوانم، صبر کردم تا اینکه وقت نماز عصر فوت شد و رسول خدا بیدار شد و گفت یا علی نماز خواندی؟ گفتم نه، فرمود چرا؟ گفتم نخواستم شما اذیت شوید، پس رسول خدا برخاست و روبه قبله دستهای خود را بلند کرد و گفت خدایا خورشید را برگردان تا علی نماز بخواند، پس خورشید برگشت به وقت عصر تا

(۱) - نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.

(۲) - برای آشنایی با او رجوع کنید به صفحه ۱۱۵ کتاب حاضر.

من نماز خواندم، سپس مانند ستاره‌ای غروب کرد!! این را وی خواسته برای امام معجزه بتراشد، اما فکر نکرده که مقام و خلوص علی (ع) را از یک مسلمان پایین تر آورده، زیرا حضرت امیر ترک نماز که حرام است مرتکب شده برای آنکه رسول خدا بیدار نگردد، آیا هیچ مسلمانی - هر چند ضعیف الایمان - در مورد پیامبر فداکار و عظیم الشأن اسلام چنین گمانی دارد که آن حضرت - علیه آلاف التحیه والثناء - راضی است که نماز مؤمنی قضا شود، ولی او از خواب عصر خویش بیدار نشود، که راوی جاهل در باره حضرت علی (ع) چنین داستانی ساخته است؟! یقیناً علی (ع) با معرفتی که به احوال پیغمبر (ص) داشته بیش از دیگران معتقد بوده که رسول الله از قضا شدن نمازش ناراحت خواهد شد و قطعاً حضرت علی، عصیان ترک نماز را که هم متضمن ثواب نبود و هم موجب رنج و ناراحتی پیامبر میشد و در یک کلام کاری بود مبعوض خدا و رسول، مرتکب نمیشد، پس چگونه ممکن است خداوند برای کسی که مرتکب عصیان عمدی ترک نماز شده، خورشید را بازگرداند؟ دیگر آنکه - زمان منقضی قابل احیاء نیست و چون خورشید غروب کرد و زمان عصر گذشت، با بازگشت مجدد خورشید احیاء نمیشود، بلکه رجوع خورشید در زمان دیگری غیر از زمان قبلی واقع میشود، و اساساً اگر علی وظیفه اش در ترک نماز بوده، دیگر لزومی به برگشت خورشید نیست، جاعل راوی اصلاً نفهمیده که چه می‌بافد! جالبتر اینکه چنانچه با بازگشت خورشید و غروب دوباره آن را هیچ یک از مردم در نیافتند مگر «سهل بن زیاد» غالی کذاب؟! (اگرچه عبارت «برگشت خورشید» نیز غلط است، زیرا زمین به دور خورشید می‌گردد و باید گفته شود «برگشت زمین»)

علاوه بر این آیا حدیث مذکور با قرآن کریم موافق است؟ خداوند می‌فرماید: «وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ» = برایتان خورشید و ماه را که هر دو به عادت خود بروند، مسخر فرمود» (ابراهیم/۳۳) و نیز می‌فرماید: «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ..... لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ

القمر و لا اللیل سابق النهار = و خورشید در راهی که قرارگاه اوست می‌رود، این اندازہ گیری خداوند چیرۀ داناست نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب پیشی گیرندۀ روز است» (یس / ۳۸ و ۴۰) پس خداوند مقرر فرموده که خورشید با وضعی خاص سیر کند و پروردگار بنا به مصلحت بندگان، ماه و خورشید را مسخر فرموده که همواره با نظم و در مدار ی خاص سیر کنند. و اگر هر یک از کرات از موقعیت خود جا به جا شوند و یا حرکتشان دگرگون شود تمام منظومات و مدارشان به هم می‌خورد و وضع عالم دستخوش تغییر شده و طبعاً تمام اهل عالم با خبر می‌شوند.

آیا می‌توان این قصه را برای یک فیزیکدان و یا منجم و ستاره‌شناس قرن بیستم تعریف کرد؟!

باری، جا علین تا توانسته‌اند زیارتنامه‌های پرا زتملق فراهم کرده و کتبی به وجود آورده‌اند. مثلاً در زیارتنامه‌ای از ابراهیم فرزند ۱۸ ماهه پیا مبر (ص) شفاعت خواسته‌اند؟! لابد چنین پنداشته‌اند که کودک دوساله، رقیق القلب و نازک دل بوده و به راحتی می‌توانند او را فریب دهند و او هم با استماع سخنان و تملقات ایشنان وسیله خوشبختی و آمرزش و سعادتشان می‌گردد! و یا در زیارت حضرت حمزه آمده است: «راغباً إلیک فی الشفاعه أبتغی بزیارتک خلاص نفسی متعوذا بک من نار استحقها مثلی بما جنیت علی نفسی هارباً من ذنوبی الّتی احتطبتها علی ظهری فزعا إلیک رجاء رحمہ ربی أتیتک من شقه بعیدہ طالباً فکاک رقبتی من النار = من زائر به سوی تو آمده‌ام و با زیارتم از تو به شفاعت برای خلاصی خودم، راغبم، از آتش به تو پناه می‌برم از آتشی که همچو منی به واسطه جنایتی که بر خود روا داشته مستحق آن شده‌است، از گناهانم که برپشتم بار کرده‌ام فراریم و به تو پناه جسته‌ام، به امید رحمت پروردگارم از راه دوری نزد تو آمده‌ام و طالب آزادی گردن خود از آتشم».

این جملات تماماً ضد دستور خدا و فرمان شریعت است، زیرا قرآن فرموده به غیر خدا پناه نبرید و از غیر خدا یاری نخواهید

و شفاعت به خواهش شما و به اختیار غیر خدا نیست و اگر پشت خود را از بار گناه سنگین کرده اید در پیشگاه الهی توبه کنید. اگر توبه کنید خدا می‌آمرزد، و کسی را از گناهان خود مطلع نسازید هیچکس حق ندارد از گناه مردم تجسس کند و مطلع گردد. ولی این بیچاره نادان خدا را رها کرده و قانون خدا و دستور او را و کتاب او و آیات آن را نادیده گرفته، و از حضرت حمزه (ره) آزادی خود را می‌خواهد و گمان کرده راه حل امور به دست آن حضرت است. خدا به گناهکار فرموده من در تمام احوال با توهستم و از اعمال و گناهانت آگاهم و بر تمام مقدرات تو عالم و بر ضرر و نفع تو قادرم، ولی این نادان به آیات خدا توجه نکرده به قول خودش مسافتی بعید را پیموده تا حضرت حمزه را یافته امان می‌داند که حضرت حمزه از دنیا بی‌خبر است و با شهدای دیگر شاد و خرم به دارالسلام بهشت می‌رود، و با گناهکاران و کذابان کاری ندارد. خدا به رسول خود فرموده فقط به خدا پناه ببر: **وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبُّ أَنْ يَحْضُرُونِ** = و بگو پروردگارا از وساوس شیاطین به تو پناه می‌برم و پناه می‌برم به تو از اینکه نزد من حاضر شوند» (المؤمنون/۹۷) و نیز فرموده: **فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ** = پس به خداوند پناه ببر، اوست که شنوا و دانا است» (الأعراف/۲۰۰) و فرموده: **قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا**. **قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا**. **قُلْ إِنِّي لَنْ يَجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدًا** و **لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا** = بگو فقط پروردگارم را می‌خوانم و [در خواندن] احدی را شریک او نمی‌گردانم، بگو من مالک زیان و یا هدایت شما نیستم، بگو همانا مرا هرگز احدی از [قهر] خداوند پناه ندهد و هرگز جزا و پناهی نخواهم یافت» (الجن/۲۰ و ۲۱ و ۲۲) و رسول خدا (ص) در دعا عرض می‌کند: **إِلَهِي لَا مَفْزَعَ وَلَا مَفْرَ إِلَّا إِلَيْكَ** = پروردگارا پناهگاه و گریزگاهی جز به سوی تو نیست». ملاحظه می‌فرمایید چقدر خرافات و مطالب خلاف قرآن در زیارتنامه‌ها آورده‌اند!

باز در زیارت حضرت حمزه (ره) می‌گوید: «أَلْهَمْنِي طَلْبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ = خدا به من الهام کرده که نزد حمزه طلب حاجت کنم». اما در واقع خدا به او الهام نفرموده بلکه شیطان الهام کرده است!! اما مسجاد (ع) در دعا عرض می‌کند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَغْلَقَ عَنَّا بَابَ الْحَاجَةِ إِلَّا إِلَيْهِ = ستایش خدایی را که در حاجت خواهی را جز به سوی خویش بر ما بسته است»^(۱) و نیز عرض می‌کند: «لَا أَطْلُبُ الْفَرَجَ إِلَّا مِنْكَ = جز از تو گشایش [در کارهایم] نخواهم»^(۲).

باری خرافیون اعمال و زیاراتی برای قبور آورده‌اند که هیچ مدرکی در شرع ندارد، مجلسی می‌گوید «نمی‌دانم چرا علماء برای حضرت ابوطالب و عبدالمطلب زیارتی در کتبشان نیاورده‌اند و همچنین برای عبدمناف^(۳) و حضرت خدیجه، با اینکه قبرهای ایشان در مکه معروف است!!» پاسخ روشن است زیرا مدرک نداشته و یا سازندگان زیارت برای ساختن زیارت برای ایشان فرصت کافی نیافته‌اند!!، مگر باید برای هر قبری که معروف بود، زیارتنامه ساخت؟! خدا را شکر که زیارت نیاورده‌اند وگرنه می‌بایست برای ابوذر و سلمان و... و همچنین برای صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و اولاد ایشان و برای آمنه و عبدالله والدین رسول اسلام، و حضرت جعفر، و مقداد و عمار و ابن مسعود و مالک اشتر و غیر اینان هزاران زیارتنامه بنویسند!!

باز مجلسی می‌نویسد در مدینه در منزل حضرت زین العابدین و خانه‌ها مام صادق نماز بخوان. گویا مجلسی نمی‌دانسته است که خانه‌های ایشان قرن‌هاست که خراب شده و زمینش به دیگران منتقل گردیده و حدود آنها نامعلوم است.

(۱) - الصحيفة السجادية، الدعاء الاول.

(۲) - مفاتیح الجنان، او آخر دعای «ابو حمزه ثمالی».

(۳) - توجه خواننده گرامی را به این نکته جلب می‌کنم که «عبدمناف» مسلمان نبود، ولی جناب مجلسی تعجب می‌فرمایند که چرا وی زیارتنامه ندارد؟!!

باب بهت انگیز «فضل النجف و ماءالفرات»

۱- مجلسی روایت کرده که نجف کوهی بزرگتر از تمام کوههای زمین بوده است، چون در ایام طوفان نوح (ع) فرزندان حضرت به آن کوه پناه برد، خدا به آن کوه خطاب کرد که آیا از عذاب من به تو پناه برده می شود؟ کوه از ترس خطاب، قطعه قطعه شد و تبدیل به شن نرم گردید و به طرف شام رفت و ناپدید شد!! می پرسیم مگر کوه عصیان کرده بود، اگر مجرمی به کوهی پناه برد آیا کوه مقصر است؟ در این صورت باید تمام کوهها از ترس به شن نرم تبدیل شوند!

۲- مجلسی روایت کرده که نام زمین نجف «بانقیا» بوده و هر شب زلزله می شد، چون حضرت ابراهیم (ع) با فرزندش از آنجا گذشت و شبی خوابید زلزله ای رخ داد، مردم تعجب کردند و گفتند چه شده که زلزله نیامده، گفتند پیرمردی با بچه اش آنجا خوابیده اند، مردم ابراهیم (ع) را دعوت کردند که آنجا بماند، ولی آن حضرت نپذیرفت و گفت این زمین را به من بفروشید، گفتند مال خودت، گفت خیر من آن را می خرم و آنجا را به قیمت هفت بز و چهار لاغ خریدم، فرزندش گفت: ای خلیل الرحمن برای چه اینجا را خریدی که نه زراعتی دارد و نه فائده ای؟ گفت ساکت شو که خدای عزوجل از پشت این زمین هفتاد هزار تن را محشور می کند که بدون حساب وارد بهشت می شوند و هر کدام برای مردم بسیاری شفاعت می کنند!! باید دانست که هیچ کس حتی انبیاء و اولیاء بدون حساب و سؤال وارد بهشت نمی شوند چنانکه خدا فرموده: «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» البته بدون تردید ما از کسانی که رسولی به سوی ایشان فرستاده شده سؤال می کنیم و از پیامبران نیز سؤال می کنیم» (الاعراف/ ۸). پس اهل نجف نیز همچون دیگران مسؤول اند و با این قبیل احادیث نمی توان از کسی سلب مسؤولیت نمود.

۳- و باز روایت کرده که مردی از اهل کوفه به نزد امام باقر (ع) رفت، حضرت از او پرسید آیا تو هر روز از آب فرات غسل می‌کنی؟ گفت نه، فرمود هر جمعه؟ گفت نه، فرمود هر سال؟ گفت نه، امام فرمود پس تو از خیر محرومی! می‌گوییم لابد از اسلام هم محروم بوده زیرا اسلام خیر است.

۴- و نیز از قول حضرت امیر روایت کرده که چهار نهر است که از بهشت می‌باشد نهر آب بهشت همان فرات است و نهر غسل همان رود نیل مصر است، و نهر خمر همان رود سیحان است و نهر شیر همان رود جیحان است!! بنا بر این می‌توان گفت خدا فضلی به اهل بهشت ندارد زیرا همان نهرهایی که در سوره محمد (ص) فرموده در دنیا به مردم داده است!!

۵- در همین باب روایت کرده که امام صادق فرمود دو نهر مؤمن است نیل و فرات ولی نهر فرات شیعه است!! لابد نهرهای دیگر همه کافریا سنی‌اند!! و باز روایت کرده از امام صادق که چهار مکان ایام طوفان از خدا یاری خواستند و خدا آنان را بالا برد: بیت المعمور و نجف و کربلا و طوس!! معلوم نیست چرا مکه و مدینه فریاد نکرده‌اند؟ دیگر آنکه اگر نجف و کربلا و طوس با بیت المعمور بالا رفته‌اند پس چرا هنوز روی زمین‌اند؟!

۶- مجلسی ادعا کرده که از خواص نجف این است که هر کس در آنجا بمیرد عذاب قبر و حساب و کتاب برای او نیست!! و دلیل متقن جناب مجلسی خوابهایی است که دیده‌اند!! معلوم می‌شود یکی از ادله آقای مجلسی خواب است!! جناب ایشان نقل کرده که جنازه‌ای را آوردند در کوفه روی سکوی مقابل قبر حضرت مسلم گذاشتند یکی از حاملین جنازه چرتش برد، دید هاتفی به دیگری می‌گوید: بیا زود به حساب او برسیم قبل از آنکه به سرحد نجف برسد که دیگر برای محاسبه اعمالش به او دسترسی نخواهیم داشت، این مرد از چرت خود بیدار شد و فوراً جنازه را برداشتند و او را به نجف وارد کردند و از حساب و کتاب مأثورین الهی فرارش دادند!!! می‌گوییم - نعوذ بالله - تقصیر خدا است که مأثورین بی‌کفایتی

گماشته که بندگان را از محاسبه اعمال فرار می‌دهند، چنانچه خدایی کتابی مانند بحار هم لازم دارد!!! ولی خدای قرآن غیر از این است و فرموده: «من يعمل سوءاً یجربه و لا یجد له من دون الله ولیاً ولا نصیراً» هر کس عمل بدی کند، به سبب آن جزا داده شود و او غیر از خدا نه دوستی خواهد یافت و نه یاری» (النساء/ ۱۲۳). دردستگاه خدای حقیقی بندگان هیچ کاره‌اند و کسی نمی‌تواند از حکومت و کیفر او بگریزد. متأسفانه روضه خوانها کاری به قرآن ندارند، و سروکارشان با خوابهای مجلسی است زیرا برای دکانشان همین خوابها سودمند است!!

۷- مجلسی در باب ۲ همین قسمت به خیال خود با استناد به خوابها و کرامات و روایات غلاة خواسته اثبات کند که مدفن حضرت امیر (ع) که تقریباً تا دو قرن، مجهول بوده در نجف است! البته این اصرار روی نیز بی‌وجه نیست زیرا اگر مدفن حضرت معلوم نگردد آنهمه درآمده موقوفات و نذورات و درهای زرین و گنبد و گلدسته‌های طلا و جواهرات و کاخهای بسیار، مهمـل می‌ماند!! و بازار گروهی کاسد می‌شود!

یکی از علمای معاصر به نام آیه الله «خالصی» می‌گوید به نجف رفتم و گلدسته‌ها و گنبد زرین و در و پیکر طلا و سیمین و جواهرات ثمین را دیدم و گفتم یا امیر المؤمنین شما در زندگی روی خاک می‌خوابیدی و لذا رسول خدا شما را ابوتراب خطاب کرد، در این فکر بودم ناگاه حرم آن حضرت را بوی تعفنی فرا گرفت و معلوم شد جنازه گندیده‌ای را از راه دور برای طواف آورده‌اند، در حالی که این بدعتی است و رسول خدا (ص) و ائمه (ع) از طواف بر قبرنهی کرده‌اند، و شرع اسلام حمل جنازه از شهری به شهر دیگر را نمی‌پسندد، ولی متصدیان امور دین مردم را آگاه نکرده‌اند (تا در شهرهایی مانند نجف و مشهد و قم و ... قبرها به قیمت‌های بسیار گزاف واگذار شود!) به خدا مـگفتم چرا می‌گذارید فضای حرم را خراب کنند، مگر این شهر بهداری ندارد؟ گفتند ای آقا خبرنداری از چوبهای همین تا بوتهای متعفن که دارای میکروب است، جعبه خرما می‌سازند و به اطراف می‌فرستند!

باب فضل زیارت حضرت علی (ع)

مجلسی و شیخ مفید و ابن قولویه و روایت کرده‌اند که خداوند خلقی بیشتر از ملائکه خلق نکرده‌است، عده‌ای از این فرشتگان کارشان این است که روزی هفتاد هزار نفر به کعبه می‌آیند و طواف می‌کنند و بعد به قبر رسول خدا سلام کرده و سپس به قبر امیر المؤمنین و سپس به قبر امام حسین سلام می‌کنند و بالا می‌روند، و دیگر نوبت به ایشان نمی‌رسد، و به همین تعداد عده‌ای دیگر همه روز هفتاد و یک بار می‌آیند برای همین کار!! به نظر نگارنده هر کس این حدیث را جعل کرده نظرش این بوده مردم را تحریض کند که هر روز هزار هزار به زیارت بروند!

باز در همین باب روایت کرده که هر کس امیر المؤمنین را «عارفا بحقه» زیارت کند برای او ثواب صد هزار شهید است! در حالی که خود امام یک بار شهید شده و ثواب یک شهید دارد. علی (ع) فرموده: در جنگ احد گروهی از مسلمانان به شهادت رسیدند ولی من شهید نشدم، و عدم شهادت بر من بسیار گران آمد و پیغمبر (ص) به من فرمود: «أَبْشُرْ فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ = بشارت باد تو را که بعد از این شهید خواهی شد»^(۱) و نیز می‌فرماید: «نَسْأَلُ اللَّهَ مَنَازِلَ الشَّهْدَاءِ = از خداوند منزلت شهداء را مسألت داریم»^(۲) اگر این روایت را بپذیریم معلوم می‌شود درجه‌زائر از مزور بیشتر است. زیرا این روایت مقام شهید را پایین آورده حال آنکه مقام شهید مقام بسیار والایی است که خدا آن را در کنار انبیاء و صدیقین ذکر کرده و فرموده: «الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشَّهْدَاءِ ... = کسانی که آنان را خداوند نعمت بخشیده از [قبیل] پیامبران و صدیقین و شهداء ... (النساء ۶۹/۱)». تا حضرت امیر (ع) زنده بود کسی نگفت زیارت خود امام

(۱) - نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

(۲) - نهج البلاغه، خطبه ۲۳.

ثواب یک شهید دارد و اگر می‌گفت مردم او را استهزاء می‌کردند که چرا از خود چیزی به اسلام افزوده است، ولی در قرون بعدی جا علین روایات هرچه خواستند بافتند!

در روایت جعلی دیگری آمده به هر قدمی ثواب حج و عمره‌ای به زائر می‌دهند و در مراجعت به هر قدمی ثواب دو حج و عمره مقبول خواهد داشت. بنا براین ثواب زائر از صدهزار حج بیشتر می‌شود در حالی که خود امام شاید ده حج نکرده باشد!

اگر این روایات را بپذیریم دیگر لازم نیست به جهاد بپردازیم و یا به حج برویم، فقط یک بار زیارت قبور ائمه کافی است!! یعنی در واقع با این روایات یک قبر از خانه کعبه مهم‌تر می‌شود! و مقصد شیطان و استعمار هم همین است، زیرا کعبه محل وحدت اسلام و مسلمین است، ولی قبرها موجب تفرقه و تشتت ایشان.

باب زیارات مطلقه

چنانکه گفتیم در ابواب زیارت صدها صفحه را پر کرده‌اند از مدح و تملق و آداب زیارات که مردم بیکاری می‌خواهد که شب و روز را به هیچ نپردازند و فقط زیارتنامه بخوانند. دیگر آنکه خدای تعالی «جبرئیل» را اُمین وحی خوانده و فرموده: «مطاع ثمَّ اُمین = [در ملکوت آسمان] مطاع و اُمین است» (التکویر/۲۱)، ولی در این زیارات می‌خوانیم: «یا امین الله فی ارضه» می‌خواهد بگوید امام امین خدا بوده ولی معلوم نکرده در چه چیز امین خدا بوده، آیا دین او را حفظ کرده و به کسی نداده و یا مورد دیگری منظور است؟ وبعد می‌گوید: «و حجتہ علی عباده» یعنی ائمه حجت خدا بر بندگان خدایانند، ولی چنانکه پیش از این گفتیم به گفته قرآن بعد از انبیاء و رسل حجتی برای مردم نیست (النساء/۱۶۵) ولی این زیارتنامه‌ها می‌گویند هست. باید معلوم شود ائمه بر اهل زمان خود حجت اند یا برای مردمی که پس از صدها سال آمده‌اند و ایشان را ندیده‌اند؟ اگر بگویند حجت، اخبار و آثار

است، مشکلی حل نخواهد شد زیرا به عکس قرآن، اخبار و آثار ضد و نقیض و باطل دارد، آیا ممکن است حجت ضد و نقیض داشته باشد؟

همچنین در این زیارت به حضرت امیر (ع) می‌گوید: «أنت أول مظلوم = تو نخستین مظلومی» آیا واقعا می‌توان باور کرد که قبل از حضرت امیر به هیچکس ظلم نشده؟ حال ما فرض می‌کنیم این جمله صحیح است ولی هدف از گفتن و نوشتن این کلمات آیا غیر از ایجاد تفرقه و غوغا و طعن و لعن است؟ جز آن چه نتیجه‌ای دارد؟^(۱) دیگر اینکه می‌گوید: «جئتک عارفاً بحقک مستبصراً بشأنک معادیا لأعدائک = من با بصیرت و آگاهی از حق تو به زیارت آمده‌ام و با دشمنانت دشمنم»! در حالی که در این زمان کسی دشمن علی (ع) نیست مگر همین زائرین که به نام زیارت، اصول و فروع دین آن حضرت را تغییر داده‌اند، زیرا ایمان به خدا و رسول و قیامت، اصول دین علی (ع) بود، ولی این زائر به نام مذهب اصول و فروع دین علی را کم و زیاد نموده. علی (ع) خود را تابع دین می‌دانست و خود را و یا ایمان به خود و اولادش را از اصول دین حساب نکرد، ولی این زائران ایمان به او را اصل دین می‌دانند! آیا خوانندگان این زیارات متوجه این همه موهومات و خرافات نمی‌شوند؟ و فقط به جملات مسجع و مقفی قناعت کرده‌اند؟.

در این زیارت پس از تملقات و مداحی بسیار، هدف خود را آشکار کرده و آن فریب دادن امام و وادار کردن او به شفاعت است، شاید گمان کرده خدا و امام با این جملات فریب می‌خورند، لذا می‌گوید: «فاشفع لی إلی ربک یا مولای فان لک عند الله مقاما معلوما = ای سرورم برایم نزد پروردگارت شفاعت کن که نزد خدا مقامی معلوم داری». آیا شفاعت به اختیار زائر است و یا به اختیار امام است؟ آیا خدا باید معلوم کند که کدام مقصر قابل

(۱) - این جملات فقط به کار سلاطین خبیث و تفرقه جوی صفوی می‌آید که از آنها برای ایجاد خصومت و کینه در میان مسلمین استفاده کنند.

شفاعت است یا بندگان؟ آیا امام هم مانند خدا بنده شناس است؟ خداوند می‌فرماید: «من ذا الذي يشفع عنده إلا بإذنه يعلم ما بين أيديهم وما خلفهم = کیست که بی‌اذن او شفاعت کند، اوست که پیش و پس و گذشته و آینده ایشان را می‌داند» (البقره/۲۵۵) پس نه انبیاء بنده شناس اند و نه ائمه. این زائر بیهوده طمع کرده و وقت خود را ضایع می‌کند.

اشکال دیگر اینکه در آخر در دعا می‌گوید: «بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسين آبائی» راستی ائمه چگونه پسران زائرند؟! آیا به حضرت زهرا می‌توان پدر گفت؟ ما که نمی‌دانیم که این زیارتنامه‌ها را جعل کرده؟ آیا مقصودشان گول زدن و مغرور کردن شیعه بوده است؟ بعد از این زیارت، از حضرت باقر (ع) روایتی جعل کرده که هیچ‌کس از شیعیان ما این زیارتنامه را نمی‌خواند مگر این که دعای او در صفحاتی از نور که محمد آنها را مهر کرده بالا می‌رود و به قائم آل محمد تسلیم شده و محفوظ می‌ماند!! آیا با این روایات، خواسته مسخره‌کنند؟ زیرا بالا رفتن و مهر کردن آن به دست حضرت محمد و سپردن به قائم آل محمد که آن را حفظ کند برای دعا کننده چه فائده‌ای دارد؟ علاوه بر این زمانی که امام باقر (ع) این حدیث را به راوی گفته قائمی نبوده تا دعای او را نزد قائم برند و او حفظ کند؟! با فنده‌های این احادیث ندانسته‌اند چه بیاوند!

در زیارت ۱۴ برخدا منت گذاشته می‌گوید: اللهم عبيدك و زائرک و علی کل مأتی حق لمن أتاه و زاره. یعنی، خدایا بنده‌ات که به زیارت تو آمده حقی برتو دارد زیرا برای هر واردی حقی است بر مورود که باید حق مرا ادا کنی! آیا این قدر نمی‌دانسته که خدا را نمی‌توان زیارت کرد.

در قسمتی از دعا امیر المؤمنین را «صاحب المیسم» خوانده و مقصود او این است که حضرت با عصا صورت مؤمنان و کافران را داغ می‌کند و نشان می‌گذارد که فلانی مؤمن و یا فلانی کافر است. و این کار لغوی است، زیرا این کار را برای چه می‌کند اگر برای

شنا ساندن به خدا و یا به مأمورین الهی باشد که آنان احتیاج به نشانی ندارند و اگر برای شناختن مردم است که شناخت مردم را فائده و نتیجه‌ای نیست و در قیامت نیز این کار مفید نیست زیرا مؤمنین در آن روز روسفید و مجرمین و کفار، روسیاه محشور شده و به علامت اضافی نیا زندا رند.

باز در این زیارت آورده که شهادت می‌دهم که «انک باب الله و انک وجه الله = شهادت می‌دهم که تو در خدا و وجه خدایی». اما خود حضرت امیر (ع) فرموده: «فما قطعکم عنه حجاب و لا أغلق عنکم دونه باب و إنه لبکل مکان، وفی کل حین و أوان، ومع کل انس و جان = هیچ حجابی شما را از خدا جدا نکرده و نه در بر شما بسته است و او به هر مکانی و در هر وقت و زمانی و با هر جن و انسانی همراه و حاضر است»^(۱) و فرموده: «ولم یجعل بینک و بینہ من یحجبه عنک، ولم یلجئک إلی من یشفع لک إلیه = خدا بین خود و بین بنده کسی را حاجب قرار نداده و بنده را ناچار نکرده که نزد خدا شفیع و میانجی ببرد»^(۲) و امام سجاد (ع) نیز عرض می‌کند: «بابک مفتوح للراغبین = در [رحمت] تو برای آنان که خواهان اند، باز است»^(۳) در واقع مطالب این زیارت ضد عقائد ائمه - علیهم السلام - است. و اما «وجه الله = صورت خدا» چنانکه در تفسیر آیه «فأینما تولوا فثم وجه الله = به هر جا رو کنید خدا به آنجا توجه دارد» (البقره/۱۱۵) گفته‌اند وجه خدا توجه او است زیرا از حضرت امیر (ع) نقل شده: وجه، ذات او است، خدا صورت ندارد، چون هر کسی به جایی توجه کند با صورت توجه می‌کند لذا در مورد خدا نیز وجه گفته شده ولی علم و درک خدا ذاتی است و به همه جا ذاتا توجه دارد. پس وجه او ذات او است. و اگر روایتی از غالیان برخلاف این حقیقت باشد نباید پذیرفت.

در این زیارت به امام می‌گوید: «أنت الصراط المستقیم = تو

(۱) - نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵.

(۲) - نهج البلاغه، نامه ۳۱.

(۳) - الصحیفة السجادیة، دعاؤه فی یوم الفطر.

صراط مستقیم» در صورتی که امام سالک صراط مستقیم است نه خود صراط، زیرا آن امام روزی اقلاً پنجاه رکعت نماز می خوانده و در قرائت نماز عرض می کرده: «إهدنا الصراط المستقیم» = پروردگارا ما را به راه راست هدایت فرما. اگر امام خودش راه راست و صراط مستقیم بود نمی توانست از خدا بخواهد — را به خودم هدایت کن. خود پیغمبر نیز مردم را به صراط مستقیم هدایت می کرده چنانکه خدا به او می فرماید: «وإنا لنهدی إلی صراط مستقیم» صراط الله الذی له ما فی السموات والأرض إلی الله تصیر الأمور = همانا تو به راهی راست هدایت می کنی، راه خدایی که آنچه در آسمانها و زمین هست از آن اوست، آگاه باشی که همه امور به خدا باز می گردد» (الشوری/۵۲). پس خود خاتم النبیین (ص) راهنمای مردم به صراط مستقیم بوده نه آنکه خود، صراط مستقیم باشد! شاید جعل این زیارات به نماز و راه مستقیم إلهی که دین او است معتقد نبوده اند و لذا این جماعات را بافته اند.

در قسمت دیگری از زیارت می گوید: «السلام علیک یا صفوة الله یا عمود الدین» و امام را صفوة الله خوانده در حالی که اصفاء مخصوص انبیاء است و عمود دین نیز طبق فرمایش رسول خدا نماز است و اگر عمود دین امام باشد با وفات امام عمود دین از بین می رود!

در جمله ای از این زیارت به امام می گوید: «متعوزاً بک من نار استحققتها بما جنیت علی نفسی» = از جنایتی که در مورد خودم کرده ام و مستحق آتش دوزخ گشته ام به تو پناه می برم!! اگر چنین باشد که هر کس مستحق آتش دوزخ بود با پناه بردن به مخلوقی دیگر بتواند از کیفر رها نیده شود، در این صورت خلقت نار و دوزخ و عقاب إلهی مفهومی نداشت. علاوه بر این خدا چندین جا از قرآن فرموده به خدا پناه ببرید حتی به رسول خود فرموده فقط به خدا پناه ببر. کجای قرآن و سنت دستور پناه بردن به مخلوق را داده اند؟ رسول خدا (ص) می گوید: سبحان الذی لا ملجأ ولا منجا منه

إِلا إِلَیْهِ = منزّه است خدایی که پناهگاه و نجاتی از او نیست مگر به سوی خودش^(۱) در دعای دیگری عرض می‌کند: «یا مَنْ لا مَفْزَعَ إِلا إِلَیْهِ، یا مَنْ لا یَسْتَعانُ إِلا بِهِ، یا مَنْ لا یَرْجى إِلا هُوَ، یا مَنْ لا مَنجى مِنْهُ إِلا إِلَیْهِ، یا مَنْ لا یَصْرِفُ السَّوْءَ إِلا هُوَ = ای آنکه جز به سوی او پناهگاهی نیست، ای آنکه جز از او استعانت نتوان کرد، ای آنکه جز به او امید نمی‌رود، ای آنکه جز به سوی او جایگاه نجات نیست، ای آنکه جز از او بدی را دفع نمی‌کند» (دعای جوشن کبیر، بند ۳۸ و ۳۹ و ۹۰)، آیا دعاهاى علی (ع) را ندیده‌اند که به تأسی از پیا مبر (ص) عرض می‌کند: «انه لا یأتى بالخير إلا أنت و لا یصرف السوء إلا أنت = پروردگارا، همانا جز تو خیر پیش نیاورد و جز تو کسی بدی را برطرف نسازد^(۲) و در دعای دیگر عرض می‌کنند: «لا ملجأ ولا منجى من الله (منه) إلا إِلَیْهِ = پناهگاه و وسیله نجاتی از خدا جز به سوی خودش نیست»^(۳) و باللهام از آیه ۲۲ سوره شریفه «جن» عرض می‌کند: «اللهم إِنْه لَنْ یَجیرنِی مِنْکَ أَحَدٌ و لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِکَ مُلْتَحِداً = خدایا هیچ کس نیست که از تو مرا پناه دهد و جز تو پناهگاهی نمی‌یابم»^(۴) و در دعایی دیگر باللهام از آیه ۶۸ سوره مبارکه «فرقان» از خداوند تقاضا می‌کند که: «اللهم و اجعلنی مِنْ..... الذین لا یدعون مع الله إلهاً آخر» پروردگارا و مرا از کسانی قرار ده که با خداوند معبودی دیگر را نمی‌خوانند^(۵) و فرزند بزرگوارش حضرت صادق (ع) نیز باللهام از آیه ۵۶ سوره شریفه «اسراء» عرض می‌کند: «اللهم إِنْکَ عِیرتُ أَقْواماً فی کتابک فَقُلْتَ قُلْ ادْعُوا الذین زعمتم مِنْ دُونِهِ فَلَیْملِکونَ کَشْفَ الضَّرِّ عَنْکُمْ وَ لا تُحوِیلاً فِیْهِ مِنْ لا یملِکُ کَشْفَ ضَرِّی وَ لا تُحوِیله عَنِّی أَحَدٌ غَیره صَلِّ

- (۱) - مفاتیح الجنان، از تسبیحات مربوط به اعمال روز عرفه، به نقل از کتاب «اقبال» سید بن طاووس.
- (۲) - الصحيفة العلویة، دعاؤه فی الیوم الثانی من الشهر.
- (۳) - الصحيفة العلویة، دعاؤه فی التهلیل و دعاؤه عند دخوله المسجد.
- (۴) - الصحيفة العلویة، دعاؤه فی الیوم الرابع و العشرين من الشهر و مفاتیح الجنان، دعای «ابو حمزه ثمالی».
- (۵) - الصحيفة العلویة، دعاؤه فی الیوم الثانی و العشرين من الشهر.

علی محمد و آله و اکشف ضری = پروردگارا تو در کتابت گروهی را ناپسند داشتی و به آنان فرمودی: بگو غیر از خدا، کسانی را که گمان می‌برید بخوانید، که آنان مالک وعده‌دار بر طرف کردن ضرر از شما نیستند و نه تغییر دادن [چیزی را می‌توانند]، پس ای آنکه غیر از او احدی زیان را از من بر طرف نسازد و تغییر ندهد، بر محمد و آل او درود فرست و زیان و بدی را از من بردار^(۱) به اضافه حضرت علی (ع) از دنیا به عالم باقی شتافته و در دنیا نیست که این غالی بها و پناه برد، آن حضرت در وصیت خود پس از ضربت خوردن از ابن ملجم خود را فانی شمرده و فرموده: «إِنْ أَبَقَ فَأَنَا وَلِيٌّ دَمِي، وَإِنْ أَفْنَى فَاَلْفَنَاءُ مِيعَادِي = اگر از این ضربت زنده ماندم صاحب اختیار خون خود می‌باشم و اگر فانی شدم پس فناء وعده‌گاه من است^(۲)». این غالیان می‌خواهند با یک سلسله کفریات و خرافات به نام امام که خود از عذاب خدا می‌ترسید و ناله می‌کرد، خود را به بهانه‌ها و از کیفر نجات دهند و با عمل به بدعتها، از جنایاتشان صرف نظر شود!! زهی خیال باطل.

مجلسی در حدیث ۱۵ روایت کرده از «صفوان جمال» که امام صادق بها و فرمود: چون به زیارت حضرت امیر رفتی قدمهای کوتاه بردار که به هر قدمی برای تو صد هزار حسنه نوشته شود و صد هزار گناه محو گردد و برای تو صد درجه بالا رود و صد هزار حاجت برآورده گردد و برای تو ثواب هر صدیق و هر شهیدی باشد!! توجه دارید که این ثواب یک قدم است لابد اگر تا قبر برسد ثواب میلیاردها صدیق و شهید خواهد داشت!! در صورتی که خود حضرت امیر (ع) ثواب یک شهید داشته چون یک بار شهید گردیده، و تمام ائمه در دعاها از خدا ثواب شهادت در راه او را طلب می‌کردند یعنی ثواب یک شهادت را. جالب است که در این حدیث صفوان می‌گوید اثری از قبر نبود و من جویا شدم. اما در حدیث ۱۸ همین صفوان

(۱) - مفاتیح الجنان (الباقيات الصالحات) باب سوم در ادعیه

عافیت و غیره.

(۲) - نهج البلاغه، نامه ۲۳.

درباره زیارت مرقد علی (ع) می‌گوید چون گنبد را دیدی چنیــــن بگو و چون به دیوار شهر رسیدی چنان بگو و چون به در صحن رسیدی چنین بگو، معلوم می‌شود این دعا لان و کذا بان همچون هر دروغ‌گویی کم‌حافظه بوده‌اند. در همین حدیث زیارت‌نامه‌ای نقل کرده که حضرت امیر خازن وحی است و می‌گوید چون وارد شهر شدی بگو «اللهم لبابک وقفت = پروردگارا برای درتو ایستاده‌ام» معلوم نیست در اینجا در شهر را در خدا خوانده و یا علی (ع) را در خدا دانسته است؟! به هر حال برای خدا در قائل شده! سپس می‌گوید چون وارد صحن شدی بگو: «یا مولای یا امیر المؤمنین عبدک و ابن عبدک و ابن امتک» که خود و پدران خود را به دروغ غلام علی شمرده! بعد می‌گوید «أمین رب العالمین و دیان یوم الدین» در حالی که طبق دهها آیه قرآن امین رب العالمین صفت رسول خدا و دیان یوم الدین صفت حق تعالی است چنانکه می‌فرماید: «یوم لاتملک نفس لنفس شیئا و الأمر یومئذ لله = روزی که هیچ کس برای دیگری کاری نتواند و فرمان در آن روز از آن خداست» (الانفطار ۲۵).

سپس می‌گوید: «السلام علی میزان الأعمال و مقلب الأحوال» در حالی که میزان اعمال و حق و باطل افعال چنانکه خدا فرموده: «الله الذی أنزل الكتاب بالحق والمیزان = خدا کسی است که کتاب (= قرآن) و میزان را به حق نازل کرد» (الشوری ۱۷ و الحديد ۲۵) کتاب و قوانین شریعت است نه علی (ع). حال باید پرسید اعمال حضرت علی و پیامبر را با چه چیز میزان می‌کنند اگر خودش میزان است چگونه به خودش میزان می‌کنند. به علاوه خداوند برای هر امتی کتاب آسمانی خودش را میزان قرار داده که در روز قیامت هر امتی به سوی کتاب خودش خوانده می‌شود «و تری کل أمة جاثیه کل أمة تدعی إلی کتابها = می‌بینی هر امتی را به زانو در آمده، هر گروهی به سوی کتابش فرا خوانده می‌شود» (الجاثیه ۲۸). و اما «مقلب الأحوال» که در زیارت آورده، فقط خدای متعال است. انبیاء و اولیاء اختیار احوال خود را هم ندارند.

خدا به رسول خود فرموده: «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا = بگو من مالک نفع و ضرری برای خودم نیستم» (الاعراف / ۱۸۸) «مَا أَدْرِي مَا يَفْعَلُ بِي وَلَا بِيكُمْ = بگو من نمی‌دانم با من و با شما چه خواهد شد» (الاحقاف / ۹). وقتی رسول خدا (ص) از احوال دیگران خبر ندارد و در نتیجه نمی‌تواند احوالشان را دیگرگون کند، چگونه امام می‌تواند؟ احوال بندگان فقط در اختیار خدا و فقط تحت نظر خدا است و فقط خدا مقلب الأحوال است و لا غیر. خداوند به رسول خود می‌فرماید: «وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ = خدا بین دلهای مؤمنین الفت نهاد که اگر تمام آنچه در زمین است صرف می‌کردی الفت بین دلهایشان نمی‌نماید و لیکن خدا بین ایشان الفت نهاد» (الأنفال / ۶۳). بنا بر این مقلب القلوب و مقلب الأحوال و مؤثر فقط خداوند متعال است. به راستی چرا این زیارت‌سازان اصرار داشته‌اند صفات و اسماء خدا را برای امام تثبیت کنند و مردم را به شرک سوق دهند؟

در همین زیارت می‌گوید: «وَسَامِعَ السِّرِّ وَالنَّجْوَى» و حضرت امیر را شنوندهٔ سرّ و نجوی خوانده با اینکه این صفت بنا به صریح قرآن مخصوص خدا است چنانکه فرموده: «يَعْلَمُ سِرُّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ وَ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ = پنهان و آشکارتان را می‌داند و می‌داند که چه می‌کنید» (الانعام / ۳) و «يَعْلَمُ مَا يَسْرُونَ وَ مَا يَعْلَنُونَ = آنچه را پنهان کنند یا آشکار سازند می‌داند» (البقره / ۷۷ و هود / ۵ و النحل / ۲۳ و یس / ۷۶) «وَأَسْرُوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنْهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ = پنهان سازید گفتارتان را یا آشکار سازید او از درون سینه‌ها آگاه است» (الملک / ۱۳) «فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى = او سرّ و مخفی‌تر از آن را می‌داند» (طه / ۷) و «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سَرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ = آیا نمی‌دانند که خداوند راز و نجوایشان را می‌داند» (التوبه / ۷۸) حال می‌پرسیم مگر علی خدا است که اسرار مردم را بداند. چنانکه در «نهج البلاغه» آمده است، علی (ع) از خیانت‌های امراء و فرماندارانش جزا بطریق

خبرچینها و جاسوسان خود و یا نامه‌های مردم مطلع نمی‌شد چنانکه می‌نویسد: «عینی بالمغرب کتب إلیَّ یُعَلِّمَنی...» جاسوسم درمغرب برایم نوشته است مرا آگاه می‌نماید...^(۱) آن حضرت «عبیدالله بن عباس» را به ولایت «بصره» گماشت ولی او مبلغی هنگفت از بیت المال را اختلاس کرد و چون حضرتش باخبر شد بالای منبر گریست^(۲) و نیز «منذر بن جارود» را برای جمع آوری صدقات انتخاب کرد ولی او اموال مذکور را برداشت و به معاویه ملحق شد!^(۳) چنانکه حضرت پس از اطلاع از خیانتش به او نوشت: «فان صلاح أبیک غرنی منک و ظننت أنک تتبع هدیه» درست کاری پدرت مرا فریفت و پنداشتم که تو هدایت و راه او را پیروی می‌کنی^(۴) و یا «ابوموسی اشعری» را عامل کوفه تعیین کرد درحالی که او ناموافق از آب درآمد و چنانکه باید به آن حضرت خدمت نکرد! «کمیل بن زیاد» را عامل «هیت» قرار داد، ولی او مقاومت نکرد و شهر را تسلیم دشمن نمود و حضرت او را مذمت فرمود^(۵). ولایت «فارس» را به «زیاد بن ابیه» سپرد و او از یاوران معاویه شد و بسیاری از طرفداران علی (ع) را کشت^(۶). «مقله بن

(۱) - نهج البلاغه، نامه ۳۳.

(۲) - نهج البلاغه، نامه ۴۱.

(۳) - آنان که علی (ع) را صادقانه دوست دارند و ارا دتشان بـه او صرف ادعا نیست و با زندگی و شخصیت آن ا مام هما م آشنا هستند، می دانند که آن حضرت که نسبت به رعایت حق الناس و حفظ بیت المال مسلمین و سواس و دقت فراوان داشت و فی المثل به مصرف بی مورد چراغ بیت المال راضی نمی شد و یا حتی حاضر نبود اقارب خویش را در استفاده از بیت المال اندکی بردیگران ترجیح دهد، محال است که کمترین احتمالی برخیا ننت کسی در اموال عمومی می داد و با این حال او را به عنوان متصدی امور مسلمین انتخاب می کرد.

(۴) - نهج البلاغه، نامه ۷۱.

(۵) - نهج البلاغه، نامه ۶۱.

(۶) - نهج البلاغه، نامه ۴۴.

هبیره را به عنوان عامل «اردشیرخوزستان» نصب فرمود اما او خیانت کرد و اموال بیت المال را میان خویشاوندان خود تقسیم کرد! «قیس بن سعد بن عباد» را که از مردان کار آزموده و از ارادتمندان آن حضرت بود، به سخن نمائین از ولایت «مصر» معزول فرمود و به جای او فرزندخوانده خویش «محمد بن ابی بکر» (ره) را گماشت که تجربه لازم برای تصدی این مسؤولیت را نداشت و در نتیجه مصر سقوط کرد.

آیا می توان گفت علی (ع) علم داشته که این افراد خائن و فاقده صلاحیت اند ولی ایشان را به مشاغل مهم نصب کرده و به نوعی در اعمال نادرستشان شریک بوده؟! باید گفت معاذ الله قطعاً چنین نیست. پس این اباطیل چیست که در زیارات آمده؟ باید دانست آنهمه انبیاء و مرسلین که از دنیا رفتند زیارتنامه نداشته و ندارند، ولی مجلسی در کتاب مزار در زیارت ۱۸ می گوید علمای شیعه برای زیارت آدم و نوح زیارتی درست کرده اند ولی برای زیارت صالح و هود و ابراهیم چیزی نساخته اند و سزاوارست برای ایشان زیارتی انشاء شود! به نظر ما چون این آقایان بیکار بوده اند، برای هر کس از دنیا رفته زیارتنامه ساخته اند!

سازنده زیارت ۱۸ برای اثبات شفاعت برای حضرت امیر (ع) در ضمن زیارت استشهدا کرده به آیه «وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشِيَتِهِ مُشْفِقُونَ» = و جز برای کسی که خداوند راضی باشد، شفاعت نکنند و ایشان از ترس خدا بیمناک اند «(الأنبياء / ۲۸)» دیگر ندانسته شفاعت در این آیه فعل ملائکه است. به اضافه خدا در این آیه شفاعت را موقوف به رضایت و اراده خود نموده نه به اراده ملائکه و بندگان، زیرا مقصری را که لائق شفاعت است خدا می شناسد و از احوال بنده فقط او مطلع است نه غیر او، خود حضرت علی (ع) در نهج البلاغه^(۲) آیه مذکور را مربوط به ملائکه می داند.

(۱) - نهج البلاغه، نامه ۴۳.

(۲) - نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

گویا سا زنده زیارت نهج البلاغه را هم ندیده است ، زیرا مرجع ضمیر در «لایشفعون» در آیه قبل از آن است از این رو حضرت علی نیز آن آیات را مربوط به ملائکه دانسته است . علاوه بر این درباره شفاعت در روز قیامت فرموده : «فلاشفیع یشفع = شفیع نیست که شفاعت کند»^(۱) و اطاعت خدا را شافع دانسته و فرموده : «فاجعلوا طاعة الله ... شفيعا لدرك طلبتكم = طاعت خدا وندرا شفیع وصول به خواسته خود قرار دهید»^(۲) و قرآن را نیز شفیع دانسته و فرموده : «واعلموا أنه شافع ومشفع وأنه من شفيع له القرآن يوم القيامة شفيع فيه = بدانید قرآن شفیع مقبول است و همانا کسی که روز قیامت قرآن برایش شفاعت کند ، پذیرفته خواهد شد»^(۳) و در دعای خود خدا را شفیع می‌داند و عرض می‌کند : «والشافع لهم ليس أحد فوقك يحول دونهم = خدایا تو شافع بندگان که کسی بر ترا زتو نیست تا میان تو و ایشان حائل شود»^(۴) بنا بر این ، این زائر نادان که می‌گوید : «فان لی ذنوبا کثیرا = گناهان بسیاری دارم» مصداق «لمن ارتضى» نیست و باید برود توبه کند .

در همین زیارت خطاب به آن حضرت می‌گوید : «انک تسمع کلامی و ترد سلامی» در حالی که ما در صفحات گذشته اثبات کردیم که این جمله باطل است . این جهال گمان کرده اند که بشر همچون خدا «سامع کل صوت» است !! اگر انبیاء تمام اصوات را بشنوند سرسام خواهند گرفت ، چنانکه حضرت موسی صدایی از کوه شنید و بیهوش شده افتاد : «و خر موسی صعقا» (الاعراف / ۱۴۳) و ائمه (ع) در زمان حیاتشان اگر چند نفر با هم سخن می‌گفتند از فهمیدن سخنان ایشان در آن واحد عاجز بودند چه رسد بعد از مماتشان ، و اصولا این صفت مخصوص خدا است چنانکه در بسیاری از ادعیه این معنی آمده است ، از جمله در دعای جوشن کبیر می‌خوانیم : «یا من لایشغله

(۱) - نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۵ .

(۲) - نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۸ .

(۳) - نهج البلاغه ، خطبه ۱۷۶ .

(۴) - الصحيفة العلویة ، دعاؤه فی الیوم الرابع عشر من کل شهر .

سمع عن سمع یا من لایمنعه فعل عن فعل یا من لایلهیه قول عن قول یا من لایغلطه سؤال عن سؤال یا من لایحجبه شیء عن شیء = ای آنکه شنیدنی او را از شنیدن دیگر باز ندارد، و کاری او را از کار دیگر مانع نشود و گفتاری او را از گفتار دیگر سرگرم نسازد و خواسته‌ای او را از خواسته‌ای دیگر به اشتباه‌نیاندازد. (بند ۹۹ دعای جوشن کبیر) طبعاً این خصوصیات را نمی‌توان برای غیر خدا قائل شد.

در زیارت ۲۵ می‌گوید: «إنی عذت بأخی رسولک = همانا من به برادر پیا مبرت پناه می‌برم»، در حالی که خدا در قرآن مکرراً فرموده به غیر من پناه نبرید.

مجلسی هرجا به گمان خود زیارتنا مؤخوش عبارت و مسجعی دیده جمع کرده از آن جمله در زیارت شماره ۲۲ می‌گوید: زیارتی ملیح و نمکین است، سپس زیارتی که ساخته و پرداخته غلاة است نقل می‌کند و یا در شماره ۲۳ زیارتی آورده که یقیناً از نصاری ویا از مشبّه بوده که برای خدا اعضاء و جوارح قائل بودند. در این زیارت علی (ع) را «باب الله و عین الله الناظره و یده الباسطه و أذنه الواعیه» خوانده و برای خدا در و چشم و دست و گوش منفصل تراشیده!!! در این زیارت به امام می‌گوید: «السلام علی الأصل القدیم و الفرع الکریم السلام علی الثمر الجنی = سلام بر اصل قدیم و فرع گرامی و سلام بر میوه چیده شده» پس در اینجا علی (ع) را مانند نصاری وصف کرده که عیسی (ع) را هم قدیم و هم میوه خلقت و هم فرزند خدا می‌دانند!! نصاری به قدمای ثلاثه قائل اند، گویا این زائرهم به تعدد قدماء قائل بوده ولی لازم است بدانند به اجماع علمای اسلام، تعدد قدماء شرک است. شنیده‌ام که مرحوم شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر الکلام که از مراجع بزرگ شیعه است روزی وارد حرم امیرالمؤمنین (ع) شد و دید همین زیارتنا مهرا در حرم آویخته اند، خدام را خواست و فرمود این زیارت شرک است بردارید و پاره کنید، آنان نیز به دستور او عمل کردند، ولی متأسفانه پس از چند سال «شیخ عباس

قمی» پیدا شد و همین دعای باطل را به عنوان زیارت ششم در «مفاتیح الجنان» نقل کرد و به دست عوام داد!! در همین زیارت ائمه را مقننین شرع دانسته و گوید: «وعلى الائمة الراشدين الذين فرضوا علينا الصلوات = سلام بر امامانی که نماز را بر ما واجب کردند!». در صورتی که خدا فرموده: «ولایشرك فی حکمه أحدا = کسی را در قانونگذاری خود شریک نمی کند» (الکھف / ۲۶) و فرموده: «إن الحكم إلا لله = کسی در دین، حق حکم آوردن ندارد مگر خدا» (الأنعام / ۵۷) و فرموده: «الذي أوحينا إليك وما وصينا به إبراهيم وموسى وعيسى... = خدا برای شما دینی را تشریع فرمود که نوح را به آن سفارش کرد و آن دینی که به تو وحی کردیم و آن دینی که ابراهیم و موسی و عیسی را به آن سفارش کردیم» (الشوری / ۱۳) مرجع ضمیر در «شرع لكم»، «الله» است که در آیات قبل از آن ذکر شده. و فرموده: «أَمْ لَكُمْ شركاء شرعوا لهم من الدين ما لم يأذن به الله = آیا برای مشرکان شریکانی هست که برای ایشان دین و آئینی آورده اند که خدا به آن اذن نداده» (الشوری / ۲۱). بنا بر این جعل شرع و احکام، مخصوص خدا است و هیچ پیشوایی به عنوان دین حق جعل قانون ندارد.

در همین زیارت حضرت علی را هم شجره طوبی و هم سدره المنتهی و هم آدم و نوح و عیسی و موسی دانسته!! آن امامی که این زیارتنامها ساز قائل است، امامی است که بنا به مکتب وحدت وجود، تمام اشیاء است، خدا عین خلق و خلق عین خالق و علی خود موسی و موسی خود علی است. پناه بر خدا از این کفریات و خرافات!

در همین زیارت می گوید: «السلام على حبل الله المتين = سلام بر حبل متین خدا» معلوم است زیارتنامهنویس علی (ع) را قبول ندارد زیرا خود علی (ع) مکرر فرموده که ریسمان إلهی قرآن است. از جمله فرموده: «عليكم بكتاب الله فانه الحبل المتين = بر شما باد به کتاب خدا که حبل متین

است (۱) و فرموده: «و ان الله سبحانه لم يعط أحدا بمثل هذا القرآن فإنه حبل الله المتين = همانا خداوند سبحان به احدی همچون این قرآن عطا نفرموده، همانا آن حبل متین پروردگار است (۲)». پس آن حضرت قرآن را حبل الله و ریسمان محکم خدا می‌داند که هم خود علی و هم دیگران باید به آن چنگ بزنند. ولی اینان بر ضد کلام خدا و هم بر ضد کلام امام (ع) هر چه خود خواسته‌اند بافته‌اند. از اینجا می‌توان فهمید که اینان تا چه حد کلام علی (ع) را قبول دارند و ارادتشان به ائمه چگونه است.

خدایتعالی در وصف عظمت قرآن فرموده: «إنا جعلناه قرآنا عربيا لعلكم تعقلون و إنه فی أم الكتاب لدینا لعلی حکیم = ما این قرآن را برای تعقل و فهم شما عربی قرار دادیم و این قرآن نزد ما علی (= و الامقام) و با حکمت است» (الزخرف / ۳ و ۴) ملاحظه می‌فرمایید که در این آیه شریفه «علی» و «حکیم» دو صفت برای قرآن است، ولی زیارت ساجده قرآن را تحریف کرده و این آیات را در وصف حضرت علی (ع) دانسته و می‌گوید: «السلام علی صاحب الدلالات الذی ذکر الله فی محکم الایات فقال تعالی و انه فی أم الكتاب لدینا لعلی حکیم»!! ببینید چگونه برای هدف خود با قرآن بازی کرده و علی و حکیم را که صفت قرآن است اسم فرزند ابوطالب قرار داده! جالب است با اینکه اسلام را خراب کرده‌اند ولی در تمام این زیارات تقاضای شفاعت دارند!! به عقیده نگارنده اگر فرضا امام زنده می‌شد و می‌فرمود: «شفاعت به اختیار خداست نه به اختیار من و نه به انتخاب شما» با آن امام دشمن می‌شدند! اینان شفاعت برای خود ساخته‌اند که هر گناهی را مرتکب شوند، در حالی که ائمه چنین ادعاهایی نداشتند: خود حضرت علی در ضمن دعاها ی خود عرض می‌کند: «وقدر جوت ممن تولانی فی حیاتی بإحسانه أن یشفع لی عند وفاتی بغفرانه = به کسی که در

(۱) - نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

(۲) - نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

زندگیم با احسانش مرا سرپرستی فرمود امید دارم که با آمرزش و
 غفرانش هنگام مرگ برایم شفاعت فرماید^(۱) و در دعای کمیل عرض
 می‌کند: «اللهم إني أتقرب إليك بذكرک و استشفع بك إلی
 نفسك = پروردگارا من با ذکر تو به سببیت تقرب می‌جویم و خودت
 را در پیشگاهت شفیع می‌گیرم» و «أنت الأول قبل خلقک و الآخر
 بعدهم و الظاهر فوقهم..... والدافع عنهم و الشافع لهم،
 ليس أحد فوقک يحول دونهم و فی قبضتک منقلبهم و مثواهم =
 پروردگارا تو اولی و قبل از مخلوقات بوده‌ای و پس از آنان
 نیز خواهی بود و بر آنان غالبی..... دافع گرفتاریهایشان
 بوده و شفیع آنانی، کسی بر ترا زتونیست تا میان تو و آنان حائل
 شود و جای رفتن و جایگاهشان در قبضه قدرت توست^(۲) چنانکه
 ملاحظه می‌کنید آن حضرت خداوند را شفیع دانسته است. حضرت
 سیدالسادین و زین العابدین - علیه السلام - نیز در دعاهای خود
 عرض می‌کند: «و إن شفعت فلست بأهل الشفاعه..... شفیع فی
 خطایای کرمک.... لاشفیع لی إلیک فلیشفع لی فضلک = اگر
 شفاعت خواهم پس سزاوار شفاعت نیستم..... پروردگارا کرم و
 بزرگواریت را در خطاهایم شفیع فرما..... هیچ شفیعی در
 پیشگاهت ندارم باید که فضل و کرم تو برایم شفاعت کند^(۳) و نیز
 عرض می‌کند: «لاشفیع یشفع لی إلیک.... و لاملاذ ألاجأ إلیه
 منك = هیچ شفیعی که در برابرت برایم شفاعت کند ندارم و هیچ
 پناهی که از تو بدان پناه ببرم، نیست^(۴)».

این زیارت‌سازان اگر به خدا و قرآن اعتقاد و به ائمه
 ارادت داشتند این زیارات را نمی‌ساختند، از همین زیارات
 است که مذاهب باطنیه و شیخیه و صوفیه تقویت شده، و به کلمات

-
- (۱) - الصحيفة العلویة، دعاؤه فی المناجاة.
 (۲) - الصحيفة العلویة، دعاؤه فی الیوم الرابع عشر من کل شهر.
 (۳) - الصحيفة السجادية، دعاؤه (ع) فی ذکر التوبه و طلبها.
 (۴) - الصحيفة السجادية، دعاؤه (ع) بعد الفراغ من صلاة اللیل.

همین زیارات برای مطالب باطله خود استشهاد می‌کنند. متأسفانه مردم متوجه نیستند که این زیارات مجعول و ضد قرآن است. آنچه غلاة در وصف علی(ع) جعل کرده‌اند تماماً در این زیارات آمده است، مثلاً در این زیارت می‌گویند: «السلام علی المولود فی الکعبة المزوج فی السماء = سلام بر مولود کعبه و ازدواج کرده در آسمان»!

در این زیارت مجعول به تولد حضرت علی(ع) در کعبه اشاره شده و ما برای اطلاع خوانندگان از حقیقت این قضیه، لازم است به این مسأله بپردازیم، تا خواننده خود دریابد که هر روایت یا زیارتنامه‌ای که به چنین مسأله‌ای استناد کرده باشد، از امام نیست بلکه کذابان است:

بدان که تولد علی(ع) در کعبه یکی از مصداق «رب مشهور لأصل له» است و این ماجرا پایه مستحکمی ندارد، حضرت امیر (ع) چنان فضائل و خصال والایی را داراست که به تراشیدن فضائل ساختگی برای آن حضرت، نیازی نیست.

علمایی چون ابن عبدالبر در کتاب «الاستیعاب فی معرفة الأصحاب» و ابن حجر عسقلانی در «الأصابه فی تمییز الصحابه» و «بخاری» و «مسلم» در فصل مناقب علی(ع) با اینکه فضائل و امتیازات علی(ع) را آورده‌اند، ولی این ماجرا را ذکر نکرده‌اند، حتی ابن ابی‌الحدید که او را دتش به امیر المؤمنین (ع) جای شبهه ندارد، در «شرح نهج البلاغه» (ج ۱ ص ۵) می‌گوید: «در اینکه محل تولد آن حضرت کجا بوده است، اختلاف شده، بسیاری از شیعیان می‌پندارند که آن حضرت در کعبه ولادت یافته، ولی علمای حدیث این را نمی‌پذیرند و عقیده دارند که حکیم بن حزام بن خویلد بن أسد بن عبدالعزی بن قصی در کعبه متولد شده است». اگر مدرک موثقی در این مورد وجود می‌داشت، قطعاً ابن ابی‌الحدید از ذکر آن ابا نمی‌کرد.

شیخ کلینی در کافی در باب «مولد امیر المؤمنین صلوات الله علیه» با اینکه ذکر کرده آن حضرت نخستین کسی است که پدر و مادرش

علامه مجلسی در کتاب بحار الأنوار در جلد مختص به علی (ع) در باب
 «تاریخ ولادته و حلیته و شمائله، صلوات الله علیه» ۳۸
 روایت جمع آوری کرده است که حدیث دوازدهم و پانزدهم بر
 تولد حضرت امیر (ع) در خانه ابوطالب دلالت دارد و احادیث ۱۸ و
 ۲۲ إلى ۲۵ و ۲۷ إلى ۳۶ با اینکه همگی در مقام بیان فضائل
 آن حضرت اند، اما دلالتی بر تولد آن حضرت در کعبه ندارند.

دیگر آنکه اگر علی(ع) در کعبه متولد می‌شد، جز «یزید بن قعنب» مشرک، دیگر اهالی مکه نیز آن را نقل کرده و در روایات فضائل، از ذکر آن صرف نظر نمی‌شد و یا علویان و اولاد و احفاد علی(ع) لا اقل در مقابل رقبای به این مسأله استناد می‌کردند.

روزی عباس بن عبدالمطلب با یزید بن قعنب و باگروہی از بنی‌ہاشم و جماعتی از قبیلۃ بنی‌العزی در برابر خانۃ کعبہ نشستہ بودند، ناگاہ فاطمہ بنت‌اُسد بہ مسجد درآمد و بہ حضرت امیرالمؤمنین (ع) نہ ماہ آبستن بود و او را درد زائیدن گرفتہ بود، پس در برابر خانۃ کعبہ ایستاد و نظر بہ جانب آسمان افکند و گفت : پروردگارا من ایمان آورده‌ام بہ تو (در حالی کہ خداوند متعال بہ پیا مبرش می‌فرماید : تو نمی‌دانستی کتاب و ایمان

چیست* ولی زن عموی آن حضرت پیش از بعثت می‌دانسته که ایمان
 چیست) و به هر پیغمبر و رسولی که فرستاده‌ای و به هر کتابی که
 نازل گردانیده‌ای و تصدیق کرده‌ام به گفته‌های جدم ابراهیم
 خلیل که خانه کعبه، بنا کرده‌ا و است، پس سؤال می‌کنم از تو
 به حق این خانه و به حق آن کسی که این خانه را بنا کرده است و
 به حق این فرزندی که در شکم من است و با من سخن می‌گوید و
 به سخن گفتن خود مونس من گردیده است و یقین دارم که او یکی از
 آیات جلال و عظمت توست که آسان کنی بر من ولادت مرا (چرا
 پیا مبرا کرم در شکم مادرش با وی سخن نمی‌گفت و در خانه کعبه
 ولادت نیافت و چرا حضرت آمنه از میوه‌های بهشتی نمی‌خورد؟!)
 عباس و یزید بن قعنب گفتند که چون فاطمه از این دعا فارغ شد
 دیدیم که دیوار عقب خانه شکافته شد، فاطمه از آن رخنه داخل
 خانه شد و از دیده‌های ما پنهان گردید پس شکاف دیوار به هم
 پیوست به‌إذن خدا و ما چون خواستیم در خانه را بگشاییم
 چندانکه سعی کردیم در گشوده نشد دانستیم که این امر از جانب
 خدا واقع شده (چرا یزید مشرک این کار را به حساب خدایان داخل
 کعبه نگذاشت، در حالی که مشرکین مکه بیشتر اموار را به خدایان
 خود نسبت می‌دادند) و فاطمه سه روز در اندرون کعبه ماند.
 اهل مکه در کوچه‌ها و بازارها این قضیه را نقل می‌کردند و زن‌ها
 در خانه‌ها این حکایت را یاد می‌کردند و تعجب می‌نمودند (چرا جز
 غالیان و کذابان و امثال یزید بن قعنب این خبر را نقل نکرده‌اند؟!)
 تا روز چهارم رسید، پس همان موضع از دیوار کعبه که شکافته شده
 بود، دیگر باره شکافته شد، فاطمه بنت اسد بیرون آمد و فرزند
 خود اسد الله الغالب علی بن ابی طالب (ع) را در دست خویشتن
 داشت و می‌گفت: ای گروه مردم به درستی که حق تعالی برگزید مرا
 از میان خلق خود و فضیلت داد مرا بر زنان برگزیده که پیش از
 من بوده‌اند، زیرا که حق تعالی برگزید «آسیه» دختر مزاحم را و

او عبادت کرد حقتعالی را پنهان در موضعی که عبادت خدا در آنجا سزاوار نبود مگر در حال ضرورت، یعنی خانه فرعون، و «مریم» دختر عمران را حقتعالی برگزید و ولادت حضرت عیسی (ع) را براو آسان گردانید و در بیابان درخت خشک را جنبانید و رطب تازه از برای او از آن درخت فرو ریخت و حقتعالی مرا بر آن هــردو زیادتی داد و همچنین بر جمیع زنان عالمیان که پیش از من گذشته اند (می پرسیم آیا بر حضرت آمنه نیز برتری داد؟! دیگر آنکه اگر چنین است چرا خداوند در کتاب خود به آندو اشاره فرموده ولی به فاطمه بنت اسد ابدا اشاره ای نکرده است؟!) زیرا که من فرزندی آورده ام در میان خانه برگزیده ها و سه روز در آن خانه محترم ماندم و از میوه ها و طعام های بهشت تناول کردم و چون خواستم که بیرون آیم در هنگامی که فرزند برگزیده من بر روی دست من بود، هاتفی از غیب مرا نداداد که ای فاطمه این فرزند بزرگوار را علی نام کن (چرا هاتفی از غیب به حضرت آمنه نام پیامبر را نگفت؟!) به درستی که منم خداوند علی اعلی و او را آفریده ام از قدرت و جلال خود و بهره کامل از عدالت خویش به او بخشیده ام و نام او را از نام مقدس خود اشتقاق نموده ام و او را به آداب خجسته خود تأدیب نموده ام و امور خود را به او تفویض کرده ام و او را بر علوم پنهان خود مطلع کرده ام و در خانه محترم من متولد شده است و او اول کسی است که اذان خواهد گفت بر روی خانه من و بتها را خواهد شکست و آنها را از بالای کعبه به زیر خواهد انداخت و مرا به عظمت و مجد و بزرگواری و یگانگی یاد خواهد کرد (آیا پیامبر اکرم قبل از آن حضرت، خداوند را به عظمت و مجد و بزرگواری یاد نکرده است) و اوست امام و پیشوا بعد از حبیب من و برگزیده بر جمیع خلق من محمد که رسول من است و او وصی او خواهد بود، خوشا حال کسی که او را دوست دارد و یاری کند او را و وای بر حال کسی که فرمان او نبرد و یاری او نکند و انکار حق او نماید.

و در بعضی روایات است که چون حضرت امیر المؤمنین (ع) متولد شد

ابوطالب او را بر سینه خود گرفت و دست فاطمه بنت اسد را گرفته و به سوی اَبطح آمدند و ندا کرد به این اشعار:

یا رب یا ذا الغسق الدجی والقمر المبتلج المضی
بین لنا من حکمک المقضی ما ذا تری فی اسم ذا الصبی

مضمون این اشعار آن است که ای پروردگاری که شب تار و ماه روشن و روشنی دهنده را آفریده ای، بیان کن از برای ما که این کودک را چه نام گذاریم؟ (پس ما برای اینکه هاتفی نام آن حضرت را در داخل کعبه به فاطمه بنت اسد گفت، دروغ بود؟! ناگاه مانند ابر چیزی از روی زمین پیدا شد و نزدیک ابوطالب آمد، ابوطالب او را گرفت و با علی (ع) به سینه خود چسبانید و به خانه برگشت، چون صبح شد دید که لوح سبزی است در آن نوشته شده است:

خصمتما بالولد الزکی و الطاهر المنتخب الرضی
فاسمه من شامخ علی علی اشتهق من العلی

حاصل مضمون آنکه: مخصوص گردیدید شما ای ابوطالب و فاطمه به فرزند طاهر و پاکیزه و پسندیده، پس نام بزرگوار او علی (ع) است و خداوند علی نام او را از نام خود اشتقاق کرده است. پس ابوطالب آن حضرت را علی نام کرد و آن لوح را در زاویه راست کعبه آویخت و چنان آویخته بود تا زمان هشام بن عبدالمک که آن را از آنجا فرود آورد و بعد از آن ناپیدا شد! (۱)

ملاحظه می کنید که در این افسانه ها (حیف است که اینگونه داستانها را حدیث بنامیم) قبل از نزول وحی بر پیا مبرا کرم، زن عموی آن حضرت، بسیاری از انبیاء و اولیاء را که در قرآن نامشان مذکور است، می شناخته و از اخباری که در کتاب خدا به آنها اشاره شده، مطلع بوده، در حالی که قرآن درباره اخبار انبیاء سابق به رسول خدا (ص) می فرماید: «تلك من أنباء الغیب نوحيها

(۱) - منتهی الامال، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۱۴۱ و ۱۴۲.

إليك ما كنت تعلمها أنت ولا قومك من قبل هذا = آن از اخبار غیب است که به تو وحی می‌کنیم، تو و قومت پیش از این، چیهی نمی‌دانستید» (هود/ ۴۹). اشکالات این روایت بیش از اینهاست ولی ما به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

نکته دیگر آنکه روایات احادیث باب تولد علی (ع) در «بحار الأنوار» کسانی هستند از قبیل: محمد بن فضیل^(۱) و مفضل^(۲) و أسدی^(۳) و نخعی^(۴) و یا افراد مجهول الحال از قبیل زکریا بن یحیی و عبداللہ بن محمد و یا افراد مهملی که در کتب رجال ذکری از آنان نیست، از قبیل ابو حبیبه و عمرو بن الحسن القاضی و احمد بن عمر الربیع (ربیقی) و احمد بن محمد بن ایوب و یا کسانی هستند چون سهل بن احمد و محمد بن سنان که اولی را شیخ طوسی تضعیف کرده و ابن الغضائری فرموده ضعیف و جاعل حدیث است و از مجاهیل روایت می‌کند.

و درباره دومی، شیخ مفید در رساله «جوابات أهل الموصل فی العدد والرؤية» درباره حدیثی که یکی از روایات آن «محمد بن سنان» بوده است، فرموده: «این حدیث شاذ و نادر بوده و مورد اطمینان نیست و در سند آن محمد بن سنان آمده، که مطعون است و گروه ما (= شیعیان) در متهم بودن و ضعف وی اختلاف ندارند و هرچه که طریق روایت آن چنین باشد، در دین به آن عمل نمی‌شود.» استاد «قلمداران» (ره) نیز با مراجعه به کتب معتبر رجال درباره وی مطالب زیر را گردآوری کرده است:

الف) نجاشی در رجال خود صفحه ۲۵۲ فرموده است: «هو رجل ضعیف جدا لا یعول علیه و لا یلتفت إلی ما تفرده = او خیلی ضعیف است، و به او اعتماد نشده و به آنچه که به تنهایی روایت کرده، التفات نمی‌شود.»

ب) ابن الغضائری درباره او فرموده است: «محمد بن سنان

(۱) - ر. ک ص ۸۵ کتاب حاضر.

(۲) - ر. ک ص ۸۶ کتاب حاضر.

(۳) - ر. ک ص ۹۸ همین کتاب.

(۴) - ر. ک ص ۹۹ همین کتاب.

غال لایلتفت إلیه = او شخصی غالی است و به گفتارش اعتنا نمی‌شود.

(ج) شیخ ابو عمرو کشی در رجال خود ص ۳۳۲ از ایوب بن نوح آورده است که او می‌فرمود: «لأستحل عن أروى أحادیث محمد بن سنان = حلال نمی‌دانم که احادیث محمد بن سنان را روایت کنم». و در ص ۴۲۷ از حمدویه بن نصیر از ایوب بن نوح نقل کرده است که محمد بن سنان در هنگام مرگ گفته است هرچه حدیث که برایتان گفته‌ام هیچ یک را از کسی نشنیده‌ام و سماعی نبوده است و روایت نیست بلکه چنین یافته‌ام!!!

(د) ابن داوود در رجال خود صفحه ۵۵۵ او را در قسم ضعفاء آورده و نوشته است که محمد بن سنان می‌گفت: «لاترووا عنی مما حدث شیئا فانما هی کتب اشتریته من السوق = از من حدیثی روایت نکنید [حدیثهایی که گفته‌ام] فقط کتابهایی بود که از بازار می‌خریدم [و هرچه در آنها بود می‌گفتم]، سپس ابن داوود فرموده: «الغالب علی حدیثه الفساد = فساد برا حدیث او غالب است». علمای رجال متفق اند که وی از کذابین است.

علاوه بر اینها، روایات باب تولد حضرت علی (ع) در «بحار الأنوار» به قدری رسواست که محشی کتاب، آقای «محمد باقر بهبودی» پس از توجیه اختلاف روایات در مورد ماه تولد آن حضرت، ناچار اعتراف می‌کند:

بر محقق مطلع پوشیده نیست که گروهی از علما و روات چون استقبال گذشتگان، از قصص و اساطیر را ملاحظه کردند، در تاریخ پیامبر و ائمه - علیهم السلام - و غیر آن، کتبی بنا به مسلک قصه پردازان، تصنیف کردند. آنان از حدیثی صحیح که بیش از پنج سطر نبود، [قصه‌ای] در پنجاه سطر می‌پرداختند. [از این روست که] ملاحظه می‌کنید یکی از آنان از قبیل ابوالحسن بکری در کتاب «الأنوار» در ماجرای ولادت پیامبر و ازدواجش با حضرت خدیجه، هرچه می‌تواند فصاحت و بلاغت و دیگر آرایشهای ادبی، به خرج داده و تا می‌تواند شعر و آنچه که قوه خیال و ذوق شریف ادبی به او

الهام می‌کند و صورعجیب [وخیالی] را که مناسب شخصیت پیامبر (ص) می‌پندارد، به آن می‌افزاید، و از همین قبیل است قصص ولادت علی (ع) که روایات آن را مصنف (قده) ثبت و جمع آوری کرده است و در این روایات می‌بینید یکی از آنان رسول خدا (ص) را به عنوان قابله آن حضرت تصویر می‌کند و دیگری ولادت آن حضرت را در ذی‌حجه ذکر می‌کند تا در تسمیه روز ترویج و روز عرفه و روز عید قربان، وجهی لطیف بتراشد و دیگری قصه «مثرم بن رغیب بن الشیقنا» را می‌بافد؟! و دیگری برای آن حضرت (ع)، زده‌رگروهی، اسامی عجیبی، اختراع می‌کنند! این کار و نظایر آن از تزئینات قصه‌پردازان است^(۱)

اینک به ادا مئذیارت ۲۳ می‌پردازیم که می‌گوید: «السلام علی من شرفت به مکه و منی = سلام بر علی بن ابیطالب که مکه و منی به برکت او شرافت یافت!! در صورتی که خود آن امام برای کسب ثواب و کسب درجات به زیارت کعبه می‌رفت و فرزندانش برای کسب شرافت پیاده به سوی مکه می‌رفتند تا کعبه را طواف کنند، و حضرت ابراهیم (ع) برای کسب ثواب و تقرب به خدا ستونهای آن را بالا برده که خدا از او مدح کرده و فرموده: «و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسمعیل = یادآور هنگامی که ابراهیم با [کمک] اسماعیل پایه‌های کعبه را بالا می‌آورد» (البقره/۱۲۷) و خداوند می‌فرماید: ذلک ومن یعظم شعائر الله فإنها من تقوی القلوب = حکم این است که هر کس شعائر خداوند را بزرگ دارد، این بزرگداشت از تقوای دلهاست» (الحج/۳۲) که بر همه اعم از پیامبر و امام و مأموم، واجب فرموده شعائر الهی را عظمت دهند. مناسک حج و رفتن به مکه و طواف صفا و مروه از شعائر الهی و به جعل رب العالمین است نه جعل مردم، چنانکه فرموده: «والبدن جعلناها لکم من شعائر الله = شتران

(۱) - «بحار الانوار» جلد مختص به امیرالمؤمنین (ع)، حاشیه صفحه ۴۲ به بعد.

قربانی را برایتان از شعائر خداوند قرار داده ایم» (الحج/۳۶) «إِنَّ الصَّافِيَّ وَالْمُرْوَّةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ = همانا صفا و مروه از شعائر خداوند است» (البقره/۱۵۸). شعائر الهی شعائری است که انجام آن بر حضرت امیر (ع) نیز واجب است و این شعائر را مسلمان تحقیر نمی‌کند، مگر زیارت‌نامه سازان مجهول المذهب!!

قرآن می‌فرماید معجزه کار خدا است که برای تصدیق نبوت انبیاء، خداوند معجزه ایجاد می‌کند و در واقع معجزه فعل إلهی است نه فعل انبیاء، ولی این زیارت‌ساز با اتکاء به روایت «سهل بن زیاد» کذاب غالی برای حضرت امیر معجزه تراشیده و می‌گوید: السلام علی من ردّت له الشمس فقصی مافاتیه من الصلاة، و اشاره می‌کند به قصه‌ای که علی (ع) نماز عصر خود را عمداً عقب انداخت تا نماز او قضا شد و خدا برای او خورشید را برگرداند تا نمازش را ادا کند و ما در صفحات قبل به این روایت پرداختیم^(۱) ولی این زیارت‌ساز نفهمیده چه ببا فد و به جای گفتن «أدا مافاتیه من الصلاة» گفته «فقصی مافاتیه». اینان در ساخته‌های خود فکر نکرده‌اند که بفهمند عبارتی که ساخته‌اند وافی به مقصود نیست، زیرا قضای نماز در خارج وقت است ولی زیارت‌نامه ساز جاهل قصد داشته بگوید که علی (ع) با بازگشت خورشید نمازش را داخل وقت شرعی ادا کرده است.

باز بر ضد کلام خدا می‌گوید: «السلام علی من عنده تأویل المحکم والمتشابه و عنده أم الكتاب = سلام بر آنکه تأویل آیات محکم و متشابه نزد اوست و أم الكتاب نزد اوست»!! در صورتی که خدا تأویل را به متشابهات اختصاص داده، ولی این سازنده محکم راهم داخل کرده!! علاوه بر این خدا در قرآن تأویل متشابهات را مختص به خود شمرده و حضرت علی (ع) نیز فرموده: «واعلم أن الراسخين في العلم هم الذين أغناهم عن اقتحام السدد

(۱) - ر. ک صفحه ۲۵۲ همین کتاب.

المضروبة دون الغيوب الاقرار بجملة ما جهلوا تفسيره من الغيب المحجوب، فمدح الله اعترافهم بالعجز عن تناول ما لم يحيطوا به علما، و سمي تركهم التعمق فيما لم يكلفهم البحث عن كنهه رسوخا = بدان که راسخان در علم آنان اند که خداوند آنها را با قبول و اقرار را جمالی به آنچه غیب و پنهان است و تفسیرش را نمی دانند، از فرورفتن در اسرار نهانی بی نیاز ساختن است و پروردگار آنان را ستوده است زیرا در برابر آنچه از تفسیرش بی خبرند، به عجز و ناتوانی خویش معترف اند و ترک تعمق و کنجکاوی در آنچه خداوند تحقیق در آن را بر عهده ایشان گذاشته است، رسوخ در علم نامیده^(۱) که در این خطبه حضرت به آیـه: «وما يعلم تأويله إلا الله و الراسخون في العلم يقولون آمنا به كل من عند ربنا = تأویل آن را جز خداوند نمی داند و راسخان در علم می گویند به آن ایمان آورده ایم همه آن از جانب پروردگار ما است» (آل عمران / ۷) اشاره فرموده. پس چنانکه ملاحظه می کنید حضرت علی (ع) نیز فرموده راسخین در علم آنان اند که به عجز خود در تأویل متشابهات اقرار می کنند. ما این مسأله را در کتاب «تابشی از قرآن» توضیح داده ایم.

حق تعالی در وصف خود فرموده: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ = خداوند آنچه را بخواهد محو می کند و یا ثابت می دارد و أم الكتاب نزد اوست» (الرعد / ۳۹) ولی این جعـال «عنده أم الكتاب» را به حضرت نسبت داده و قرآن را نادیده گرفته !!

باز در این زیارت می گوید: «السلام على النبا العظيم» و علی (ع) را «نبا عظیم» دانسته و با قرآن بازی کرده، زیرا در قرآن سوره نبا که در مکه نازل شده می فرماید اهل مکه در موضوع قیامت اختلاف داشتند بلکه عده ای آن را انکار می کردند، خدا فرموده: «عم يتساءلون عن النبا العظيم الذي هم فيه مختلفون

(۱) - نهج البلاغه، خطبه ۹۱.

کلاسیعلمون = ازچه پرس وجو و گفتگو می کنند از آن خبر بزرگی که در آن اختلاف دارند؟ آری به زودی آگاه شوند «(النبا ۱/ تا ۴) یعنی به زودی بیاید و بدانند «يوم ينفخ فى الصور فتأتون أفواجا = روزی که در صور دمیده شود و گروه گروه می آیند» (النبا ۱۸/) و قرآن بیان کرده که «نبا عظیم» قیامت است. و در سوره صاد پس از شرح دوزخ در آیات ۵۵ به بعد می فرماید: «قل هو نبا عظیم، أنتم عنه معرضون = بگو آن خبری است بزرگ که شما از آن روی گردانید» (ص ۶۶ و ۶۷). لازم است توجه کنیم سوره «نبا» مکی است و در مکه بر سر علی (ع) اختلافی نبود که خدا بفرماید «الذی هم فیه مختلفون = که در آن اختلاف دارند» (النبا ۳/). به اضافه خود حضرت علی (ع) در «صحیفه علویه» در دعای روز «دوشنبه» می فرماید: «الحمد لله الذی عرفنی النبا العظیم..... = حمد خدایی را که مرا از خبر بزرگ آگاه کرد و آن را به من شناسانید» پس این زیارت سازان نه از قرآن اطلاع داشته و نه از کلمات خود حضرت امیر (ع).

در همین زیارت می گوید: «السلام علی مخاطب الثعبان علی منبر الکوفه = سلام بر آنکه مخاطب اژدها شد در منبر مسجد کوفه» چون غلاة روایت کرده اند که اژدهایی چندین بار به مسجد کوفه آمده و سر خود را بالا برده و با علی (ع) سخن گفته است. کسی نبوده به این خرافاتی بگوید اژدها که وارد شهر شد چرا مردان شهر و افراد مسلح به او حمله نکردند و چگونه مانع نشدند مگر می دانستند که اژدها قصد سخنرانی دارد؟! چگونه کسی نترسید و اوضاع مسجد به هم نخورد؟ به اضافه یک یا دو بار برای حضرت موسی (ع) عصا اژدها شد آنهمه غوغا در جهان افکند و باعث ایمان آوردن عده ای شد، ولی از این اژدها کسی خبر نشد و آن را نقل نکرد جز زیارت ساز غالی! ثانیاً اژدها برای چه با علی (ع) سخن گفته؟ فائده این کار چیست؟ اصولاً با بودن قرآن که معجزه کافیه باقیه است به معجزه دیگری احتیاج نیست، چنانکه در سوره مبارکه اسراء وقتی مشرکین از پیغمبر معجزاتی از قبیل شکافتن و

بیرون آوردن چشمه‌ای از زمین خواستند، خدا به پیغمبر فرمود در جواب ایشان بگو اگر این چیزها را از من می‌خواهید من ناتوانم زیرا من بشری بیش نیستم و اگر از خدا می‌خواهید خدا منزّه است از کارهای لغو و بیهوده. زیرا با وجود قرآن، معجزه تحقق یافته و اگر آنان قصد حقیقت‌جویی داشتند باید به قرآن توجه و در آن دقت و تأمل می‌کردند.

در زیارت ۲۳ می‌گوید: «السلام علی أمین الله فی أرضه و خلیفته = سلام بر اُمین خدا در زمین و بر خلیفه خدا» در صورتی که خدا خلیفه و جانشینی ندارد. خلیفه برای کسی است که برود و یا بمیرد و خدا منزّه است از این امور. به اضافه خدا جا و مکان ندارد تا دیگری خلافت او را به عهده بگیرد و مقام خدا را نمی‌توان به کسی داد و کسی نمی‌تواند کار خدا را انجام دهد و اگر خدا به ملائکه فرموده: «إنی جاعل فی الأرض خلیفه» همانا من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم» (البقره / ۳۵) مقصود خلیفه السابقین است و نفرموده «خلیفه لی» یا «خلیفتی» (= خلیفه من). ملائکه که مخاطب بودند چنین فهمیدند که خدا می‌خواهد به جای موجودات قبلی و یا آدم‌هایی که هلاک شده بودند و سفاک و مفسد بودند — جانشینی خلق کند و لذا به خدا عرض کردند: «أتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء = خدایا آیا در زمین کسی را قرار می‌دهی که در آن فساد کند و خون‌ها بریزد؟» و گرنه جانشین خدا که سفاک و مفسد نخواهد بود و خداوند موجود سفاک و مفسد را به جانشینی خود بر نمی‌گزیند. البته تمام این امت نیز خلیفه گذشتگان اند اما کسی خلیفه خدا نیست چنانکه فرموده: «هو الذی جعلکم خلائف الأرض = اوست که شما را خلیفگان زمین قرار داد» (الانعام / ۱۶۵). و خلیفه خدا که کار نمی‌شود در حالیکه فرموده: «هو الذی جعلکم خلائف فی الأرض فمن کفر فعليه کفره = اوست که شما را خلیفگان در زمین قرار داد پس هر کس کافر شود زیان کفر او بر خود اوست» (الفاطر / ۳۹). و حضرت علی (ع) در نامه ۳۱ نهج البلاغه در وصیتی که به امام حسن فرموده او را خلیفه مردگان دانسته و

فرموده : **خليفة الأموات** .

درهمین زیارت می‌گوید : « السلام علی صاحب المعجزات القاهرة و المنجی من الهلکات = سلام بر صاحب معجزات قاهره و نجات‌بخش از مهالک » ! گویا قرآن را ندیده که خدا به رسول خود فرموده تو نمی‌توانی معجزه بیاوری معجزه کار خدا است نه کار بشر . و در جواب آنان که معجزه می‌خواستند و پیا مبر (ص) که مایل بود برای ایمان آوردن برخی از معاندان معجزاتی غیر از قرآن ظاهر شود، فرموده : « و إن کان کبر علیک إعراضهم فإن استطعت أن تبغی نفقا فی الأرض أو سلما فی السماء فتأتیهم بآیه و لو شاء الله لجمعهم علی الهدی فلا تكونن من الجاهلین = و اگر اعراض ایشان (برای نیاوردن معجزه) بر تو دشوار و ناگوار است ، پس اگر می‌توانی وسائلی فراهم کن در زیر زمین و یا نردبانی در آسمان تا برای آنان معجزه بیاوری و حال آنکه نمی‌توانی و اگر خدا بخواهد ایشان را بر هدایت جمع می‌نماید پس تو البته از جاهلان مباش » و فرموده : « وقالوا لولانزل علیه آیه من ربه قل إن الله قادر علی أن ینزل آیه = و گفتند چرا براو معجزه‌ای از پروردگارش نازل نمی‌شود بگو خدا قادر است بر نزول معجزه » (الأنعام / ۳۵ و ۳۷) . و از این واضح تر اینکه قرآن معجزه است و موجد و نازل کننده آن خداست نه پیا مبر و بدین سبب خداوند فرموده : « إنا نحن نزلنا الذکر = همانا ما قرآن را فرو فرستادیم » (الحجر / ۹) و فرموده : « و إن کنتم فی ریب مما نزلنا = و اگر از آنچه که نازل کرده ایم در تردید هستید » (البقره / ۲۳) . و اگر همه انبیاء جمع شوند نمی‌توانند یک سوره مانند آن بیاورند . خدایتعالی در سورهٔ اسراء دربارهٔ معجزهٔ حضرت صالح (ع) فرموده : « و آتینا شمود الناقة = ناقه صالح را آوردیم » (الاسراء / ۵۹) . و فرموده : « قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی إبراهیم = ما به آتش فرمان دادیم که برای ابراهیم سرد و سلامت باش » (الأنبیاء / ۶۹) پس کار خود حضرت ابراهیم (ع) نبود . حضرت موسی (ع) چون عصا را انداخت و

عصا مار شد، خود فرار کرد و اگر کار او بود فرار نمی‌کرد و لذا خدا فرموده: «خذها و لاتخف سنعیدها سیرتها الأولی = ای موسی آن را بگیر و نترس ما آن را به حال اول بازمی‌گردانیم» (طه/۲۱). و اگر معجزه را به انبیاء (ع) نسبت داده‌اند برای آن است که خدا به دعای ایشان معجزه را ایجاد می‌کرد تا نبوت ایشان را تصدیق کرده باشد. آنان فقط دعا می‌کردند. فی المثل حضرت عیسی (ع) دعا می‌کرد و خدا به او راده خود مرغ گلین را مرغ حقیقی و یا مرده را زنده می‌کرد چنانکه در قرآن تذکر داده: «فیکون طیرا بإذن الله... و أحي الموتی بإذن الله = پس به اذن خدا پرنده خواهد شد... و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم» (آل عمران/۴۹).

همین مجلسی که این خرافات و کفریات را اینجا آورده در در باب نفی الغلو جلد هفتم چاپ قدیم «بحار الأنوار» از حضرت رضا (ع) روایت کرده که فرمود: معجزات کار انبیاء نبود بلکه کار خدا بود. این زیارت سازان که دم از امام می‌زنند نرفته‌اند کلمات حضرت رضا (ع) را ببینند تا از خود معجزاتی به نام امام نبافند. کلمات این زیارتنامه‌ها علاوه بر اینکه ضد قرآن است، ضد عقل نیز می‌باشد، زیرا خالق که قوانین طبیعت را ایجاد کرده و علل و معلولات و اسباب و مسببات را وجود داده فقط او می‌تواند خرق طبیعی کند و علل را از علیت خود بیاندازد و اثر حرارت را بگیرد و سرد و سلامت کند، خالق هر چیز اوست، چه شتر صالح باشد و چه نرمی آهن به دست او و (ع). پس تمام معجزاتی را که غلاة به ائمه نسبت داده‌اند مخالف قرآن است و مدرک قرآنی ندارد و جعل و کذب است مانند معجزاتی که هر فرقه از فرقه‌های موجود در جهان به بزرگ و مرشد خود نسبت می‌دهند. مثلاً کتاب «تذکره الأولیاء» شیخ فریدالدین عطار نیشابوری را ملاحظه کنید به مرشدان صوفی دهها معجزه نسبت داده!!

متأسفانه این خرافات، طرفداران متعصبی میان ملت ما دارد و هر کس بخواهد مانند راقم این سطور مردم را برهاند و بیدار کند

همه با او دشمن شده و هزاران تهمت به او می‌زنند و جان و مال و آبروی او در خطر است. اما چون می‌بینیم دین خرافی را عقلاء نمی‌پذیرند و حتی جوانان تحصیل کرده گمان می‌کنند دین یعنی همین خرافات و از آن منزجر شده و به دامان الحاد پناه می‌برند، لذا ما حقائق را بیان می‌کنیم و صدمات و آزارهای دکانداران خرافات را به جان خریده و اُجرمان را از خداوند متعال می‌خواهیم، بگذار دکانداران مذهبی هر صدمه‌ای که می‌توانند به ما بزنند. والعاقبه لأهل التقوى والیقین.

در این زیارت می‌گوید: «والمنجی من الهلکات الذی ذکره الله فی محکم الایات = نجات بخش از مهالک که خداوند او را در آیات محکم ذکر فرموده»، و در اینجا دروغی بزرگ گفته و برخدا افتراء بسته و هرگز خدا غیر خود را «منجی الهلکات» نفرموده، و این زیارت ساز از خدا شرم نکرده است زیرا خدا خود را منجی از هلاکت خوانده نه غیر خود را و به صریح قرآن خدا خود انبیاء را از هلاکت نجات داده و فرموده: «ولما جاء أمرنا نجینا هودا والذین آمنوا معه برحمه منا و نجیناهم من عذاب غلیظ = و چون امرمان آمد هود و کسانی را که با او ایمان آورده بودند به رحمت خویش نجات بخشیدیم و آنان را از عذاب بی‌شدید رها نیدیم» (هود/۵۸) و فرموده: «فلما جاء أمرنا نجینا صالحا = پس چون امرمان آمد صالح را نجات بخشیدیم» (هود/۶۶) و فرموده: «وقتلنا فنجیناک من الغم = و فردی را کشتی و ماتورا از غم نجات بخشیدیم» (طه/۴۰) و درباره نوح می‌فرماید: «ونجیناه و أهله من الکرب العظیم = او و خاندانش را از اندوه بزرگ نجات بخشیدیم» (الصافات/۷۶) و نسبت به تمام انبیاء و مؤمنین خود را «منجی» خوانده و فرموده: «ثم ننجی رسلنا والذین آمنوا = آنگاه پیامبرانمان را با کسانی که ایمان آوردند، نجات بخشیم» (یونس/۱۰۳)، و همچنین بسیاری از آیات دیگر، ولی این زیارت ساز کذاب هرچه خواسته بر ضد قرآن بافته است.

در این زیارت دعایی نقل کرده که جمله‌ای از آن این است:

«لیس وراء الله ووراءكم یا سادتی منتهی = برای خدا و برای شما ای سرورانم انتهای نیست» !!! یعنی چنانکه ذات خدا نامحدود و لایتناهی است شما نیز نامحدود هستید، و صفت نامحدودی خدا را - نعوذ بالله - برای ائمه (ع) نیز قائل شده و آنان را در ازلیت و ابدیت با خداوند متعال شریک نموده !!! با اینکه خدا فرموده: «إنا كل شيء خلقناه بقدر» (القمر/۴۹) یعنی ما هر چیزی را که خلق کردیم دارای اندازه و حد است و هیچ مخلوقی را بدون حد خلق نکردیم!

به نظر این حقیر مسلمین خواب بوده‌اند و این منافقین - بیدار و هرچه توانسته‌اند مطالب ضد قرآن را وارد کتب اسلامی کرده و به نام حدیث و زیارت و دعا تزریق و تلقین کرده‌اند و مردم را به شرک کشانیده‌اند. البته جعل حدیث از زمان خود رسول خدا (ص) شروع شده و ادامه پیدا کرده چنانکه حضرت امیر (ع) فرموده: «ولقد کذب علی رسول الله (ص) علی عهده حتی قام خطیباً فقال: من کذب علی متعمداً فلیتبوأ مقعده من النار» در زمان رسول خدا (ص) بر آن حضرت دروغها بستند تا جایی که آن حضرت ایستاده خطبه خواند و فرمود هر کس عمداً بر من دروغ بگوید جایگاهش را در آتش قرار دهد^(۱).

آری، هزار سال قبل این غلوها سابقه داشته‌است. در این جا ابن طاووس و مقلدین او گفته‌اند برای هر یک از حضرات آدم و نوح و علی دو رکعت نماز بخوان جمعا ۶ رکعت! کسی نیست از اینان بپرسد مدرک این نمازها کجا است؟ مگر ابن طاووس خدا و یا رسول است که دستور نماز می‌دهد، چرا مدرک نمی‌آورند؟ آنگاه از رسول خدا نقل کرده که هر کس این زیارتی را (که پراز کفر بود) بخواند من برایش شفاعت می‌کنم و حاجت او هرچه باشد «بالغما بلغ = به هر کجا برسد» برآورده ساخته و خواسته او را عطا می‌کنم! و اینها همه بر ضد کتاب خدا است، مگر رسول خدا (ص)

قاضی حاجات و معطی المسائل است، قرآن که این چیزها را منحصر به خدا دانسته و در دعای جوشن و بعضی ادعیه دیگر نیز این اوصاف مختص خدا دانسته شده و حضرت علی (ع) فرموده: **أَخْلَصَ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ فَإِنْ بَيَّدَ الْعَطَاءُ وَالْحَرَمَانُ فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالْدُّعَاءِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ** = فقط از پروردگارت سؤال کن زیرا عطا کردن و محروم نمودن فقط به دست اوست پس هرگاه خواستی درهای نعمت خدا را با دعا می‌گشایی! (۱)

مجلسی در این باب ۳۴ زیارت نامه طولانی آورده که مملو از تملق و چاپلوسی و کلمات ضد قرآن است! (۲) در این زیارتنامه‌ها زائر گاهی خود را پست و گناهکار و مستحق عذاب دانسته و بلافاصله خود را از متقین شمرده است!! در این زیارت‌ها بر دشمنان امام لعن و طعن و تکفیر و نفرین بسیار ذکر شده، در حالی که قرن‌هاست که کسی با امام دشمن نیست و تمامی مسلمانان به ائمه - علیهم السلام - احترام می‌گذارند و مسلمانان این جمالات برای ایجاد غوغا و تفرقه بین مسلمین است، و گرنه به کسانی که بیش از هزار و چند سال است از دنیا رفته‌اند نه سلام و اظهار محبت اثری و نفعی دارد و نه طعن و لعن ضرری. نکته دیگر این که در اکثر این زیارات امام را وارث انبیاء و مرسلین دانسته و در همین زیارات ائمه را افضل از انبیاء شمرده‌اند. با اینکه خود ائمه از این کارهای زشت و غلو نهی کرده‌اند. و خود بین و خود پسند نبوده‌اند،

(۱) - نهج البلاغه، نامه ۳۱.

(۲) - به گمان نگارنده چون جناب مجلسی خود تأیید کننده پادشاهان بی‌تقوا و بزهکار، و دعاگوی شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی بوده و حکومتشان را مورد تأیید ائمه اسلام قلمداد کرده و از آنان تعریف و تمجید می‌نموده، شاید به غلط می‌پنداشته که ائمه اسلام نیز - نعوذ بالله تعالی - از اینگونه مداحی‌ها و ثناخوانی‌ها خشنود می‌شوند!

حضرت امیر (ع) در وصیتی که به امام حسن (ع) کرده فرموده: «واعلم أن الإعجاب ضد الصواب و آفة الألباب = بدان که خودپسندی نادرست و آفت اندیشه‌هاست»^(۱).

در زیارت ۲۸ پس از زیارت حضرت امیر (ع) می‌گوید: «اللهم واجعلنا له سامعين مطيعين و وزراء مناصحين و رفقاء مصاحبين = خدایا ما را برایش شنوندگانی مطیع و وزرایی خیرخواه و رفقای هم‌نشین بگردان»!! شاید پنداشته امام درد دنیا است که می‌خواهد وزیر او بشود تا بلکه اداره عالم‌ها را به دست او بسپارد!! اما از جهالت و نادانی. در این زیارت غلو و شرک را به آخر رسانیده و گوید: «السلام على نفس الله تعالى = سلام بر نفس خدای تعالی»!! در سایر زیارات امام را چشم و گوش و دست و صورت خدا قرار می‌دادند ولی در این زیارت امام را ذات خدایتعالی قرار داده، ما نیز این آیه شریفه را می‌خوانیم: «سبحانه و تعالی عما يقولون علوا کبیرا» (الاسراء / ۴۳). عجیب اینکه مجلسی^ا کثیر این زیارت‌نامه‌ها یا در واقع کفرنامه‌ها را بدون مدرک صحیحی نقل کرده مثلا می‌گوید از کتاب کهنه‌ای نقل کرده‌ام و یا از مصباح شیخ گرفته‌ام.....!

در این زیارت می‌گوید: «أشهد أنك مجازی الخلق = شهادت می‌دهم ای امام که تو جزا دهنده خلقی» و در اینجا کفر خود را تکمیل کرده زیرا خدایتعالی فرموده: «أولئك جزاء و هم مغفرة من ربهم = آنان جزایشان آمرزشی از جانب پروردگارشان است» (آل عمران / ۱۳۶) و فرموده: «من يعمل سوءا یجزيه ولا یجد له من دون الله ولیا ولا نصیرا = هر که بدکند، بدان سبب کیفر شود و برای خویش جز خداوند دوست و یار و نیابد» (النساء / ۱۲۳) و فرموده: «جزاء من ربک عطاء حسابا = پاداشی از پروردگار است بخشی است کافی» (النبا / ۳۶) و فرموده: «لیجزيهم الله أحسن ما كانوا یعملون = تا خداوند ایشان را به بهتر از آنچه کرده‌اند پاداش دهد»

(التوبه/۱۲۱) و فرموده: «ليجزي الله كل نفس ما كسبت = تا خداوند هرکس را بداند چه کسب کرده است، پاداش دهد» (ابراهیم/۵۱) و فرموده: «جزاءهم عند ربهم = پاداش آنان نزد پروردگارشان است» (البینه/۸) و دهها آیه دیگر، ولی این غالی بی‌دیــــن می‌گوید امام جزا دهنده خلق است! آیا نخوانده که خدا فرموده: «يوم لا تملك نفس لنفس شيئا والأمر يومئذ لله = روزی است که هیچ‌کس برای دیگری اختیاری ندارد و فرمان آن روز مخصوص خدا است» (الانفطار/۲۰).

در این زیارت خیر و شر را از امام می‌داند و شکرگزار امام شده و او را حافظ از آتش دوزخ و کفیل امور دنیا و آخرت و نجات خود خوانده، با اینکه خدا به رسول اکرم (ص) که علی (ع) یکی از افراد اُمت اوست می‌فرماید: «قل إني لأملك لكم ضرا و لا رشدا = بگو همانا من زیان و هدایت شما را در اختیار ندارم» (الجن/۲۱) و فرموده: «وما جعلناك عليهم حفيظا = ترا نگهبان و حافظ ایشان قرار ندادیم» (الأنعام/۱۰۷) و فرموده: «الله حفيظ عليهم و ما أنت عليهم بوكيل = خداوند حافظ و مراقب ایشان است و تو وکیل آنان نیستی» (الشوری/۶).

با اینکه قرآن کریم فرموده: «إنك سميع الدعاء = پروردگارا همانا تو شنوای دعایی» (آل عمران/۳۸) و فرموده: «إن ربــــی لسمیع الدعاء = همانا پروردگارم هرآینه شنوای دعاست» (ابراهیم/۳۹) و امام سجاد در دعای ۵۱ «صحیفه سجاده» به خداوند عرض می‌کند: «وجدتك لدعائي سامعا = پروردگارا تو را شنوای دعایم یافته‌ام»، ولی در این زیارتنامه به امام می‌گوید: «فأنت سامع الدعاء و ولی الجزاء = پس تو شنونده دعایی و پاداش دهنده‌ای»، معلوم می‌شود در زمین و آسمان هرکس دعا می‌کند و «یا الله» می‌گوید می‌تواند «یا علی» هم بگوید!! پیدا است این زیارت سازان قصد داشته‌اند که تمام قوانین و مقررات قرآن را زیر پا بگذارند. در قرآن فرموده هرکس غیر خدا را بخواند مشرک است چنانکه فرموده: «قل إنما أَدْعُوا رَبِّي و لا أشرك به

أحدا = بگو فقط خدا را می‌خوانم و احدی را [در خواندن] شریک و
 قرا رنمی‌دهم» (الجن/۲۰) و فرموده: «فلاتدعوا مع الله أحدا =
 با خدا احدی را مخوانید» (الجن/۱۸) و فرموده: «قل ادعوا
 الذين زعمتم من دونه فلا يملكون كشف الضر عنكم و لاتحوي—لا
 أولئك الذين يدعون يبتغون إلى ربهم الوسيلة = بگو غیر از خدا،
 کسانی را که گمان دارید بخوانید، ولی آنان نتوانند که از شما
 زیان را بردارند و برتغییری توانا نیستند، کسانی که اینان
 می‌خوانند، خود به سوی خدا وسیله می‌جویند» (الاسراء/۵۶ و ۵۷) و
 صدها آیه دیگر که دلالت دارد غیر خدا را نباید خواند و خواندن
 غیر خدا را شرک دانسته است.

در زیارت ۳۰ حضرت امیر را پیغمبر و رسول قرار داده و می‌گوید:
 «السلام عليك يا وارث ابراهيم الخليل في نبوته ويا وارث موسى
 الكلیم فی رسالته = سلام بر تو ای وارث نبوت ابراهیم خلیل و
 ای وارث رسالت موسی کلیم»!! نشنیده بودیم که نبوت و رسالت
 ارثی شود، بلی غالیان عقل خود را از دست داده‌اند، تعجب است
 از مجلسی و سایر علمای شیعه که چرا این کفریات و این مزخرفات
 را بدون هیچ انتقاد و مخالفتی در کتب خود آورده‌اند؟! مجلسی
 بسیاری از این کفریات را از کتاب «محمد بن المشهدی» که
 کتابی به نام «مزار کبیر» نوشته نقل کرده و معلوم نیست این
 «محمد بن المشهدی» خدا پرست بوده یا امام پرست؟ این همان کسی
 است که دعای ندبه را برای شیعیان تحفه آورده و نگارنده در
 جزوه «بررسی دعای ندبه» تعدادی از جملات ضد قرآن این دعا را
 نقل و نقد کرده‌ام.

و در زیارت ۳۲ می‌گوید به درحرم که رسیدی بگو: «أشهد أنك
 تسمع صوتي أتيتك متعاهدا لديني و بیعتی = گواهم ای امام که
 تو صدایم را می‌شنوی، من آمده‌ام که با تو درمورد دینم عهد
 ببندم و با تو بیعت نمایم»!! آیا می‌خواهد پس از هزار سال
 امام از عالم دیگر به دنیا برگردد تا با او بیعت کند؟!
 در این زیارت می‌گوید: «لا خيب من ناداكم = مأیوس نگردد

آنکه شما را ندا کند « درحالی که حضرت زین العابدین امام سجاد (ع) در دعای «ابو حمزه» عرض می کند: «الحمد لله الذي لا يدعو غيره ولودعوت غيره لخبب [لم يستجب لي] دعائي والحمد لله الذي لا أرجو غيره و لو رجوت غيره لأخلف رجائي = ستایش خدایی را سزا است که جزا و را نمی خوانم که اگر جزا و را بخوانم نا امیدم سازد [خواندنم را اجابت نکند] و ستایش خدایی را سزا است که جزبه او امید ندارم که اگر به جزا و امیدوار باشم، امیدم را برآورده نسازد» و در «صحیفه سجادیه» عرض می کند: «الحمد لله الذي أغلق عنا باب الحاجة إلا إلهه = ستایش خدایی را سزا است که درهای حاجت و نیاز را جز به سوی خویش، بر ما بسته است» (دعای اول) و «لا يشركك أحد في رجائي و لا يتفق أحد معك في دعائي و لا ينظمه و إياك ندائي = کسی در امید داشتن به او، با تو شریک نمی شود و کسی در خواندن و دعایم با تو همراه نشود و در ندا کردن و خواندن کسی با تو به یک رشته در نمی آید» (دعای بیست و هشتم) یعنی امید و درخواست و خواندن فقط متوجه توست و لا غیر. همچنین عرض می کند: «أدعوك فتجيبني فلا أدعو سواك و لا أرجو غيرك = تو را می خوانم که مرا اجابت می کنی و غیر تو را نمی خوانم و به جز تو امید ندارم» (دعای پنجاه و یک) حال خواننده مختار است دعای حضرت سجاد را قبول کند و یا سخن ساخته «محمد بن المشهدی» را !!

در این زیارت جمله ای هست که نشان می دهد با فنده دعا علی (ع) را از انبیاء می دانسته !! زیرا می گوید: «السلام علی سفیر الله بينه وبين خلقه = سلام بر تو ای سفیر خدا بین او و بین خلقش» درحالی که سفارت الهی مخصوص انبیاء (ع) است. لازم به ذکر است که فرقه ای بوده اند به نام «مفوضه» که عقیده داشتند خدا امر و تدبیر جهان را واگذار کرده به محمد و علی، و آندو مدیر امور جهان می باشند! أئمه - عليهم السلام - در بسیاری از احادیث ایشان را لعن و تکفیر کرده اند. و یکی از آنان همین زیارت ساز جاهل است که در این زیارت می گوید: «و فوض إليكم الأمور وجعل

إليكم التدبير = خدا امور جهان و تدبیر آن را به شما واگذار کرد. ! در این زیارت همه خرافات جمع شده و مصداق «آنچه خوبان همه دارند توتنها داری» است. از آن جمله خدا در آیات متعدد فرموده من جهان را برای بهره بردن تمام مردم چه مؤمن و چه کافر مسخر کرده ام مثلاً می فرماید: «ألم تروا أن الله سخر لكم ما في السموات و ما في الأرض = آیان دیدید که خدا برای بهره بردن شما آنچه در آسمانها و زمین است مسخر نموده» (لقمان/۲۰) ولی در این زیارت می گوید: «و أعطاكم مقاليد و سخر لكم ما خلق = خدا کلیدهای خلقت را به شما داد و آنچه را آفرید برای شما مسخر نمود»!! رسوایان دروغگو، آیا خدا کلید جهان را به دست ایشان داده و - نعوذ بالله - خود رفته خوابیده، در حالی که قرآن ضد آن را فرموده: «له مقاليد السموات و الأرض يبسط الرزق لمن يشاء و يقدر» مخصوص او و به دست اوست کلید آسمانها و زمین، وسعت رزق می دهد به هر کس بخواهد و تنگ می گیرد» (الزمر/۶۳ و الشوری/۱۲). نمی دانم این زیارت سازان چه مرضی دارند که می خواهند خدا بیکار و امام همه کاره باشد، اما می که اگر غذا نخورد زنده نمی ماند و اگر نفس نکشد جان می سپارد.

در این زیارت به امام می گوید: «إيا ب الخلق إليكم و حسابههم عليكم = بازگشت خلق به سوی شما و حساب آنها با شماست» که این جمله صریحاً مخالف قرآن است چنانکه در بررسی زیارت جامع^(۱) بیان خواهد شد.

در این زیارت به امام می گوید: «عليكم الاعتماد يوم المعاد = روز قیامت اعتماد و اتکاء به شماست» در حالی که خدا فرموده: «يوم لا تملك نفس لنفس شيئاً = روزی که هیچکس برای کسی اختیاری ندارد» (الانفطار/۱۹).

در این زیارت آیاتی را که راجع به انبیاء و ملائکه است، مخصوص امام دانسته و می گوید: «يا من اصطفاهم أنتم السفرة الكرام البررة يا عيون الله في خلقه = ای امامانی که خدا ایشان

را برگزیده، شما سفیران بزرگوار خدائید ای خبرگزاران خدا در میان خلق «! آیا خدا احتیاج به خبرگزار از جنس بشر، دارد تا از حال خائنین مطلع گردد؟! با اینکه خدا رسول خود و تمام امتش را از تجسس و جاسوسی نهی کرده و فرموده: «و لا تجسسوا» = در امور مردم تجسس نکنید» (الحجرات ۱۲). پس چگونه ممکن است امام خبرگزار باشد مگر امام مکلف نیست؟

و باز در اینجا امام را حافظ و حارس خود دانسته و می‌گوید: «واحشرونی فی جملتکم و احرسونی من مکاره الدنیا و الآخرة» = مرا از مکاره دنیا و آخرت حفظ کنید و مرا در زمره خود محصور کنید» این بیچاره قرآن نخوانده که خداوند مکر را به رسول خود فرموده: «ما أرسلناک علیهم حفیظا» = ما تو را برای ایشان حافظ و نگهبان نفرستادیم» و یا «وما أنا علیکم بحفیظ» = من بر شما نگهبان نیستم» (الأنعام ۱۰۴ و هود ۸۶). اما جالب است که مجلسی و شیخ عباس قمی و امثال ایشان نمازی از «حسن مثلثة جمکرانی»^(۱) مجهول الحال آورده‌اند و در ذیل آن دعایی ذکر شده که ما آن را از «مفاتیح الجنان» نقل می‌کنیم و آن دعایی است که به مردم می‌گویند پس از نماز حضرت صاحب خوانده شود، یکی از جملات این دعا چنین است: «یا محمدیا علی احفظانی فانکما حافظای و انصرانی فانکما ناصرای یا محمدیا علی اکفیانیا فانکما کافیای = ای محمد و ای علی دو نفری مرا حفظ کنید زیرا که شما حافظ و نگهبان من اید و مرا یاری کنید که شما یاور من اید و مرا کفایت کنید که شما مرا کافی هستید»! در صورتی که خدا به رسول خود مکرر فرموده تو حافظ مردم نیستی و مکرر فرموده: «وما لکم من دون الله من ولی ولا نصیر» = برای شما غیر خدا سرپرست و یاور نیست» (التوبه ۱۱۶) و فرموده: و کفی بالله ولیا و کفی بالله نصیرا = فقط خدا ولی و سرپرست است و کافی است که خدا یاور باشد» (النساء ۴۵) و فرموده: «ألیس الله بکاف عبده» = آیا خدا برای بنده خود کافی نیست» (الزمر ۳۶)، یعنی

(۱) - برای آشنایی با او رجوع کنید به ص ۱۶۷ همین کتاب، وی با شماره ۱۵۲ معرفی شده است.

خدا کافی است . ولی این مشرکین غیر خدا را یا ور و حافظ و نگهبان می‌خواهند ! اگر بخواهیم خرافات و کفریات مفاتیح را بیان کنیم باید کتابی جداگانه بنویسیم^(۱) آیا آنکه در زیارت می‌خواند : «واحشرونی فی جملتکم = مرا در زمره خویش محشور کنید» نمی‌دانند که حشر و نشر به دست کسی جز خدا نیست . چنانکه فرموده : «وإن ربک هو یحشرهم إنه حکیم علیم = و محققا پروردگارت خود او ایشان را محشور می‌کند همانا او حکیم و علیم است» (الحجر/۲۵) که تقدیم «هو» بر فعل «یحشر» دلالت بر حصر دارد . انبیاء و امامان وقت حشر و نشر و قیامت را نمی‌دانند چه برسد به اینکه کسی را محشور کنند چنانکه فرموده : «یسئلك الناس عن الساعة قل إنما علمها عند الله وما یدریک لعل الساعة تكون قریبا = از تو درباره قیامت سؤال می‌کنند بگو همانا علم آن فقط نزد خداست ، چه می‌دانی شاید وقت قیامت نزدیک باشد» (الاحزاب/۶۳) و فرموده : «إن الله عنده علم الساعة = فقط نزد خداست علم وقت قیامت» (لقمان/۳۴) آری ملتی که از کتاب آسمانی خود بی‌خبر باشد، باز اربدعتها و کفریات رواج می‌یابد !

زیارت ۳۴ نیز مجموعه‌ای است از کفریات و موهومات و اکثر جملاتش ضد قرآن است . از آن جمله می‌گوید : حجة رب العالمین علی الأولین و الآخرین و ملجأ ذوی النہی و یا شجرة النداء و صاحب الدنيا والحجة علی جمیع الوری و باب الله و عیبه غیب الله و مجلسی ارادة الله و موضع مشیة الله و أول من ابتدع الله والحجة علی جمیع من خلق الله أیها النبأ العظیم والذکر الحکیم و أیها الحبل المتین و مرشد البریات و عالم الخفیات و یا صاحب العلم المخزون و عارف الغیب المکنون و عالم بما کان و ما یكون و مثنیة أولیائه یوم الحساب و مهلك أعدائه بألیم العذاب و قاصم المعاندين الاشرار و عالم السرّ و أخفی أیها النازل من علیین و

(۱) - نگارنده کتابی مختصر به نام تضاد مفاتیح الجنان با آیات قرآن تألیف کرده ام .

مهلك من طفی من الأولین یا سامع الأصوات یا من حظی بکرامه
 ربه فجل عن الصفات و اشتق عن نور..... و از این قبیل کلمات
 که تما مش کفر و شرک و ضد قرآن است، و خواندن آنها حرام و
 اعتقاد به آنها انکار اسلام است، هر چند بعید نیست فریبکاری
 پیدا شود و برای اثبات این کفریات، به اخباری متوسل شود که
 همان اخبار نیز از غلاة و مشرکین است و بدیهی است که
 روایات اینگونه افراد قابل اعتماد نیست. باری زیارت ساز
 جاهل، صفات خدا را به امام نسبت داده و میگوید: «کل یا مولای
 عن نعتک أفهام الناعتین و عجز عن وصفک لسان الواصفین، کیف
 أصف یا مولای حسن ثنائک و الأوهام عن معرفة کیفیتک عاجزة و
 الأذهان عن بلوغ حقیقتک قاصرة = ای مولای من ای امام از وصف تو
 فهم وصف کنندگان الکن و ناتوان است و زبان وصف کنندگان
 از وصف تو عاجز است، چگونه ای مولای من نیکی ثنای تو را وصف
 کنم در حالی که خیال از شناخت چگونگی تو ناتوان است و افکار
 از رسیدن به کنه حقیقت تو کوتاه است» ملاحظه کنید این دشمن علی
 (ع) امام را چنان وصف می کند که خود حضرت امیر (ع) خدا را وصف
 می کند!!! و بنده خدا را همچون خدا قابل درک نمی داند.

توجه کنید که حضرت امیر (ع) خدا را به همین گونه که این غالی می گوید،
 وصف کرده: «الحمد لله الذی لا یبلغ مدحته القائلون، ولا یحصی
 نعمائه العادون، ولا یؤدی حقه المجتهدون، الذی لا یدرکه بعد الهمم
 ولا یناله غوص الفطن = ستایش خدایی را که گویندگان مدح او
 [چنانکه شاید] نتوانند و نعمتهای او را شمارندگان، احصا نکنند،
 و حق او را کوشش کنندگان ادا نکنند، خدایی که اندیشه های دور بین
 او را درک نکنند و فکرهای غواص به چگونگی او نرسند^(۱) آیا
 واقعا این زیارت ساز دوستدار علی (ع) است که اینگونه برخلاف
 تعلیمات آن بزرگوار سخن می گوید؟

اگر بخواهیم تضاد جملات این زیارت را با قرآن بیان کنیم

(۱) - نهج البلاغه، خطبه اول.

کتاب مفصل خواهد شد. اگر می‌بینیم که فرق اسلامی فرقه شیعه اما میه را رافضی و مشرک خوانده‌اند، از آن روست که اینگونه مطالب را در کتب و زیارات شیعه می‌بینند. اینک چند جمله از این زیارتنامه را با تعالیم قرآن مقایسه کنیم:

زیارت ساجاهل می‌گوید: ای امام توحجت رب العالمین بر اولین و آخرین، یعنی تو حجتی حتی بر کسانی که قبل از دنیا آمدن تو بودند و بر کسانی که بعداً تاقیامت به دنیا می‌آیند و تو را ندیده و تو آنان را ندیده‌ای یعنی تو حجت بر تمام انبیاء و مرسلین هستی، حال چگونه می‌شود امام بر پیشینیان خود حجت باشد فقط زیارت ساجاهل می‌داند!!

و می‌گوید تو ملجأ و پناه تمام عقلائی، با اینکه خدا می‌فرماید: «لَا مُلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ» = هیچ پناهی در برابر خدا نیست مگر به سوی خود او» (التوبه/۱۱۸)

و نیز می‌گوید تو درخت موسائی که ندا کرد، با اینکه درخت ندان کرد و ناطق نبود بلکه خدا در آن فضا صوت ایجاد فرمود. می‌گوید تو صاحب دنیایی^(۱)! حال آنکه قرآن خداوند را مالک دنیا و صاحب اختیار انبیاء و اولیاء می‌داند و می‌فرماید: له ملک السموات و الأرض.

می‌گوید تو در خدا و ظرف غیب خدایی. با اینکه خدا به رسول خود فرموده: «قُلْ... لَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ» = بگو من غیب نمی‌دانم» (الانعام/۵۰ و هود/۳۱).

می‌گوید تو آئینه اراده خدایی. با اینکه امام کاظم فرموده: «إِرَادَةُ اللَّهِ هِيَ الْفِعْلُ لَا غَيْرَ ذَلِكَ» = اراده خدا همان کار او است

(۱) - اگر امام صاحب دنیا است پس شما چرا برای او گریه و زاری می‌کنید که چرا ۲۵ سال ریاست نکرده، کسی که خود صاحب دنیا است که نباید برای ترک ریاست چند روزهاش در گوشه‌ای از دنیا، آنهمه غوغا کرد!

نه چیز دیگری^(۱) دیگر ذهن و آئینه ندارد و ظرف و چمدان نمی‌خواهد .
می‌گوید تو محل مشیت خدا و نخستین کسی هستی که خدا آفرید
و حجتی بر جمیع آفریدگان خدا !! اما حضرت علی (ع) انبیاء را
حجت می‌داند و فرموده : «بعث رسله بما خصهم به من وحیه ، وجعلهم
حجة له علی خلقه ، لئلا تجب الحجة لهم بترك الاعذار إلیهم =
خداوند پیامبران را مبعوث فرمود و وحی خویش را به آنان
اختصاص داد و آنان را بر مردم حجت قرار داد تا مردم را بهانه و
عذری نباشد^(۲) . همچنین آن حضرت قرآن را حجت کافیه دانسته و
در وصف آن فرموده : «أنزل علیکم الکتاب تبیاناً لکل شیء
فألقي إلیکم المَعذرة واتخذ علیکم الحجة = قرآن را که بیان
هر چیزی [در مورد دین] است ، نازل فرمود جای عذر بر شما
باقی ننهاد و حجت را بر شما تمام فرمود^(۳) و یا «أرسله بحجة
کافیة = خداوند رسولش را با قرآن که حجتی کافی است فرستاد^(۴)»
و یا : «صامت ناطق ، حجة الله علی خلقه = قرآن خاموشی ناطق و
حجت خداست بر بندگانش^(۵) .

می‌گوید ای نبأ عظیم و ذکر حکیم ، در حالی که خدا قرآن را
«ذکر حکیم» خوانده نه اما می‌که تابع آن است چنانکه فرموده :
«ذلک نتلوه علیک من الآیات و الذکر الحکیم = این را که بر تو
می‌خوانیم از آیات و ذکر حکیم است» (آل عمران / ۸۵) اما زیارت‌ساز
به قرآن توجه ندارد .

می‌گوید ای حبل الله المتین . در حالی که امام دردنیای نیست
که او را پناه و ریسمان محکم خوانده و می‌خواهد به او چنگ بزند ،
از همین رو امام در حال احتضار فرمود : «غدا مفارقکم = فردا
از شما جدا می‌شوم و از دنیا می‌روم^(۶) و اگر دردنیای بود و با مثال

(۱) - توحید صدوق ، مکتبة الصدوق ، ص ۱۴۷ .

(۲) - نهج البلاغه ، خطبة ۱۴۴ .

(۳) - نهج البلاغه ، خطبة ۸۶ .

(۴) - نهج البلاغه ، خطبة ۱۶۱ .

(۵) - نهج البلاغه ، خطبة ۱۸۳ .

(۶) - نهج البلاغه ، خطبة ۱۴۹ .

اینگونه زیارت سازان روبرو می‌شد قطعا ایشان را مشمول احکام
مشرکین می‌دانست!

می‌گوید تو مرشد مخلوقات و دانای خفیات! اُما خدا فرموده:
«إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى = همانا خداست که آشکار و آنچه پنهان
است می‌داند» (الأعلى/۷) و فرموده: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ =
همانا بر خداوند چیزی پنهان نیست» (آل عمران/۵) و فرموده:
«فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى = همانا خداوند راز و پنهان تر از آن را
می‌داند» (طه/۷) و نفرموده: عَلَيَّ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى.

زائر جاهل به اُمای که از خیانت برخی از مسؤولین حکومت خود
خبر نداشت، می‌گوید: «أَنْتَ عَيْنُ الْحَفِیْظَةِ الَّتِي لَا تَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ =
تو چشم یا خبرگزار خدایی که چیزی برا و مخفی نیست». انسان
خجالت می‌کشد این کفریات را بنویسد، چگونه مجلسی و مانند او
که ادعای دانش دارند این چیزها را نوشته‌اند، مگر نمی‌دانند
خدا به رسول خود فرموده: «وَمَنْ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ
لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ = برخی از اهل مدینه دارای نفاق اند تو
نمی‌دانی و ایشان را نمی‌شناسی ما ایشان را می‌شناسیم» (التوبه/
۱۰۱) که این جهال می‌گویند امام عالم بماکان و مایکون است؟
یعنی امام عالم است به آنچه بوده و خواهد بود!! این زیارتنامه
از این اباطیل بسیار دارد.

مجلسی در باب «زیاراته المختصه منها زیارت یوم الحادی و
العشرین» از قول حضرت «خضر» نا موجود زیارتنامه آورده، چنانکه
در «بحار» و در «کافی» روایت کرده اند که در روز ۲۱ ماه رمضان
خضر آمد و برای حضرت امیر زیارتنامه خواند، در حالی که انبیاء
و اولیاء قبل از رسول خدا به تصریح قرآن همه وفات کرده‌اند، و
خداوند فرموده: «وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ = ما برای بشری
قبل از تو جاویدانی و ماندن در دنیا را قرار ندادیم» (الانبیاء/
۳۴) و بشر قبل از پیامبر (ص) همه وفات کرده‌اند ولی این جعلان
مانند مرشدان صوفیه که به دروغ از خضر خرقة گرفته‌اند اینسان
زیارتنامه گرفته‌اند!!

ثواب زیارت در عید غدیر و اوقات دیگر

و زیارت حضرت معصومه

در این باب و ابواب دیگر ثوابهای اغراق آمیز برای زیارت قبرنوشته‌اند که یک هزارم آن را برای زیارت زمان حیات امام و یا رسول ننوشته‌اند، مگر قبرچه فائده داشته؟ چگونه زیارت قبر از زیارت خود امام برتر است؟ مگر مقبره محترم تر از خود پیغمبر اکرم است؟ چگونه در حال حیات رسول خدا و ائمه (ع) همسرانشان جنب و حیض و نفاس می‌شدند و در کنار خود رسول و یا خود امام بودند و در بستر و اطاق و حیاط ایشان حضور داشتند و حضورشان حرام نبود اما اکنون بنا به فتوای خرافیهون اگر جنب و یا حیض سرقبرآنان برود حرام است؟ آیا این احکام حرمت ورود حیض و جنب در حرم ایشان چه وقت نازل گردیده؟ این احکام غیر ما أنزل الله چیست؟ آیا خدا نفرموده: «و من لم يحکم بما أنزل الله فأولئک هم الکافرون» و هر که به آنچه خداوند نازل فرموده حکم نکند پس اینگونه افراد کافرند» (المائدہ / ۴۴) در زمان حضرت رسول و ائمه حرمی نبوده تا این احکام نازل شود. لابد این احکام وقتی که سلاطین جور این حرمها را ساخته‌اند از طرف شیاطین نازل گردیده است!! احترام به این نیست که احکام غیر ما أنزل الله بتراشید و به گناه مبتلاشوید. فقهاء باید همواره این آیه کریمه را نصب العین قرار دهند که می‌فرماید: «و لاتقولوا لما تصف ألسنتکم الکذب هذا حلال وهذا حرام لتفتروا علی الله الکذب إن الذين یفترون علی الله الکذب لا یفلحون» دروغی که زبانتان می‌سازد مگویید این حلال و این حرام است که برخدا دروغی را افترا بندید، کسانی که برخدا دروغ می‌بندند، رستگار نمی‌شوند» (النحل / ۱۱۶).

در زیارت قبر حضرت فاطمه معصومه در قم از امام صادق (ع) روایت جعل کرده‌اند که: «من زار فاطمه بقم فله (وجب له) الجنة» هر کس قبر حضرت معصومه را در قم زیارت کند بهشت براو واجب

است؟! ما نمی‌دانیم چگونه زیارت اُنبیاء و اُئمه در حال حیاتشان سبب وجوب بهشت نمی‌شد، اما زیارت قبر یکی از اولاد یا نوادگان نشان باعث وجوب دخول به بهشت می‌شود؟ مگر قبر یک دختر از تمام اُنبیاء و اولیاء برتر است؟! آیا هر کس حضرت موسی بن جعفر (ع) را در زمان حیاتش ملاقات می‌کرد واجب الجنه می‌گردید؟! اینها دلیل است بر اینکه جعلان و کذابان هر چه خواسته‌اند به دین خدا بسته و برخدا افتراء زده‌اند: «و من أظلم ممن افتری علی الله کذبا لیضل الناس بغير علم = و کیست ستمکارتر از آنکه برخداوند افتراء بنهد تا مردم را نادانسته گمراه سازد» (الانعام/۱۴۴).

به دستاویز اینگونه احادیث دروغین هربدکار و گنه‌کاری مرقدبزرگان دین را زیارت و دل خود را بی‌دلیل خوش کرده‌اند و اینهمه صحن و سرا و گنبد زرین و ایوان و گلدسته‌های طلا و نقره ساخته شده و باغات و مزارع و دکان و کاروانسراها و منازل و زمینهای زیادی وقف آن اما مزادگان شده و میلیاردها تومان موقوفات به شکم عده‌ای بیکاره و مفتخور به نام متولی و ناظر و هیئت اُمناء و غیره از ستمگران، سرازیر می‌گردد. در صورتی که اگر حضرت معصومه زنده شود اندک غذایی برای سدّ جوع، او را کفایت می‌کند و احتیاج به این همه موقوفات ندارد و از این همه تجملات بیزار است، و به همین منوال خواهد بود کیفیت سایر اما مزادگان و موقوفه‌خواران.

در زیارت غدیر نوشته‌اند: «و فی مدح الله تعالی غنی عن مدح المادحین و تقریظ الواصفین = در مدح خدایتعالی برای علی (ع) بی‌نیازی است از مدح دیگران و ثنا خوانی وصف‌کنندگان». می‌پرسیم اگر واقعا این جملات را راست می‌دانید و قبول دارید پس چرا چندین صفحه در زیارت آن حضرت مداحی می‌کنید؟! دیگر آنکه خداوند اصولا کسی را بخصوصه مدح نمی‌فرماید بلکه مدح خدا شامل فرد یا افرادی است که دارای اوصاف حسنه باشند. در نهج البلاغه باب حکم آمده است هنگامی که حضرت امیر (ع) به شام می‌رفت دهقانان انبار به احترام وی از اسبانشان

پیاده شدند، آن حضرت از این کار ناراحت شده و فرمود: «ما هذا الذی صنعتموه؟» این چه کاری است که می‌کنید؟^(۱) و در شهر کوفه وقتی شخصی به نام «حرب» می‌خواست پیاده در رکاب آن حضرت که سواره بود راه برود حضرت او را نکوهش کرده، فرمود: «ارجع فإن مشی مثلك مع مثلی فتنة للوالی ومذلة للمؤمن = بازگرد که پیاده آمدن همچو تویی در کنار همچو منی [که سواره ام] اغوای والی و ذلت مؤمن است»^(۲) و همچنین وقتی گروهی در پیش رو آن حضرت را مدح نمودند فرمود: «اللهم إني أعلم بي من نفسي و أنا أعلم بنفسي منهم، اللهم اجعلنا خيرا مما يظنون، واغفر لنا ما لا يعلمون = پروردگارا همانا تو از من به احوالمان داناتری و من نیز به خود از ایشان داناترم، پروردگارا ما را بهتر از آنچه می‌پندارند، قرار ده و آنچه را که از ما نمی‌دانند بر ما بیا مرز»^(۳)

در زیارت عید غدیر برای اثبات خلافت الهی علی (ع) و اینکه او به نصب الهی خلیفه است جملاتی آورده اند. در صورتی که خود امام به این جملات روز اول خلافت استدلال نکرده و خلافت را به انتخاب مردم می‌دانست و مکرر در منبر فرمود امیر کسی است که شما او را امیر کرده باشید و اگر خدا او را منصوب کرده بود واجب بود اظهار کند که أنا الامام المنصوب من الله. ولی این کار را نکرده بلکه از خلافت اظهار کراهت کرده و می‌فرماید: «والله ما كانت لي في الخلافة رغبة، ولا في الولاية إربة، ولكنكم دعوتوني إليها = به خدا قسم مرا در خلافت رغبتی نبوده و در ولایت و سرپرستی احتیاجی نیست ولیکن شما مرا به آن دعوت کردید»^(۴) و «دعوني و التمسوا غیری... و أنا لكم وزيرا خيرا لكم مني أميرا = مرا رها کنید و غیر مرا بخواهید، من را یزن شما باشم بهتر از این است که امیرتان باشم»^(۵) و «انی لم أرد الناس حتی أرا دونی، و لم أبایعهم حتی

(۱) - نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۷.

(۲) - نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۲۲.

(۳) - نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۰۰.

(۴) - نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵.

(۵) - نهج البلاغه، خطبه ۹۲.

با یعونی = من قصد مردم را نکردم تا ایشان مرا قصد کردند، و دست بیعت به سوی ایشان دراز نکردم تا ایشان خود با من بیعت نمودند^(۱) و «تقولون البيعة البيعة قبضت كفى فبسطتموها، و نازعتكم يدي فجازبتموها = شما پی در پی می‌گفتید بیعت می‌خواهیم بیعت می‌خواهیم، من دست خود را از بیعت بستم شما آن را باز کردید و دستم را عقب کشیدم شما آن را به سوی خود کشیدید^(۲)» و «مددتموها فقبضتها... حتی انقطعت النعل، و سقط الرداء، و وطى الضعيف = دستم را برای بیعت کشیدید و من آن را بستم و طوری برای بیعت ازدحام کردید که کفش پاره شد و عبا از دوش افتاد و ضعیف زیر پا ماند^(۳)» و همچنین در خطبه ۳۴، ۳۷ و ۱۳۶ و مکتوب ۱ و ۷ و غیره برای خلافت خود به بیعت مردم استدلال نموده و خود را از طرف خدا منصوب ندانسته است. و در مکتوب ششم نهج البلاغه و دهها حدیث دیگر خلافت را به انتخاب مهاجر و انصار دانسته است.

در این زیارت استدلال کرده به آیه: «يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك وإن لم تفعل فما بلغت رسالتك واللّه يعصمك من الناس إن الله لا يهدي القوم الكافرين = ای رسول آنچه را که از پروردگارت بر تو نازل شده، ابلاغ کن که اگر نه چنین کنی، رسالت و پیام خدا را نرسانده ای و [بدان که] خداوند تو را از [شر] مردم حفظ می‌کند و همانا قوم کافران را هدایت نمی‌کند» (المائدة/۶۷). می‌پرسیم مگر خداوند فرموده («ما أنزل إليك = آنچه که بر تو نازل شده») را برسان؟ بگویید آیا پیامبر (ما أنزل) را ابلاغ فرموده است یا خیر؟ و اگر ابلاغ فرموده آیه مذکور در کجای قرآن و کدام آیه است؟ اگر آنچه که نازل شده درباره خلافت إلهی و بلا فصل علی (ع) بوده، چرا در قرآن چنین آیه ای نیست؟ و چرا بلافاصله پس از همین آیه ذکر نشده است؟ نکند اعتقاد دارید

(۱) - نهج البلاغه، نامه ۵۴.

(۲) - نهج البلاغه، خطبه ۱۳۷.

(۳) - نهج البلاغه، خطبه ۲۲۹.

که - معاذا لله - پیا مبر (ص) آیه مذکور را نرسانده؟! یا اعتقاد دارید - معاذا لله - آیه مذکور از قرآن حذف شده؟! زیرا در آیه ۶۷ که ذکر از خلافت نیست و قبل و بعد آیه شریفه نیز تماما راجع به یهود و نصاری است. دیگر اینکه، چرا آیه بعد را که با کلمه «قل = بگو» آغاز شده است، همان («ما أنزل = آنچه نازل شده») ندانیم که هم با آیه ۶۷ کاملاً متناسب است و هم با چندین آیه قبل، هم سیاق و مرتبط است. زیرا در آیات مذکور نیز سخن درباره اهل کتاب است.

علاوه بر این در مقطع آیه فرموده: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ = همانا خداوند قوم کافران را هدایت نمی‌کند»، پس این آیه خطاب به اصحاب پیا مبر (ص) نیست زیرا آنان کافر نبودند، و اگر کسی بگوید که آنها کافر بوده‌اند، از کجا بدانیم که خودش واقعا به قرآن و اسلام معتقد است، در حالی که به راحتی و بدون دلیل متقن، ممدوحین قرآن را کافر می‌خواند؟

چگونه ممکن است خداوند چندهزار تن از اصحاب پیا مبر را (اعم از مهاجرین و انصار و مجاهدین مسلمان) که در رکاب رسول الله (ص) به حج شتافته‌اند، به جای گفتن «تقبل الله» کافر خطاب فرماید؟! همان خدایی که آیات زیادی در مدح مهاجر و انصار نازل نموده است.

دیگر آنکه چرا قبل از ابلاغ موضوع مورد نظر، پروردگار در همان آیه ۶۷ آنها را کافر خطاب کرده است؟ اگر پندار مدعیان ولایت صحیح می‌بود، شایسته بود که این خطاب پس از انکار و عدم پذیرش مسأله ولایت، نازل شود و منکران کافر خوانده شوند نه قبل از ابلاغ موضوع! زیرا آیه به سبک آیاتی نیست که موضوعی را ذکر کرده و می‌فرماید هر که موضوع مذکور را نپذیرد، در شمار کافران خواهد بود، بلکه آیه بدون ذکر موضوع، عده‌ای را کافر می‌خواند و معلوم می‌سازد خطاب آن متوجه کسانی است که از قبل و به عللی دیگر، از کافران بوده‌اند و اکنون به قصد اتمام حجت یا اعلان خصومت یا مقاصد دیگر مورد خطاب واقع می‌شوند در حالی که اگر اصحاب پیا مبر

را چنانکه مدعیان می‌خواهند مشمول مقطع آیه ۶۷ بدانیم، ایشان قبل از ابلاغ موضوع خلافت الهی علی (ع) هنوز کاری که آنان را مستحق خطاب کافرین بنماید، نکرده بودند و حتی ممدوح قرآن بوده‌اند، پس چگونه ممکن است قرآن خطاب خود را با کافر خواندن آنان آغاز کند؟

و انگهی اگر خداوند به رسول خویش فرموده نترس که ما تورا از شرقوم کافر حفظ می‌کنیم و این قوم کافر همان اصحاب پیامبر بوده‌اند، مگر رسول خدا از اصحابش که اکثر قریب به اتفاقشان جان نثار و مطیع وی بوده‌اند، همچون یهود و نصاری احساس خطر می‌کرد و بیمناک بود؟ اگر آنان کافر و منافق بوده‌اند چرا پیامبر با آنان زندگی می‌کرد و آنان را گرامی می‌داشت و با آنها غذا می‌خورد و برخی از آنان را به امامت نماز می‌گماشت؟ به هر حال لحن آیه با مقصودی که مدعیان می‌خواهند تناسب ندارد.

علاوه بر این اگر آنان کافر و منافق بودند چرا علی (ع) آنان را ستوده است؟ آیا ممکن است علی منافق و کافر را تمجید کند؟ مگر حضرتش درباره اصحاب پیامبر فرموده: «لقد رأيت أصحاب محمد (ص) قد باتوا سجدا و قیاما، یرا و حون بین جباههم و خدودهم و یقفون علی مثل الجمر من ذکر معادهم، کأن بین أعینهم رکب المعزی من طول سجودهم، إذا ذکر الله هملت أعینهم حتی تبطل جیوبهم» دیدم که اصحاب محمد (ص) شب را به سجده و قیام بیدار می‌مانند و میان پیشانیها و رخسارشان نوبت قرا داده‌اند (یعنی گاهی پیشانی و گاهی گونه بر خاک می‌گذارند) و از یاد روز جزا چونان اخگر سوزان می‌ایستند، پیشانیهاشان بر اثر طول سجود همچون زانوی بُز پینه بسته بود، هرگاه خدا یاد می‌شد گریبان‌شان از اشک تر می‌شد^(۱) و «هم واللہ ربّوا الاسلام کما یربّی الفلّو مع غنائهم، بأیدیهم السباط و ألسنتهم السلاط = به خدا سوگند ایشان اسلام را همچون کره اسب یکساله که از شیر گرفته شده، با

دستهای باز و زبانهای تیزشان پرورش دادند^(۱) (یعنی به اسلام خدمت کردند).

همچنین حضرت زین العابدین (ع) در دعای چهارم صحیفه سجادیه در حق اصحاب رسول (ص) دعا نموده و ایشان را به نیکی یاد کرده و از ایشان تمجید و مدح بلیغ نموده و آنان را هدایت یافته دانسته است. و همچون دعای فوق، در پاره‌ای از ادعیه دیگر نیز از اصحاب رسول مدح و در حقشان دعا شده مانند دعای روز سه‌شنبه در «مفاتیح الجنان» که اصحاب پیامبر (ص) را منتجبین خوانده و بر ایشان درود فرستاده است. ولی با وجود آیات روشن قرآن در مدح ایشان، از آوردن جملات ادعیه در این خصوص صرف نظر می‌کنیم.

در این زیارت به آیه تطهیر یعنی آیه ۳۳ سوره احزاب اشاره شده و آن را دلیل بر افضلیت گرفته که ایشان یعنی اهل بیت رسول حتی از انبیاء بالاترند. حال ما می‌پرسیم اگر جمله «یرید الله» دلیل عصمت و افضلیت باشد تمام مؤمنین معصوم و افضل خواهند بود زیرا خدا در آیه وضو، خطاب به همه مؤمنین فرموده: «یرید لیطهرکم» خداوند اراده دارد که شما را پاک سازد» (المائدة/ ۶)، ولی در واقع اراده طهارت که خدا در آیه ۳۱ سوره «احزاب» و آیه ششم سوره «مائدة» ذکر فرموده اراده تشریعی و قانونی است که خدا قانوناً از همه مؤمنین طهارت را خواسته و اراده کرده که به اختیار خودشان پاکیزه گردند و در آیه تطهیر اهل بیت نیز همچنین است و منظور از اراده، اراده قانونی و شرعی است نه اراده تکوینی. اگر اراده تکوینی مقصود باشد یعنی خدا خود ایجاب طهارت و عصمت کرده باشد یعنی اهل بیت و همه مؤمنین به اراده الهی ذاتا معصومانند و این فضیلتی نیست زیرا تمام درختها و رودها نیز بالذات معصومانند. پس مقصود از اراده در این آیات اراده قانونی است و خدا از همه به خصوص اهل بیت رسول قانوناً طهارت خواسته زیرا اهل بیت رسول باید با طهارت جسمی و روحی خود

(۱) - نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۴۶۵.

آبروی رسول خدا را حفظ کنند.

باری، در این باب نیز روایات صحیح السند وجود ندارد.

نکته قابل توجه مبلغین مذهبی

برخی از خطبا می‌گویند مقصود از ساختن و پرداختن اینهمه زیارت‌نامه، معرفی ائمه و دعوت مردم به سوی ایشان بوده است. ولی لازم است بدانند که این کار موردنهی حضرت صادق (ع) است و مرحوم کلینی چند روایت آورده که ائمه فرموده‌اند مردم را رها کنید و کسی را به این امر یعنی امامت ما دعوت نکنید. دلیل آن نیز روشن است زیرا امام تابع دین است نه خوددین و باید مردم به خوددین دعوت شوند. از جمله اخبار مذکور روایتی است از «ثابت ابی سعید»: قال لی أبو عبد الله: یا ثابت ما لکم وللناس کفوا عن الناس و لاتدعوا أحدا إلى أمرکم.... کفوا عن الناس و لایقول أحدکم أخی و ابن عمی و جاری.... الخ = حضرت صادق (ع) به من فرمود ای ثابت چه کار به مردم دارید، از مردم دست بردارید و احدی را به امر خود (یعنی توجه به ما) دعوت نکنید.... و کسی از شما نگوید برادر یا پسرعمو یا همسایه من است (پس باید او را دعوت کنم).... الخ^(۱).

زیارت روز هفدهم ربیع الاول

در این بخش مجلسی زیارتی را به عنوان زیارت نهم از امام صادق (ع) نقل کرده که «مرسل» و بدون سند است و در این زیارت جملات زیادی بر ضد عقل و قرآن و برخلاف تاریخ آمده است. از آن جمله به حضرت امیر می‌گوید: السلام علیک یا وصی الأوصیاء. با اینک که تاریخ و عقل و حدیث هر سه شاهدانند که آن حضرت وصی خاتم الانبیاء بوده نه غیر او! و دیگر آنکه می‌گوید: «السلام علیک یا من عنده

(۱) - کافی، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲، ص ۲۱۳.

علم الکتاب = سلام بر تو ای آنکه علم کتاب داری». اینجا نب در تفسیر مختصر خود بر قرآن کریم به نام تابشی از قرآن ذیل آیه آخر سوره مبارکه «رعد» گفته ام که از «من عنده علم الکتاب» به شهادت ده ها آیه قرآن، علمای یهود و نصاری منظور اند که کتاب آنان از رسالت پیغمبر (ص) خبر داده بود. از آن جمله می گوید: «أیها المتصدق بالخاتم فی المحراب» یعنی ای کسی که در محراب انگشتر خود را تصدق دادی. در حالی که زمان رسول خدا در میان مسلمین محرابی نبوده که کسی در آنجا صدقه دهد! ^(۱) و اول کسی که در مسجد محراب و مقصوره ساخته معاویه بوده است!

در همین زیارت می گوید: «السلام علی نورا لأنوار... مستنقذ الشیعة المخلصین من الاوزار = سلام بر نور الأنوار... نجات بخش شیعیان مخلص از بارگناهان بزرگ».!! نوراً لأنوار از بافته های فلاسفۀ مشرک یونان است که غلاة فرا گرفته اند، آنان می گفتند: «لا یصدر من الواحد إلا الواحد» یعنی از خدای واحد مجرد صادر نمی شود مگر یک چیز زیرا کثرات در ذات او نیست، پس او مصدر یک چیز است و آن یک چیز عقل اول و یا بگویند نوراً لأنوار است و باقی موجودات را عقل اول و یا نوراً لأنوار خلق کرده و مصدر کثرات شده، أما این سخن باطل و مخالف قرآن است که می گوید: «الله خالق کل شیء = خداوند خالق همه چیز است» (الزمر/۶۲). خدا مصدر نیست و چیزی از او صادر نشده نه واحد و نه کثیر بلکه ایجاد کننده موجودات از نیستی است، زیرا خدا خارج و داخل ندارد تا چیزی از او صادر شود و لازمۀ صدور، ترکیب است. این غالیان هر کفری را از جایی گرفته اند و به امام بسته اند و به مسلمین تزریق کرده اند!

اما در مورد جمله «مستنقذ الشیعة المخلصین من الاوزار»، باید پرسید چگونه شیعه خالص و مخلص مرتکب گناهان بزرگ می شود و

(۱) - در مورد «خاتم بخشی» رجوع کنید به کتاب «شاهراه اتحاد» تألیف جناب «حیدر علی قلمداران» ص ۱۴۵ به بعد.

آیا کسی که مرتکب گناهان بزرگ شده شیعه مخلص است . مگر علی (ع) نعوذ بالله پیشوای فاسقین و فاجران است؟ آیا این کلمات در شأن علی (ع)، مدح او است یا ذم او؟ وانگهی از کجا معلوم که هر کس گناهان بزرگ مرتکب شود علی نجات دهنده او است حال آنکه خدا به رسول خود با استغفار و انکاری میفرماید: «أَفَأَنْتَ تَنْقُذُ مَنْ فِي النَّارِ» آیا تو کسی را که [مستحق بودن] در آتش دوزخ است نجات می‌دهی؟ (الزمر/ ۱۹) یعنی رسول خدا نمی‌تواند کسی را از عذاب نجات دهد پس چگونه علی می‌تواند؟ آیا مقام و منصب علی همین است که طرفدار و دستگیر فاسقین باشد؟ خود حضرت امیر به شهادت صدها داعی که از او به جا مانده از خدا می‌ترسد و از خوف گناهان گریه و ناله می‌کرد، و از قیامت وحشت داشت، چنین امامی دلال گناهکاران نخواهد شد بلکه از گناه و اهل آن بیزار است، و امام المتقین است نه امام اهل الأوزار و الکذابین.

در جمله بعد می‌گوید: یا ولی الله إن بینی و بین الله عز و جل ذنوبا قد أثقلت ظهري..... = ای ولی خدا، بین من و خدای عز و جل گناهانی است که پشتم را سنگین کرده و خواب را از من ربوده اکنون آمده‌ام که تو مرا از آتش پناه دهی! در جواب او باید گفت خدا فرموده: «لَا مُلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ» در برابر خدا جز به سوی خدا پناهی نیست» (التوبه/ ۱۱۸) و فرموده: «مَا لَكُمْ مِنْ مُلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ» روز قیامت هیچ پناهی برای شما نباشد» (الشوری/ ۴۷) و علی (ع) فرموده: أَلْجِئُ نَفْسَكَ فِي أُمُورِكَ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ..... أَمْ مَرَكٌ أَنْ تَسْأَلَ لِي عَطِيكَ وَ تَسْتَرْحِمَهُ لِي رَحْمَكُ = خود را در تمامی امورت در پناه پروردگارت قرار داده..... خدا تو را آمرزیده که از او بخواهی تا تو را عطا فرماید و از او طلب رحمت کنی تا به تو رحم کند^(۱). پس اولاً از گناه توبه کن که علی (ع) فرموده: «لَا شَفِيعَ أَنْجَحَ مِنَ التَّوْبَةِ» هیچ شفيعی کامیابتر از توبه نیست^(۲) و در مقابل خدا هیچ مقامی

(۱) - نهج البلاغه، نامه ۳۱.

(۲) - نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۷۱.

نمی‌تواند از تو طرفداری کند، پس اگر می‌خواهی خدا تورا بیا مرزد توبه کن و حق خالق و خلق را ادا کن. در نهج البلاغه آمده است که علی (ع) در نامه‌ای به مالک اشتر چنین نوشته است: «أمره بتقوى الله و اتباع ما أمر به فى كتابه: من فرائضه و سننه التى لا يسعد أحد إلا باتباعها = امر می‌نماید مالک اشتر را به تقوای الهی و پیروی از آنچه خدا در کتابش به آن امر فرموده، از فرائض آن کتاب و سنن آن، که هیچ کس به سعادت نمی‌رسد مگر با پیروی از آنها^(۱)». ثانیاً امام که در میان قبر و یا میان ضریح طلا و نقره غصبی نیست، او از دنیا رفته و از اهل دنیا و فتنه و فساد تو و دیگران بوخبر است، تو خود را معطل مکن. ثالثاً اگر امام حاضر بود نمی‌دانست تو راست می‌گویی یا دروغ، کسی که از دل و نیت بندگان خبر دارد فقط خدا است. رابعاً امام از اهل گناه و فسق و فجور بیزار و با کسانی که آخرت را به دنیا فروخته‌اند مخالف است.

در این زیارت به امام می‌گوید: «فاجعلنى یا مولای من همک و ادخلنى فى حزبك = مرا از هم خود قرار بده و مرا در حزب خود داخل کن» یعنی چه؟ بخش اول این کلام غیر بلیغ و مبهم بلکه مهمل است اما در بخش دوم اگر مقصود حزب الهی باشد بر انسان واجب است به اختیار خویش و با پیروی از تعالیم شرع خود را مشمول حزب الهی کند نه آنکه امام بیاید و او را وارد کند!! باز می‌گوید: «یا ولی عصمة الدین = ای ولی عصمت دین» و این معنی واضحی ندارد.

در این زیارت مجلسی و دیگران گفته‌اند برای حضرت امیر (ع) شش رکعت و برای هریک از حضرات آدم و نوح - علیهما السلام - دو رکعت نماز بخوان!! واضح است که خدا و رسول این نمازها را تشریع نکرده‌اند ولی معلوم نیست چگونه این آقایان با ادعای مسلمانی و با علم به اینکه عبادات کاملاً توقیفی و منوط به اذن و تعلیم شرع است، این نمازها را توصیه کرده‌اند؟! و اگر شرع اجازه این نمازها

(۱) - نهج البلاغه، نامه ۵۳.

را داده است چرا دیگران به جز کذابین و مجاهیل از این نمازها
بو خبر مانده اند؟!

زیارت شب مبعث و روز مبعث

مجلسی و مفید و ابن طاووس و شهید و شیخ عباس قمی هر یک برای
شب و روز مبعث زیارت و آدابی از راویان جعل آورده اند که
چون به درگنبد شریف رسیدی توقف کن و چنین بگو و سپس داخل شو
و پشت به قبله و روبه ضریح چنان بگو و..... اما این آداب و
أوامر از کتاب و سنت رسول وارد نشده و بدعت است. و خود امیر المؤمنین
(ع) فرموده: «السنة ما سن رسول الله و البدعة ما حدث بعده»
سنت دینی آن است که رسول خدا (ص) رفتار کرده باشد و بدعت
آن است که پس از آن حضرت ایجاد شده باشد. و یقیناً این دستورات
از خدا و رسول نیست زیرا زمان رسول خدا و ائمه گنبد و حرمی
موجود نبوده. به اضافه این آقایان می گویند شب مبعث پیاپی
شب ۲۷ رجب است و دلیل ایشان فقط شهرت بین شیعیان است.
در صورتی که «شهرت» از ادله شرعی نیست آنهم در مقابل قرآن که
فرموده: «إنا أنزلناه في ليلة مباركة» همانا ما آن را در شبی
مبارک فرو فرستادیم» (الدخان/۳) و فرموده: «إنا أنزلناه في
ليلة القدر» همانا ما آن را در شب قدر نازل کردیم» (القدر/۱)
و فرموده: «شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن» ماه رمضان که
قرآن در آن نازل شده است» (البقره/۱۸۵) که از مجموع این آیات
ثابت می شود شروع وحی و نزول قرآن در ماه رمضان و در شب قدر بوده
و شب مبعث رسول خدا (ص) همان شب قدر است ولی آقایان چون
به اصل خدما خالف العامه معتاد اند، با توجیهات بارده لایتچسبک
اصرار دارند که برای قرآن دو نزول (یکی دفعی و دیگری تدریجی)
بتراشند و پافشاری کنند که معنای «انزال» غیر از «تنزیل»
است، حتی اگر چنین باشد این نه به معنای امتناع استعمال

«انزال» به معنای «تنزیل» و بالعکس است. در حالی که در قرآن کریم در مورد باران، هم تعبیر «انزال ماء» (البقره ۲۲/والأنعام/ ۹۹ والرعد/ ۱۷) و هم «تنزیل ماء» (العنکبوت ۶۳/والزخرف/ ۱۱) آمده است، واضح است که باران همواره به یک صورت می بارد و این خود مانع از آن است که بگوییم همواره معنای «انزال» و «تنزیل» متفاوت است و نمیتوان آنها را به جای یکدیگر استعمال کرد! پس با این دلیل علیل نمیتوان دوزول برای قرآن قائل شد.

باری در این باب مجلسی پس از اینکه صفحاتی را از زیارت پر می کند، می گوید من از سند این زیارت مطلع نشده ام، ولیکن موجب زیادتى ثواب است !!! ملاحظه فرمایید چگونه این همه آداب بوی دلیل و بوی سند را به دین افزوده اند. نمی دانم کارهای بوی مدرک چگونه موجب ازدیاد و کثرت ثواب است! آیا دوساعت مقابل قبر ایستادن و مداحی و چاپلوسی کردن در حالی که خود امام این کارها را نهی کرده، چه فائده و ثوابی دارد؟ جز اینکه به واسطه طعن و لعن زیادی که در این زیارات نسبت به خلفا و سایر مسلمین آمده، موجب تفرقه و موجب بدبینی مسلمین به یکدیگر و تسلط دشمنان و ضعف و بیچارگی مسلمین شود، هیچ اثر دیگری ندارد!

در این زیارت به حضرت امیر (ع) می گوید: «السلام علیک أیها الصدیق الأكبر و الفاروق الأعظم» زیرا اهل سنت به ابوبکر «صدیق» و به عمر «فاروق» می گویند. این زیارت ساز دشمن کیش تفرقه جو خواسته آنان را بکوبد و بگوید علی صدیق بزرگتر و فاروق اعظم است. همین کارهای بیهوده است که موجب بدبینی و جنگ وجدال بین مسلمین شده است.

در این زیارت به علی (ع) «حجه الله الکبری و آیه الله العظمی» می گوید، خیال کرده آن بزرگوار طالب این القاب و مانند علمای مذهبی زمان ما است که به چنین القابی خشنودند. در قرآن کریم می خوانیم که حضرت موسی (ع) و پیامبر گرامی اسلام برخی از آیات کبرای الهی را مشاهده فرموده اند (طه/ ۲۳ و النازعات/ ۲۵ و النجم/ ۸) از همین رو معلوم نیست خود پیامبر آیت بزرگتر خدا باشد

تا چه رسد به دیگران!!

در این زیارت علی را «معدن حکم الله و سره» خوانده، معدن حکم خدا یعنی چه؟ اگر حضرت علی (ع) روز قیامت از این جعالیین دادخواهی کند که چرا این سخنان بی‌مدرک را به من بستید؟ من کی گفتم که پس از مرگ مرا بخوانید؟ من تمام عمر برای دفاع از اسلام و هدایت مردم به توحید و اجتناب از گناهان که شرک از بزرگترین آنهاست، کوشیدم، چرا شما به نام من مردم را به اعمال شرک آمیز تشویق کردید؟! من خود برای حفظ وحدت مسلمین با خلفا بیعت کردم و خلیفه دوم را به دامادی پذیرفتم، پس چرا شما به بهانه طرفداری از من، در دور کردن قلوب مسلمین از یکدیگر تلاش می‌کردید؟! چه خواهند گفت؟

در این زیارت از هر چه خوششان آمده بر امام اطلاق کرده‌اند، از جمله می‌گوید: «السلام علیک یا تاج الأوصیاء» و حتی حضرت را تاج سر رسول خدا خوانده و گوید «تاجاً لرأسه» متأسفانه شیخ عباس قمی بدون تدبر و تأمل اکثر این تملق‌ها را در مفاتیح آورده و شاید گمان کرده تمام این مداحیها و ثناخوانیها را خود ائمه برای خودشان گفته‌اند!! نمی‌دانم آیا شیخ عباس در عمرش سیره و تاریخ خوانده است یا نه؟ ولی می‌دانم بلکه یقین دارم اگر کسی با سیره رسول الله و تاریخ اسلام و سیره علی (ع) و دیگر ائمه آشنا باشد، به سادگی خواهد فهمید که محال است پیامبر اکرم و ائمه بزرگوار سرسوزنی به این‌گونه مداحیها و ثناخوانیها راضی باشند.

باری، کسانی چون ابن المشهدی و ابوقره و ابن طاووس و امثال آنان برای هر کس و هر جا که توانسته‌اند، دعا و ثنا و زیارتی نقل کرده‌اند از جمله برای مسجد کوفه چنددکه به وجود آورده‌اند: دکه حضرت سجاد، دکه حضرت صادق، دکه حضرت امیر، آیا جایز است آنهم بدون سند و با پندار و گمان مسجد خدا را به دکه‌هایی تقسیم و برای هر دکه‌ای آداب بی‌جعل کرد؟ آیا احکام و آداب شرع این اندازه بی‌حساب و کتاب است؟! حتی برای حضرت مسلم بن عقیل

و برای هانی و برای حضرت یونس زیارتی خوش عبارت و مسجع دارای مدح و تملق تراشیده‌اند!! لابد اگر برای هر یک از صد و بیست و چهار هزار پیغمبر قبری معین بود زیارتی جدا جدا می‌ساختند و دنیا را پراز گنبد و بارگاه می‌کردند! دشمنان اسلام در صنعت و قدرت و اختراعات و اکتشافات کوشیدند، ولی اینان هزاران ضریح و حرم و زیارتنامه ساختند و تسلیم استعمارگران شدند. و مسلمین از عقب مانده‌ترین مردم دنیا در اخلاق و رفتار و اعمال باقی ماندند. خواننده محترم، ملاحظه کن، زمانی که اروپای طماع، چهار نعل به سوی ترقی و کسب قدرت و برتری بردیگران می‌تاخت و چون گرگ در کار بلعیدن دیگران از جمله اندونزی و هندوستان و آفریقا و بود و شب و روز اندیشه تضعیف دولت عثمانی را داشت، علمای ما مشغول زیارتنامه نویسی و مدح و ثنای این و طعن و لعن آن بودند!! در صورتی که رسول خدا (ص) فرمود: «من أصبح و لم یهتّم بأمر المسلمین فلیس بمسلم = هر کس صبح کند و به امور مسلمین اهمیت ندهد، مسلمان نیست.» اینان که خود را دانشمندان اسلامی می‌دانسته‌اند در عوض فکر کردن به حال مسلمین و ترقی دادن ایشان که از اهم واجبات است، برایشان گنبد و گلدسته ساختند و چه قدر دعا و زیارت به نام خضری که اصلاً وجود ندارد ساخته‌اند!! حضرت علی (ع) می‌فرماید: «ما أحدث بدعة إلا ترک بها سنّة، فاتقوا البدع = هیچ بدعتی ایجاد نشد مگر آنکه با ایجاد آن، سنتی از بین رفت، پس از بدعتها پرهیزید.»^(۱)

نظری به ابواب زیارة الحسین (ع)

حضرت امام حسین — علیه آلاف التحية والسلام — سرور و سالار جوانان اهل بهشت و امام اهل تقوی و سید الشهداء و الگوی

(۱) — نهج البلاغه، خطبه ۱۴۵.

مجاهدین فی سبیل الله است . ولی متأسفانه عوض آنکه مردم به آن امام همام اقتدا و مانند او در راه حق و در راه بیان حقائق فداکاری کنند، شهادت او را برای کسب مال و جاه و شهرت و ریاست، دکان کرده اند و هر کس بخواهد حقی از حقایق دینی را که سیدالشهداء برای اعتلای آن شهیدش بیان کند روضه خوانان سده راه اند و او را به انواع تهمت ها می کوبند . مراجع و مجتهدین نیز اکثرشان ساکت اند و با سکوت خود در واقع این بدعتها را تصویب کرده و حقگویان را در مقابل عوام تنها می گذارند ! یکی از این بدعتها « تطبیر » یا « قمه زنی » است که به تشویق روضه خوانان به وجود آمد که هر کس قمه بزند اگر جوان است با حضرت علی اکبر و اگر صغیر، با علی صغر محشور می شود و بدین طریق عوام را به این کارهای زشت وادار کردند !^(۱) قمه زنی بدعتی است که به هیچ وجه با فطرت و عقل سلیم سازگار نیست و هر انسان سالم و متعادلی از دیدن آن منزجر و بیزار می شود و قطعاً دین فطری اسلام با چنین کاری موافق نیست . خواننده محترم، لحظه ای بیندیش که چگونه ممکن است شریعتی قمه زنی را حرام نشمارد که همان شریعت بنا به قاعده « لا ضرر » و یا قاعده « لزوم دفع ضرر محتمل » می فرماید انسان باید

(۱) - شنیده ام که سردهسته را ذل و اوباش اردبیل، مردش را بخوار ستمگر فاسق با جگیر و چاقوکشی بود که دهه عاشورا قمه می زد و مردم هر چه از او به دادگستری و مقامات دیگر شکایت می کردند کسی به دادشان نمی رسید، تا اینکه به یکی از رفقای او شکایت کردند . او گفت من امسال شر او را از سر مردم دفع می کنم و این مرد از چوبدارانی بود که هنگام قمه زنی چوبداری می کرد یعنی چوبی بالای سر قمه زن ها نگاه می داشت که در وقت هیجان قمه زدن، قمه بر چوب بزنند و برفرق سر نخورد و آسیبی به بار نیآورد و قمه زن تلف نشود، چون روز عاشورا شد و در خیابان و میدان شهر قمه زن ها به شور و هیجان آمدند، فرد مذکور بالای سر رفیق لوطی خود چوب نگاه داشت، ولی ناگاه درحین قمه زدن رفیقش چوب را از سر رفیق فاسقش برداشت و آن لوطی قمه را برفرق خود کوبید و سقط شد و مردم شهر از شر او آسوده شدند .

حتی از کاری که ضررش به حکم عقل و تجربه، محتمل است، خودداری کند - تا چه رسد به اینکه ضررش قطعی و یقینی باشد - مثلاً اگر - به احتمال عقلایی - نه احتمال خیالی و بسیار ضعیف و غیر عقلایی - برای کسی روزه یا وضو و نظایر آن، مضر تشخیص داده شود، نباید روزه بگیرد و باید باتیمم نماز بخواند؟

اما افسوس که علما چنانکه مرسومشان است به ملاحظه عوام، حق را اظهار نمی‌کنند. به نظر نگارنده اکثر مراجع و مجتهدین - به سبب عدم مخالفت و ممانعت جدی و صریح از این کار زشت، در اشاعه آن میان عوام، مسؤول اند. بسیاری از مراجع زمان ما یا نزدیک به دوره ما، از جمله آیه الله نائینی و کاشف الغطاء و شیخ هاشم عاملی و عبدالهادی شیرازی و سید محسن حکیم و سید احمد خوانساری و سید ابوالقاسم خویی و سید محمد رضا گلپایگانی و غیره نه تنها از این بدعت ناپسند ممانعت نکرده اند بلکه برخی از آنها، آن را به طور ضمنی تأیید کرده اند!! آقای «خمینی» نیز درباره قمه زنی گفته است: در وضع موجود صلاح نیست! خواننده عزیز - خودت قضاوت کن، چه فرقی است میان این شخص با کسی که در جواب سؤال «آیا قمار یا شرب خمر جائز است؟» می‌گوید: «در شرایط فعلی جائز نیست»!!

عده ای دیگر نیز به صورتی مبهم و عوام فریب به این سؤال جواب می‌دهند و می‌گویند: قمه زنی موجب وهن تشیع بوده و جائز نیست. این جواب هم با جواب بالا فرق چندانی ندارد. ولی ما سؤال می‌کنیم که منظورتان را واضح بیان کنید و بفرمایید که آیا قمه زنی را از آن جهت که فعلی حرام است موجب وهن تشیع می‌دانید یا از آن جهت که موجب وهن تشیع در انظار غیراست، جائز نمی‌دانید؟!

البته مخفی نماند که برخی از علما نیز این کار را حرام شمرده اند که البته در اقلیت اند. از جمله عالم لبنانی مرحوم «سید محسن امین عاملی» جزوهای مفید به نام «التنزیه للأعمال الشبیه» تألیف کرده که امیدوارم مورد توجه شیعیان قرار

(۱) گیرد، ولی تردید ندارم که روضه خوانان و خطباء علاقه‌ای به آشنایی مردم با این جزوه ندارند. به همین سبب نیز اکثریت قریب به اتفاق مردم از مطالب آن بی‌اطلاع‌اند، گرچه بسیاری از معتمین ما نیز این جزوه را نخوانده‌اند!

مرحوم «امین» علاوه بر این جزوه، درجلددهم «اعیان الشیعه» نیز گفته است که قمه زنی و نظایر آن به حکم عقل و شرع جائز نیست و مجروح ساختن سر، که نه سود دنیوی و نه اجر اخروی دارد، ایذاء نفس و حرام است و این عمل را از وساوس شیاطین شمرده و تصریح کرده که موجب رضای شرع نیست.

به هر حال امیدوارم که مردم ما درأ‌مور شرع، روحانیست را بیش از این مورد سؤال قرار دهند و به سادگی و بدون دلیلی هر سخنی را نپذیرند. اما هزاران افسوس که چنین نمی‌کنند و به همین سبب است که عده‌ای به نام مرثیه خوان و روضه خوان کارشان این است که شب و روز مردم را ترغیب کنند به گریه کردن و بر سر زدن و به زیارت رفتن و نوحه خواندن. مردم نیز این کارها را برای نجات خود از آتش دوزخ کافی می‌دانند! دیگر نه از معارف اسلام خبر و نه از حقائق قرآن اثری است و مردم را به همین بهانه از آشنایی با قرآن و قوانین و معارف الهی دورداشته‌اند. مثلاً پنجاه هزار نفر دست‌سینه زن و زنجیر زن می‌آیند که هیچ کدام دو آیه قرآن و دو عدد از معارف دین نمی‌دانند و بجز تقلید کورکورانه چیزی فرا نگرفته‌اند و شعارشان این است که: حسین دارم، چه غم دارم!! و نویسندگان نیز از گویندگان و مبلغین بهتر نیستند. یکی از بزرگترین نویسندگان ایشان «محمد باقر مجلسی» است که سه جلد «بحار الانوار» را به زیارت و زیارتنامه خواندن اختصاص داده!!

(۱) - شنیده‌ام که آقای «جلال آل احمد» این جزوه را به نام عزاداریهای نامشروع ترجمه کرده است.

باب وجوب زیارت امام حسین (ع)

مجلسی در این باب می‌نویسد: «أَنْ زيارته - صلوات الله عليه - واجبة مفترضة» یعنی زیارت حسین (ع) واجب است و یک واجب بر واجبات دین اسلام افزوده است که زمان رسول خدا (ص) نبوده و از زمان صفویه به دین اسلام افزوده شده است!! در اینجا احادیثی آورده اند که زیارت قبر امام حسین (ع) در هر ماه لازم است و هر که او را زیارت کند تمام اموردین و دنیای او مرتب شود و از گناهش پاک شود مانند روزی که به دنیا آمده و به او خطاب شود عمل خود را از سرگیر (یعنی با ردیگر کارهای خود را از سرگیر) و بهشت بر او واجب گردد، ملائکه و انبیاء با او مصافحه کنند و در غسل او شرکت جویند و تمام اهل محشر به او حسرت ببرند، و هر کس زیارت نرفته است، ناقص الایمان و عاقل رسول خدا و اما مان است و اگر اهل بهشت باشد در بهشت مسکنی به او داده نشود (و خانه به دوش باشد معلوم می‌شود در بهشت خرافیون، نیز مشکل مسکن وجود دارد!) و اگر بدون علت به زیارت نرفته اهل آتش دوزخ است، و از همه کس جفاکارتر است و تمام حیوانات وحشی به زیارت امام می‌روند و هر کس قبر امام را زیارت کند روز قیامت در امان است. حساب و کتاب ندارد و کسی که امام را زیارت کند ثواب صدهزار شهید از شهدای بدر دارد. در حالی که صاحب قبر یعنی امام یک بار شهید شده و یک شهید محسوب می‌شود! (۱)

(۱) - حضرت امیر (ع) در عهدنا مؤخود به مالک اشتر که از خطبه‌های آن حضرت معتبرتر است (زیرا ممکن است مستمع خطبه را فراموش و یا کم و زیاد کند ولی این احتمال در نامه کمتر است.) به هر حال آن حضرت به مالک می‌نویسد: «وانا اسأل الله بسعة رحمة..... ان یختم لی ولک بالسعادة والشهادة» من از خدا مسألت می‌کنم که سرانجام و عاقبت را برای من و تو سعادت و شهادت قرار دهد. (نهج البلاغه / نامه ۵۳) همچنین در جنگ صفین عرض می‌کند: «و ان اظفرتهم علينا فارزقنا الشهادة» خداوندا اگر دشمن را بر ما ظفر بخشیدی، پس شهادت را روزی ما

و با زمی نویسد: زائر قبر ثواب هزار حج قبول شده و هزار عمره نیکو (در حالی که صاحب قبر شاید یک بار و یا بگو ده بار بیشتر حج و یا عمره نکرده باشد و در اینجا ثواب زائر بیش از ثواب مزور است) و با زیارت قبر ثواب آزاد کردن هزار بنده را خواهد داشت!! و دیگر فشار و سؤال قبر ندارد، و نور او مشرق و مغرب قیامت را روشن سازد و برای او به هر قدمی که بگذارد حجتی و به هر قدمی که بردارد عمره ای نوشته شود و اگر از اشیاء است در زمرة سعداء نوشته شود و هر چه گناه و جنایت کرده بر طرف شود و خدا او را از آتش دوزخ آزاد کرده و هر حاجت بخواهد بر آورد و شفاعت او در حق هفتاد گناهکار پذیرفته گردد!!! زائر چون به قبر امام برسد به او خطاب شود که ای ولی خدا آمرزیده شدی و به خدا قسم آتش را به چشم خود نخواهی دید، و به هر قدمی هزار حسنه برای او نوشته شود و هزار گناه محو شود و اگر سواره باشد به هر قدمی که مرکب او بردارد و بگذارد این ثواب را بهراکبش بدهند. و خدا هفتاد هزار ملک را بر سر قبر او بگذارد که همه ژولیده و غبار آلوده هستند و همواره شب و روز تاقیامت برای او گریه کنند و زوار او را دعا کنند. همچنین نوشته که زیارت قبر افضل اعمال است و هیچ عملی به آن نمی رسد و تمام انبیاء به زیارت قبر امام حسین (ع) می آیند. سپس قصه ای نقل کرده که مردی خواست شب جمعه به زیارت برود چون به اطراف حرم رسید راهش ندادند و مردی جلو او را گرفت و گفت برگرد، و چون آخر شب شد غسل کرد و باز به قصد زیارت حرکت کرد باز آن مرد مانع شد و گفت دسترسی نداری، زائر پرسید چرا؟ جواب داد برای اینکه موسی بن عمران با هفتاد هزار ملک به زیارت

فرما... (نهج البلاغه / خطبه ۱۷۱)، و نیز فرموده: «فاذا كان ما لا بد منه الموت فاجعل منيتي قتلا في سبيلك = خدا یا هرگاه ناگزیر مرگم در رسید، پس آن را شهادت و کشته شدن در راه خود قرار ده...» (الصحيفة العلوية / دعاؤه في صفين قبل رفع المصاحف).

افسوس که جناب مجلسی معاصر آن حضرت نبود، و الا به آن امام همام (ع) می گفت که بهتر است حضرتش به جای طلب ثواب شهادت، ثواب زائر مرقد خویش را از خداوند بخواهد!!

آمده و دیگر جا نیست و تا صبح منتظر شد تا اینکه توفیق زیارت یافت!! و از این مزخرفات و دروغهای شاخدار! اگر کسی بپرسد مگر ملائکه و ارواح انبیاء جسمیت دارند که آنجا را اشغال کرده‌اند و دیگر جا نیست و به اضافه مگر انبیاء حق دارند از عالم باقی به عالم فانی برگردند؟ در جواب هزار تهمت و نسبت ناروا نثار سائل می‌کنند!

همچنین روایت کرده‌اند که خدا به زوار امام حسین (ع) مباحات و افتخار می‌کند و خداوند با فرشتگان فرود می‌آید و قبر امام را زیارت می‌کند (لابد خدا هم - نعوذ بالله - می‌خواهد ثواب ببرد!!) حال اگر کسی بپرسد خدا که نزول و صعود ندارد چگونه فرود می‌آید؟ جواب خواهند شنید که ای بی‌دین تو منکر ولایت شده‌ای ایمان درست نداری و حتی روایت آورده‌اند که زائر قبر امام در مورد صد نفر که اهل آتش‌اند و به امر خدا دوزخ بر آنان واجب گردیده و همچنین برای اهل بیت خود و هزار نفر از برادران دینی خود شفاعت می‌کند (بارها گفته‌ایم که زیارت خود امام در زمان حیاتش یک صد هزارم این بهره‌ها را نداشته است). چنین احادیثی که یک از هزار و مشتی از خروار آن را آوردیم باعث غرور مردم ما شده، گروهی از عوام باور کرده‌اند که یک زیارت در حساب و کتاب و قوانین الهی مؤثر است. از این رو از قوانین کیفری الهی چندان که باید، بیمناک نیستند.

این روایات تماماً با قرآن مخالف است و پیغمبر و ائمه (ع) مکرر فرموده‌اند هر حدیثی که موافق قرآن نباشد رها کنید، ما آن را نگفته‌ایم و دروغ است. علاوه بر این چنانکه عالم محقق جناب قلمداران (ره) نیز در کتاب «زیارت» خود متذکر شده‌اند، احادیثی ضد روایات دروغین فوق نیز در کتب وارد شده، از جمله روایتی که ایشان در کتاب خود به نقل از «قرب الاسناد» آورده‌اند^(۱)

(۱) - ر. ک به صفحه ۱۳۲ کتاب حاضر.

و حدیث مذکور را «شیخ حرعاملی» نیز ذکر کرده است.^(۱) در این حدیث اما مصادق (ع) زیارت مرقد امام حسین (ع) را برخلاف روایاتی که نمونه‌هایی از آنها را ملاحظه کردید، به قدریک حج ندانسته، در حالی که در احادیث قبلی ثواب این کار به قدر هزار یا صدهزار حج و بیشتر دانسته شده که مسلماً کذب راویان جعل است! أما خدا از غلو نهی کرده و فرموده: لا تغلوا فی دینکم و لاتقولوا علی الله إلا الحق = در دین خود غلو نکنید و برخدا جز حق نگویید» (النساء/ ۱۷۱) و اما مصادق (ع) چنانکه در باب «نفی الغلو» جلدهفتم بحار چاپ قدیم آمده فرموده: «ان الغلاة شر خلق الله = غالیان بدترین خلق خدایانند».

باب فضیلت نماز در حرم امام حسین (ع)

مجلسی در این باب روایتی آورده که امام صادق (ع) فرموده: چون زائر خواست نماز بخواند، قبر امام را قبله قرار دهد؟! می‌پرسیم پس چرا رسول خدا (ص) از اینکه قبر او قبله قرار گیرد، نهی فرموده؟ که حدیث آن قبلاً گذشت.^(۲)

مجلسی در حدیث ۳۹ روایت کرده که هر کس در صحن و سرای امام حسین مقیم شود هر روزی ثواب هزار ماه و هردرهمی که آنجا انفاق کند ثواب هزار درهم دارد. بنا بر این باید عده‌ای بیکار مصرف کننده بردرگاه امام بمانند و عده دیگر بر آنان انفاق کنند. و به اضافه اگر این اخبار از ائمه صادر شده بود، در آن زمان امام حسین صحن و سرائی نداشته که در آنجا بمانند و معلوم است که بعدها راویان جعل کرده‌اند. مجلسی و صدوق و دیگران در باب زیارت روز عرفه از امام صادق (ع) روایت کرده‌اند که فرمود خدا قبل از آنکه در عرفات به حایان نظر کند به زوار قبر حسین نظر می‌کند زیرا در اهل عرفات ولد الزنا

(۱) - وسائل الشیعه، ج ۱۵، باب استحباب اختیار زیارة الحسین علی الحج، روایت پانزدهم.

(۲) - ر. ک صفحه ۲۱۴ همین کتاب.

وجود دارد ولی در میان زوار قبر امام ولد الزنا نیست! آیا امام صادق بعضی از اهل عرفات را ولد الزنا خوانده و یا راویان کذاب به آن بزرگوار افتراء بسته‌اند؟ به اضافه طبق قرآن و اخبار صحیح، ائمه غیب نمی‌دانند، پس امام از کجادانسته که در اهل عرفات ولد الزنا هست و در زوار کربلا نیست؟

باب زیارات مطلقه

مجلسی و ابن قولویه و امثال ایشان زیارتی آورده‌اند که این زیارت مذهب شیخیه و غلاة را ایجاد کرده. امثال این زیارت مخالف قرآن، موجب تفرقه مسلمین شده است. این زیارت را از قول امام صادق (ع) بافته‌اند و می‌خواهند این تفرقه را به گردن آن امام بزرگوار بیندازند. ولی ما مقام حضرت صادق (ع) را اجل از آن می‌دانیم که در دین جدش تفرقه ایجاد کند. شیخیه می‌گویند مدیر زمین و آسمان بلکه خالق آن خدا نیست بلکه خدا فقط نور محمد و آل او را آفرید و باقی موجودات توسط آن نور ایجاد شده و به جملاتی از این زیارت استدلال می‌کنند و بدین ترتیب از قرآن که فرموده: «الله خالق کل شیء = خداوند خالق همه چیز است» (الرعد/ ۱۶ و الزمر/ ۶۲) دور افتاده‌اند!

در این زیارت پس از جملاتی خرافی می‌گوید: «ارادة الرب فی مقادیراً موره تهبط إلیکم و تصدر من بیوتکم = ای امام اراده پروردگار در مقدرات امور و اندازه گیریهای آن به سوی شما می‌آید و از خانه‌های شما صادر می‌گردد»!!! پنداشته اراده الهی رفت و آمد دارد، دیگر ندانسته که اراده خدا همان ایجاد و تحقق امور است و اراده همان فعل او است و مانند اراده ما نیست که اول اراده می‌کنیم و تصمیم می‌گیریم سپس مقدمات کار را فراهم می‌کنیم، بلکه اراده خدا همان ایجاد مراد است، چنانکه امیر المؤمنین (ع) فرموده: «کلامه فعل منه^(۱) یعنی کلام او حروف و جمله ندارد

بلکه همان کار او و ایجاد او است. و فرموده: ارادته هی‌الفعل. یعنی خدا ذهن و قلب و مغزو مرکز اراده ندارد و ازجایی صادر نمی‌شود. قرآن فرموده: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ = همانا امر او چون چیزی را اراده کند این است که بگوید باش پس می‌شود» (یس ۸۲/۱) حضرت امیر (ع) در این مورد فرموده: لَبْصُوتٌ يَقْرَعُ، وَلَابِنْدَاءٌ يَسْمَعُ^(۱) یعنی امر و اراده او با صوتی که به گوش آید و ندایی که شنیده شود، نیست. در نتیجه این کلام که اراده الهی پائین می‌آید و از خانه‌های بشر صادر می‌شود، معنی ندارد.

در این زیارت به امام می‌گوید: «أَشْهَدُ أَنْ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخَلْدِ = شهادت می‌دهم که خون تو در بهشت ساکن است» گمان کرده خاک کربلا بهشت است!

همچنین می‌گوید: يَا وَتَرَاللَّهِ الْمَوْتُورُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ = ای فرد طاق خدا که در آسمانها و زمین طاق مانده‌ای و باز می‌گویی: «وَالسَّبِيلَ الَّذِي لَا يَخْتَلِجُ دُونَكَ مِنَ الدُّخُولِ فِي كِفَالَتِكَ الَّتِي أَمَرْتُ بِهَا» = ای امام از تو می‌خواهم که راهی که نزد تو قطع شدنی نیست، مرا داخل کنی در کفالت خود که مأثور به آن هستی، زائر جاهل راه مستقیم خدا را رها کرده و می‌خواهد با التماس خود را در کفالت امام داخل کند! لابد نماز خوانده و در نمازش به خدا وند متعال «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» نگفته! خداوند به رسول خود و مؤمنین فرموده: «وَقَدْ جَعَلْتُ لِلَّهِ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا = شما خدا را کفیل خود قرار داده‌اید» (النحل ۹۱) آیا به نظر بعضی‌ها خدا برای کفالت کافی نیست؟! مگر قرآن نخوانده‌اند که خدا فرموده: «وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا = بر خدا توکل کن و خدا برای وکالت کافی است» (الاحزاب ۳) و فرموده: «وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا = خدا برای سرپرستی و یاری موجودات کافی است» (النساء/ ۴۵). این جاهلان یا مغرضان کتاب خدا را رها کرده و به زیارتنامه‌های جعلی چسبیده‌اند که جز انحراف و تملق و چاپلوسی برای غیر خدا،

بهره‌ای ندارد!

زیارت‌نامه‌ساز می‌گوید: «بکم فتح الله وبکم یختم = خدا توسط شما عالم را ایجاد کرده و به واسطه شما ختم می‌کند.» باید به این گمراه گفت یکی از امامانی که تو پنداشته‌ای افتتاح عالم و ختم عالم به دست او است، بیست و یک ماه با معاویه مبارزه کرد و چنانکه فرموده بود: «سأجهد فی أن أظهر الأرض من هذا الشخص المعکوس، و الجسم المرکوس^(۱) = کوشش خواهم کرد تا زمین را از این شخص وارونه و جسم سرنگون (معاویه) پاک نمایم!» قصد داشت او را از حکومت شام عزل کند اما هزار افسوس که به سبب نافرمانی پیروانش، موفق نشد!

در همین زیارت می‌گوید: «بکم یحو الله ما یشاء وبکم یثبت = خدا با شما هر چه بخواهد محو و اثبات می‌کند» ما می‌گوییم اگر این کلمات شرک نباشد پس شرک کدام است؟ خداوند فرموده: «یحو الله ما یشاء ویثبت و عنده أم الكتاب = خداوند آنچه را بخواهد محو و اثبات می‌کند و أم الكتاب نزد او است» (الرعد/۳۹)، پس أم الكتاب نزد رسول یا امام نیست تا چیزی را محو یا اثبات کنند! این زیارت‌نامه‌سازان اصلاً با کتاب خدا کاری ندارند! حتی ثبات قدم رسول خدا و همه مؤمنین که یکی از آنان امام است در دست پروردگار است چنانکه فرموده: «یا أیها الذین آمنوا إن تنصروا الله ینصرکم و یثبت أقدامکم = ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر [دین] خدا را یاری کنید او نیز شما را یاری فرماید و قدم‌هایتان را ثابت بدارد» (محمد/۷). سپس می‌گوید: «بکم یفک الذل من رقابنا = به واسطه شما ذلت از گردنهای ما باز می‌شود» در حالی که چندین قرن است ملت ما به واسطه همین خرافات و خیالات و غلوها و بدعت‌های شرک آمیز زیر بار استعمار کفار اند! اللهم أفرغ علی صبرا و ثبت أقدامی و انصرنی علی أهل الشرک و الخرافات. ما اگر بخوایم تمام خرافات این زیارات را بیان

کنیم از اختصار خارج خواهیم گشت .

در اینجا نیز می‌گوید قبر امام را پیش رو یعنی قبله قرار ده و نماز بخوان در حالی که این صدقول رسول است که فرموده: «لاتجعلوا قبری قبله» = قبرم را قبله قرار ندهید .

مجلسی در زیارت هشتم به نقل از «کامل الزیارة» ابن قولویه، روایت کرده از مفضل و او روایت کرده از جابر بن یزید که او گفت امام صادق به مفضل فرمود: پس از زیارت حرکت می‌کنی و برای هر قدمی که بر می‌داری و یا می‌گذاری، ثواب کسی داری که شهید شود و در خون خود بفلطد. حال اگر زائر هزار قدم برداشت تا سرقبیر، گویی هزار مرتبه شهید شده است در نتیجه مقام زائر از امام بالاتر می‌شود زیرا امام فقط یک بار شهید شده ولی زائر هزار بار!! ای کاش زیارتنامه ساز جاهل می‌دانست که ائمه - علیهم السلام - در دعا های خود برای نیل به یک بار شهادت به درگاه پروردگار آه و ناله بسیار می‌نمودند که چنین توفیقی نصیبشان شود. ولی این زائر با راه رفتن و تفریح، هزاران بار شهید شده!! آیا با این اعمال، دین را با زیچه نگرفته اند؟ خداوند فرموده: «وذر الذین اتخذوا دینهم لعبا و لهوا» = رها کن آنان را که دینشان را به لهو و بازی گرفته اند «(الانعام / ۷۰). به هر حال دین غلاة چنین است که گویا وظیفه امام و مأوم فرق دارد. امام باید جهاد و قتال کند تا به فوز شهادت نائل شود ولی مأوم کافی است که زیارت کند و از امام ثواب بیشتری کسب کند!!

آنگاه می‌گوید: «ولک بكل رکعة رکعتها عنده کثواب من حج و اعتمر ألف مرة و أعتق ألف رقبة و کأنما وقف فی سبیل الله ألف مرة مع نبی مرسل» = ثواب تو به هر رکعتی که نزد قبر امام بخوانی مانند ثواب کسی است که هزار بار حج و هزار بار عمره به جای آورده و هزار بنده را آزاد نموده و هزار بار با پیغمبر مرسل در میدان جهاد حاضر شده است. معلوم می‌شود در دین غالیان حساب و کتاب درستی در کار نیست زیرا امام و اصحابش یک بار شهید شده اند ولی ثواب زائر امام ثواب هزار بار جهاد به همراهی

پیغمبر مرسل است و کسی هم حق ایراد ندارد. چرا چون نویسندگان این کتابها از بزرگان اند و خواهند گفت فضولی موقوف! درسند این زیارت مسأله تعجب آور و بلکه دروغ شاخه‌داری هست، زیرا مفضل روایت کرده از جابر بن یزید که او گفته امام به مفضل گفت: «.....» معلوم می‌شود خود مفضل خبر نداشته که امام به او چه فرموده، از این رو قول امام به خودش را از قول جابر نقل کرده است!! نمی‌دانم از مزخرف‌گویی راویان جعل کننده باید تعجب کرد یا از کسانی که این اباطیل را با آب و تاب در کتب خود جمع کرده‌اند!

در زیارت دیگری زائر به امام می‌گوید: «قد طهرت بك البلاد و طهرت أرض أنت فيها = شهرها با تو ظاهر گردیدند و سرزمینی که تو در آنی ظاهر گردید». به نظر من اگر جاعل زیارتنامه و تمام زائران جمع شوند نمی‌توانند از این جمله معنای مفیدی درآورند!!

در زیارت ۳۵ که جعلی بودن آن پیدا است امام صادق می‌فرماید اگر خواستی زیارت کنی از در شرقی وارد شو، با اینکه زمان آن امام، قبر مذکور ساختمان و درب شرقی و غربی و شمالی و جنوبی نداشته است.

در این زیارت می‌گوید بگو: «لا إله إلا الله مع علمه منتهی علمه والحمد لله بعد علمه منتهی علمه و سبحان الله مع علمه منتهی علمه» گویا با فنده زیارت به خود نبوده و نفهمیده چه می‌گوید و برای علم خدا منتهی قائل شده، در صورتی که علم خدا عین ذات او است و بعد و قبل و انتهایی ندارد و محدود نیست. لازم است بدانیم که نویسندۀ «کامل الزیارة» مانند «صفار» کاسبی بوده کم سواد، از این رو هرچه راویان جعل گفته‌اند جمع کرده! وی از اهالی قم است و در آن زمان قم حوزه علمیه نداشت، اگرچه اکنون هم به قول صاحب «معالم الأصول» و دیگران، اکثریت قریب به اتفاق علماء، مقلد سا بقین‌اند.

در همین زیارت به امام می‌گوید: «كنت نورا في الأضلاب الشامخة و نورا في ظلمات الأرض و نورا في الهواء و نورا في

السموات العلی کنت فیها نورا ساطعا لایطفی = نوری در صلبهای شامخ و والا بوده‌ای و نوری در تاریکی‌های زمین و نوری در هوا و نوری در آسمانهای بالا و در آنجا نوری بوده‌ای که پوشانده نشود» این کلام آشفته همچون کلام کاهنان است که معنای محصل و مفهوم مفیدی ندارد، فقط به کار مبہوت ساختن عوام می‌آید تا با فنّده زیارت با این ادعا که «البته همه کس به ژرفای معانی آن نخواهد رسید و هردلی وعاء این معارف نتواند بود!!» بتواند هرچه می‌خواهد در مورد معانی عمیق (!!) آن بباغد. اما اگر کسی با قرآن و احادیث معتبر پیامبر اکرم و ائمه آشنا باشد به راحتی می‌فهمد که این جملات چقدر از لحن کلام پیشوایان اسلام دور است.

در این زیارت قاتلان امام را نفرین کرده و می‌گوید: «اللهم احل بهم نقتک و خذهم من حیث لایشعرون = خدا یا نقت و عذاب خود را بر ایشان فرود آر و آنان را از جایی که نمی‌دانند [به عذاب خویش] بگیر» گویا زیارتنامه نویسنده خبر ندارد هزار سال است خدا ایشان را گرفته و مشمول نقت قرار داده!

به نظر می‌رسد که این غالیان و شیعه‌نمایان در دولت بنی‌عباس با آنان رقابت داشته و مورد ضرب و شتم آنان بوده‌اند و می‌خواسته‌اند مقابل بنی‌عباس مذهب و پناهگاهی به وجود آورند، و چون علویان مورد احترام اکثر بلکه تمام مردم بوده‌اند، این غالیان به نام آن بزرگواران هر چه توانسته‌اند از خود تراشیده‌اند که آنان را بزرگ کنند و زیر بیرق آنان سینه زده و دکانی برای خود به وجود آورند و عده‌ای را استثمار نمایند. در واقع برای ایشان اهمیت نداشته که بافته‌هایشان مورد قبول و رضای آن عزیزان هست یا نه. و با جعل این زیارات و روایات خرافی تا حدود زیادی در وصول به مقصود خویش موفق شده‌اند.

در دعای این زیارت می‌گوید: «فکن یومئذ فی مقامی بین یدی ربی لی منقذا فقد عظم جرمی = روزی که در حضور محکمۀ الهی ایستاده‌ام مرا از عذاب نجات بده که به راستی جرم من بزرگ است» گویا نمی‌داند که خدا با استغفام انکاری به رسول خود فرموده:

«أفأنت تنقذ من في النار = آیا تونجات می‌دهی آنکه را که اهل آتش است؟» یعنی تو نمی‌توانی. چنانکه در قرآن کریم آمده، نه حضرت نوح (ع) توانست پسر و همسرش را از عذاب الهی برهاند و به سعادت برساند و نه حضرت لوط (ع) موفق شد همسرش را از قهر الهی نجات دهد. در مورد تقاضای حضرت نوح (ع) خداوند او را عتاب می‌فرماید که: «فلاتسئلن مالیس لك به علم = نادانسته چیزی از من نخواه» (هود/۴۶) و حتی به خود خاتم النبیین (ص) در مورد رخصتی که به برخی از منافقین داده بود، می‌فرماید: «عفا الله عنك لم أذنت لهم = خدایت از تو درگذرد، چرا رخصتشان دادی» (التوبه/۴۳) و خدا در قرآن به آن حضرت خطاب فرموده: «قل إني أخاف إن عصيت ربي عذاب يوم عظيم = بگو اگر پروردگارم را عصیان و نافرمانی کنم به راستی از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم» (الأنعام/۱۵) و در احادیث بسیاری فرموده که راه نجاتی جز عمل صالح نیست و از آن جمله در مورد خویش فرموده: «لو عصيت لهويت = اگر عصیان کنم، سقوط می‌کنم» و یا به دختر بزرگوارش حضرت فاطمه زهرا - علیها السلام - می‌فرمود عمل کن و بدان که من نمی‌توانم تورا بنیاز کنم. حضرت علی (ع) نیز در آخر دعای کمیل عرض می‌کند: «اغفر لمن لا يملك إلا الدعاء فانك فعال لما تشاء = پروردگار را کسی را که جز دعا چیزی ندارد بیا مرز که همانا تو هر چه خواهی، می‌کنی» و نیز می‌نویسد: «و إنما هي نفس أروضا بالتقوى لتأتى آمنه يوم الخوف الأكبر، و تثبت على جوانب المزلق = نفس خود را به پرهیزکاری تربیت و رام می‌کنم تا در روز قیامت که خوف اکبر است ایمن باشد و بر اطراف لغزشگاه ثابت بماند» (۱)

این زیارت سازندگان خبر از اسلام ندارد که شفاعت به دست خدا است و دستگیری از مجرمین به دست زائر و یا امام نیست بلکه به اختیار خود خدا است، چنانکه در دعای جوشن کبیر نیز در بند ۹ و ۶۹ به خدا عرض می‌کنیم: یا شافع - یا شفیع.

و دیگر گوید: «یا لیتنی کنت معک و أبذل مهجتي فيک نفسی فداکم ولمضجعکم = ای کاش با تو بودم و در راه تو خونم را می ریختم جانم فدایت و فدای قبرت». این زائر خبر ندارد که جان را «فی سبیل الله» در راه خدا باید بذل کند نه در راه امام. امام خودش مجاهد فی سبیل الله است. به اضافه جان را فدای قبر نباید کرد، در زمان ما روضه خوانان می گویند ای عاشقان قبر حسین! ولی شاید ندانند که بنا به مندرجات کتاب مجلسی نه تنها عاشق قبر که فدای قبر هم می توان شد!

در این زیارت مکرر می گوید پیشانی و طرف راست و چپ صورت را بر خاک قبر بگذار و التماس کن و از امام مهمان نوازی و شفاعت و چه و چه بخواه. جای این سؤال است که اگر امام زنده بود و مردم این کارها را می کردند می پذیرفت یا خیر؟ در حالی که خواستند دست رسول خدا (ص) را ببوسند نگذاشت و حضرت امیر (ع) از استقبال مردم سابط مدائن منع کرد و ایشان را مذمت فرمود و در روایت است که اصحاب هرگاه پیامبر را می دیدند برایش بلند نمی شدند چون می دانستند که این کار را خوش ندارد و حتی وقتی یکی از اصحاب عرض کرد: «یا رسول الله أنت سیدنا و ذوالطول علینا = ای رسول خدا تو سرور، صاحب برتری و بخشش برمایی» پیغمبر (ص) روی درهم کشید و فرمود: «السید الله لایستهوینکم الشیطان = سرور خداست، [به هوش باشید] که شیطان شما را از راه به در نبرد» حال آیا امام از پیشانی روی زمین گذاشتن برای او خشنود می شود؟ خصوصاً اینکه امام در دنیا نیست و از این عالم اطلاعی ندارد. این تملقات چه فائده دارد، زیرا پس از عالم دنیا چنانکه گفتیم جهان برزخ و سالن انتظار قیامت و عالم بی خبری از دنیا می پاشد. آری غیر خدا ملجأ و پناهی نیست نه برای پیغمبران و نه برای مردم دیگر. و رسول خدا (ص) فرمود: انه لایستغاث بی و انما یستغاث بالله. یعنی حقاً استغاثه به من روانیست و همانا باید استغاثه شود.

۳۱- زیارت جابر بن عبدالله و مقایسه آن با روایات دیگر

یکی از زیارات این باب زیارتی است که علمای شیعه تما ما قبول دارند و این زیارتی است که مخالف روایات دیگر است. و چون جابر بن عبدالله فردی معتبر است چند جمله از زیارت او را برای هشیاری خوانندگان می آوریم:

اولا آنکه جابر روز اربعین سر قبر امام حسین (ع) می گوید: «لقد شارکناکم فیما دخلتم فیه = ای شهدای کربلا و ای امام ما شریک شمائیم در آنچه شما دخالت کردید» یعنی ما چون به خلافت یزید راضی نیستیم پس با شما هم هدف و شریکیم. عطیه عوفی که همراه جابر بوده از او می پرسد که چگونه ما شریکیم، ما که راهی برای جهاد نرفته ایم و شمشیری نزدیم، اینان سر و بدنشان از هم جدا شده و از فرزندان و زنانشان صرف نظر کردند و همسرانشان بیوه شدند؟ جابر گفت من از رسول خدا (ص) شنیدم هر کس عمل قومی را دوست بدارد در عمل آنان شریک است.

اینک می پرسیم شریک بودن در ثواب در این روایت کجا؟ و اینکه در برخی از روایات گفته شده هر قدمی ثواب چندین شهید را دارد کجا؟ شریک ثواب در یک شهادت کجا و هزار مرتبه شهید شدن کجا. پس این حدیث آن احادیث را نفی می کند.

ثانیا اینکه جابر پس از سلام سه مرتبه گفت: «حبیب لایحیب حبیبه ثم قال و أنى لك بالجواب و قد شحطت أوداجک و فرق بین یدیک و رأسک = دوست جواب دوست را نمی دهد سپس گفت چگونه می توانی و کجا قدرت جواب داری در حالی که رگهای گردنت بریده شده و بین سر و بدنت جدا گردیده است. پس به قول جابر شهداء و امام نمی توانند جواب دهند، حال زیارتنا مه غالیانی که می گویند «أشهد أنك تسمع كلامی وترد جوابی = شهادت می دهم که تو سختم را می شنوی و جواب را می دهی» را باور کنیم و یا قول جابر را. نمی توان گفت معرفت این غالیان کذاب بهتر از جناب جابر (ره) است.

۳۲- زیارت منقول از صفوان

صفوان از قول امام صادق (ع) نقل کرده چون به درحائر بررسی چنین و چنان بگو، و چون زمان صفوان حائر در و دیوار نداشته، کذب را ویان معلوم می‌شود. و باز می‌گوید امام فرمود چون به در گنبد رسیدی چنین بگو، راوی کذاب متوجه نبوده که زمان صفوان ائمه گنبدی نداشتند، چگونه امام او گفته به در گنبد رسیدی، طبعاً صفوان متحیر می‌ماند که گنبد چیست و در اسلام قبر گنبد ندارد! تعجب است از علمای شیعه که کتابهای خود را پر کرده‌اند از این دروغها. آیا اگر دروغی را شیخ مفید و کلینی و صدها نفر دیگر بنویسند تبدیل به راست می‌شود و یا باید گفت آن بزرگان اشتباه کردند که خطای بزرگان بزرگترین خطاهاست!

در این روایت می‌گوید پس از زیارت «اخرج ولاتول وجهک عن القبر حتی یغیب عن معاینک = خارج شو و روی خود را از قبر برمگردان، تا قبر از دید تو غایب گردد». آیا مگر امام پشت کردن زائر را می‌بیند و به او بر می‌خورد و می‌رنجد؟! آیا مردم در زمان حیات ائمه (ع) با آنان چنین رفتار می‌کردند؟ زمانی که در حوزه علمیه قم و نجف مشغول تحصیل بودم می‌دیدم که عوام از در حرم و صحن عقب می‌روند و پشت نمی‌کنند، ولی هنوز نمی‌دانستم که این خرافات و اعمال ناموجه را از کتب زیارات علما گرفته‌اند!!

زیارت ۳۳ منقول از شیخ مفید

شیخ مفید زیارتی مضر نقل کرده که نشانه‌ها و قرائن کذب و جعل در آن بسیار است زیرا می‌گوید چون به در صحن رسیدی و چون داخل صحن شدی چنان بگو و ما بارها گفته‌ایم که ائمه از این صحن و سراها بیزارند و در آن زمان صحن و سرائی نبوده. و هر زیارتی که چنین باشد مجعول است. در این زیارت لعن کرده آنان که کتاب خدا را تحریف کردند. یعنی در معنی کلمات و جملات قرآن

انحراف وارد کردند و برخلاف لغت عربی معنی کردند و این را تحریف معنوی گویند زیرا تحریف لفظی که اصلاً در قرآن واقع نشده، زیرا خدا حفظ قرآن را از آن تضمین کرده و فرموده: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» ما بدون شک آن را حافظ و نگهبانیم» (الحجر/۹) اما تحریف معنوی که اکثر فرق اسلامی خصوصاً باطنیه و صوفیه و عرفا و مدعیان دروغین حبّ اهل بیت است. مثلاً گفته‌اند مقصود از بعوضه و یا ابل و یا دابّه و یا قمر و یا ناقه اللّه، علی(ع) است و هکذا..... پس لعن این زیارت شامل همه آنان می‌شود!

در این زیارت به امام می‌گوید: «فها أنا ذا وافد إليك بنصری = آگاه باش من یاریم را برایت آورده‌ام!» شمارا به خدا این زیارتنامه ساز خود را مسخره کرده یا زائرین را؟ که به امام می‌گوید اگر من نتوانستم و یا نبودم که روز عاشورا تورا یاری کنم اکنون یاری خود را برایت آورده‌ام!! آیا خبر ندارد که امام سعادت مند شده و دنیا را ترک کرده و دیگر جنگی در کار نیست و احتیاج به نصرت ندارد! سپس می‌گوید: دست خود را بلند کرده و قبر امام را به خدا معرفی کن و به اندازۀ یک صفحه خطاب به خدا بگو این قبر چنین و چنان است و آنگاه روکن به امام و بگو اگر مرا شفاعت نکنی و مرا تحفه ندهی و اکرام ننمائی حسن ظن من نسبت به تو از بین می‌رود یعنی بدگمان می‌شوم. شمارا به خدا ببینید چه می‌گویند و چه بر سر اسلام آورده‌اند! بعد می‌گوید: «تفضل علی بشهوتی = خدا یا تفضل کن میل و شهوت مرا آزاد نما!!» جالب است که اینان با این کلمات رکیک خود را از عارفین و مخلصین خدا و رسول می‌دانند!!

در قسمتی از زیارت منت بر امام می‌گذارد و می‌گوید: «أتيتك زائراً و بحقك عارفاً.....» به زیارت تو آمده‌ام و به حق تو عارفم و هدایت تورا تابعم» اما در واقع تابع هدایت امام نیست و از قرآن و هدایت الهی خبر ندارد و گرنه اینهمه بدعت و خرافات به نام اسلام نمی‌آورد و به امام نمی‌گفت: «والمنة علی بجميع سؤلی و رغبتی

و شهوتی = ای امام منت بگذار بر من و همه حوائج و شهوات مرا برآور. و تازه بر آوردن حوائج و شهوات خود را از امام می‌خواهد و امام را قاضی الحاجات دانسته! أما علی - علیه السلام - می‌فرماید: «أخلص في المسألة لربك فإن بيه العطاء والحرمان...» و أن المبتلى هو المعافى... ولیکن له تعبدک وإلیه رغبتک = فقط از خدا حاجت خواه زیرا عطاء کردن و محروم ساختن فقط به دست خدا است و فقط خداست که تورا از گرفتاری رهایی می‌دهد، پس باید تعبد و بندگیت فقط برای او و رغبت تو فقط به سوی او باشد^(۱). وقتی خرافات پرستان و دکان‌داران روشنگریهای ما را می‌بینند غضبناک شده و ما را - نعوذ بالله - دشمن اسلام و یا دشمن امام معرفی می‌کنند و جهال را بر ما می‌شورانند چنانکه مکرر چنین کرده‌اند!

در این زیارت پس از نمازها و دعاهاى من عندی، زیارتی بدون سند برای حضرت عباس (ع) آورده و می‌گوید به سوی ضریح بازگردد، که از این کلام معلوم می‌شود این زیارت بعد از قرن سوم و لا اقل در قرن چهارم و در زمانی که مرقد حضرت عباس ضریح داشته، جعل شده است. به هر حال اگر کسی این زیارات را به عنوان دستورات شرعی بخواند مرتکب بدعتی شده است.

در اوائل این زیارت جمله‌ای است که گویا غفلةً از زیارتنا مه‌ساز صادر شده و اگر زائر معنای آن را بفهمد دیگر این بدعتها را مرتکب نمی‌شود و آن جمله این است: «الحمد لله الواحد فى الامور كلها». یعنی خدا در انجام امور منفرد و متفرد است نه وزیر دارد و نه امیر و نه واسطه. پس انجام امور را از غیر خدا خواستن دلیل اعتقاد بر عدم انفراد او در امور است!

(۱) - نهج البلاغه، نامه ۳۱.

زیارت ۳۴ منقول از ابن طاووس

این زیارت را ابن طاووس بدون سند آورده و دیگران از او گرفته‌اند و قرائن جعل در آن نمایان و متعلق به زمانی است که مرقد ائمه گنبد و ضریح داشته‌است زیرا در اول آن می‌گوید: «تقف علی باب قبه الشریفه» = در مقابل درگنبد می‌ایستی» و «تدخل و تجعل الضریح بین یدیک» = داخل می‌شوی و ضریح را جلو خود قرار می‌دهی» و چندین صفحه چنین و چنان می‌گویی. بعد می‌گوید ضریح را ببوس!! و یقیناً اولیاء و ائمه راضی نیستند که ضریح طلا و نقره‌ای که سلاطین و امراء جائر با اموال غصبی ساخته‌اند کسی ببوسد. و احتمالاً اینگونه زیارات به سفارش کسانی جعل شده که برای فریب عوام الناس برای قبر ضریح می‌ساخته‌اند. علاوه بر این بسیاری از جملات این زیارت مخالف کتاب خدا است، از آن جمله یکی از آشکارترین قرائن جعل آن است که جاعل زیارت معنای آیه ۳۵ سوره شریفه «مأئده» را درست نفهمیده و با اشاره به آیه مذکور می‌گوید: «لم يتوسل المتوسلون إلى الله بوسيلة هي أعظم حقا عنده منكم أهل البيت» = متوسلان به وسیله‌ای که نزد خدا حقش بیشتر از شما اهل بیت داشته باشند، توسل نجسته‌اند»، اولاً بایسته‌است که بدانیم هیچ یک از مخلوقات خدا، حتی انبیاء عظام - صلوات الله علیهم - بر پروردگار حق ندارند بلکه خداوند متعال بر همه منت دارد و اگر زیارتنامه ساز جاهل اندکی با قرآن آشنا بود و آیاتی از قبیل «قدمن الله علينا» = همانا پروردگار بر ما منت نهاد» (یوسف / ۹۰) و «لقد منننا علی موسی و هارون» = به راستی که بر موسی و هارون منت نهادیم (الصافات / ۱۱۴) و «لكن الله یمن علی من یشاء من عباده» = ولی خداوند بر هر که از بندگانش که بخواهد منت می‌نهد» (ابراهیم / ۱۴) به گوشش خورده بود، شاید چنین جملاتی به هم نمی‌بافت! اما نکته مهمتر آن است که وی در این جملات به آیه ۱۵ سوره مبارکه «مأئده» نیز اشاره کرده‌است،

از این رو لازم می‌دانم در اینجا نیز چنانکه در کتب دیگر خدود از جمله «تابشی از قرآن» و غیره توضیح داده‌ام معنای صحیح آیه مذکور را که مرتضی مطهری نیز در «عدل إلهی» معنای درست آن را ذکر نکرده است، بیان کنم، تا خدعه این زیارت سازان و مغالطه خرافیین آشکار شود، آیه شریفه می‌فرماید: «یا أیها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا إلیه الوسیلة وجاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون = ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خداوند پروا کنید و به سویش وسیله (= منزلت) بجویید و در راه خدا جهاد کنید، باشد که رستگار شوید» (المائدة / ۳۵) .

اولا چنانکه ظاهراً است، آیه خطاب به مؤمنین است و بنا به آیه ۲۸۵ سوره شریفه بقره، پیامبر (ص) خود یکی از مؤمنین است و طبعاً ائمه - علیهم السلام - نیز مشمول خطاب آیه می‌باشند. اکنون می‌پرسیم وسیله پیامبر و ائمه به سوی خداوند متعال جز ایمان و تقوی و عمل صالح چیست؟ آیا وسیله‌ای که هم امام و هم مومنین باید آن را بجویند غیر از جهاد فی الله و جهاد فی سبیل الله است؟ آیا احکام دین در مورد امام و موموم فرق دارد و در مورد این آیه نباید مومنین از امام و مقتدای خود پیروی کنند و هر آنچه را که او وسیله می‌گیرد، آنان نیز بگیرند؟!

در واقع آیه کریمه، پس از اُمر به ابتغاء وسیله، نمونه‌ای از آن را ذکر کرده و فرمان داده که «جاهدوا = جهاد کنید» و بدین ترتیب بلافاصله منظور از ابتغاء وسیله را توضیح داده است. به همین سبب اکثر مدافعین خرافات، آیه فوق را در خطب و کتب خود تا انتها ذکر نمی‌کنند و مقطع آیه را نمی‌آورند!

ثانیا آیه فرموده: «ادعوا الی سبیله = وسیله را بخوانید» بلکه فرموده «بجویید» و بدیهی است که «ابتغاء» غیر از «دعوت» و «دعاء» است.

ثالثا از اواخر قرن دوم به بعد، دیگر ائمه در دسترس نیستند تا آنها را بجوییم و ارواح طیبه آنان نیز در عالم ما قابل جستن و قابل حصول نیست! چگونه ممکن است پروردگار ما را

به ابتغاء موجود غیر قابل حصول اُمر فرماید؟!!

رابعا این آیه حتی در زمان حیات پیامبر اکرم یا ائمه بزرگوار نیز جز برای کسانی که در مدینه یا کوفه و... می زیسته اند، قابل عمل نبوده است، چگونه ممکن بود مؤمن مقیم یمن یا شام یا خراسان و... ائمه را بجوید؟ (مگر اینکه با سفر بسته و خود را به مقر ائمه برساند، این کار نیز برای همه میسر نبود) و الا از راه دور که امکان نداشت بزرگان دین را بجویند؟!!

خامسا آیات «قل ادعوا الذین زعمتم من دونه، فلا یملکون کشف الضر عنکم و لاتحولوا، أولئک الذین یدعون، یبتغون إلی ربهم الوسيلة أیهم أقرب و یرجون رحمته و یخافون عذابه...» بگو غیر از خدا کسانی را که می پندارید [کاری از آنها برایتان ساخته است] بخوانید، آنان نتوانند زیان را از شما بازدارند و یا اینکه [چیزی را] تغییر دهند، کسانی را که ایشان می خوانند، هریک که مقربتراند نزد پروردگارشان وسیله (= منزلت) می جویند و به رحمت حق امیدوار و از عذابش بیمناک اند...» (الاسراء/ ۵۶ و ۵۷) مفسر و مبین معنای «وسیله» است و لفظ «أقرب» در آیه شریفه، قرینه ای است بر اینکه مراد از وسیله «منزلت» است که با التزام به او امر و نواهی شرع حاصل می شود و کسانی که در پیشگاه الهی مقربتراند نزد خدا «منزلت» می جویند.

(۱) - در «رجال کشی» (چاپ کربلاء، ص ۲۵۳) آمده است: لما لبی القوم الذین لبوا (= ای قالوا: لبیک جعفر) بالکوفه، دخلت علی ابی عبد الله (ع) فأخبرته بذلك، فخرّ ساجدا و دق جؤؤه بالارض وبکی و أقبل یلوذ باصبعه ویقول: «بل عبد الله قن داخر»، مرارا کثیرا، ثم رفع رأسه و دموعه تسيل علی لحيته «مضمون این خبر آن است که چون به امام صادق (ع) که در مدینه اقامت داشت، خبر داده شد که عده ای در کوفه گفته اند: «لبیک جعفر» بسیار منفعل و پریشان شد و به درگاه الهی سجده کرد و سینه بر زمین نهاد و گریست و بارها فرمود: «بلکه بنده خدا و مملوکی خوار و سست هستم...» سپس سر بر آورد در حالی که اشکهایش بر ریش آن بزرگوار جاری بود.

دیگر آنکه آیه به صورت ضمنی می‌فرماید آن‌ان که شما می‌خواهید خود جویند و وسیله‌اند و طبعاً کسی که خود به دنبال وسیله است نمی‌تواند وسیله قرار گیرد.

سادسا می‌پرسیم چرا مدعیان حب آل رسول (ص)، در مورد این آیه به توضیحات ائمه اشاره نمی‌کنند و فرموده‌های آن بزرگواران را به روی مبارک نمی‌آورند؟!

از جمله رسول خدا (ص) عرض می‌کند: «إِلَهِي وَسِيلَتِي إِلَيْكَ أَلَايْمَان بَك = إِلَهِي وَسِيلَهَام بَه سَوِي تَوَايْمَانَم بَه تَوَسْت.»

امیر المؤمنین (ع) فرموده: «إِنْ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ، أَلَايْمَان بَه وَبِرَسُولِهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ، فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ، وَكَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمَلَّةُ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ، وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جَنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ، وَحُجُّ الْبَيْتِ» برترین وسیله‌ای که متوسلین برای تقرب به پروردگار به آن توسل جسته‌اند، ایمان به خداوند و رسولش و جهاد در راه خداست که آن قلعه رفیع اسلام و کلمه توحید می‌باشد که آن مقتضای فطرت است، و اقامه نماز که [علامت] دین اسلام و پرداخت زکات که از واجبات و روزه ماه رمضان که سپری از عقاب است و حج نمودن خانه خدا^(۱) چنانکه ملاحظه می‌شود، در واقع آن حضرت مفاد آیه سوره مائده را تفسیر کرده است.

همچنین آن حضرت در دعایی عرض می‌کند: «قَدْ جِئْتُكَ أَسْأَلُكَ عَفْوَكَ وَوَسِيلَتِي إِلَيْكَ كَرَمُكَ = آمَدَهَام كَه طَلَبِ عَفْوَكَنَم وَوَسِيلَهَام دَر پِشْگَاهِت فَضْل وَكَرَم تَوَسْت.»^(۲) و «فَقَدْ جَعَلْتَ الْإِقْرَارَ بِالذَّنْبِ إِلَيْكَ وَسِيلَتِي» متوسل بکرمک و ایمان = اقرار به گناه را وسیله خویش به درگاهت قرار دادم و در پیشگاهت به کرم تو متوسل می‌شوم^(۳) و «فَإِنِّي أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِتَوْحِيدِكَ وَتَهْلِيلِكَ وَتَعْظِيمِكَ وَتَكْبِيرِكَ وَتَعْظِيمِكَ =

(۱) - نهج البلاغه، خطبه ۱۱۵.

(۲) - الصحيفة العلوية، دعاؤه في الاستغفار في سحر كل ليلة عقيب ركعتي الفجر.

(۳) - الصحيفة العلوية، دعاؤه (ع) في المناجاة في شهر شعبان.

پس همانا در پیشگاهت به یگانهدانستن و تهلیل و تمجید و تکبیر و تعظیم تو، توسل می‌جویم^(۱) و «یتوسل إلیک بر ربوبیتک = به ربوبیت تو متوسل می‌شود»^(۲).

بنا به نقل «سید بن طاووس»، حضرت حسین بن علی (ع) در دعای عرفه عرض می‌کند: «ها أنا أتوسل إلیک بفقری إلیک = پروردگارا با فقر و نیازم به تو، به درگاهت متوسل می‌شوم»^(۳).

حضرت سیدالساجدین (ع) نیز در دعای عرض می‌کند: «اللهم انی بذمہ لاسلام أتوسل إلیک = پروردگارا در پیشگاهت به پیمان اسلام متوسل می‌شوم»^(۴) و «وسیلتی إلیک التوحید و ذریعتی انی لم أشرب بک شیئاً = خداوند در پیشگاهت وسیله‌ام توحید است و اینکه چیزی را با تو شریک قرار نداده‌ام»^(۵) و با تأسی از جذب بزرگوارش کسه می‌گفت: «اللهم انی أتقرب إلیک بذكرک = پروردگارا با ذکر تو به پیشگاهت تقرب می‌جویم» عرض می‌کند: «بدعا تک توسل می = با خواندننت به تو توسل می‌جویم»^(۶).

چنانکه ملاحظه فرمودید، علی (ع) و دیگر ائمه بزرگوار — حتی به منظور تعلیم و ارشاد مومنین — در دعاها ی خویش به پیا مبرا کرم و یا انبیاء سابقین از جمله حضرت خلیل الرحمان و ابوالانبیاء ابراهیم (ع) توسل نجسته‌اند و همواره به ایمان و اسلام و جهاد و عمل صالح و صفات الهی متوسل شده و به هیچ وجه به بشری متوسل نشده‌اند. نمی‌دانم چرا مدعیان پیروی از آنان سخنان ایشان را نادیده گرفته و غالباً به امام یا امامزاده متوسل می‌شوند، در حالی که ائمه نگفته‌اند که در دعا به ما توسل جویید!

-
- (۱) — الصحيفة العلویة، دعاؤه (ع) فی الشدائد.
 - (۲) — الصحيفة العلویة، دعاؤه (ع) فی لیلة الجمعة، علمه لکمیل بن زیاد النخعی. ومفاتیح الجنان، دعای کمیل.
 - (۳) — مفاتیح الجنان، دعای روز عرفه.
 - (۴) — مفاتیح الجنان، دعای روز پنجشنبه.
 - (۵) — الصحيفة السجادیة، دعاؤه (ع) فی دفاع کیدا لأعداء.
 - (۶) — الصحيفة العلویة، دعاؤه (ع) المعروف بدعاء کمیل (دعای کمیل).
 - (۷) — مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی.

در این زیارت نکته دیگری نیز هست و زیارتنامه‌ها را همچون دعای «ندبه» می‌گویند: «اللهم ابلغ سیدی و مولای تحیه و سلاما = پروردگارا درود و سلام را به سرور و مولایم برسان!» معلوم می‌شود خداوند را «حاضر و نزدیک» و امام را «غائب و دور» دانسته که از خدایتعالی می‌خواهد به آنان سلام برساند! اینجا است که از او می‌پرسیم پس چرا در زیارتنامه‌ها امام را حاضر و ناظر دانسته و به دروغ می‌گوییم: «أشهد أنك تسمع کلامی و ترد جوابی = شهادت می‌دهم که همانا تو سختم را می‌شنوی و جوابم را می‌دهی!!» این جعلان ضدونقیض زیارات خویش را درک نمی‌کنند!

زیارت ۳۵ به نقل از ابن طاووس از قول مردی ناشناس

ابن طاووس از مردی بوی آنکه نام او را معلوم کند، زیارتی نقل کرده است. وی می‌گوید که مرد مذکور مرکب خود را نزدیک سایه بان خوابانید، نزدیک ضریح امام آمد و به ضریح اشاره کرد و زیارتنامه‌ای ضد قرآن خواند، سپس صورتش را به ضریح مالید و گفت آمده‌ام تا به گناهان خود اعتراف کنم و بخواهم که نزد پروردگار شفیعم باشی، سپس ضریح را قبله قرار داد و نماز کرد و مطالب بسیاری گفت و نشست و چیزهایی گفت که من نفهمیدم، سپس برخاست و سلام کرد و گفت ای امام مرا به یاد داشته باش، پس از آن بر مرکبش سوار شد و رفت!

این‌هم شد مدرک دین؟ ابن طاووس از جمع کردن این زیارات با این کیفیت چه مقصدی داشته و دیگران که از او نقل کرده‌اند چه قصدی دارند؟ مردم مجهولی آمده گناهانش را به امام گفته، سپس کار باطلی کرده یعنی به جای کعبه روبرو ضریح نماز خوانده و خرافاتی گفته، شاید او هم مانند سایر خرافیین گمان کرده امام پس از وفاتش، حاضر و ناظر است! زیرا گفته‌ام در ذهن خود قرار ده. اینها چه ارزشی دارد که خواندن آنرا مستحب دانسته‌اند. مگر احکام واجب و مستحب به دست این نویسندگان است؟ جناب ابن طاووس به جای آنکه انحراف او را از کعبه در هنگام نماز، نادرست و باطل

بداند، و این کار را دلیل گمراهی و نادانی او بشمارد، خرافات او را برای ما ثبت کرده است!!

زیارت ۳۶ به نقل از جابر جعفی

این زیارت را ابن طاووس و مجلسی و دیگران آورده اند، اما بدان که علامه حلی در رجال خود به نقل از ابن الغضائری می گوید: اکثریت کسانی که از جابر جعفی روایت می کنند ضعیف اند! یعنی در واقع دروغهای خود را به او نسبت می دهند و نجاشی نیز فرموده کسانی که از او روایت می کنند تضعیف شده اند. از این رونمی توان هرچه را که به اسم جابر جعفی عرضه می شود، پذیرفت. این زیارت نیز همچون زیاراتی که تاکنون ملاحظه کردید، آثار جعل در آن هویدا است و همان عیوب زیارتنامه های پیشین را داراست، زیرا می گوید چون به زیارت قبر امام حسین (ع) آمدم دم در می ایستی! یا می گوید به هر قدمی که برداری یا بگذاری ثواب شهیدی را داری که به خون خود غلطیده باشد! یا می گوید زیارت آن حضرت ثواب هزار عمره و آزاد کردن هزار بنده و هزار بار جهاد با پیغمبر مرسل را دارد!!

طبعاً این زیارت نیز چنانکه بارها گفته ایم زمانی جعل شده که بر مرقد سیدالشهداء بارگاه و گنبد و درهای متعدد ساخته اند و آن را به دروغ به امام مظلوم حضرت صادق (ع) افتراء بسته اند و لا در زمان آن حضرت مرقد امام حسین در نداشته. در مورد ثواب زیارت نیز گفته ایم که با این ثوابها، ثواب زائر از مزور بیشتر خواهد شد! همچنین زیارت ساز جاهل می گوید ثواب هر رکعت نماز در آنجا ثواب هزار حج است! گویا دعا های ائمه را ندیده که قبولی یک حج خود را از خدا درخواست می کردند. فی المثل حضرت امیر (ع) عرض می کند: «أَنْ تَكْتَبَنِي مِنْ حَاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ الْمَبْرُورِ حَجَّهِمْ = پروردگار را از تو می خواهم که مرا در شمار حاجیانی که حجی

نیکو و مقبول به جای آورده اند بنویسی»^(۱).

آیا اگر کسی این گفتارهای غلوآمیز را نپذیرد و آنها را از امام (ع) نداند، منحرف است؟ یا کسی که هرچه را به نام امام عرضه می‌شود، می‌پذیرد و از امام می‌شمارد؟!

زیارت ۳۷ به نقل از کفعمی

این زیارت را کفعمی که از علمای قرن نهم هجری است مستقیماً و بی واسطه از امام صادق (ع) که در قرن دوم می‌زیسته، نقل کرده!! آیا این است معنای روایت صحیح؟! به هر حال کفعمی گفته هشت رکعت نماز بخوان و دو رکعت بیش از دیگران گفته! آیا اختیار نماز به دست کفعمی و امثال اوست؟ عجیب است که علما هرچه را کفعمی یا ابن طاووس یا ابوقره یا ابن المشهدی یا ابن قولویه و سایرین گفته‌اند حتی اگر بی‌سند بوده باشد، همه را بی‌تأمل و بدون انتقاد - گویی که وحی منزل است - بدون هیچ نقد و انتقادی جمع‌آوری کرده‌اند! گویی این آیه کریمه را فراموش کرده‌اند که می‌فرماید: «لاتقف مالیس لک به علم، إن السمع والبصر والفؤاد كل أولئك كان عنه مسؤولاً» آنچه را بدان علم نداری، پیروی مکن، همانا گوش و چشم و دل هریک از آنها مورد پرسش خواهد بود» (الاسراء / ۳۶).

بعد کفعمی می‌گوید: «ثم زر علی بن الحسین» یعنی سپس مرقد حضرت سجاد را زیارت کن. مجلسی که این روایت را آورده به عنوان توضیح می‌گوید عبارت «سپس علی بن الحسین را زیارت کن» کلام کفعمی است نه کلام امام! شگفت‌انگیز است که مجلسی در اصل زیارت هیچ اظهار نظر و یا انتقاد و توضیحی نیاورده ولی درباره عبارت «ثم زر.....» توضیح داده است!!

(۱) - الصحيفة العلویة، دعاؤه فی اليوم الثلاثین من الشهر

زیارت ۳۸ که از سیدمرتضی است

مجلسی درباره این زیارتنامه تصریح می‌کند که این زیارت منقول از امام نبوده بلکه آن را خود سیدمرتضی علم‌الهدی* انشاء کرده است. زیارتنامه مذکور بسیار فصیح و بلیغ و مسجع و مقفی و از زیارات دیگر که به‌أئمه نسبت داده‌اند، زیباتر است، و همین امر بطلان رأی کسانی را اثبات می‌کند که می‌گویند چون عبارات فلان دعا یا فلان زیارت فصیح و زیباست پس فرموده امام است و فصاحت و زیبایی را قرینه‌ای بر صحت انتساب آن به امام می‌گیرند، مثلاً درباره «زیارت جامع» یا «دعای ندبه» که بسیاری از جملات آنها ضد قرآن و یا کذب است، می‌گویند چون عباراتش فصیح است، لابد کلام امام است! حال آنکه زیارت ۳۸ که انشاء خود سیدمرتضی است از زیارت جامع و دعای ندبه زیباتر و فصیح‌تر است، در حالی که به امامی منسوب نیست و اگر کسی منصفانه آن را با زیارت ۳۵ یا سایر زیارات که نمونه‌هایی از آنها را در این کتاب ملاحظه کردید، مقایسه کند خواهد دید که عبارات این زیارت معقول‌تر و مقبول‌تر و به‌لحن روایات معتبر شبیه‌تر بوده و در آن از تعابیر عجیب و غریب و نامعقول خبری نیست.

گرچه زیارت سید کاملاً عاری از خرافات نیست ولی دارای نکات قابل توجهی است از جمله در این زیارت مطلبی را ذکر کرده که در سایر زیارات نیست، و آن ذکر شهادت دوتن از فرزندان امیرالمؤمنین علی(ع) یعنی ابوبکر بن علی و عثمان بن علی — رحمهما الله — است که در واقع کربلا به همراه امام حسین(ع) شربت شهادت نوشیدند و سیدمرتضی فضائل و مناقب آن دو بزرگوار را در این زیارت ذکر کرده است. اما زیارت تراشان مغرض چون با

* وی از فقهای مشهور شیعه و برادر «سیدرضی» گردآورنده نهج البلاغه است.

خلفا عداوت داشته‌اند، فداکاری و شهادت این دو بزرگوار را نادیده گرفته‌اند، زیرا آنان با خلفا همنام بوده‌اند!! می‌پرسیم اگر شما صادقانه به شهدای کربلاء و أصحاب سیدالشهداء ارادت دارید و کتب و جزوات فراوان در زیارت و فضیلت آنان نوشته‌اید چرا شهادت دوبرادر بزرگوار حضرت سیدالشهداء (ع) را یاد نمی‌کنید؟! این کار خود دلیل آن است که این زیارات معموله از اشخاص مغرضان شده و از امام (ع) نیست.

مخفی نماند این زیارت سیدمرتضی اکثر زیارات را رد کرده و مطالب آنها را ابطال نموده از جمله در این زیارت خطاب به امام می‌گوید: «و أنت مجدل علی الرضاء لاتستطیع خطا با ولا ترد جوابا = تو روی زمین افتاده بودی در حالی که سرت از بدن جدا شده نه توانایی خطاب داشتی و نه جوابی می‌دادی». این جمله مخالف جمله‌ای است که در زیارات دیگر آمده: «أشهد أنك تسمع کلامی و ترد جوابی = شهادت می‌دهم که سخنم را می‌شنوی و جوابم را می‌دهی».

دیگر اینکه سیدمرتضی در سلام بر انبیا معجزات انبیاء را فعل خدا دانسته نه کار انبیاء و این برخلاف عقیده اهل خرافات است. و دیگر اینکه تمام شهداء را امام دانسته و امامت را به دوازده نفر منحصر نکرده و در جمله‌ای به شهداء می‌گوید: «السلام علی الأئمة السادات» یعنی سلام بر امامانی که همه پیشوا و سرورند و این با قرآن موافق است که به ما تعلیم می‌دهد که به عنوان بندگان خدای رحمن شایسته است همگی از خدا بخواهیم که امام المتقین و پیشوا و مقتدای اهل تقوی شویم: «و عباده الرحمان..... الذین یقولون..... واجعلنا للمتقین إماما = بندگان خدای رحمان... آنان اند که می‌گویند... و ما را پیشوای متقیان قرار ده» (الفرقان/۷۴). مطابق این آیه هر کس می‌تواند از خدای خویش امامت و پیشوایی اهل تقوی را بخواهد و سعی کند با کسب علم و مجاهدت با نفس و التزام به او و مرونواهی شرع لیاقت پیشوایی و اسوه بودن برای اهل تقوی را کسب کند.

زیارت ۳۹ به بعد

در ذکر زیارت سی و نه، مجلسی نه مدرکی نشان داده و نه راوی را نام برده و نه اینکه زیارت مذکور از کدام کتاب است. پس چنین زیارتی خواندنش یقیناً بدعت است اگرچه سایر زیارات نیز بهتر از این نبودند!

اما زیارت چهارم را مجلسی از کتاب مزار ابن المشهدی نقل کرده ولی او این زیارت را بدون سند در کتاب خود آورده پس آن نیز بدون سند و فاقد اعتبار است.

زیارت چهارم و یک را مرسلا از صفوان آورده اما معلوم نیست چه کسی یا کسانی از صفوان نقل کرده اند، پس آن نیز بوی اعتبار است. علاوه بر این از متن زیارت معلوم است که زمانی جعل شده که مرقد امام حسین (ع) دارای صحن و گنبد و بارگاه بوده است. آری به جای آنکه دین حقیقی را عرضه کنند آمدند برای مردم گنبد و بارگاه و ضریح ساختند و در عوض توحید و توجه به خدای یکتا توجه به انبیاء و صالحین را به عنوان توسل به مردم یاد دادند.

مجلسی در مورد زیارت چهارم و دو می گوید آن را از نسخه های قدیم نقل کرده ام که مؤلف آن معلوم نیست و سندی هم برای آن ذکر نکرده. ثانیاً متن آن نیز مانند اکثر زیارات گویای آن است که زمان جعل آن پس از ساخت گنبد و بارگاه بر قبور بوده است. ثالثاً در این زیارت برای هر دو ائمه امام صلوات و مدح و ثنا آورده که معلوم می شود پس از زمان ائمه ساخته شده. در آخر آن می گوید: «ثم ضع خدک علی الضریح = گونه ات را بر ضریح بگذار» و مسلم است که ضریح را ستمگران ساخته اند و لازماً امام ضریحی نبوده، همچنین موقوفاتی از قبیل باغها و زمین ها و خانه ها و مزارع و مغازه هایی که برای حفظ این ضریح ها وقف گردیده است تماماً در قرون پس از ائمه ایجاد گردیده و ما بیان کرده ایم که وقف زمین ها و اراضی مفتوح العنوه باطل می باشد، علاوه بر اینکه این وقف ها تماماً مرجوح و باطل است و البته

نذورات بر قبور نیز مرجوح و باطل است . به هر حال زیارت
چهل و دو جملات ضد قرآنی بسیار دارد !

باب الزیارة فی التقیه و تجویز انشاء الزیارة

مجلسی و دیگران از امام صادق (ع) روایت کرده اند که حضرت
فرمود : « تقول عند قبر الحسین ما أحببت = نزد قبر امام حسین
آنچه دوست داری و دلت می خواهد می گویی » !! در اینجا امام تجویز
کرده که با هر عبارتی که بخواهی انشاء زیارت کنی می توانی
امام حسین را زیارت کنی ! بنا بر این تمام زیارتهای بافته شده
و مجعولات غلاة از این روایت سرچشمه گرفته که انشاء زیارت
دلبخواهی شده و هر کس به دلخواه خود زیارتی جعل کرده و عقائد
خرافی خود را در آن آورده و مردم را گمراه نموده و اخلاشان
پنداشته اند که این زیارتهای مستند و بامدرک است و هذا منشأ
الفساد .

ریشه تمام این کفریات و شرکیات و موهوماتی که در
زیارتهای نامعشده همین « تقول ما أحببت = هر چه دلت بخواهد
می گویی » است . حاج شیخ عباس قمی و امثال او گمان کرده اند
زیارات وجه شرعی دارد و آنها را در « مفاتیح الجنان » و کتب
مشابه آن جمع کرده اند .

ما برای نمونه به ذکر همین زیاراتی که نزد علماء مهم تر و
مشهورتر بوده قناعت می کنیم و با همین مقدار معلوم شد که
متن آنها بی اعتبار و در واقع افتراء به ائمه — علیهم السلام —
است .

البته سند زیارات نیز وضع خرابی دارد . اینجانب در سند
زیارات تحقیق کرده ام و سندی که معیوب نباشد ، ندیده ام بلکه
در هر یک از اسناد ، حداقل یک یا دو تن از روایتش ضعیف و فاسد و
مهمل و مجهول بوده اند !

زیارت جامعه

پیش از ختم کتاب، مناسب است نظر کنیم به «زیارت جامعه» که در میان عوام بلکه گروهی از عالم‌نمایان، از شهرت و اعتبار برخوردار است. این زیارت را مجلسی از تألیفات شیخ صدوق نقل کرده است. استاد مجاهد جناب «قلمداران» (ره) در کتاب خویش در مورد سند این زیارت تحقیق کرده^(۱) و دیگر نیازی به بررسی سند آن نداریم، از این رو در اینجا به متن این زیارت توجه می‌کنیم:

مجلسی درباره این زیارت می‌گوید: «أفصحها لفظاً وأبلغها معنى»، مقصود وی آن است که الفاظ و جملات زیارت جامعه از تمام زیارات فصیح‌تر و معنای آن رساتر می‌باشد:

اولاً چنانکه سابقاً گفتیم سید مرتضی زیارتی تألیف کرده که مجلسی آن را به عنوان زیارت سی و هشت آورده و چنان سلاست و عبارات زیبایی دارد که خود مجلسی الفاظ آن را شافیه خوانده و می‌گوید ظاهراً این زیارت تألیف سید مرتضی و شیخ مفید باشد. و زیارت سید خلی فصیح‌تر و زیباتر و تأثیر انگیزتر و دارای مدح دلنشین‌تر می‌باشد. پس صرف فصاحت دلیل نمی‌شود برای آنکه کلامی را به امام یا رسول نسبت دهیم.

ثانیاً، محال است امام متواضع و فروتنی که از خودخواهی و خودپسندی و مداحی نهی کرده، بگوید شما بیائید چنین زیارتی که چندین ورق مداحی و اغراق و غلو دارد برای ما بخوانید تا ما از شما خشنود گردیم و برایتان شفاعت کنیم!

ثالثاً، می‌دانیم که حکومت صفوی بنا به مقاصد سیاسی، مایل بود که روح غلو و مبالغه نسبت به بزرگان، از جمله بزرگان دین، در میان مردم رواج یابد و مجلسی علاوه بر این که در چنین محیطی پرورش یافته و رشد کرده، خود نیز توجیه‌کننده حکومت افراد فاسدون و نالایقی

(۱) - ر. ک صفحه ۹۸ به بعد کتاب حاضر.

چون «شاه سلیمان» و «سلطان حسین» صفوی بوده و آنان را مدح و تمجید می‌کرده و طبعاً این کار نیز تأثیر منفی خود را بر روحیه‌او گذاشته و سبب شده که این زیارت نامناسب و دور از روح شرع به نظر او خوب آمده، اما ما با اشاره به بعضی از جملات آن که مخالف قرآن و عقل و تاریخ است ثابت می‌کنیم که محال است امام هادی (ع) به خواندن آن دستور داده باشد:

(الف) خطاب به امام می‌گوید: «موضع الرسالة ومختلف الملائكة و مهبط الوحي = جایگاه رسالت و محل تردد فرشتگان و فرودگاه وحی» در حالی که این وصف فقط مختص رسول خدا (ص) است و سایرین موضع رسالت و محل هبوط و نزول وحی نیستند. گرچه ممکن است غالیان متعصب به زورتوجیهات بارده و تأویلات لایتجسبک آن را از معنای صریح و واضح منصرف کرده و احتمالات عجیب و دور از ذهن و معانی پیچ پیچ برای آن بیاورند!

(ب) به ائمه می‌گوید: «أقمت حدوده = حدود خدا را اقامه نمودید» در حالی که به وضوح برخلاف مسلمات تاریخ است و ائمه کرام — جز حضرت علی و امام حسن (ع) — متأسفانه مبسوط الید نبودند و امکان و فرصت اقامه حدود الهی را نیافتند.

(ج) صرف نظر از اینکه مانند بسیاری از روایات و ادعیه جعلی، ائمه را «بقیه الله» خوانده و یا در مورد آن حضرات به آیه ۳۳ سوره احزاب استشهاد کرده که ما در تعدادی از تألیفات خود از جمله تفسیرتابشی از قرآن، نادرستی آنها را اثبات کرده ایم، مانند بسیاری از زیارات جعلی دیگر با ذکر عبارت «إيا ب الخلق إليك و حسابهم عليك = بازگشت خلق به سوی شما و حسابشان با شماست»!! ضد آیات قرآن سخن گفته است!! از جمله آیات:

«ما عليك من حسابهم من شيء = هیچ از حسابشان با تو نیست»

(الانعام/۵۲)

«فانما عليك البلاغ و علينا الحساب = پس همانا بر تو فقط

ابلاغ است و حساب آنان با ما است» (الرعد/۴۰)

«کفی بنا حسابین = کافی است که ما حساب بگیریم» (الانبیاء/۴۷)

«إِنْ حَسَابِهِمْ إِلَّا عَلَى رَبِّى = حسابشان جز با پروردگارم نیست»
(الشعراء ۱۱۳).

«إِنْ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنْ عَلَيْنَا حَسَابُهُمْ = همانا بازگشتشان به سوی ما و آنگاه حسابشان نیز بر عهده ما ست» (الغاشیه ۲۶).
دیگر آنکه ائمه را «حجت خدا» خوانده در حالی که به صریح قرآن، انبیاء حجت الهی بوده اند و پس از رسول خدا (ص) کسی حجت نیست، چنانکه می فرماید: «رَسَلْنَا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِّئَلَّيْکُنَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرِّسَالِ = پیا مبرانی بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم تا مردم را پس از پیا مبران بر خداوند حجتی نباشد» (النساء ۱۶۵).

و یا ائمه را «صراط خدا» شمرده، در حالی که هر طفل ابجد خوانی می داند که پیا مبرا کرم و ائمه، سالک صراط مستقیم الهی بوده اند و «إِلَّا أَكْرَحُودُشَانِ» صراط می بودند که در نمازشان عرض نمی کردند «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ = ما را به راه راست رهبری فرما» زیرا در این صورت معنای کلام آنها چنین می شد که ما را به خودمان هدایت فرما!!

(د) آیا عالم نمایانی که این دعا را ترویج و خواندنش را به عوام توصیه می کنند، این دعا را واقعا قبول و به مفاد آن اعتقاد دارند، یا خیر؟ در این دعا آمده است: «وَمَنْ جَدَّكُمْ كَافِرٌ = هر که شما را انکار کند کافر است»! حال سؤال می کنیم: جز شیعیان اثنی عشری و شیعیان اسماعیلی (= هفت امامی)، تنها می عالم اسلام علی رغم احترامی که برای ائمه اهل بیت - علیهم السلام - قائل اند، اما منکرند که آن بزرگواران در امامت و ولایت «منصوب و منصوص من عند الله» می باشند، آیا چنین کسانی کافرند یا خیر؟ و اگر کافرند، پس چرا شما غالبا از وحدت و اخوت فرق اسلامی دم می زنید و شیعه و سنی را به اتحاد و اتفاق دعوت می کنید؟ آیا می خواهید با کفار متحد شوید؟!

امام صادق (ع) فرموده: «عُودُوا مُرْضَاهُمْ وَ أَشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ أَشْهَدُوا لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ وَ صَلُّوا مَعَهُمْ فِي مَسَاجِدِهِمْ = بیما را نشان

را عیادت و مردگان‌شان را تشییع کنید و [در محاکم] له و علیه ایشان گواهی دهید و با آنان در مساجدشان نماز بخوانید^(۱) حضرت امام موسی کاظم (ع) فرموده: «صلی حسن و حسین (ع) خلف مروان و نحن نصلی معهم = امام حسن و امام حسین (ع) پشت مروان نماز گزاردند و ما نیز با آنان (= خلفا) نماز می‌گزاریم^(۲) آیا می‌توان به کفار اقتداء کرد؟

پدر امام هادی (ع) یعنی حضرت محمدالتقی معروف به امام جواد، دامادی مأمون عباسی را که منکر امامت آن حضرت بود، پذیرفت، پس چگونه ممکن است فرزندش امام هادی (ع) منکران ائمه را کافر بشمارد. آیا ممکن است پدرش ازدواج با کفار را بپذیرد؟

ه) می‌گوید: «فبلغ الله بكم أشرف محل المکرمین و أعلیٰ منازل المقربین و أرفع درجات المرسلین حیث لایلحقه لاحق و لایسبقه سابق و لایطمع فی ادراکه طامع، حیث لایبقی ملک مقرب ولانبی مرسل ولا صدیق و لاشهید و لاعالم و لاجاهل ولادنی و لافاضل و لامؤمن صالح و لافاجر طالح و لاجبار عنید و لاشیطان مرید و لاخلق فیما بین ذلک شهید إلا عرفهم جلاله أمرکم و عظم خطرکم و کبر شأنکم و تمام نورکم و صدق مقاعدکم و ثبات مقامکم و شرف محلکم و منزلتکم عنده...»!

معنای جملات فوق این است که خداوند شمارا به شریفترین محل بزرگان گرامی و به بالاترین منازل مقربین و بلندترین درجات پیغمبران مرسل رسانیده است!

این جملات دروغ است و هیچ دلیل شرعی ندارد، زیرا هر امامی باید مؤمن به مرسلین و تابع انبیاء باشد. خود امیر المؤمنین می‌فرمود: «نظرت إلی کتاب الله و ما وضع لنا و أمرنا بالحکم به فاتبعته و ما استن النبی (ص) فاقتدیته = به کتاب خدا نگریستم و آنچه را که بر ما مقرر داشته بود و فرمان داده بود که

(۱) - وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۸۲، حدیث هشتم.

(۲) - وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۸۳، حدیث نهم.

به آن حکم کنیم، پس همان را پیروی کردم و آنچه را که پیا مبر (ص) سنت نهاده بود، اقتدا کردم^(۱) همچنین آن حضرت در وصیت خود پس از ضربت خوردن از ابن ملجم می فرماید: «أما وصيتي: فالله لا تشرکوا به شيئاً، و محمد (ص) فلاتضيعوا سنته، أقيموا هذين العمودين، و أوقدوا هذين المصباحين، و خلاکم ذم ما لم تشرعوا = أما وصيت من آن است که چیزی را شریک خدا نسا زید و سنت محمد (ص) را ضایع نکنید، این دو ستون (توحید و سنت) را برپا و اقامه کنید و این دو چراغ را بی فروزید و بر شما مذمت و سرزنشی نیست ما دا می که (از این دو) پراکنده نشوید^(۲)». پس تابع، مقامش بالاتر از متبوع نمی تواند بود. نمی دانم علما چگونه در مقابل این زیارتنامه ساکت اند، در حالی که ادعا می کنند ما پیا مبرا کرم (ص) را از ائمه بالاتر می دانیم، آیا راست نمی گویند؟

همچنین می پرسیم چگونه منزلت امام از تمام ملائکه مقربین بالاتر است، با اینکه یکی از ملائکه مقربین جبرئیل - علیه السلام - است که خداوند وی را «کریم» و «أمین» و «مطاع» و «نیرومند» و «مکین» = دارای منزلت خوانده است. (التکویر/ ۲۵) و او را معلم خاتم الانبیاء (ص) قرار داده و فرموده: «علمه شدید القوی» = او را شدید القوی آموخته است. (النجم/ ۶) بنا بر این جبرئیل (ع) معلم پیا مبر و پیا مبر به اقرار خود میرا المؤمنین معلم وی بوده است، پس چگونه مقام و منزلت شاگرد پیا مبرا کرم از معلم آن حضرت بالاتر است؟! با فنده این دعا از کدام آیه یا دلیل شرعی فهمیده که خدا مقام یکی از پیروان پیا مبر (ص) را از مقام تمام ملائکه و انبیاء بالاتر قرار داده است؟ آیا این کار افتراء به خدا و دین او نیست؟ مگر خداوند فرموده: «لاتفتروا علی الله کذباً = دروغ را به خداوند افتراء نبندید» (طه/ ۶۱) «تالله لتسئلن عما کنتنم تفترون» = سوگند به خدا که از آنچه که افتراء می بسته اید، پرسیده

(۱) - نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵.

(۲) - نهج البلاغه، خطبه ۱۴۹.

خواهید شد» (النحل/۵۶) خداوند کجا فرموده که مقام یکی از پیروان انبیاء را از انبیاء و رسل و ملائکه بالاتر قرار داده‌ام؟ چرا بر مزار بزرگان به خدا افتراء می‌بندید؟ آیا از خداوند حاضر و ناظر شرم ندارید؟!

خداوند متعال چندین بار در قرآن کسانی را که نادانسته و بدون دلیل چیزی به خداوند نسبت می‌دهند، عتاب کرده و این کار را حرام شمرده و فرموده: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي... أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ = بگو همانا پروردگارم حرام فرموده است که برخدا بگویید چیزی را که نمی‌دانید» (الأعراف/۳۳)

به نظر ما امام هادی (ع) خواندن این زیارتنامه را توصیه نفرموده بلکه شیطان را وی را بدین کار امر کرده است، چنانکه در قرآن کریم می‌خوانیم: «لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ، إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ = گامهای شیطان را پیروی مکنید، همانا او شما را دشمنی آشکار است، همانا او شما را امر می‌کند که... بگویید برخدا چیزی را که نمی‌دانید» (البقره/۱۶۸ و ۱۶۹).

بعد می‌گوید: «شما مقامی دارید که هیچ‌کس به آن ملحق نشود و هیچ‌کس به سوی آن سبقت نگیرد و هیچ‌کس طمع به وصول آن مقام ندارد».! حال می‌پرسیم مقام والای ائمه به فضل و جبر الهی بوده است یا به سبب ایمان و عمل و جهاد و کوشش خودشان؟ اگر بگوییم به فضل و جبر پروردگار بوده است، در این صورت این فضیلت نیست زیرا آنان به ایمان و عمل خویش به جایی نرسیده‌اند، خدا هر رودخانه و هر درختی را خواه‌ناخواه معصوم قرار داده است، اما چنانکه خودشان فرموده‌اند که وصول به مقامات عالیّه و تقرب به درگاه الهی منوط به عمل و سعی و تلاش خودشان است، گوییم پس هر که سعی کند و خدا و رسول را اطاعت نماید ممکن است در شمار کسانی که خداوند ایشان را نعمت تقرب بخشیده قرار گیرد، چنانکه می‌فرماید: «وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ

رفیقا = هر که خداوند و پیا مبر را فرمان برد، پس آنان با کسانى هستند که خدا ایشان نعمت بخشیده [همچون] پیا مبران و صدیقان و شهداء و نیکوکاران، و آنان به لحاظ رفاقت و همنشینی چه خوب اند (النساء ۶۹) و طبعاً مقام انبیاء از مقام ائمه بالاتر است.

هنگامی که مردی به حضرت رضا (ع) گفت که به خدا قسم که توبه‌ترین مردمی، آن حضرت فرمود: سوگند یاد مکن، بهتر از من کسی است که با تقوا تر باشد، سوگند به خدا، آیه «إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ*» همانا گرامی‌ترین شما نزد پروردگار، با تقوا ترین شماست» نسخ نشده است (۱).

دیگر آنکه می‌گوید: هیچ ملک مقربى و پیغمبر مرسل و صدیقی و شهیدی و نه عالمی و نه جاهلی و نه آدم‌پستی و نه آدم با فضیلتی و نه مؤمن شایسته‌ای و نه فاجر بدبختی و نه ستمگر و نه سلطان بدخویی و نه شیطان متمرّدی و نه مخلوقی که در این میان مشاهده شود، نیست مگر آنکه خداوند جلالت امر شما و بزرگی شأن شما و تمامیت نور شما و راستی مسند شما و ثبات قدم شما و شرافت جایگاهتان و منزلت شما را نزد خود، به همه آنان شناسانده است!!

حال می‌پرسیم آیا سلاطین و ستمگران عنود از قبیل چنگیز و تیمور و لنین و استالین و هیتلر و جانسون و همه مقامات و نورانیت و راستی مسند ائمه را می‌دانستند و هرفرد پست و فاجر بدبخت و هر شیطان متمرّدی عارف به مقام ائمه است؟! واگر نه، پس چرا عالم‌نمایان این دروغهای شاخدار را می‌خوانند؟ و چرا هر چه را امثال مجلسی یا ابن طاووس و نقل کرده‌اند، قبول می‌کنند؟ و اگر قبول ندارند چرا عوام را مطلع نمی‌کنند؟! ایرادات این زیارتنامه بسیار بیش از اینهاست ولی با حال روزی که این روزها دارم و با عدم امنیت و بی‌خانمانی در عین ضعف پیری و عوارض زندان و تبعید، توان تفصیل بیشتر ندارم.

* - سورة حجرات، آیه ۱۳.

(۱) - عیون اخبار الرضا، باب ۵۸ (باب قول الرضا لأخیه زید بن موسی) حدیث دهم.

سخنی بامردم

باری، متأسفانه علماء نسبت به عوام دلسوزی ندارند و در مقابل
 خدای متعال احساس مسؤولیت نمی‌کنند، عوام بی‌اطلاع نیز هرچه
 از معممین و عالم‌نمایان می‌شنوند، بدون تأمل می‌پذیرند، با اینکه
 قرآن کریم مردم را به تفکر و تأمل در کتاب‌الهی دعوت فرموده،
 البته در این مورد نیز علماء فاقد مسؤولیت نیستند زیرا آنان
 مردم را به تفکر و طلب دلیل و مدرک عادت نداده‌اند، بلکه از ترس
 جاه و مقام و احترام خویش، در مقابل عوام سکوت کرده و کمتر
 با انحرافات و خرافات آنها، مخالفت کرده‌اند. از قدیم الایام
 وضع به همین منوال بوده، مثلاً در تاریخ ابن الفوطی آمده است
 که: در سال ۶۴۶ هجری بیشتر مردم خصوصاً اطفال به امراض حلقوم و
 خناق مبتلا شدند و اطباء نیز کاری از دستشان ساخته نبود، روزی
 زنی ادعا کرد که در خواب زنی از جنیان به نام أم عنقود را دیده‌ام که
 به چاهی اشاره کرد و گفت: بچه من در این چاه مرده ولی مردم مرا
 تعزیت و تسلیت نگفته‌اند، من نیز برای شما خناق آورده‌ام، این
 افسانه در بغداد شهرت یافت و مردم دسته‌دسته دور چاه مذکور
 خیمه برپا کرده و نوحه می‌خواندند و سینه‌زنان چاه را طواف
 می‌کردند و از جن مذکور عذرخواهی و درخواست عفو کرده و شفاء
 می‌طلبیدند و اشعاری از قبیل شعر زیر می‌خواندند:

ای ام عنقود اعذرینا	ما ت عنقود و مادرینا
لما درینا کلنا قد جئنا	لاتحر دیننا فتخنقینا

که آن را چنین ترجمه کرده‌ام:

ای ام عنقود تو بگذر از ما
 که مرده عنقود جلوتر از ما
 ای ام عنقود برس به فریاد
 این جمع بیمار بنما دمی شاد
 اطفال ما را از باد خناق
 می‌ده رهایی این جمع مشتاق

که در عزایت ماهم دخیلیم

خناق میاور، تمام علیلیم!

در ایران نیز در احوال «فرهاد میرزا» که از اولاد فتحعلیشاه قاجار و مردی فاضل و دارای تألیفاتی از قبیل «زنبیل» و «قمقام» می‌باشد، نوشته‌اند: هنگامی که او ولایت خراسان را برعهده داشت، روزی صدای نقاره خانه حرم امام رضا (ع) به گوش رسید، پرسید چه خبر شده؟ گفتند: خبر خوشی است، امام معجزه کرده و کوری را شفاء داده. وی دستور به احضار کورداد و از او پرسید: تو کور مادرزاد بودی یا بعدها کوری بر تو عارض شد؟ مرد پاسخ داد: من کور مادرزاد بودم، چند شب به امام متوسل شدم تا اینکه دیشب امام به خوابم آمد و برچشمم دست کشید و اکنون بینا شده‌ام! فرهاد میرزا پرسید:

حال به طور کامل می‌بینی؟ گفت: بلی، وی از میز خود کاغذی سفید برداشت و پرسید: آیا می‌بینی که این چه رنگی است؟ گفت: سفید است. باری دیگر اناری برداشت و از رنگ آن پرسید؟ مرد پاسخ داد: قرمز است، باری دیگر برگری را نشان داد و پرسید چه رنگی است؟ گفت: سبز است. فرهاد میرزا گفت: تو دیشب بینا شده‌ای و قبلاً کور مادرزاد بودی، پس چگونه این رنگها را شناختی معلوم است که دروغ می‌گویی. سپس دستور داد او را شلاق بزنند تا راست بگوید. مرد مذکور پس از شلاق خوردن ناگزیر اقرار کرد که: من فقیر بودم که به خراسان آمدم و از خدام حرم کمک خواستم، یکی از آنان گفت به تو پیشنهاد می‌کنم که به کوری تظاهر کنی و ما تو را دوشب به ضریح می‌بندیم و تو در شب سوم بگو امام مرا شفاء داده، ماهم غوغای معجزه راه می‌اندازیم، آنگاه هر چه زوار پول برای تریختن نیمه از آن را به ما بده، من نیز قبول کردم. فرهاد میرزا خادم مذکور را احضار کرد گفت: آیا امام شما شفا می‌دهد، اما خدا کور می‌کند، آیا امام شما از خداوند خیرخواه تر است؟! و فرد مذکور را از کار برکنار کرد.

اینجا نب نیز در سفری به بندر بوشهر، مشاهده کردم که روز اربعین شهر خلوت شده و مردم فوج فوج و سواره و پیاده عازم

زیارت‌اند، پرسیدم به زیارت کجا می‌روند؟ گفتند: به زیارت امام زاده «سوزعلی»! گفتم در میان فرزندان ائمه، کسی به نام «سوزعلی» نیست. گفتند: این آقا کشف و کرامات زیادی دارد، معجزه می‌کند، شفا می‌دهد و در بارگاه او نذر و نیاز و فرش و ااثیه فراوان فراهم آمده و از صد فرسخی به زیارت مرقد او می‌روند. بسیار تعجب کردم و همان روز به دیدن عالم شهر موسوم به «سید ابوالقاسم بهبهانی» که اتفاقاً بیمار بود، رفتم و پس از عیادت او از ایشان در مورد امام زاده سوزعلی پرسیدم، گفت: نپرس که موجب درد سراسر است. گفتم: نترسید من در اینجا زیاد نمی‌مانم و با کسی در این شهر از این راز سخنی نمی‌گویم، گفت: مأمورین انگلیس می‌خواستند از شیراز تا بندر بوشهر جاده شوسه احداث کنند در مسیر این جاده با خرابه‌ای مواجه شدند که مردم منطقه احتمال می‌دادند کسی در خرابه مدفون باشد. شبها مردی به نام «سوزعلی» در این خرابه می‌خوابید، مأمورین انگلیس سنگ قبری تهیه کردند و در دویست قدمی خرابه زیر خاک پنهان کردند و به «سوزعلی» گفتند تو خوابی جعل کن و بگو خواب نما شده‌ام که در این خرابه قبری نیست بلکه در دویست قدمی آنجا قبری است، خاک آنجا را بکنید تا سنگش ظاهر گردد. این خواب میان عوام منتشر شد مردم با سلام و صلوات بیل بردوش رفتند و سنگ را زیر خاک پیدا کردند، ولی نمی‌دانستند که آن قبر را به نام که بخوانند، ناگزیر به نام همان گدایی که آنجا می‌خوابید، آنجا را امام زاده سوزعلی نهادند و الان صدها هزار تومان آنجا خرج شده و محل شمع و چراغ و نذورات و امثال آن شده است!

کار خرافات و بی‌فکری عوام به جایی رسیده که فرد حقه‌بازی سنگ با مغلطانی را به یکی از محلات مشهد آورده و انتشار داده هر که حلال زاده باشد می‌تواند این سنگ را بلند کند و مردم فوج فوج به دیدن سنگ می‌روند و سعی می‌کنند آن را بلند کنند! این است نتیجه عدم انجام وظیفه علما و جهل و انحطاط و غفلت مسلمین، در حالی که هزاران آخوند و مبلغ در مشهد به نام اسلام،

نان مسلمین را می‌خورند ولی مردم را از حقایق دین آگاه نمی‌کنند!

به یاد دارم در زمان اقامت در مشهد، هنگام خروج از حرم، در میان رواق و در برابر جمعیت، جوانی جلومرا گرفت و دامن لباسم را درمشت گرفت و با گریه گفت: ای امام رضا تا حاجتم را ندهی رهایت نمی‌کنم و با اصرار عجیبی از حقیر حاجت می‌خواست، گفتم حاجت چیست؟ گفت: ای امام تو خودت بهتر می‌دانی! هرچه از حاجتش می‌پرسیدم جواب می‌داد تو خودت بهتر می‌دانی، هرچه سعی کردم خود را از دستش خلاص کنم، نتوانستم ناچار خدام را صدا زدم تا او را مشغول کردند و من به زحمت توانستم فرار کنم. یک بار نیز در سفری به شیراز در نزدیکی «آباد» ماجرای برایم رخ داد که آن را در زندگی‌نامه خود آورده‌ام. آری این است حال عوام که نتیجه نشر خرافات است. علت این وضع تأسف بار آن است که مردم از حقایق دین و کتاب آسمانی بی‌خبرند و از معارف اسلامی و قرآنی اطلاع ندارند و بزرگان دین را به درستی نمی‌شناسند و هر کفر و شرک و خرافاتی را که به نام امام نشر دهند، خریدارند و گروهی به نام مداح و روضه‌خوان و هر چه می‌خواهند به نام دین و امام به خورد مردم می‌دهند. این جانب از این وقایع تأثر انگیز که نمونه‌ای از آن را در سطور فوق ملاحظه کردید، بسیار دیده‌ام از جمله در زمان سکونت در خراسان شتری را در خیابان رها کردند، شتر هر کجا راه بود رفت تا رسید به صحن امام رضا (ع)، (یا در واقع صحنی که توسط شاه عباس شرا بخوار احداث شده و إلا حضرت رضا علیه السلام که صحنی نداشته) در این هنگام گروهی از عوام به دور شتر جمع شده و هیاهو و غوغایی برپا کردند که شتر به زیارت امام (ع) آمده به حدی که گویا این خبر در روزنامه‌های آن زمان نیز منعکس شد. حتی کسی موسوم به آیه الله نمازی به من می‌گفت: شما معجزه به زیارت آمدن شتر را چه می‌گویید، گفتم: چرا همین یک شتر به زیارت آمده و شتران دیگر نمی‌آیند؟ گفت: این شتر شیعه بوده و دارای ولایت بوده و

باقی شتران چنین نیستند!

باری شتر را بسیار اذیت کردند و پشمش را برای تبرک کردند
و حتی به دیگران فروختند!

زمانی دیگر در مشهد، مواجه شدم با سنگهای بزرگی که مقابل
ایوان طلای حرم امام رضا (ع) قرار گرفته است، گفتم چرا این
سنگها را بر نمی دارند، گفتند: این سنگها به زیارت آمده اند!!
گفتم: چگونه سنگ به زیارت می آید، گفتند: سنگها ایمانشان
کامل است اما تو که با ورننداری ایمانت ناقص است. آن وقت
فهمیدم که ایمان کامل از نظر بعضیها یعنی چه؟!

به هر حال کار به جایی رسیده که هر جا استخوانی در زمینی پیدا
شود، تعدادی شایعه ساز جمع می شوند و قصه یک خواب را انتشار
می دهند که اینجا مرقد امام زاده ای است که شفا می دهد، حاجت مردم
را روا و بلاها را برطرف می کند و به اندک مدتی مردم گرد آمده و
پولها و فرشها و اثاثیه و مسافر خانه و اوقاف بسیار برای گورخیالی
و مجهول الهویه فراهم می شود و گروهی مفتخوار از در آمد
موقوفات و نذورات و فروش قبر در اطراف حرم به نان و نوایی
می رسند. از جمله در آستانه گیلان، برای کسی موسوم به سید
جلال الدین اشرف در نزدیکی سفیدرود، بارگاهی ساخته اند که
درفرزدان آئمه چنین کسی شناخته نیست، اما چه پولها که در
ضریح او ریخته نمی شود!!

به قول شاعر مصری، «احمد شوقی»:

أحياؤنا يسترزقون بدرهم وبألف ألف ترزق الأموات!

زندگان ما برای روزی خود به درهمی محتاج اند

در حالی که هزاران درهم به اموات داده می شود!

می گویند که وی این شعر را در ایام قحطی سروده که زندگان

در به در به دنبال یک درهم بودند ولی در همان حال هزاران درهم

در ضریح اموات می ریختند!

نتایج شیوع خرافات

با شیوع اینگونه خرافات و روایات و اخبار جعلی، مشکلاتی در جهان اسلام به وجود آمده که بر عهدۀ هر مسلمان عالمی است که با تمام توان با آنها مقابله کند، از جمله :

- ۱- کثرت کتب احادیث نامعتبر و خلط حق و باطل و حیرانی محصلین.
- ۲- تعصب مذهبی متدینین و ازدست دادن عقل و انصاف و طرفداری از امور نامستند و ناموجه.
- ۳- ایجاد غرور و افتخار جهال به همین امور و ابزاری شدن آنان توسط دکانداران مذهبی.
- ۴- اتلاف وقت و مال در نشر کتب خرافی و اوقاف بسیار برای مقابر و اسراف در این امور.
- ۵- نشر شرک و خرافات در میان مردم به نام مذهب و سوء استفاده از ائمه و اولیای دین.
- ۶- ترک اقتداء به افعال بزرگان اسلام و قلت سعی و تلاش در راه دین و جهاد فی سبیل الله و پرداختن به اعمال بیهوده از قبیل زیارات و نذورات مرجوح و باطل و گریه و زاری و تشکیل دسته جات عزاداری و قمه زنی و
- ۷- اشاعه و نشر بدعتها و شعائر من عندی به نام مذهب و اسلام و اهمال در احکام حقیقی دین.
- متأسفانه اگر کسی برای تنویر افکار مسلمین قدمی بردارد و یا قلمی بر کاغذ بگذارد پاسداران خرافات به بهانه طرفداری از ائمه و اولیاء دین، وی را متهم ساخته و تکفیر و تفسیق کرده و فرصت نمی دهند که عوام سخنان چنین کسانی را بشنوند.

هدف نگارنده از تألیف این کتاب آن بود که عده ای از مردم منافق و بواعث دبه خدا و رسول، به نام اسلام و به بهانه اظهار ارادت به اهل بیت پیغمبر (ص) در طول مدت چند قرن هر چه خواستند به اسلام نسبت داده اند و آنچه کفر و شرک و ضد قرآن و عقل و موجب انهدام اسلام

و انحطاط و تفرقه مسلمین بوده، در کتب زیارات و ادعیه به عنوان حدیث و روایت آورده اند و اسلام را مجموعه ای از خرافات و موهومات و تملق و چاپلوسی از بزرگان اسلام معرفی کردند و مردم را به بهانه ذکر کرامات و معجزات و فضائل بزرگان دین از اصل دین و از قرآن دور کردند و از معارف اسلام و قرآن بی خبر نگاه داشته و آنان را به تعظیم و تمجید پیغمبر و امام مشغول و اغفال نمودند و برای رفتن سرقبرها و مزارها ثوابها و اجرهای بی حساب و غلو میزونا موافق با عقل و قرآن، ذکر کردند و مردم را به کارهای بیهوده سرگرم نمودند و دین و دنیا و اموال آنان را ربودند و خرافات را به نام دین تزییق کردند، علماء نیز نه تنها مخالفت نکردند بلکه با سکوت خود به طور ضمنی تأیید نیز کردند! ما در این مختصر برای بیداری مسلمین متن تعدادی از زیارتنامه ها را بررسی کردیم، شاید مردم ما از کید و مکر ایشان رهایی یابند.

سخنی با خواننده کتاب

خواننده محترم به اجماع تمام علمای اسلام، عبادت توقیفی است، یعنی هیچ عبادتی جایز نیست، مگر آنچه را خدای تعالی اذن داده و رسولش تعلیم کرده باشد. از این رو در مطالب این دو کتاب که شاید مطالب آن نیز برای شما مأنوس نبوده، به جدب بندیش و در اعمالی که به قصد تقرب به پیشگاه الهی انجام می دهی، از نوتأمل و تفکر کن و با توجه به آیه مبارکه «لاتقف ما لیس لک به علم» چیزی را که بدان علم نداری پیروی مکن» (الاسراء ۳۶) از اعمالی که مدرک و دلیلی متقن بر مشروعیت آنها در دست نیست، از جمله زیارت قبور و توسل به غیر خدا و نذر برای غیر خدا و بپرهیز. امیدوارم که این دو کتاب لااقل شما را به تجدید نظر در اموری که بدون دلیلی متقن به آنها عادت کرده ایم و آنها را جایز بلکه مستحب گمان می کرده ایم وادار سازد. و ما توفیقنا إلی الله و امیدوارم که خداوند متعال، این تألیف را در میزان حسنات این حقیر قرار دهد و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

۱۳۶۸/۹/۲ خادم الشریعة المطهرة: سید ابوالفضل ابن الرضا (برقعی)

صفحه	عنوان
۱۸۴	آیا انبیاء و اولیاء از زوآرخود مطلع میشوند؟
۱۸۷	مطالبی در مورد عالم برزخ
۱۹۶	آیات قرآن درباره مددجویی از غیر خدا
۱۹۹	سخنان علی (ع) درباره اموات
۲۰۱	مسأله زیارت در کتاب خدا و سنت رسول
۲۰۳	آیا ارواح اولیاء به دنیا بازمی گردند؟
۲۰۴	آیا وظیفه مسلمان مدح و ذم گذشتگان است؟
۲۰۷	آیا ساختن حرم و بارگاه سنت انبیاء بوده است؟
۲۱۲	نکته قابل توجه
۲۱۴	احادیث مربوط به تعمیر و تجدید بنای قبور
۲۱۹	مسأله احترام اموات و زیارت قبور
۲۲۴	ذکر یک خاطره و بیان یک نکته
۲۲۶	بررسی آداب زیارت
۲۳۰	آیات الهی و جملات زیارات
۲۳۱	سخنی از مرتضی مطهری درباره شفاعت
۲۳۸	الباب الثانی من ابواب زیارة النبی (ص)
۲۴۲	باب زیارته من البعید
۲۴۳	باب زیارت حضرت زهرا (ع)
۲۴۶	باب زیارة الأئمة بالبقیع
۲۵۲	بررسی حدیث رد الشمس

صفحه	عنوان
۳	مقدمه
۱۲	دلایل عقلی و تاریخی در نفی زیارت
۲۹	حل مشکل و رفع معضل
۳۲	علت توجه به زیارت و اهمیت یافتن آن
۳۸	احادیث باقیمانده از فرق ضاله
۴۸	خسارت و خصومت احادیث با آیات قرآن
۵۳	ضعف روایات زیارت از کتب ائمه رجال
۵۶	اسامی روات
۹۲	سخنرانی مؤلف در صحن مطهر حسینی
۹۷	زیارت و حقیقت آن
۱۰۹	مطالبی در مورد مرقد علی (ع)
۱۱۸	مسأله زیارت
۱۲۳	سخنی از گاندی
۱۳۵	تعمیر قبور در اسلام
۱۴۵	احادیثی که در نهی از تعمیر قبور وارد شده
۱۵۶	تکمله علامه برقی در مورد روات زیارات
	(خرافات وفور در زیارات قبور)
۱۷۵	مقدمه
۱۸۱	ارواح انبیاء و اولیاء پس از وفات کجا هستند؟

صفحه	عنوان
۲۵۶	باب بهت انگیز « فضل النجف و ماء الفرات »
۲۵۹	باب فضل زیارت حضرت علی (ع)
۲۶۰	باب زیارات مطلقه
۲۷۶	مطالبی درباره محل تولد حضرت علی (ع)
۲۸۶	سخنی درباره تکلم اژدها با حضرت امیر (ع)
۲۸۷	سخنی درباره خلیفه الله
۳۰۴	ثواب زیارت در عید غدیر و اوقات دیگر و ثواب زیارت حضرت معصومه
۳۰۷	مطالبی درباره آیه تبلیغ (= آیه ۶۷ سوره مائده)
۳۱۱	نکته قابل توجه مبلغین مذهبی
۳۱۱	زیارت روز هفدهم ربیع الاول
۳۱۵	زیارت شب مبعث و روز مبعث (و مطالبی درباره نزول قرآن)
۳۱۸	نظری به ابواب زیاره الحسین (ع)
۳۱۹	مطالبی درباره قمه زنی
۳۲۲	باب وجوب زیارت امام حسین (ع)
۳۲۵	باب فضیلت نماز در حرم امام حسین (ع)
۳۲۶	باب زیارات مطلقه
۳۳۴	زیارت جابر بن عبد الله و مقایسه آن با روایات دیگر
۳۳۵	زیارت منقول از صفوان
۳۳۵	زیارت ۳۳ منقول از شیخ مفید

صفحه

عنوان

۳۳۸	زیارت ۳۴ منقول از ابن طاووس
۳۳۹	مطالبی درباره آیه ابتغاء وسیله (= آیه ۳۵ سوره ماعده)
۳۴۳	زیارت ۳۵ به نقل از ابن طاووس از قول مردی ناشناس
۳۴۴	زیارت ۳۶ به نقل از جابر جعفی
۳۴۵	زیارت ۳۷ به نقل از کفعمی
۳۴۶	زیارت ۳۸ که از سیدمرتضی است
۳۴۸	زیارت ۳۹ به بعد
۳۴۹	باب الزیارة فی التقیة و تجویز انشاء الزیارة
۳۵۰	زیارت جامع
۳۵۷	سخنی با مردم
۳۶۲	نتایج شیوع خرافات
۳۶۳	سخنی با خواننده کتاب